

✓ سه پرسش اساسی در علم اقتصاد:

۱. چه چیز تولید شود و به چه میزان؟
۲. این کالا چگونه تولید می شود؟
۳. کالا برای چه کسی تولید می شود؟



✓ تعریف مالیه عمومی :

بررسی عملیات و فعالیتهای اقتصادی دولت ، چگونگی این فعالیتها و تاثیر آن بر بخش خصوصی



✓ مالیه به دو بخش تقسیم می شود :

- ۱- مالیه عمومی عملکرد بخش دولتی (نظام حکومتی)
- ۲- مالیه خصوصی عملکرد بخش خصوصی

که نهایتا هر دو بر درآمد ناخالص ملی اثر گذارند.



- ✓ چون تاثیر گذاری دولت بر بخش خصوصی بیشتر است ، بحث مالیه عمومی بیشتر معنا پیدا می کند .
- ✓ بحث اصلی در مالیه عمومی ، عملکرد اقتصادی عمومی است که دولت در راس آن قرار می گیرد ، در نتیجه به عملکرد دولت به عنوان نماینده بخش عمومی می پردازیم .
- ✓ در کشورهای جهان سوم ، مالیه عمومی بر مالیه خصوصی تسلط دارد .



✓ سوال : چرا دولت باید در اقتصاد دخالت کند ؟ (۱۲ دلیل)

(۱) تامین رفاه اجتماعی : تامین رفاه اجتماعی دلیل تشکیل دولت و ضامن بقای نظام می باشد .

(۲) ناکامی بازار در :

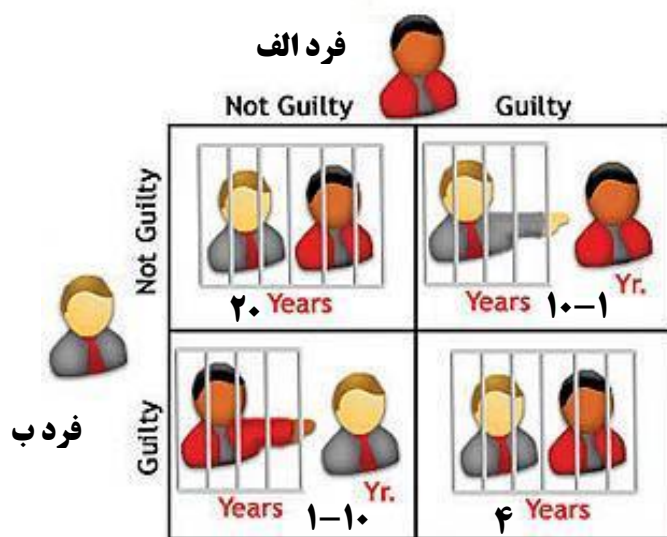
- الف (ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا و حفظ تعادل پایدار
- ب) آثار خارجی تولیدات و ضرهای وارده به دیگران مثلاً : محیط زیست ، تخریب آثار فرهنگی
- ج) تعدی به حریم یکدیگر (حمایت صنایع داخلی در برابر صنایع خارجی)
- د) انحصار طلبی بخش خصوصی : ذات بازار آزاد انحصار طلبی می باشد .
- و) ضمانت اجرایی تدوین قوانین و تعهد نسبت به نسل آینده .

(۳) هدایت بخش خصوصی برای جهت دهی فعالیتهای اقتصادی (نفع جامعه و نفع فرد)

(۴) انجام وظایف قانونی (که بار مالی داشته و نیاز به تامین مالی دارد)

(۵) تفاوت میان صلاح فرد و جامعه

مثالی در مورد صلاح فرد و جامعه :



فرض کنید ۲ زندانی به جرم مشترک و با شرایط زیر محاکمه می شوند و از وضعیت هم اطلاعی ندارند ، جدا نگهداری و بازپرسی می شوند ولی از این قوانین اطلاع دارند که اگر هر ۲ اعتراف کنند هر کدام ۱۰ سال ، اگر هر ۲ سکوت کنند هر کدام ۲ سال و اگر یکی اعتراف و دیگری سکوت کند اعتراف کننده ۱ سال و دیگری ۲۰ سال زندانی می شود .

با فرض همکارانه = سکوت و غیر همکارانه = اعتراف این جدول را خواهیم داشت :

		فرد الف	
		غیر همکارانه	همکارانه
فرد ب	غیر همکارانه	الف) غیر همکارانه ب) غیر همکارانه (۱) الف، ده سال ❖ ب ، ده سال	الف) همکارانه ب) غیر همکارانه (۲) ا ، ده سال ❖ ب ، یکسال
	همکارانه	الف) غیر همکارانه ب) همکارانه (۳) الف، یکسال ❖ ب ، ده سال	الف) همکارانه ب) همکارانه (۴) هر دو ❖ دوسال

← الویت انتخاب برای فرد الف : $۳ \leftarrow ۴ \leftarrow ۱ \leftarrow ۲$

← الویت انتخاب برای فرد ب : $۲ \leftarrow ۴ \leftarrow ۱ \leftarrow ۳$

← الویت برای دولت : $۴ \leftarrow ۱ \leftarrow ۳$ و ۲ (فرض بر مدت زمان زندانی و هزینه های آن است)

با توجه به جدول فوق میبینیم صلاح فرد و جامعه همواره یکی نیست .

۶) عدم توانایی بخش خصوصی در سرمایه گذاری های زیر بنایی یا نامعقول بودن آن از دیدگاه خصوصی

۷) یک سری فعالیتهای اقتصادی هستند که برای دولت حکم سیاست را دارند، مثل: دخانیات، مخابرات، پست و مالیات

۸) دخالتهای درونی: (حمایت از صنایع نو پا در برابر صنایع قدیمی - نقش ریش سفیدی)

۹) توزیع مجدد در آمد

۱۰) مسائل حقوقی سیاسی روابط بین کشورها جنگ حوادث غیر مترقبه طبیعی و نیاز به دخالت دولت و در دست گرفتن اوضاع دارد.

۱۱) گسترش نیازها و خواسته های مردم

۱۲) کاهش منابع کشورها



✓ دولتها از جهت مالیه عمومی سه گروه هستند و این تقسیم بندک بر اساس میزان وظایف می باشد:

۱- دولت ناظم (زاندازم) ۲- دولت رفاه ۳- دولت مقررات گذار

در دولت ناظم حفاظت از تمامیت ارضی و استقلال - برقراری امنیت داخلی - مجازات مجرمین - حفاظت از مالکیت خصوصی مورد تاکید است. دولت ناظم دولت حداقلی بود که این وظایف را برعهده داشت.

دولت رفاه برای گسترش خدمات عمومی اوایل قرن ۲۰ در جهان پدیدار گردیدند. تمام امکانات و ابزارها از جمله بهداشت و ... را برعهده گرفت اموال عمومی زیاد شد دولتهای رفاه سه کار اصلی بر عهده گرفتند:

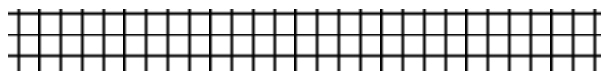
۱- بزرگترین کارفرما ۲- بزرگترین مالک ۳- بزرگترین تولیدکننده کالا و خدمات

دولت رفاه در تمام مسائل مردم دخالت دارد و حتی برای کوچکترین مورد از هزینه های عمومی استفاده می کند.

دولت مقررات گذار: بخش بزرگی از انجام فعالیتهای خود را به بخش خصوصی واگذار می کند این دولتها سه وظیفه اصلی دارند:

الف: سیاستگذاری ب: باز توزیع ثروت ج: مقررات گذاری اقتصادی و اجتماعی

باز توزیع ثروت یعنی سیاستهای که جلوگیری از تشکیل طبقات ثروت بکند و سعی گردد ثروت به سمت محرومین و اقشار آسیب پذیر رود.



✓ دولت چقدر باید در مسائل اقتصادی دخالت کند ؟

دولت به اشکال مختلفی در امور اقتصادی دخالت می کند. میزان دخالت دولت، ساختار و روابط اقتصادی کشورهای مختلف، متفاوت است. معمولاً در یک مکان (مقصد مسافر) دولت ها در سه سطح در امور جهانگردی دخالت می کنند.

۱- سطح بین المللی

دخالت های بین المللی به شکل های گوناگون صورت می گیرد.

نخست، سازمان های سیاسی بین المللی هستند که از نظر اقتصادی و تجاری با هم متفاوت هستند و برخی از آنها به مسائل غیراقتصادی و مشاجرات سیاسی می پردازند. سازمان ملل از مشهورترین اینها است که مجمعی از کشورهای جهان است از این نظر که تصمیمات سازمان ملل ضمانت اجرایی دارد و از حمایت نیروی انتظامی برخوردار است، این سازمان منحصر به فرد می باشد. در درون سازمان ملل، سازمان هایی چون سازمان توسعه وابسته به سازمان ملل و سازمان محیط زیست وابسته به سازمان ملل و سازمان هواپیمائی کشوری بین المللی وجود دارند که برای کشورها یا اعضاء خدمات گوناگونی ارائه می کنند. سازمان جهانی جهانگردی بزرگ ترین سازمان جهانگردی در دنیا است و از اعمال نفوذ بسیار بالائی برخوردار است و بیش از ۱۳۰ عضو دولتی دارد. اتحادیه اروپا و سازمان کشورهای آسیای جنوب شرقی نیز در گروه سازمان های بین المللی قرار می گیرند.

قراردادهای تجاری که بین چند کشور بسته می شود. نمونه دیگری از دخالت دولت در امور جهانی یا بین المللی است. این قراردادها دربرگیرنده اصول و رویه هایی هستند که دولت ها در مورد تجارت و اقتصاد رعایت می کنند. انعقاد قرارداد عمومی تعرفه و تجارت (گات)، قرارداد عمومی خدمات تجاری (گاتز)، قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (تفتا)، و جامعه اروپا نمونه های از تلاش هایی است که دولت ها و کشورها در زمینه تجارت و بازرگانی در فراسوی مرزهای کشور خود انجام می دهند تا بدین وسیله بتوانند در زمینه دادوستدهای جهانی به میزان کارائی و توان پیش بینی خود در امور بیفزایند.

از دیدگاه جهانگردی، قراردادهای دوجانبه ایجاب می کند که قراردادی ویژه در سطح بین المللی بسته شود. در قراردادهای دوجانبه شرایط و مقررات مربوط به ترابری هوائی بین دو کشور مشخص می شود، از این رو، این گونه قراردادها در فعالیت های بین المللی، و امکان موفقیت در این صحنه، نقش های مهمی ایفاء می کنند. از آنجا که این قراردادها دوجانبه هستند، بنابراین دو کشور با امضاء یک سند خود را ملزم به رعایت مقررات ویژه می کنند. بنابراین هر کشور که بخواهد با کشور دیگری خط هوائی دائر کند وارد مذاکره می شود و می کوشد در این خصوص قراردادی جداگانه ببندد.

در میان اموری که دولت ها در سطح بین المللی در آنها دخالت می کنند، مسئله حکومت دولت ملی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مقصود از حکمروائی یا حکومت دولت ملی این است که مشارکت دولت در سطح بین المللی به همکاری اختیاری و آزادانه دولت بستگی دارد. این بدان معنی است که به استثناء سازمان ملل که در بالا یادآور شدیم، سازمان های بین المللی ابزارها یا وسایلی برای اعمال مقررات تعیین شده ندارند و به اصطلاح حکم هایی که صادر می شود ضمانت اجرایی ندارد. بنابراین از گذشته های دور سازمان های بین المللی و قراردادهائی که در این زمینه بسته شده اند نتوانسته مسائل متناقض را (بحث برانگیز و چیزهائی که درباره آنها



⊗ بازاریابی. بسیاری از دولت‌های ملی در خارج از کشور دست به تبلیغ، ترویج و گسترش (بازاریابی) می‌زنند. برای کشورهایی که بودجهٔ کافی برای ورود به صحنه‌های مبارزات بازاریابی در سطح جهانی را ندارند، نمایندگان این کشورها در خارج از کشور می‌توانند بدین‌وسیله دربارهٔ صنعت جهانگردی کشور خود بازاریابی کنند. همان‌گونه که در همین مبحث بحث خواهیم کرد، طبق سنت، سازمان ملی جهانگردی همواره مسئولیت بازاریابی را از جانب دولت ملی، بر عهده داشته است.

۳- سطح محلی

دخالت‌های دولت، در سطح محلی، بسیار چشمگیر و مهم است. در این مقطع قوانین و مقررات دولتی اهمیت زیادی پیدا می‌کند. در موارد زیر سازمان‌های دولتی، در سطح محلی، اعمال نفوذ زیادی می‌کنند:

⊗ اعمال کنترل بر فرآیند ساختمان‌سازی، محل ساختمان و قوانین مربوط به منطقه‌بندی و طرح ساختمان‌ها.

⊗ اعمال قوانین و مقررات در مورد رعایت اصول ایمنی، بهداشتی و اشتغال، نظارت بر هتل‌ها و میهمان‌پذیرها از نظر رعایت اصول بهداشتی، عرضهٔ نوشابه‌های الکلی و شرایط کاری (برای کارکنان).

⊗ دادن جواز به افراد و سازمان‌هایی مانند آژانس‌های جهانگردی، هتل‌ها، میهمان‌پذیرها و سایر افراد و نهادها.



✓ عوامل موثر بر دخالت دولت:

عوامل متعددی، ماهیت و اندازه مالیه عمومی در هر جامعه را تبیین می‌نماید این عوامل عبارت اند از:

۱- **درجه و میزان حضور دولت در جامعه** هر چه درجه و میزان حضور دولت در صحنه‌های اقتصادی و اجتماعی فزون تر باشد ابعاد عملی مالیه در آن جامعه گسترده تر خواهد بود.

۲- **درجه توسعه و پیچیدگی اقتصاد جامعه** هر چه اقتصاد یک جامعه ای توسعه یافته تر باشد درجه پیچیدگی روابط اقتصادی اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن جامعه بیشتر خواهد شد.

۳- **بینش و نگرش حاکم در جامعه** بینش و نگرش عقیدتی حاکم بر جامعه و یا اگر دقیق تر بگوییم، بینش و نگرش دولتمردان یک جامعه، به علت اثری که بر ابعاد حضور اجتماعی و عملی دولتها می‌گذارد، بر اندازه و ماهیت مالیه عمومی بسیار نافذ و موثر است.

۴- **شرایط خاص** بافرض «ثابت بودن سایر عوامل» بدون تردید، اوضاع خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر ماهیت و اندازه مالیه عمومی اثر تعیین کننده ای دارد. در این ارتباط می‌توانیم اوضاع فوق را به دو شکل عادی و غیر عادی طبقه بندی نماییم. در یک قضاوت کلی می‌توان ادعا کرد که گستره و پیچیدگی مالیه عمومی در شرایط غیر عادی جامعه در مقایسه با شرایط عادی جامعه در مقایسه با شرایط عادی بیشتر است.



✓ اهم وظایف اقتصادک دولت:

دولت دو وظیفه دارد : ۱- تصدی گری ۲- نظارت

تقسیم اعمال دولت به دو دسته اعمال حاکمیت و تصدی گری اولین بار به وسیله علمای حقوق اداری فرانسه مطرح شد ، و در وضعیت فعلی طرفداران زیادی ندارد. البته علت وجود این طبق بندی برمی گردد به پذیرش مسئولیت مدنی دولت که محاکم فرانسه بدوا دولت را مسئول پرداخت خسارتی که از اعمال حاکمیتی پدید می آمد تلقی نمی کردند، در آن زمان اعمال دولت نسبتا محدود به اعمال قدرت بود. با توسعه مداخلات در امور اقتصادی و پرداختن به فعالیت هایی که به بخش خصوصی تعلق دارد زمینه را برای پذیرش مسئولیت آن در مورد فعالیت های غیر حاکمیتی ایجاد کرد.

تعریف اعمال حاکمیتی (نظارتی) و تصدی گری:

وظایف اداری بر حسب اینکه متصدی آن در حال استفاده از اقتدار عمومی است یا خیر به عمل حاکمیتی (نظارتی) و تصدی تقسیم می شود. بعضی از وظایفی که مستلزم استفاده از اقتدار عمومی است اساسا پاسخگوی نیازهایی هستند که نهادهای دولتی برای آن ایجاد گردیده اند. هدایت روابط خارجی، دفاع ، حفظ نظم ، وصول مالیات وظایفی هستند که جزء ثابت ترین فعالیت های اداری محسوب می شوند، حتی در لیبرال ترین کشورها به دولت تعلق دارد و در این کشورها نیز هرگز پذیرفته نشده که حفظ نظم و امنیت عمومی به بخش خصوصی واگذار شود. این ها وظایف حاکمیتی است که دامنه آن تغییر کرده است مثلا وظیفه حفظ نظم که به حفظ در معابر تعبیر می شد در حال حاضر حفظ نظم اقتصادی را نیز در بر می گیرد..

← **تصدی گری:** دخالت مستقیم و انجام فعالیت مستقیم اقتصادی (کسب سود)

← **نظارت:** تدوین قوانین و کنترل حسن اجراء آن توسط بخش خصوصی



✓ تشابهات مالیه عمومی و خصوصی:

تشابهات:

- ✓ هر دو نسبت به درآمد و هزینه حساس هستند .
- ✓ هر دو به دنبال کسب بیشترین سود از حداقل منابع هستند .
- ✓ هر دو استغراض می کنند .
- ✓ در هر دو می توان از راه سرمایه گذاری به افزایش در آمد دست یافت .

تفاوتها:

- ✓ در مالیه خصوصی ملاک و مبنا هزینه است در عمومی درآمدها . (در مالیه خصوصی در آمد بر مبنای هزینه تعیین می شود در مالیه عمومی بر عکس)
- ✓ تفاوت در تعریف بودجه: در مالیه عمومی براساس زمان تعریف می شود در مالیه خصوصی براساس پروژه و فرآیند .
- ✓ منبع استغراض مالیه خصوصی بیرونی است اما منبع مالیه عمومی درونی هم می تواند باشد .
- ✓ هدف مالیه خصوصی سود بنگاه ، هدف مالیه عمومی رضایت مندی جامعه (حداکثر کردن سود اجتماع)
- ✓ زیان در مالیه خصوصی اصلاً توجیه ندارد اما در مالیه عمومی توجیه دارد .



- ✓ شعاع کار مالیه عمومی بیشتر از شعاع کار مالیه خصوصی است .
- ✓ در مالیه خصوصی مازاد بودجه یک هنر است .
- ✓ مالیه خصوصی از سیاست کسر بودجه استفاده نمی کند در صورتی که مالیه عمومی از این سیاست به عنوان یک ابزار استفاده می کند .
- ✓ افشاء اعداد و ارقام در مالیه خصوصی مجاز نیست و در مالیه عمومی مجاز است .
- ✓ مالیه خصوصی پشتیبان حکومتی ندارد .
- ✓ منابع درآمدی مالیه عمومی غالباً مستمر و ثابت هستند ولی در مالیه خصوصی متغیر و تابع قانون عرضه و تقاضا می باشند .
- ✓ روش کسب درآمد در مالیه عمومی غالباً الزام و با اجبار قانونی است و در مالیه خصوصی توافق و تراضی
- ✓ بخش دولتی از معافیت برخوردار است درآمدها در بخش خصوصی مشمول مالیات می شود .
- ✓ فرآیند تصمیم گیری مالی در بخش دولتی طولانی است .

جدول وجوه تشابه و تفاوت مالیه خصوصی و عمومی

نوع	وجوه تشابه	وجوه تفاوت
مالیه عمومی	✓ موازنه دخل و خرج ✓ حداکثر نمودن منافع ✓ ضرورت استقراض ✓ افزایش درآمد ناشی از افزایش ✓ مخارج سرمایه گذاری	✓ درآمدها با هزینه ها ✓ الزام تنظیم سالیانه بودجه ✓ تامین منابع مالی از طریق استقراض درونی و بیرونی ✓ برخورداری از سیاست کسیر و بودجه ✓ برخورداری از سیاست کسر بودجه ✓ تحصیل سود اجتماعی ✓ گسترده تر بودن شعاع زمانی و کمی مخاطره ✓ هنر نبودن بودجه احتیاطی ✓ برخوردار بودن از حمایت قوه مجریه (دولت)
مالیه خصوصی	✓ موازنه دخل و تصرف ✓ حداکثر نمودن منافع ✓ ضرورت استقراض ✓ افزایش درآمد ناشی از افزایش ✓ مخارج سرمایه گذاری	✓ هماهنگی بین هزینه ها با درآمدها ✓ عدم الزام تنظیم سالیانه بودجه ✓ تامین منابع مالی از طریق استقراض بیرونی ✓ عدم برخورداری از سیاست کسر بودجه ✓ حداکثر نمودن رضایت مندی یا سود بنگاه ✓ محدود بودن شعاع زمانی و کمی مخاطره ✓ هنر بودن بودجه احتیاطی ✓ داشتن تن پوش رازگونه ✓ عدم برخورداری از حمایت قوه مجریه

✓ چرا مالیه عمومی شاخه اک از حقوق عمومی است ؟

به چهار دلیل :

۱- روابط بین دولت و جامعه

۲- هدف : حقوق عمومی : مصالح جامعه مالیه عمومی : تامین نیازهای جامعه

۳- ماهیت : قواعد امری و استفاده از حق حاکمیت

۴- ابزارهای اجرایی : الزام و اجبار ، تصمیمات یک جانبه و اجراء قهری



✓ ارتباط مالیه عمومی با برخی از علوم : اقتصاد ، سیاست ، حقوق

✓ رابطه با علم اقتصاد : تبعیت تا حدودی ، از اصول و قوانین حاکم بر اقتصاد

✓ رابطه با علم سیاست : تاثیر گذاری اوضاع سیاسی و سخنان دولت مردان در آن ، عبارتی دیگر مرز بین سیاست و اقتصاد مالیه عمومی است

✓ رابطه با علم حقوق : تخطی و سر پیچی از مقررات و آئین نامه های دولتی بر عملکرد دولت تاثیر گذار است و باید با آن برخورد قانونی نمود . حقوق اسلامی - حقوق بین الملل - حقوق تجارت و



✓ اهداف مالیه عمومی :

۱- رشد و توسعه اقتصادی هماهنگ (در همه بخشها)

رشد: افزایش کمی توسعه : بهبود کیفی

✓ برای هر توسعه ای رشد لازم است ولی کافی نیست

✓ سایر مولفه ها عبارتند از : مصرف خصوصی ، سرمایه گذاری ، هزینه های دولت ، و تفاضل واردات و صادرات (هماهنگی بین این چهار مولفه مهم است)

یکی از اهداف هر نظام حکومتی در زمینه اقتصادی رشد و توسعه اقتصادی است. رشد یعنی افزایش درآمد ناخالص ملی یک کشور در طی یک سال مالی نسبت به سال قبل، رشد یک افزایش کمی، اما توسعه یک بهبود کیفی است. برای هر توسعه ای رشد لازم و ضروری است، ولی کافی نیست و کافی بودن را باید در سایر مؤلفه های حاکم بر اقتصاد جستجو نمود. اجزاء تشکیل دهنده درآمد ناخالص ملی یک کشور عبارت از مصرف خصوصی، سرمایه گذاری، هزینه های دولت و تفاضل واردات و صادرات است. برای ایجاد تعادل بین چهار جزء فوق، دولت ها چاره ای ندارند مگر اینکه محوریت را براساس مالیه عمومی تنظیم نمایند .

۲- توازن تراز پرداختها :

✓ توازن بین صادرات و واردات

✓ بحث اعتماد سرمایه گذاران خارجی

هر کشوری که بخواهد در صحنه مبادلات اقتصادی، سیاسی و... خود را مطرح نماید. باید در تراز پرداخت های خود حالت توازن ایجاد نماید. یعنی وقتی بخشی از تولیدات خود را به خارج از کشور صادر

می‌نماید، نهایتاً معادل آن از نیازهای خود را از خارج تأمین نماید. علمی که بتواند به توازن صادرها و واردها کمک نماید، مالیه عمومی است. پس محوریت در این مؤلفه نیز براساس مالیه عمومی می‌باشد.

۳- عدالت اقتصادی و اجتماعی:

یکی از مهم‌ترین هدف‌های هر نظام حکومتی در جهان، استقرار عدالت اقتصادی و اجتماعی است تا تمامی افراد کشور قادر باشند با توجه به توانائی‌ها و استعدادهایی که دارند، از امکانات کشور برخوردار باشند. علمی که بتواند به استقرار عدالت اقتصادی و اجتماعی در جامعه مدد رساند، مالیه عمومی است.

✓ برخورداری همگان از امکانات کشور

☒ وظائف ماليه عمومى

از میان وظایف ۵ گانه دولت ، سه وظیفه مختص مالیه عمومی است .



الف) وظیفه تخصصی منابع :

منظور از وظیفه تخصیص را می‌توان تقسیم منابع تولید بین کالاها و خدمات دولتی یا خصوصی و کالا و خدمات اجتماعی یا عمومی دانست. سیاست تخصیص منابع دولت دارای برد گسترده‌ای است که از تولید کالاها و خدمات گرفته تا اثر بخشی بر روی تولیدات بخش خصوصی از طریق هزینه‌ها و یارانه‌های دولتی و نیز از طریق ابزارهای مالی و غیرمالی همچون مالیات‌ها اخذ می‌گردد.

تخصیص منابع شامل برنامه ها و سیاستهای دولت در تخصیص منابع شامل زمین، کار، سرمایه و تکنولوژی بین دو بخش عمومی و خصوصی، مقدار ارائه کالاهای عمومی و خصوصی میباشد.

← نظارت بر نحوه استفاده بخش خصوصی از منابع و کنترل آن

← تدارک کالاهای اجتماعی (عمومی) از محل منابع

← ایجاد تعادل بین کالاهای عمومی و خصوصی



(ب) وظیفہ تثبیت اقتصادی :

سیاست مالی به گونه‌ای باید طراحی شود که هدف‌های اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها، توازن حساب‌های بین‌المللی، و تنظیم رشد اقتصادی را در سطح قابل قبولی تأمین کند. یکی از مشکلات اقتصادی کشورهای در حال رشد و جهان سوم، سیاست تثبیت اقتصادی است. اکثر این کشورها در زمینه سیاست تثبیت اقتصادی مشکل دارند و از آن رنج می‌برند. صاحب‌نظران معتقدند که این سیاست در ساختارهای از پیش تعیین شده حکومت‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی آن‌ها نهفته است.

در اقتصاد بازار، اشتغال کامل و تثبیت به خودی خود قابل تأمین نیست مگر اینکه با هدایت دولت و اتخاذ سیاست‌های مناسب برای تأمین آن اقدام شود. از آنجا که اقتصاد جوامع امروزی با یکدیگر در ارتباط هستند، سیاست‌های داخلی که برای برقراری تعادل و تثبیت اتخاذ می‌شود باید با سیاست‌های جهانی نیز هماهنگی داشته باشد. در زمینه تأثیراتی که این سیاست‌های مالی بر اقتصاد می‌گذارند، به جای اینکه به مطلق سطح دریافت‌ها توجه کنیم باید بیشتر به نرخ‌های معین مالیات که مبلغ وصولی آن با تغییرات حاصل در سطح

درآمد ملی تغییر می‌کند بیندیشیم. سیاست مالی از طریق تأثیر مالیات‌ها یا انتقال درآمدهای قابل تصرف و به این وسیله تأثیر در مخارج خصوصی و یا از راه تأثیر مستقیم در سطح خریدهای دولتی عمل می‌نماید. استفاده از ابزار پولی نیز در این زمینه می‌تواند کارساز باشد. بانک مرکزی باید مقدار پول را با در نظر گرفتن نیازهای اقتصادی، هم از جهت ثبات کوتاه مدت و هم از لحاظ رشد بلندمدت کنترل نماید. به این ترتیب سیاست پولی یکی از اجزای مهم سیاست تثبیت اقتصادی به شمار می‌رود. چنانچه بتوان با ترکیب صحیحی از سیاست‌های مالی و پولی استفاده کرد به هدف‌های بیشتری می‌توان دست یافت. برای مثال در برقراری تعادل داخلی، اعمال یک سیاست مختلط پولی انبساطی (فراهم کردن موجبات مخارج به خصوص در امر سرمایه‌گذاری) و سیاست مالی انقباضی (تقلیل سطح مخارج کل به خصوص هزینه‌های مصرفی) برای رشد اقتصادی کشور کاملاً مطلوب خواهد بود.

⊗ انواع تثبیت کننده های اقتصادی :

الف (تثبیت کننده های خودکار

مالیات بردرآمد شخصی ، بیمه بیکاری و کمکهای مستمری دولت به گروههای کم درآمد و زیرخط فقر ازمهمترین تثبیت کننده های خودکار به شمار می روند . این نوع تثبیت کننده ها قبلاً به وسیله قانون تصویب شده و به صورت نهاد قانونی درساخت اقتصادی جای گرفته اند . به عنوان مثال نقش مالیات بردرآمد به گونه ای است که نمی گذارد درآمداقابل تصرف به سرعت درآمد تغییر کند و بنابراین در روند اقتصاد اثرضد نوسانی دارد . به طور کلی میتوان گفت مالیاتها و عواملی که اندازه ضریب فزاینده را کاهش می دهند از دامنه تلاطمات درآمد و تولید ملی کاسته ، خاصیت ضربه گیری دارند .

بیمه بیکاری و کمکهای مستمری نیز به همین شکل عمل میکنند . درزمان کسادی که بیکاری زیاد میشود و درآمد کاهش می یابد حجم بیکاری رو به افزایش گذاشته بخشی از کاهش درآمد را جبران کرده باعث میشود تا درآمد قابل تصرف وتقاضای کل به سرعت درآمد ملی کاهش نیافته سیرکسادی کند گردد . به عکس در زمان رونق اقتصادی که بیکاری کاهش می یابد جریان بیمه بیکاری و کمکها کاهش یافته باعث میشود درآمد قابل تصرف به سرعت درآمد ملی افزایش نیافته ازفشار تقاضا و سیرتورم کاسته گردد . بنابراین نتیجه می گیریم که تثبیت کننده های خودکار برخلاف عقربه های اقتصاد عمل می کنند .

ب (تثبیت کننده های اختیاری :

تثبیت کننده های اختیاری مهمترین ابزارهای برونی سیاست مالی و تنظیم فعالیت اقتصادی می باشند . ابزارهای مذکور اساساً شامل تغییر درمالیات و مخارج دولتی می شود . مقدار ، ترکیب و ساختار مخارج و درآمد سالیانه دولت درلایحه بودجه برآورد و به مجلس تقدیم میشود که پس از تصویب به شکل بودجه قانونی به دولت ابلاغ میشود . ازمقایسه ارقام بودجه موردنظر با ارقام بودجه دوره قبل میتوان به سیاست مالی دولت درآن دوره پی برد ، به طورمثال ، اگر در بودجه فعلی حجم مخارج دولت کاهش یافته درحالی که مالیات تغییر نکرده باشد و یا مخارج دولت ثابت مانده ولی مالیات افزایش یافته باشد سیاست مالی دولت درآن دوره سیاست انقباضی و درغیرآن صورت یعنی درشرایطی که مخارج نسبت به مالیات افزایش داشته باشد سیاست انبساطی میباشد.

← شامل ایجاد اشتغال ، تثبیت قیمتها ، رشد اقتصادی و مبارزه با رکود و تورم تنها پدیده اقتصادی نیست بلکه میتواند تبدیل به معطل اجتماعی شود .

← تثبیت یعنی ثابت نگهداشتن پارامترهای تعادلی اقتصاد مثل قیمت

← مبارزه با رکود و تورم (ایجاد اشتغال ، رشد اقتصادی)

⊗ موانع عمده سیاست تثبیت اقتصادی را می توان در سه بخش زیر مطرح نمود:

۱- درنگ در تأثیر سیاست تثبیت

این مانع از زعدم اطمینان مردم به سیاستهای مالی و پولی دولتها ناشی می شود. اکثر دولتها در زمینه سیاستهای پولی و مالی با آشفتگی خاص اقتصادی روبرو هستند. «آشفتهگیهای اقتصادی» از عدم برنامه ریزی های بلند مدت اقتصادی و یا در صورت بودن برنامه ریزی، از تغییر سیاستها و برنامه ها با توجه به برنامه های از پیش تعیین شده نشأت می گیرد. اگر آشفتگی اقتصادی کوتاه مدت و موقتی باشد و سیاست اقتصادی با درنگ عمل نماید، در این صورت بهترین سیاست آن است که هیچ اقدامی صورت نپذیرد، ولی اگر آشفتگی اقتصادی طولانی و بلند مدت باشد و سیاست اقتصادی با درنگ عمل نماید، بهترین سیاست آن است که اقدامات درون ساختاری صورت پذیرد، اقدامات درون ساختاری به سیاستهای حاکم بر جامعه و به اهداف از پیش تعیین شده بستگی دارد. از جمله اقدامات درون ساختاری می تون به تغییر در منابع تامین مالی دولتها اشاره نمود.

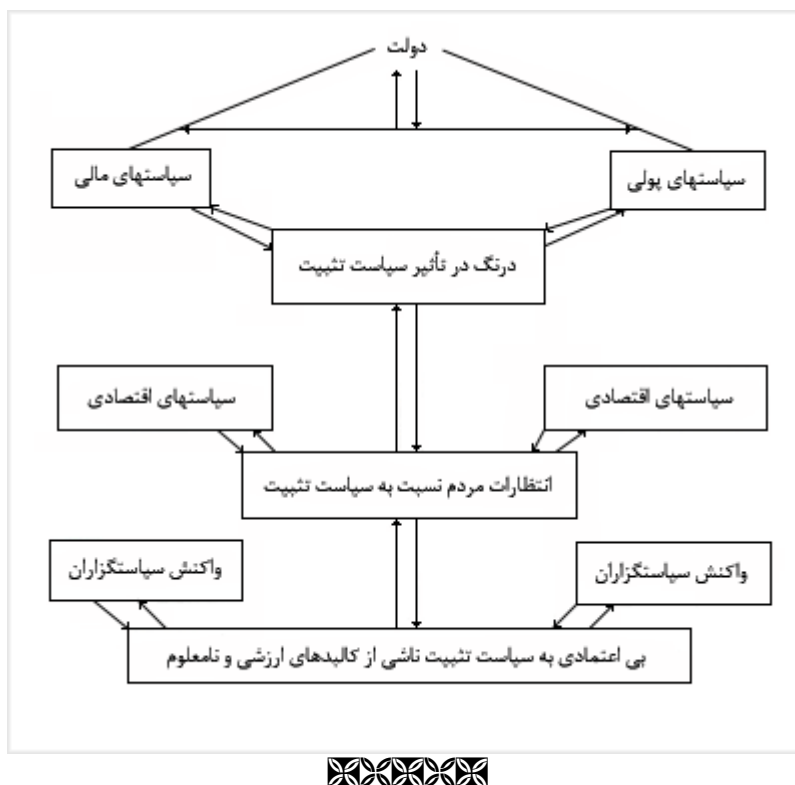
۲- انتظارات مردم نسبت به سیاست تثبیت

انتظارات رابطه تعاملی با سیاست دارد. اگر سیاست حاکم اجازه دخالت در فعالیتهای اقتصادی را به بخشهای مختلف جامعه بدهد، انتظارات تغییر می کند. تغییر انتظارات به روند تصمیم گیری ها و برنامه ریزی های کلان دولتها بستگی دارد. به این صورت که اگر فعالیتهای اقتصادی تابع سیاست درهای باز اقتصادی بوده باشد. بخش اقتصادی خصوصی خود را محق به دخالت در فعالیتهای اقتصادی دولت خواهد دانست، ولی اگر بصورت اقتصاد بسته عمل شود، بخش اقتصادی خصوصی به خود اجازه دخالت در فعالیتهای اقتصادی را نمی دهد.

انتظارات از یک گرایش مثبت و منفی نسبت به سیاستهای اقتصادی برخوردار است. گرایش مثبت آن به کالبدیهای رفتاری نشأت گرفته از برنامه ریزی های کلان اقتصادی بستگی دارد و گرایش منفی به کالبدیهای رفتاری نشأت گرفته از برنامه ریزی های خلق الساعه و آنی وابسته است.

۳- بی اعتمادی به سیاست تثبیت

این مانع، ادامه مانع مرحله دوم است. سئوالی که مطرح می باشد چگونگی واکنش سیاستگزاران در رویارویی با چنین بی اعتمادی است. بی اعتمادی به سیاست تثبیت یا ناشی از کالبدیهای ارزشی رفتاری دولتمردان جامعه است و یا ناشی از کالبدیهای نامعلوم نامرئی سیاستهای اقتصاد بین المللی می باشد. اگر ناشی از حالت اول باشد، باید دست به تغییر و دگرگونی زد، چرا که لازمه بقای هر سامانه آن است که تغییر دگرگون شود و اگر ناشی از حالت دوم باشد، درون گراها نمی توانند کاری از پیش ببرند، چرا که تصمیم گیرندگان دیگران هستند.



ج) وظیفه توزیع در آمد و ثروت

این وظیفه به سیاستگذاری کلان توزیع مجدد (بازپخش) درآمد و ثروت بین گروه‌های مختلف جامعه می‌پردازد و یکی از عوامل موثر و کارساز دولت‌ها برای بهینه‌سازی سامانه اقتصادی به شمار می‌رود. تا زمانی که معیاری برای توزیع کالاها وجود نداشته باشد درآمد و ثروت را می‌توان از یک سو به وسیله نرخ بازده عوامل تولید و از دیگر سو به وسیله حاصل مالکیت‌ها توزیع کرد. در بازارهای رقابت کامل کارایی در مراحل تولید فراهم می‌شود. در سیستم سوسیالیستی به هنگام قیمت‌گذاری، به منظور تأمین کارایی در برنامه‌ریزی باید دستمزد را برابر با محصول نهایی کار و بهره را مساوی بازده نهایی سرمایه پرداخت نمود. در اقتصاد بازار توزیع درآمد با توزیع مالکیت عوامل تولید ارتباط دارد. درآمد حاصل از عرضه خدمات شخصی را «درآمد مکتسب» و درآمد حاصل از مالکیت سرمایه را «درآمد غیر مکتسب» می‌نامند. در کشورهای سوسیالیستی «درآمدهای غیر مکتسب» عاید دولت می‌شود.

وظیفه توزیع اغلب به وسیله ابزارهای مالیاتی از قبیل وضع مالیات‌های عمومی به منظور تأمین خدمات اجتماعی انجام می‌پذیرد. در هر روشی که برای توزیع انتخاب می‌گردد نه تنها به نتایج حاصل از توزیع بلکه به آثار احتمالی آن بر کارایی اقتصادی نیز باید توجه داشت. این آثار احتمالی می‌تواند مثبت یا منفی باشد. جدا از بخشی از درآمد که بصورت مشروع در طبقات مختلف وجود دارد، برخی نیز با سوء استفاده از شرایط و حوادث اقتصادی ثروت زیادی کسب می‌کنند (پول شویی) وظیفه دولت در مالیه عمومی بستن این راه‌های سوء استفاده می‌باشد.

← توانایی‌های افراد در کسب درآمد و ثروت متفاوت است. وظیفه توزیع مجدد در آمد و ثروت در جامعه افراد در مناطق محروم سهمی در درآمد ملی دارند.

جدول وظایف مالیه عمومی

وظایف	ویژگی ها	عوارض
✓ تخصیص منابع	✓ تولید کالاها و خدمات توسط دولت ✓ اثر بخشی بر روی تولیدات بخش خصوصی	✓ ریشه داشتن در قوانین و ساز و کار بازار
✓ توزیع مجدد در آمد و ثروت	✓ بهینه سازی سامانه اقتصادی	✓ ریشه داشتن در تاریخ کشورها
✓ تثبیت اقتصادی	✓ مثبت بودن رابطه بین کالدهای ارزشی حاکم بر جوامع و حکومتها	✓ ریشه داشتن در ساختار های از پیش تعیین شده حکومتها


☒ نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه

❖ دیدگاه کلاسیک ها :

(دولت ولخرج ترین عضو جامعه)

- ← دولت باید حداقل مداخله را در امور اقتصادی داشته باشد .
- ← نقش دولت در اقتصاد محدود به عرضه کالاهای عمومی محض و تامین امنیت داخلی و ایجاد تشکیلاتی برای این نقشها باشد .
- ← بازار آزاد خود در اقتصاد عدالت ایجاد خواهد کرد .
- ← قتصاد غیر متمرکز
- ← کمترین وظیفه برای دولت

❖ دیدگاه نئو کلاسیکها :

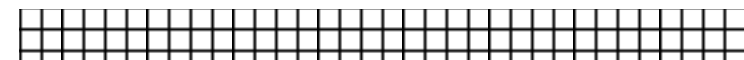
(دخالت مقطعی)

- ← به تدریج کلاسیکها نبوده ولی محوریت بحث آنها با کلاسیکها یکی بود .
- ← دولت وظیفه مراقبت و نظارت بر مکانیسم بازار دارد .
- ← دولت به ترجیحات افراد احترام می گذارد و نمها زمانی در اقتصاد دخالت می کند که نارسایی محدودیت زمان وجود داشته باشد (دخالت مقطعی)

❖ مکتب نهادی :

(دولت حمایت گر و تامین کننده کمبودها)

- ← دولت باید نقش حمایتی داشته باشد .
- ← دولت فقط باید در نظامهای تامین اجتماعی دخالت نماید و با پرداختن به تقویت محدودیت تامین بنیه بخش خصوصی بطور غیر مستقیم در اقتصاد دخالت نماید .
- ← نقش کارگزار برای دولت
- ← دولت در جایی باید دخالت کند که رفاه اجتماعی آنجا باشد در نتیجه حدود در مقاطع اقتصادی مختلف فرق می کند .



❖ مکتب سوسیالیستی (جمعی گرایان) (دولت مقتدر)

- ← معتقد بودند (دولت در اقتصاد نقش اساسی دارد)
- ← مالکیت خصوصی باید کلاً حذف گردد.
- ← مالکیت خصوصی جز افزایش شکاف طبقاتی ندارد.
- ← نتیجه این اعتقاد، اقتصاد متمرکز با برنامه ای بود
- ← بیشترین وظیف برای دولت

❖ کینزها: (دولت ابزار است)

کینزها معتقد بودند که عرضه به تقاضا وابسته است و پول عامل بوجود آورنده تقاضا است و دولت باید از طریق سیاستهای کلان اقتصاد، رکود و تورم را کنترل نماید و هدف دولت باید در تثبیت قیمتها بکوشد.

❖ فیزیوکراتها: (دولت محافظ)

اقتصاد مانند طبیعت راه خود را پیدا می کند و دولت نباید این نظم را بهم بزند و دولت باید از اقتصاد مانند محیط زیست مراقبت کند و آنرا آلوده نکند و جلوی آلوده کنندگان را بگیرد یعنی وظیفه محافظت



✓ اصول مالیه از دیدگاه کلاسیکها

- ۱- حفظ بودجه در حداقل ممکن (فقط در تامین ضروریات)
- ۲- حفظ توازن بودجه (میدان دادن به اقتصاد رقابتی)
- ۳- اجازه استقرار برای اهداف تولیدی
- ۴- لزوم تادیه فوری بدهیها
- ۵- تاکید بر مالیات بر مصرف و اجتناب از مالیات بر پس انداز
- ۶- عدم توجه به سیاستهای مالی (خنثی بودن سیاستهای مالی)



✓ اصول مالیه نوین

اصول مالیه نوین را می توان در چهار قسمت بشرح زیر خلاصه نمود:

۱- عدم ضرورت همیشگی حفظ بودجه در حداقل ممکن و حفظ توازن در بودجه

اگر از اصل تعادل مطلوب دائم کلاسیک ها عدول نماییم و بپذیریم که دنیای واقع، مانند آنچه کینز می گوید، دنیای تعادلهای نامطلوب و عدم اشتغال است. طبیعی است که باید به دولت توصیه نمود که بر مخارج خود بیفزاید و به این ترتیب، تقاضای موثر جامعه را بهبود بخشد. در چنین دنیایی، گاه سیاست «چاله کردن و چاله پر کردن» حتی اگر هیچ اثر تولیدی هم نداشته باشند، از آنجا که بر تقاضای موثر جامعه اثر مثبت می گذارد کاملاً پذیرفتنی است.



۲- تاکید بر سیاست کسر بودجه

در شرایط بحران و رکود، سیاست کسر بودجه می تواند ابزار موثری برای افزایش سطح اشتغال و تولید باشد.

۳- پذیرش نقش مثبت استقراض

در شرایط نبود اشتغال کامل، استدلال بر غیرمولد بودن و تورم زا بودن استفاده دولت از منابع استقراضی پذیرفتنی نیست و بنابراین دلیلی ندارد که دولت‌ها را از استقراض به منظور افزایش مخارج خود بپرهیزانیم.

۴- تاکید بر جنبه های منفی مالیات بر مصرف

در دوره های کمبود تقاضای موثر، توصیه دولت‌ها به اینکه مالیات‌ها را بر مصرف متمرکز نمایند کار دستی نیست. آنچه اقتصاد به آن نیاز دارد، تحریک و توسعه تقاضای موثر بوده که بدیهی است که تاکید بر افزایش مالیات بر مصرف، با این نیاز ناسازگار است. این موضوع گیری کینزی را در واقع باید از تبعات موضع کوبنده این دانشمند در قبال «قانون بازارهای ژان باتیست سه» اقتصاددان کلاسیک دانست.

**نظریات موجود در خصوص حدود وظایف دولت ☒**

دیدگاه اول: نقش کم رنگ دولت

دیدگاه دوم: نقش فعال تر دولت

دیدگاه سوم: نظریه سوسیالیست ها - نقش کاملاً فعال

**✓ نقش کم رنگ دولت ها**

۱- تامین کالاهای عمومی: تامین هزینه های دفاع و حفظ امنیت و تامین عدالت ، (بهداشت عمومی ، حقوق مالکیت عمومی ، امنیت) اخذات شاهراها و سدهای بزرگ

۲- تمایز سود و زیان فرد و اجتماع: هدایت و وادار کردن بخش خصوصی در تولید بهینه با در نظر گرفتن هزینه های اجتماعی (حفاظت محیط زیست)

۳- ریسکهای فوق العاده: فعالیتهایی که مستلزم سرمایه گذاری سنگین هستند و گذشت زمان اقتصادی بودن آنها را روشن می کند و پذیرش خطرات فوق العاده مدیریت اقتصاد کلان که برای بخش خصوصی جالب نیست .

۴- انحصارهای مطلوب: انحصاراتی که در صلاح و حمایت از مصرف کننده است و در صورت عدم تعادل سود و زیان ، کسری آن از بودجه عمومی تامین می شود فقر زدایی

۵- شرایط خاص: سیل ، زلزله بحران ها ، جنگ ، تورم (حوادث طبیعی)

✓ نقش فعال تر دولتها (متوسط)

۱- مشوق ابتکار و تحرک فکری: حمایت از نخبگان و دانشمندان و فرهیختگان جامعه

۲- موثر بر شکل مصرف بخش خصوصی: تعیین حد و حریم تولیدات بخش خصوصی از لحاظ نوع تولید و

قیمت (مسکن، سیگار)، تنظیم سیاستهای ضد انحصاری، تنظیم بازار-حمایت از بیمه

۳- توزیع مجدد در آمد: کاهش شکاف دهکهای در آمدی (تنظیم سیاستهای اقتصادی همگانی)

۴- اشتغال کامل و ثبات و رشد اقتصادی: بیمه محصولات، تنظیم فعالیتهای مالی تلاش برای سوق دادن و

نگه داشتن بازار در تعادل اشتغال کامل این انتظار را از بخش خصوصی نمی توان داشت.

✓ نقش کاملاً فعال - دیدگاه سوسیالیستی:

برنامه ریزی متمرکز، تدوین و اعمال تمام سیاستهای تولید توسط دولت (کار آفرینی)



✓ نقشهای دولت در اقتصاد

۳- نقش تخصیصی

۲- نقش ثبات بخشی

۱- نقش قانون گذاری

۵- نقش هدایت گری

۴- نقش عدالت خواهانه

نقش قانون گذاری: مهمترین عامل فعالیت های سالم اقتصادی داشتن بستر مناسب حقوقی است به

طوری که در آن حقوق مالکیت و طرز اعمال این حقوق تعیین می شود. وقتی فردی کالایی را مصرف می کند

این کار وی به سبب حق تصرف در مایملک است همین طور آن کالا را با کالای دیگر مبادله می کند در واقع

حق مالکیت و بهره برداری خویش را مبادله می کند.

✓ ایجاد بستر مناسب جهت تعیین حقوق مالکیتها و اجراء آن (ضمانت اجرا)

✓ جلوگیری از انحصار و تعادل در بازار

- ✓ جلوگیری از تبعات خارجی (آثار محیط زیست)
- ✓ بهبود جریان اطلاعات (حمایت از مصرف کننده)
- ✓ جلوگیری از برخی تولیدات (پول شویی ، مواد محترقه ، مشروبات الکلی و نشر کتب غیر مجاز)



نقش ثبات بخشی: سیاست گذاری در نظام های مردم سالاری معمولاً بدست قوه مجریه انجام می شود سیاست گذاری چیزی (کاری) شبیه قانون گذاری است با این تفاوت قانون گذاری حاصل فرایندی طولانی در بخش عمومی که معمولاً کار مشترک قوه مجریه و قوه مقننه است . اما در هدف کمی متفاوت است مقابله با بی ثباتی در سطح کلان ناشی از عملکرد بازار بستگی به سرعت عمل ، و اهمیت بسیار دارد به همین دلیل سیاست گذاری ها عمر کوتاه تری نسبت به قوانین دارند در واقع سیاست گذاری فرایندی کوتاه مدت است که به وسیله دولت (قوه مجریه) اجرا می شود.

بی ثباتی اقتصادی از جمله بیکاری نوسانات شدید اقتصادی (از عوامل جابجایی نامناسب ثروت است) و رکود و بیکاری عوامل تولید معمولاً به نابرابری درآمد دامن می زند ضمن آن که نبود رشد مداوم معلول ناکارایی بازار و نیز بخشی از علت آن است همچنین بازار در مقابله با این بی ثباتی ها ناکارا است پس تامین اشتغال بالا ثبات نسبی و قابل قبول بود قیمت ها وضع مثبت تراز خارجی باید به عنوان هدف های ضروری دولت جهت فایق آمدن بر بی ثباتی های ذکر شده تلقی شود . نظام های اقتصادی سرمایه داری نشان داده اند که چنین اهدافی (اهداف فوق ذکر) به شکل خودکار تامین نمی شوند . بلکه تحقق آنها محتاج انواعی از سیاست گذاری دولتی است .

سیاست گذاری های دولت در جهت نقش ثبات بخشی خورد ، در اقتصاد :

- ✓ دولت دولت با هدف عرضه پول تغییر نرخ بهره تعدیل تعرفه ها و نرخ ارز ، تغییر ارز دولتی یا مالیات ها (بودجه) می کوشد ثبات را به اقتصاد بازگرداند
- ✓ اهداف مورد یک را به صورت کوتاه مدت یا بلند مدت در برنامه های توسعه می تواند دنبال کند.
- ✓ ابزار سیاست های مالی نیز اهرم مهم دیگری است که دولت می تواند در جهت نقش ثبات بخشی خود به کار بگیرد.
- ✓ افزایش هزینه کاهش مالیات، افزایش هزینه و کاهش هزینه هر دو تقاضای کل را افزایش می دهد همچنین کسری بودجه اثر انبساطی دارد به ویژه اگر از طریق استقرار بانک مرکزی تعیین شود.

پیامدهای عدم ایفای نقش ثبات بخشی دولت در اقتصاد:

- ✓ بدون ایفای نقش ثبات بخشی توسط دولت اقتصاد هدف نوسانات شدید اقتصادی خواهد شد از جمله بیکاری یا تورم می تواند از مصداق های تاثیرگذار باشد . یا حتی این دو می تواند اتفاق بی افتد.
- ✓ قانون گذاری و سیاستگذاری دو واژه نزدیک بهم هستند سیاستگذاری یعنی راهکار عملی اجرای قانون، فرایند قانون گذاری یک فرایند نظری است و راهکار عملی اجرای قانون توسط سیاستگذاری تعیین می شود . در حقیقت سیاستگذاری راههای اجراء یک قانون را نشان میدهد .سیاستگذاری یعنی اجراء قانون در کوتاهترین ، سودمندترین روش . برداشتن موانع اجرایی قانون را سیاستگذاری می گوئیم .
- ✓ دولت باید خط مشی های لازم جهت دستیابی به وضع پایدار قیمتها ، رشد مطلوب در تولیدات و اشتغال کامل و ... را ایجاد کند .



نقش تخصیصی : دولت در موارد متعددی در تخصیص منابع نقش بازی می کند . چون بازار ناتوان است تخصیص بهینه عوامل تولید یعنی دولت است که تصمیم می گیرد چه نهادهایی (عوامل) برای تولید چه کالاهایی و به چه مقدار اختصاص یابد یا در این تصمیم دخالت دارد.

مواردی که دولت در تخصیص منابع می تواند نقش بازی کند:

(الف) مالکیت مشا :

دارایی های مشا به دارایی هایی گفته می شود که اعضای یک گروه از جامعه یا کل جامعه به شکل مشترک تمامی ملک را مالک هستند .

این مالکیت قابلیت افراز و تفکیک نیست. و هر عضو گروه می تواند از منابع آن دارایی بهره مند شود ولی نمی تواند حق خیش را به عضو دیگر گروه واگذارد. چرا که آن عضو نیز کاملاً به اندازه ی اولی حق بهره برداری دارد و نیازی به آن کار نمی بیند .

مثال : بارزترین این نوع دارایی مراتع حریم هر آبادی است .

نکته : دارایی مشا چون بدون هزینه و قابل بهره برداری است هد فرد تحت تاثیر منافع شخصی علاقه دارد هر فرد بتواند از آن بهره بگیرد. بیمار بودن بهره برداری است از این گونه دارایی ها معمولاً به نابودی تدریجی آن ها منجر می شود .

(ب) همان طور که قبلاً گفتیم کالای عمومی دو ویژگی دارد :

استثنا ناپذیری و رقابت ناپذیری :

با توجه به دو ویژگی پس از عرضه کالا عمومی نمی توان هیچ کسی را از مصرف آن مستثنی کرد. (رقابت ناپذیری به معنای است که پس از عرضه اضافه شدن مصرف کنندگان هزینه ای تحمیل نمی کند)

نکته : البته گاهی به دلیل پیدا شدن ازدهام کالای عمومی رقابت پذیر می شود مانند پیدا شدن ترافیک سخت در مرکز شهر در ساعت پر رفت و آمد ، در این حال استثنا کردن مفید است ممکن و شاید مفید باشد (مثل اجرای ترافیک تهران)

به طور کلی آنچه که مشخص است کالای عمومی را دولت باید توزیع کند و تبعاً برای تخصیص منابع جامعه برای تولید این نوع کالاها .

(ج) آثار خارجی و کالاهای مختلف :

همان طور که قبلاً گفتیم وقتی فعالیت اقتصادی بر تولید یا مصرف گروه های غیر درگیر اثر بگذارد آن را دارای آثار خارجی می نامند . در این حالت اگر هزینه خارجی در میان باشد تخصیص منابع پیش از حد کارا خواهد بود و اگر منافع خارجی پیش آید تخصیص کمتر از حد کالا است .

بنابراین چون کالاهای خصوصی تمامی منابع و هزینه هایش به طرفین مبادله مربوط می شود به کالا و خدماتی که دارای آثار خارجی باشند کالای مختلط می گویند .

نکته : دولت در تولید و مصرف کالای مختلط دخالت می کند تا حد کار بدست آید .

نکته: دولت با نقش خویش (دخالت) باعث افزایش تخصیص منابع با وجود منافع خارجی و کاهش آن با وجود هزینه خارجی خواهد شد

د) انحصار طبیعی :

وقتی تولید در مقیاسی بزرگ مغرور به صرفه باشد به طوری که که انحصار موجب کاهش هزینه تولید باشد طبیعی است که شکستن انحصار به صلاح جامعه نیست ولی قیمت تحمیلی ناشی از قدرت بازاری باعث می شود تولید بسیار ناکارا شده و به مصرف کننده زیان برسد که در این حالت دولت می تواند دخالت کرده و با قیمت گذاری کاری می کند تا انحصارگر تولید را به سمت نقطه ی کارا افزون سازد در واقع دولت با دخالت خویش باعث می شود منابع بیشتر به تولید آن کالا تخصیص یابد.

تقسیم منابع بین بخش خصوصی جهت تولید کالای عمومی و خصوصی در بهترین حالت تخصیص بهینه عوامل تولید توسط خود بازار امکان پذیر نیست به چند دلیل :

✓ **وجود مالکیت مشاع :** دارائیهایی که بطور مشترک متعلق به جامعه است ، قابل تفکیک نیست و همگان می خواهند بیشترین بهره را از آن ببرند . (جنگلها ، منابع طبیعی ، ماهی دریا ، آب های زیر زمینی ، چاهها)

✓ **کالاهای عمومی :** کالاهایی که بعلت اینکه مصرف کنندگان حاضر نیستند بهای استفاده را بپردازند بخش خصوصی (بازار) حاضر به تولید آن نیست .

✓ **آثار خارجی :** اثرات خارجی تولید محصولات توسط یک بخش که با نام هزینه خارجی تولید نامیده می شود و خود تولید کننده نمایی به پرداخت آن ندارد و عملاً توسط سایرین پرداخت می شود . نمایشگاه ها : ازدحام

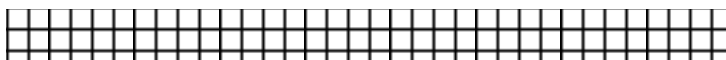
✓ **انحصار :** در دست گرفتن برخی صنایع در دست برخی تولید کنندگان بدلیل عمدی یا غیر عمدی ارزان تر شدن تولید محصول در مکان خاص

حمایت یا انحصار شکنی : هر دو انجام می شود .

نقش عدالتخواهانه :

همان طور که می دانیم با شکست بازار در توزیع عادلانه درآمد نوعی بی عدالتی در جامعه پدید می آید به طوری که می توان در این جا کارایی را با بی عدالتی جمع کرد. به گفته سام السون و نرد هاوس ممکن است در اقتصاد ی با کارایی کامل گربه فرد ثروتمند شیری را بتواند بنوشد که کودک خانواده فقیر برای سلامتی خویش بدان محتاج است . یعنی حتی کارا ترین اقتصاد های بازار ممکن است نا برابر ترین توزیع درآمد را ایجاد کند . به رغم رشد مداوم که با تاکید هر چه بیشتر بر سازگار بازار از اقتصاد آمریکا بدست آمده است در بسیاری از شهرهای مرکزی آمریکا بی خانمان ها بیشتر کودکان فقیر فراوان تر و خرابی افزون تر شده است.

بنابراین سوال از عدالت در توزیع معتبر باقی می ماند . عدالت مفهومی است که دین فلسفه و ارزش های فرهنگی آن را تعریف می کند . اما اختلافاتی بین علمای جوامعه مختلف از جمله اقتصاد دانان وجود دارد ولی در یک امر تقریباً توافق عمومی وجود دارد : نظام بازار قادر نیست حداقل ها را در نظام توزیعی فراهم سازد و به اقدام باز توزیعی دولت نیاز داریم .



نکته : اقدامی را کارا گویند که بدون آسیب رساندن به کسی دست کم وضع یک نفر را بهبود بخشد چنین تعریفی با مفهوم باز توزیع درآمد سازگار نیست زیرا طبق این تعریف در یک اقدام باز توزیعی بهبود وضعیت یک فرد و به هزینه دیگران تعقیب می شود.

نکته : با توجه به نکته یک امروز نقش دولت از این جنبه کاملاً چذیرفته شده است ، (کارایی بازار در توزیع عادلانه) اما توجه به چند نکته در این باره ضروری است ، اول آن که چه مرجعی صلاحیت تعریف ادارات را دارد .

چه اقداماتی باید صورت گیرد که آن مفهوم مرجع عدالت محقق شود بسیاری از ملاک های عدالت توزیعی وقتی می خواهد به مجموعه از اقدامات عملی تبدیل شود موانع زیادی پیدا می شود.

نکته : اقدامات دولت یا به شکل اخذ مالیات تصاعدی از صاحبان ثروت و انتقال آن به شکل یارانه به طبقات پایین درآمد است یا به شکل کسب انواع مالیات و ارائه خدمات عمومی مورد نیاز طبقات اجتماعی مورد نیاز مثل خدمات آموزشی بهداشتی ، مسکن سایر اقدامات مشابه است .

هر اقدام باز توزیعی ممکن است هزینه ای از حیث کارایی تولید در بر داشته باشد و سر انجام شیوه های جدید بیشتر متوجه به کاهش فقر است یعنی به کیفیت حداقل نظر دارد تا سقف ثروت.

✓ برقراری موازنه عادلانه حقوق و دستمزد کارگران و کارفرمایان

✓ تقویت قدرت اقتصادی خانوار

✓ تفسیر صحیح قانون و جلوگیری از سوء برداشت و سوء استفاده بخش خصوصی

✓ معافیت های مالیاتی



نقش هدایت گرایانه :

نقش هدایت گری انگیزه نقطه مرکزی انتخاب است انگیزه ها را تمایلات ، اعتقادات هنجارهای اجتماعی ارزش های اخلاقی قوانین و مقررات و سایر نهادهای اجتماعی پدید می آورد . وقتی این نهاد ها در جهت تقویت فردیت انسان ها عمل کنند تابع ارزش های پایدار غیر مادی نباشد وظیفه دولت ها برای ارضای بیشینه ی تمایلات افراد باشد بدون آنکه بخواهیم قضاوت ارزشی در باره ی آن انجام دهیم نابه هنجاریها را می بینیم که نقش هدایتی برای دولت یا حتی برای مدیریت بنگاه های اقتصادی در بخش خصوصی قابل قبول می سازد.

نکته : تغییر انگیزه ها و مراقبت از درون ضرورتی است که امروزه اقتصاد محیت زیست گرفته تا اقتصاد شرکت ها و اقتصاد بخش عمومی آشکارا یا تلویجی به آن توجه می شود .

نکته : مزد به تنهای انگیزه کافی در تامین کارایی را فراهم نمی سازد این موضوعی است که به تدریج به امری پذیرفته شده در مدیریت تبدیل شده است .

دسلر در مقاله خویش از تحقیقات مختلف یاد می کند که به نقش تعهد کارکنان در ایجاد کارایی تاکید می ورزند. داشتن یک ایدولوژی معین برای شرکت ها و ارزش های سازنده آن مهمتر ، پایبندی موسسات شرکت به ارزش هایی که توصیه می کنند شرط پیدایش تعهد در کارکنان شناخته می شود .

بخش خصوصی بی تعهد است و نسبت به مسائل اجتماعی تعهدی ندارد و بدنبال کسب سود است
تولید مواد محترقه، افزایش قیمت خود سرانه تولید کنندگان

- ✓ ایجاد اصناف
- ✓ بازرسی و تعزیرات حکومتی
- ✓ اعلام نرخهای فروش
- ✓ حمایت از اعتقادات و ارزشهای جامعه



✓ تعادل اقتصادی Equilibrium

تعادل، یک حالت روانی یا مادی است که پس از حصول آن، محرکی برای تغییر وضع وجود ندارد و چنانچه با فشار نیروهای بیرونی تغییر کرد، بر اثر سازوکار خودافزا و یا به کار افتادن نیروهای درونی، به حالت تعادل اولیه گشته و یا در حالت تعادلی قرار می گیرد.

منظور از تعادل، یک وضع حقیقی یا خیالی و تشبیه نشده معین اقتصاد در سطوح مختلف است که براساس آن، عواید و مخارج با عرضه و تقاضا برابر می شود. در این شرایط، می توان به طور علی السویه تعادل بنگاه و خانوار، تعادل بازار و بخش و یا تعادل اقتصاد ملی و بین المللی را مطرح و مطالعه کرد.

تبیین تعادل از مسائل مهم اقتصادی است. در سطح تعادل، عرضه کل و تقاضای کل برابر می شوند و در سطح این برابری، عناصر تولید به کار گرفته می شوند و سطح اشتغال معین و مشخص می شود. به این ترتیب، تعادل اقتصادی در سطوح مختلف نشان گر به کار رفتن ابعاد مختلف سرمایه و نیروی کار مورد استفاده در جامعه است.

مجموع فعالیت هایی که توسط واحدهای مختلف اقتصادی برای نیل به تعادل صورت می گیرد، نمای تعادل کل اقتصاد را مشخص می کنند. ولی کل اقتصاد وقتی در حالت تعادل قرار می گیرد که همه اجزای آن در حالت تعادل باشند؛ زیرا اگر واحدی در حالت عدم تعادل قرار گیرد، تغییرات وضعی آن موجب عدم تعادل سایر واحدها می شود که نتیجه آن تغییر موقعیت تعادلی کل اقتصاد است.

تعادل اقتصادی، در علم اقتصاد به نوعی همبستگی و هم طرازی بین عوامل مختلف اقتصادی تعبیر می شود. واژه تعادل از قدیم در علوم مختلف به کار می رفته و اغلب در تجزیه و تحلیل فلاسفه یونان و سپس در بررسی های دانشمندان اسلامی استفاده شده است؛ ولی پس از گذشت دنیای باستان و قرون وسطی، نظریه تعادل به وجه خاصی در نظریه های دانشمندان اقتصادی مطرح شد. در نظریه فیزیوکرات ها، واژه تعادل ابتدا از طرف **تورگو** به منظور تعیین هم طرازی بین محصولات ارضی و ارزش خدمات به صورت مزد و جمعیت کشور، به کار رفت. اصل تعادل اقتصادی در نظریه دیگر دانشمندان به صورت مختلف به کار رفته؛ تا اینکه در نظریه کلاسیک اصل تعادل پایه و اساس تجزیه و تحلیل واقع شده و پس از آن در نظریه های جدید ابتدا به وسیله **ویکسل** و سپس به وسیله **کینز** به عنوان محور استدلال معرفی شد. امروزه روش تجزیه و تحلیل در علم اقتصاد براساس تعادل اقتصادی است؛ اما تعادل در اقتصاد جدید با تعادل اقتصادی در اقتصاد کلاسیک به طور کامل متفاوت است.



⊗ انواع تعادل

تعادل پایدار: در تعادل پایدار، هر حرکتی در جهت دور شدن از سطح تعادل، خود به خود نیروهای به وجود می آورد که متغیرها را به سوی تعادل سوق می دهد.

تعادل ناپایدار: در تعادل ناپایدار، حتی اگر هیچ گونه فشاری برای تغییر تعادل موجود نباشد، هر حرکتی در جهت دور شدن از سطح تعادل، نیروهایی را پدید می آورد که در راستای دوری بیشتر متغیرها از تعادل عمل می کنند. مثلاً هنگامی که شیب منحنی عرضه یک کالای معین بیش از شیب منحنی تقاضای آن باشد، موقعیت تعادل پایدار وجود دارد؛ در حالی که اگر شیب منحنی عرضه کمتر از شیب منحنی تقاضا باشد، تعادل ناپایدار خواهیم داشت.



⊗ دوره های زمانی تعادل

برای تعادل، سه دوره زمانی در نظر می گیرند:

تعادل آنی؛ یعنی مدت زمانی که طی آن مقدار ثابت است.

تعادل کوتاه مدت؛ مدت زمانی که بنگاه های صنعتی و بازرگانی با سازمان ها و تأسیسات موجود خود می توانند کالای بیشتری عرضه کنند.

تعادل بلند مدت؛ مدت زمانی که لازم است بنگاه های اقتصادی، ماشین آلات و تأسیسات خود را تعویض کنند و یا توسعه دهند، یا بنگاه های جدید به صنعت وارد و بنگاه های قدیمی از آن خارج شوند.



⊗ سطوح مختلف تعادل

تعادل در سطح خرد: آلفرد مارشال مسأله تعادل جزئی و تعادل رقابتی کوتاه مدت و بلند مدت را مدون ساخت. مارشال برای استخراج منحنی عرضه، از برابری بین هزینه نهایی و قیمت ($P=MC$) استفاده کرده و منحنی عرضه را استخراج نمود. این برابری، تعادل بنگاه را در کوتاه مدت نشان می دهد. وی در بحث تعادل در قسمت تقاضا شرط تعادل برای کالای X ، مطلوبیت نهایی درآمد را برابر با قیمت کالای X ضرب در مطلوبیت نهایی کالای Y می داند؛ که با فرمول زیر نشان داده می شود:

$$MUX = PX * MUY$$

همچنین برای دو کالای (X و Y) در حالت تعادل و کلی داریم: $MUX/PX = MUY/PY$. به این معنا که مطلوبیت نهایی کالای X تقسیم بر قیمت، ضرب در کالای X ، برابر خواهد بود با مطلوبیت نهایی کالای Y تقسیم بر قیمت ضرب در کالای Y .

تعادل در بازار: والراس تعادل عمومی در همه بازارها را بر مبنای قیمت رقابتی طراحی کرده است. در اینجا تعادل عرضه و تقاضا یا علایق و رجحان اقتصادی تولیدکننده و مصرف کننده، دو عامل تعیین کننده اند و از برابری تصمیمات آنها عوامل قیمت و تعادل بازار حاصل می شود.



تبادل مصرف کننده: منظور از تبادل مصرف کننده تنظیم درآمد مصرف کننده به بهترین وجه ممکن است؛ به صورتی که مطلوب ترین تخصیص در مورد تهیه کالاها و خدمات مصرفی اعمال شود؛ به طوری که این امر، متضمن حداکثر ارضای منافع اقتصادی مصرف کننده باشد.

تبادل تولید کننده: در تولید و عرضه، هزینه ها و قیمت تمام شده مبنای عرضه و تعیین تبادل تولید کننده است. تبادل تولید کننده به عوامل مختلفی بستگی دارد؛ که از آن جمله می توان به وضع بازارها از نظر رقابتی و غیر رقابتی بودن اشاره کرد. در بازار رقابتی (از دید مارژینالیست ها) تبادل مطلوب بنگاه، وقتی حاصل می شود، که هزینه نهایی کالا برابر با قیمت فروش باشد و در بازار انحصاری، تبادل در محل تلاقی منحنی هزینه نهایی با منحنی عایدی نهایی به دست می آید و در بازارهای دیگر نقطه تبادل متفاوت است.

تبادل در سطح کلان: در اقتصاد کلان، وضعیت تبادل وضعیتی است که در آن مخارج کل برنامه ریزی شده برابر با عرضه کل کالاها و خدمات است. مخارج کل برنامه ریزی شده شامل مخارج مورد درخواست خانوارها، بنگاه های اقتصادی و دولت است. عرضه کل نیز عبارت است از ارزش پولی مجموع کالاها و خدمات تولید شده در یک سال.



⊗ عوامل برهم زننده تبادل

از عواملی که منجر به عدم تبادل اقتصادی می شوند، می توان به سلیقه مصرف کنندگان و تغییر آن در جریان رونق اشاره کرد. همچنین امکان دارد هزینه های تولید، به ویژه سطح مزدها و قیمت مواد اولیه نیز افزایش پیدا کند. در یک دید کلی تر، هر عاملی که موجب تغییر عرضه و تقاضا و یا هر دو گردد، موجب عدم تبادل می شود. در دوران رونق فعالیت ها، امکان بیشتری وجود دارد که فشار اتحادیه های کارگری شدت پیدا کند و آنان خواستار افزایش سهم کارگران در توزیع درآمدهای اضافی شوند. همچنین اتحادیه ها، غالباً با تغییر مکان کارگران مخالفت می کنند و قبول چنین عملی را از نظر روانی، عاطفی و مادی موجه نمی دانند و چون در مراحل رونق، قدرت عمل اتحادیه ها بیشتر است، پس چنین خواسته هایی که به مانند افزایش بهای مواد اولیه، هزینه تولید را بالا می برند، منجر به کاهش میزان فروش کالاهای تولیدی بخش های مربوط و به دنبال آن، کاهش تولید محصول و درآمد شده و آنها را در معرض خطر رکود قرار می دهند.



⊗ نظریه تبادل اقتصادی

نظریه کلاسیک اقتصاد، جامعه را براساس تبادل اقتصادی تصور می کرد؛ ولی در تصور کلاسیک تبادل، اقتصاد، مبتنی بر اشتغال کامل منابع اقتصادی جامعه بود. تصویر تبادل و تصور آن در حد اشتغال کامل از مباحثات آدام اسمیت شروع می شود و به نظریه مارژینالیست ها که به نئوکلاسیک موسوم شده اند، ختم می شود. در نظریه کلاسیک، تبادل اقتصادی براساس تساوی عرضه و تقاضای کل در جامعه بیان می شود و براساس این تساوی، عناصر تولید به حد اشتغال کامل خود می رسند. تساوی عرضه و تقاضای کل در وضع اشتغال کامل در علم اقتصاد به تبادل اشتغال کامل معروف است. عرضه کل، عرضه محصول ملی حاصل از تولید ملی است. تقاضای کل، تقاضای محصول ملی است که از حاصل جمع تقاضای کالاها و خدمات در جامعه

به دست می آید. اشتغال کامل یعنی اشتغال عناصر کار و سرمایه، و همانطور که در تعادل اقتصادی به مفهوم کلاسیک اشاره شد، این عوامل به حد اشتغال کامل خود می رسند.

در ساز و کار تعادل کلاسیک، حجم سرمایه را در جامعه نرخ بهره سرمایه تعیین می کند؛ زیرا براساس نظریه کلاسیک، میزان پس انداز بستگی مستقیم به نرخ بهره سرمایه دارد. وقتی پس انداز در جامعه کم شود، تعادل عرضه و تقاضای سرمایه به هم می خورد و فزونی تقاضای سرمایه نسبت به عرضه آن، نرخ بهره سرمایه را ترقی می دهد؛ در نتیجه پس انداز تشویق می شود و به دنبال آن عرضه سرمایه افزایش می یابد و سرانجام، تعادل عرضه و تقاضای سرمایه برقرار می شود.

براساس نظرات کلاسیک های جدید درباره تعادل، یک اقتصاد در شرایط آزادی اقتصادی تعداد عاملان تولید و مواضع مصرف را با یکدیگر متعادل می کند؛ به طوری که رضایت مصرف کنندگان، میزان رشد فعالیت های مختلف اقتصادی را تعیین می کند و هرگاه تغییر سلیقه ها و تعداد کالاها تغییر یابد، تعادل اولیه به هم می خورد و تعادل تازه ای حاصل می شود. نظام قیمت ها، مدام با تغییرات خود، اشتغال کامل عوامل و استفاده کامل از تولیدات تازه را تأمین می کند.

براساس نظرات **کینز**، تعادل، وضعیتی است که فقط به وسیله سرمایه گذاری معین می شود. بنا به نظر او محصول ملی و سرمایه گذاری ملی را پس انداز ملی معین می کند. والراس، نظریه تعادل خود را به صورت عمومی برای کلیه جامعه اقتصادی مطرح کرد. تعادل عمومی والراس در کل جامعه تنها در شرایطی امکان پذیر است که کلیه واحدهای اقتصادی تمام تعدیل های لازم را برای رسیدن به وضعیت تعادل جزئی یک جا و به طور همزمان انجام دهند. در تعادل عمومی وی، وابستگی کلیه واحدهای اقتصادی و کلیه بخش های اقتصادی به یکدیگر در نظر گرفته می شود.

در نظام **والراس**، سازوکار تعادل به شکلی است که در شرایط رقابت مطلق، تحت تأثیر پیوستگی بازارها، میان قیمت ها و هزینه های تمام شده کالاها و خدمات، به طور ناخودآگاه تعادل برقرار می شود. مسئله تعادل عبارت است از این که در یک اقتصاد بازار و به خصوص در رقابت کامل:

۱. نظام قیمت ها، برابری عرضه و تقاضای همه بازارها را تضمین می کند؛
۲. نظام قیمت ها، به طور طبیعی برقرار می شود؛
۳. این تعادل پایدار است.

مجموع این سه شرط، به بازار قدرت می دهد تا بدون ایجاد بیکاری و هدر دادن منابع تولید، خودبه خود تنظیم کننده فعالیت های اقتصادی باشد. چون همه عوامل تولید استفاده شده اند، عرضه و تقاضا در همه بازارها برابر می شود. البته دلیل اصلی وجود یک راه حل تعادل عمومی را هیچ کس قبل از **ارو** و **دوبرو** کشف نکرده بود. آنها با استفاده از روش های نوین ریاضی دریافتند که وجود تعادل در چند بازار، هنگام وجود رقابت کامل، مستلزم وجود بازارهای سلف برای همه کالاها و خدمات است؛ یعنی بازارهایی که در آن وجه کالا امروز پرداخت می شود، ولی کالا در آینده تحویل می شود و یا کالا امروز دریافت می شود، ولی وجه آن در آینده پرداخت خواهد شد.

این دست آورد، اهمیت نظریه تعادل عمومی را مورد تردید قرار داد. کار عمده "ارو" این بود که نشان دهد نظریه تعادل عمومی، کماکان نظریه ای محکم است و حتی برای اقتصادهایی که فاقد بازار معاملات سلف اند نیز، مناسب خود را حفظ می کند.

تعالادل اقتصادی در اقتصاد جدید (کینز) با توجه به عامل پول است؛ زیرا کینز در معادلات اقتصادی خود پول را به طور مستقیم دخالت داده است؛ به طوری که می توان گفت در نظریه کینز، پول نقش اساسی را به عهده دارد. از طرفی با توجه به عوامل پول، نظریه کینز براساس پیش بینی استوار شده است. کینز، تعادل اقتصادی را در مراحل مختلفی از جمله اشتغال ناقص، اشتغال کامل و اشباع اشتغال عناصر تولید تقسیم بندی کرده است. به زعم کینز هر چند ممکن است تعادل، گاهی به طور اتفاقی در وضع اشتغال کامل قرار گیرد؛ اما این حالت، استثنایی است و عمومیت ندارد؛ بلکه تعادل، اغلب به صورت تعادل در وضع اشتغال ناقص است و در تعادل اشتغال ناقص، از نیروهای کار جامعه به خوبی استفاده نمی شود و چه بسا تعادل، موجود است؛ ولی نیروهای کار در وضع اشتغال کامل نبوده و قسمتی از این نیروها، در جامعه بیکارند. کینز عقیده داشت که تعادل اشتغال کامل، براساس تصور کلاسیک ها به نرخ مزد بستگی ندارد و پایین آوردن نرخ مزد از نظر ایجاد تعادل اشتغال کامل، براساس نظر کلاسیک ها به نتیجه مطلوب نمی رسد زیرا تعادل اشتغال کامل به تقاضای کل در جامعه بستگی دارد؛ به طوری که اگر در مرحله اشتغال ناقص، نرخ مزد پایین بیاید، به میزان تقاضای کل جامعه بستگی دارد؛ به طوری که اگر در مرحله اشتغال ناقص، نرخ مزد پایین بیاید، میزان تقاضای کل جامعه پایین می آید. در نتیجه، بیکاری شدت خواهد گرفت. به نظر کینز در تعادل اشتغال کامل از ظرفیت نیروی کار جامعه به طور کامل بهره برداری می شود.

تعالادل مطلوب، تعادلی است که در حد اشتغال کامل عوامل تولید برقرار شود. به این معنی که مجموع تولیدات (عرضه کل) منطبق با حداکثر ظرفیت تولیدی مؤسسه اقتصادی باشد و در ضمن حداکثر محصولی که مؤسسه اقتصادی می تواند تولید کند، مورد تقاضای مصرف کنندگان، مؤسسات تولیدی و دولت قرار گیرد. در این حالت از تعادل، سطح زندگی مردم تا حداکثر ممکن ترقی می کند



✓ تعادلهاک اساسی اقتصاد

مجموعه پنج تعادل در اقتصاد، تعادل اساسی اقتصاد را تشکیل میدهند :

- ۱- تعادل پولی
- ۲- تعادل مالی
- ۳- تعادل ارزی
- ۴- تعادل اقتصادی
- ۵- تعادل اجتماعی



⊗ تعادل پولی :

همانند تعریف عرضه و تقاضا و تعادل، تعادل پولی عبارتست از تعادل میان عرضه و تقاضای پول یا به عبارتی دقیقتر تعادل پولی عبارتست از تنظیم حجم پول متناسب با میزان کالا و خدمات تولیدی جامعه و حفظ ارزش داخلی و خارجی پول و جلوگیری از افزایش نامتناسب قیمتها

وظیفه هر واحد پول این است که یک اندازه معینی کالا را بخرد ، حال اگر حجم پول به یک باره دو برابر شود ولی مقدار کالا و خدمات تغییر نکند ، قیمت‌ها دو برابر خواهد شد و هر واحد پول نصف مقدار قبلی کالا را خواهد خرید پس طبق فرمول

$$P = \frac{M}{T}$$

که در آن P قیمت ، M مقدار پول ، T مقدار کالا ، و با فرض افزایش M و ثابت ماندن T ، P بالا خواهد رفت

و در حالت کلی :

- ✓ چنانچه نرخ افزایش پول (حجم نقدینگی) در جامعه سریعتر از نرخ افزایش کالا در جامعه باشد ، افزایش قیمت خواهیم داشت (تورم)
- ✓ چنانچه دولت بدون توجه به حجم کالای قابل ارائه ، اعتبار و پول را به بخش دولتی تزریق کند ، موجب برهم زدن این تعادل خواهد شد .

- ✓ متولی سیاستگذاری پولی بانک مرکزی جمهوری اسلامی و سازمان مدیریت برنامه ریزی میباشد



⊗ تعادل مالی :

تعادل مالی یعنی توازن و تعادل بین در آمد و هزینه و جلوگیری از کسر بودجه ،

- ✓ تعادل مالی یعنی هماهنگی بین دریافتها و پرداختهای کشور

دریافتها و پرداختهای کشور شامل دو بحث می شود :

- ۱- بحث در آمد عمومی و هزینه های عمومی (جاری و عمرانی)
- ۲- دریافت و پرداختهای دولت از طریق مبادلات بازرگانی خارجی که بصورت تراز پرداختها عنوان می شود که هماهنگی بین دریافتها و پرداختهای ارزی به تعادلی ارزی موسوم است.

عدم تعادل ارزی اگر مثبت باشد اقتصاد ملی از بین المللی طلبکار می شود که در صورت استفاده صحیح از آن موجبات توسعه اقتصادی فراهم می شوند و اگر منفی باشد (یعنی افزایش واردات) به علت افزایش واردات ، افزایش قیمت محصولات داخلی و گران تر شدن صادرات و مجدد افزایش واردات را خواهیم داشت (اثر فزاینده - تشدید اثر)

توضیح بیشتر :

- ◀ فزونی هزینه بر در آمد یعنی افزایش حجم پول در جامعه و این یعنی گران تر شدن قیمت محصولات و در نتیجه گران شدن صادرات و در نتیجه تمایل به واردات و افزایش واردات
- ◀ اگر دولت متوسل به مالیات اضافی گردد ، این مالیات از تولید کنندگان گرفته می شود و در نتیجه باز با افزایش قیمت محصولات روبرو می شویم و اگر کالا صادراتی باشد با گرانتر شدن صادرات مواجه می

شویم و چون دولت هم مصرف کننده خود محصولات (داخلی) می باشد ، مخارج دولت هم اضافه تر می شود و در نهایتا دور باطل خواهیم داشت .

← کسر بودجه و انتشار اضافی اسکناس باز هم موجب افزایش قیمتتها و در نتیجه عدم تعادل در موازنه بازرگانی در جامعه خواهد بود .



⊗ تعادل ارزی

تعادل ارزی یعنی متعادل نگه داشتن پرداختهای خارجی کشور و جلوگیری از کسر موازنه پرداختهای ارزی و از بین رفتن یا کاهش ذخایر ارزی مملکت
عدم تعادل مالی در حالت منفی سبب گرفتن وام از نهادهای جهانی می شود و یا از طریق کاهش ارز خارجی پول ملی جبران می شود .

← تضعیف ارزش پول ملی devaluation

افزایش نرخ ارز رسمی از یک برابری به یک برابری دیگر (بزرگتر) مثلاً ارزش دلار از ۸۰۰ تومان به ۱۰۰۰ تومان که این امر باعث ارزان تر شدن صادرات (بعلت گرانتتر شدن واردات و تمایل مصرف کنندگان به کالای داخلی و تقویت تولید داخلی و بالارفتن کیفیت کالا و در نتیجه ایجاد زمینه صادرات از یک طرف و ارز اوری صادر کنندگان و افزایش حجم صادرات می گردد) شده و در نتیجه این کار تا توازن پرداختها ادامه دارد .

پس نتیجه می گیریم :

حجم در بودجه دولت فقط از نظر پول داخلی مطرح نیست بلکه ترکیب ارزی هم مهم است و اگر هزینه های ارزی بیش از ظرفیت ارزی باشد کسری موازنه پرداخت را داریم .



⊗ تعادل اقتصادی

شامل تعادل اقتصادی : کوتاه مدت و بلند مدت

تعادل اقتصادی یعنی تعادل بین عرضه و تقاضای کل جامعه . تقاضا یعنی (تقاضای دولتی و تقاضای خصوصی) . عدم تعادل اقتصادی یعنی :

تقاضا > عرضه (رکود)

یا

تقاضا < عرضه (تورم)

تعادل اقتصادی را در دو حالت بررسی می کنیم .

الف (کوتاه مدت در کوتاه مدت مدت دولت

بمنظور مقابله با تورم از طریق افزایش ، مالیاتها ، قدرت خرید جامعه را کاهش میدهد و همچنین با کاهش هزینه های عمومی حجم پول در گردش را کم می کند و برای مقابله با رکود نرخ مالیاتها را کاهش داده و هزینه های عمومی را افزایش میدهد در نتیجه حجم پول در گردش افزایش میابد و موجب تعادل کوتاه مدت می شود .

ب) تعادل اقتصادی بلند مدت در چهار چوب ساختار اقتصادی و اجتماعی هر کشور بررسی می شود

- سرمایه گذاری در زیر ساختارهای عمرانی ، داشتن برنامه های میان مدت (برنامه توسعه چهارم ، پنجم و ...) و بلند مدت (چشم انداز ۲۰ ساله)
- بالا بردن ظرفیت اقتصادی جامعه
- ثبات قیمتها (نرخ رشد ثابت)
- امنیت اقتصادی

تعادل اجتماعی :

اگر اوضاع اقتصادی و اجتماعی یک جامعه، فرصت های کار و اشتغال را به طور یکسان و متناسب با استعدادها و مهارت های آنها، فراهم سازد و هر کس مطابق قوانین و مقررات حاکم بر اجتماع، بتواند به کار و کوشش خود بپردازد و افراد متناسب با تحصیلات علمی، تخصص و فنونی که به آن تسلط دارند، به اشتغال و فعالیت مادی دست یابند، این شرایط حاکی از وجود عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه است.
حفظ قدرت و توانایی مالی طبقات و دهکهای مختلف جامعه ، توزیع درست مجدد در آمد ، به حداقل رساندن فرار از مالیات و انتقال صحیح بار مالیاتی واز نشانه های تعادل اجتماعی جامعه است.



مدیریت تقاضا در کوتاه مدت

تقاضا = عرضه : معادله تعادل بازار								
اگر عرضه > تقاضا تورم اگر تقاضا > عرضه ، آنگاه رکود								
در حالت رکود	↑	↑	↑	↑	↑	↑	↑	↑
	تقاضای کل	درآمد ملی	سرمایه گذاری	پس انداز	مصرف	درآمد قابل تصرف افراد	مخارج دولتی	مالیات
	↓							↓
در حالت تورم	↑							↑
	تقاضای کل	درآمد ملی	سرمایه گذاری	پس انداز	مصرف	درآمد قابل تصرف افراد	مخارج دولتی	مالیات
	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓



✓ مراحل رشد اقتصادی (Economic Growth)

رستو بر اساس ملاحظات و تجزیه تحلیل حوادث تاریخی ، رشد اقتصادی را دارای پنج مرحله می داند :

۱- جامعه باستانی (The Traditional Society)

در این مرحله در اثر عدم تلقی دانش و تکنولوژی تولید سرانه محدود است . زیرا افراد دارای اطلاعات علمی و فنی زیادی نیستند تا بکمک آن بتوانند تولید سرانه را افزایش دهند. سازمان اجتماعی جامعه بر اساس نظام کشاورزی است و قدرت سیاسی نیز در دست زمین داران متمرکز است.

۲- مرحله ما قبل خیز اقتصادی (Off The Preconditions For Take)

در این مرحله استفاده از علوم جدید در تولید در مقیاس محدودی آغاز می گردد و شروع این مرحله در اروپای غربی از اواخر قرن هفدهم است . در این عصر طبقه سوداگران (بورژوازی) در بخش خصوصی اقتصاد ظهور کردند و برای تثبیت موقعیت خویش در قبال فئودال ها به ترویج افکار جدید پرداختند و در ارزش های اجتماعی افراد تغییر ایجاد کردند.

در اثر گسترش تولید و تجارت ، موسسات بانکی برای تجهیز پس اندازهای خصوصی بمنظور سرمایه گذاری تاسیس شد. در این مرحله به جای آنکه قدرت در دست مالکین اراضی باشد حکومت متمرکز ملی به وجود می آید.

۳- مرحله خیز اقتصادی (The Take off)

در مرحله خیز اقتصادی برای رشد مداوم اقتصاد شرایط مساعدی ایجاد شده ، زیرا علوم و تکنولوژی پیشرفت قابل ملاحظه ای کرده و تغییرات وسیعی در سازمان سیاسی کشور به وجود آمده. علاوه بر موارد بالا ، نسبت سرمایه گذاری به درآمد ملی حدود ۱۰٪ است و بورژوازی در بخش خصوصی صنایع تولیدی را گسترش داده است.

۴- مرحله بلوغ اقتصادی (The Drive to Maturity)

در اینجا نسبت سرمایه گذاری به ۱۰ تا ۲۰٪ از درآمد ملی میرسد و سرعت افزایش تولید از میزان تکثیر جمعیت بیشتر است و در نتیجه رفاه روز افزون می گردد. چون صنایع گوناگون بنحو وسیعی گسترش می یابد از حجم کالاهای مصرفی وارداتی کاسته می شود و ارز کشور خارج نمیشود.

۵- مرحله مصرف زیاد (Consumption The Age of High)

در این مرحله درآمد سرانه افزایش می یابد و نسبت جمعیت شهر نشین به افراد روستایی بیش از پیش میشود زیرا توسعه صنایع بخش عمده ای از جمعیت روستا ها را به زندگی شهری می کشاند و در عین حال بعلت مکانیزه شدن کشاورزی ، سطح تولید کشاورزی بالا میرود.



✓ مدل رشد هزینه های دولت از دیدگاه رشد و توسعه اقتصادی

شامل چهار مرحله :

۱- مرحله ابتدایی رشد و توسعه

۲- مرحله دوم رشد و توسعه

۳- مرحله سوم رشد و توسعه

۴- مرحله چهارم رشد و توسعه

این مدل با توجه به ساختار اقتصادی مراحل رشد و توسعه و نیاز سیستم اقتصادی در عبور از یک مرحله و ورود به مرحله دیگر و نقش دولت در فراهم آوردن امکانات لازم برای رشد و توسعه مطرح می گردد.

← در مرحله ابتدایی رشد و توسعه، هزینه های سرمایه گذاری دولت نسبت به سرمایه گذاری کلی جامعه رشد بیشتری دارد. این سرمایه گذاری شامل سرمایه گذاری های زیر بنایی مانند ایجاد راه و جاده، سدها و پل ها و حمل و نقل و آموزش و تولید انرژی، یا به عبارت کلی کالاها و خدمات عمومی می شود .

← در مرحله بعد، هنوز هم هزینه های سرمایه گذاری دولت برای ایجاد زیربنا و بستر لازم جهت رشد و توسعه اقتصادی، بخش قابل توجهی از هزینه های سرمایه گذاری کل را تشکیل می دهد. در این مرحله، به علت ایجاد زمینه های ضروری توسط دولت، امکانات سرمایه گذاری برای بخش خصوصی فراهم شده است و سرمایه گذاری بخش خصوصی افزایش قابل ملاحظه ای خواهد داشت .

← به عنوان مثال اگر دولت در مرحله نخست منابع انرژی کافی و ارزان را تولید نموده باشد، در این صورت به علت کاهش قیمت نهاده انرژی، از یک طرف، تولید افزایش می یابد و از طرف دیگر، به علت کاهش هزینه تولید و نتیجتاً کاهش قیمت کالاها، تقاضای آنها زیاد خواهد شد و لذا تولید کنندگان برای پاسخ به نیازها باید تولید را افزایش دهند .

← با گذر از مرحله دوم نیاز به سرمایه گذاری زیر بنایی توسط دولت کم خواهد شد ولی سرمایه گذاری اجتماعی و خدمات رفاهی جایگزین آن خواهند شد. در مرحله بلوغ رشد و توسعه، نیاز به بهداشت، آموزش، تحقیقات و مسائل فرهنگی باعث می شود که دولت، هزینه های سرمایه گذاری امور اجتماعی را افزایش دهد .

← در مرحله مصرف و تولید انبوه، اختلاف طبقاتی درآمد افزایش می یابد و توجه دولت بیشتر معطوف به برنامه هایی برای رسیدن به توزیع مناسب درآمد خواهد شد. این امر از طریق انجام هزینه های انتقالی میسر می شود .

← مرحله اول توسعه افزایش هزینه های سرمایه گذاری زیر بنایی

← مرحله دوم توسعه افزایش هزینه های سرمایه گذاری زیر بنایی

← مرحله سوم توسعه افزایش هزینه های اجتماعی و خدمات رفاهی

← مرحله چهارم توسعه افزایش هزینه های انتقالی

← آمار و ارقام موجود در مورد کشورهای مختلف روند تغییرات فوق را تایید می نماید .

☒ توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی

برای بیان مفهوم ((توسعه یافتگی)) ویا((توسعه نیافتگی)) اقتصاد دانان تعاریف و راههای متفاوتی را ارائه نموده اند : عده ای از آنان به ضوابط کمی روی آورده اند وبا مقایسه آماری داده هائی ، نظیر : تولید ملی ، درآمد سرانه ، سطح آموزش وبهداشت ودرمان ، چگونگی توزیع درآمد ، میزان سرمایه گذاری و... کشورهارا دردوگروه ((توسعه یافته)) و ((توسعه نیافته)) تقسیم بندی کرده اند. عده ای دیگر از اقتصاد دانان تبیین علایم ونشانه های ((توسعه نیافتگی)) را وجه مطالعه خویش قرارداده وعلایمی ازقبیل: کثرت مرگ ومیر ، نرخ بالای زادو ولد ، کمبودمصرف پروتئین ، کمبود مصرف سرانه انرژی و... را ازمشخصه های ((عقب ماندگی)) قلمداد کرده اند. گروه سوم ازمفکرین واقتصاد دانان برای بیان توسعه نیافتگی راه سومی را درپیش گرفته وبه ساختار جمعیت ، ساختار تولید ، ساختار صادرات و... به نظر این گروه از اندیشمندان وجود ساختار دوگانه ونبود یا کمبود پیوستگی بین بخشهای مختلف اقتصادی کنونی ، نارسائی جریان درآمد وسرمایه را موجب می شود وهریک اذبخشهای اقتصادی دریک حالت دورافتادگی وناپیوستگی وعزلت قرار می گیرد وبه طور منفک ومستقل تحول می یابد وتوسعه اتفاق نمی افتد (وضعیتی که درکشورهای درحال توسعه دیده می شود).موضوع اساسی آن است که کشورهائی که ما آنها را ((درحال توسعه)) می نامیم وامروزه با پدیده ((توسعه نیافتگی)) دست به گریبانند ، برای دستیابی به توسعه اقتصادی به عوامل محرکه ای مانند : سرمایه ، نیروی انسانی ماهر وتوانا، تکنولوژی وآشنائی با روشهای علمی وفنی جدید ، آگاهی از تحولات اجتماعی وفرهنگی وبرنامه های هماهنگ وسازگار جهت بهره برداری ازمعامل مختلف تولید ، نیاز مبرم دارند.عواملی که موجب عینیت بخشیدن به توسعه اقتصادی می گردند ومتعدد ودرعین حال متنوع اند، که بهره گیری بهینه ازلعلم ودانش جهانی ، مدیریت علمی ، داد وستد کالا وخدمات ، ودانش فنی ، با خارج ازمزمله ، نیز ازآن جمله اند.

در نتیجه توسعه اقتصادی فرایندی است که موجب ورود اقتصاد محدود و بسته به اقتصاد باز بین المللی می گردد، یعنی اقتصاد را از محلی ، به منطقه ای و از ملی به بین المللی سوق می دهد.



⊗ کشورهای توسعه نیافته و کشورهای در حال توسعه :

کشور توسعه نیافته کشوری است که هیچ قابلیت و علامت توسعه یافتگی در آن چشم نمی خورد در حالیکه کشور در حال توسعه کشوری است که ظرفیت بالقوه برای توسعه وجود دارد ولی یا از آن استفاده نشده و یا اینکه بصورت ناقص از آن استفاده شده است. با تعریف فوق می توان ملاحظه کرد که اکثر کشورهایی نظیر ایران ، هند ، پاکستان و بطور کلی کشورهایی که شاخص رفاه در آنها پایین است بعلت داشتن پتانسیلهای زیاد از جمله ذخایر عظیم نفتی ، جمعیت جوان ، ثروتهای عظیم خدادادی و منابع معدنی فراوان ظرفیت بالقوه برای توسعه یافتگی را دارا می باشند.



⊗ خصوصیات اصلی و مشترک کشورهای در حال توسعه:

الف - سطح پایین زندگی: یکی از خصوصیات مشترک کشورهای در حال توسعه ، درمقایسه با کشورهای توسعه یافته سطح پایین زندگی در آنهاست که عموماً به شکل سطح پایین درآمد سرانه و در بسیاری موارد به صورت فقر گسترده و مطلق خود را نشان می دهد که نه تنها مربوط به سطح پایین درآمد سرانه نیست بلکه

توزیع بد درآمد نیزعامل موثری درتشدید این پدیده است. طبق آماریهای موجود حدود ۲۰ درصد مردم آمریکای لاتین بیش از ۳۷ درصد مردم آسیا و حدود ۳۵ درصد مردم آفریقا زیرخط مطلق فقرقراردارند.

ب - سطح پایین بهره وری نیروی کار: برای بدست آوردن بهره وری متوسط نیروی کاردریک جامعه ، کافیتست که تولید ملی آن جامعه را برتعداد نیروی کارشاغل درآن جامعه تقسیم کنیم. دراین کشورها (درحال توسعه) برای تولید کم نیروی کارزیادی مشغول بکارهستند واستفاده موثرانهاده های تولید بعمل نمی آید. عوامل موثردربهره وری پایین کشورهای درحال توسعه عبارتست ازنبود یا کمبود عوامل مکمل نیروی کارنظیرسرمایه ، مدیریت ، تکنولوژی وانگیزه نیروی کارهمچنین سطح ووضعت تغذیه وبهداشت پایین تر نیزموجب کاهش توان فیزیکی وفکری نیروی کارشده وبهره وری را کاهش می دهد.

ج - نرخ بالای رشد جمعیت: یکی دیگر ازخصوصیات کشورهای درحال توسعه ، نرخ بالای زاد وولد آنها می باشد که خود عامل اصلی نرخ بالای رشد جمعیت وبارتکفل است بطوری که نرخ رشد جمعیت بطورمتوسط درکشورهای درحال توسعه بالای ۳ درصد ولی درکشورهای توسعه یافته ۱/۱ درصد است به دلیل همین نرخ بالای رشد جمعیت بیشتر جمعیت این کشورها را جوانان زیر ۲۰ سال تشکیل می دهند. وبهمین دلیل بارتکفل خانواده ها که عبارتست ازنسبت تعداد کل جمعیت غیرشاغل یک جامعه به تعداد جمعیت فعال وشاغل درآن جامعه ، درکشورهای درحال توسعه بسیار بیش ازکشورهای توسعه یافته است. بارتکفل بالا موجب کاهش درآمد سرانه وتشدید فقردراین جوامع شده است.

د - نرخ بالای بیکاری: جمعیت فعال وجوان یکی ازمعیارها وفاکتورهای لازم برای توسعه به شمارمی آید. اما درکشورهای درحال توسعه بدلیل کمبود سرمایه ونبود زمینه های مناسب اشتغال ازاین جمعیت فعال وجوان استفاده موثری بعمل نمی آید ودرنتیجه جمعیت عظیمی ازمردم وبویژه قشرجوان بیکارمی باشند. دراغلب کشورهای جهان سوم نرخ بیکاری آشکار بیش از ۱۵ درصد جمعیت فعال آنها را تشکیل می دهد که اگر نرخ کم کاری وبیکاری پنهان وفصلی را به آن اضافه کنیم نرخ بیکاری ازمرز ۳۰ درصد نیزخواهد گذشت.

ه - وابستگی به صادرات یک محصول: ویژگی مشترک دیگرکشورهای درحال توسعه ، وابستگی شدید آنها به صادرات یک محصول است که عمدتا مواد اولیه معدنی ویا محصولات کشاورزی است به همین دلیل درپاره ای موارد کشورهای درحال توسعه را کشورهای تک محصولی نیزمی نامند. البته درسالهای اخیر بعضی ازکشورهای درحال توسعه از طریق صنعتی شدن موفق به تولید محصولات متنوع صنعتی نیز گردیده اند.

ی - دوگانگی اقتصادی - اجتماعی: ازدیگر مشخصه های اکثرکشورهای درحال توسعه ، بخصوص کشورهای با نظام سرمایه داری دوگانگی ساختاراقتصادی - اجتماعی وفرهنگی آنهاست به همین جهت گاهی این کشورها را به نام جوامع یا اقتصاد دوگانه نیز می نامند.

منظور ازجوامع با اقتصاد دوگانه جوامعی هستند که نه تنها درباقت اقتصادی آنها بلکه درساختار فرهنگی اجتماعی آنها نیزدوگانگی وعدم تجانس وجود دارد نمونه هایی ازاین دوگانگی را می توان بطورمثال درروشهای تولید مدرن دربخش بسیارکوچکی ازاقتصاد با روشهای تولید سنتی دربخش بزرگی ازاقتصاد، وجود طبقات ممتازبسیارتحصیل کرده اما محدود درکنارتوده فقیروبی سواد ویا طرز فکرعلمی وامروزی عده محدودی درکنانطرزتفکر غیرعلمی بسیاری ازمردم ، سازمانها وواحدهای تولیدی مدرن وامروزی درتعداد اندک درکنار بسیاری ارسازمانها وواحدهای تولیدی قدیمی مشاهده کرد.



× موانع توسعه اقتصادی :

در اینجا لازمست علل وعواملی که باعث عدم توسعه اقتصادی کشورها می شوند را به اجمال بر شمرده و آنگاه نقش تعاون را در مرتفع نمودن این موانع بیان نماییم.

الف - فقر ودورهای باطل فقر :

در حقیقت مهمترین مانع توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه فقر است. فقر باعث بوجود آمدن چرخه ای می شود که از آن بعنوان دور باطل فقر یاد می شود این چرخه از آنجا ناشی می شود که در کشورهای در حال توسعه بهره وری و کارایی کل به دلیل کمبود وعدم کارایی سرمایه ، ناکامل بودن بازار، عقب ماندگی اقتصادی وتوسعه نیافتگی اندک است. بهره وری نازل در درآمد واقعی نازل نمود پیدا می کند ، درآمد ناچیز بمعنی پس انداز ناچیز است و از طرفی تقاضای کم و این نیز عرضه کم را موجب می شود ، پس انداز ناچیز خود را در بهره وری کم را سبب می شود و این خود منجر به ایجاد درآمدهای واقعی کم وفقر وشروع مجدد دور تسلسل فقر می شود. چرخه باطل فقر بصورت زیر نمایش داده می شود.

ب - کمبود سرمایه :

یکی ازمهمترین موانع توسعه ، کمبود سرمایه است کمبود سرمایه نیز از دورهای باطل فقر نشات می گیرد فقر هم علتی برای تمرکز ناچیز سرمایه وهم معلول آنست ذکر یک نکته در اینجا لازم است که سرمایه وثروت با هم تفاوت دارند بسیاری از کشورهای در حال توسعه از نظر ثروت ملی نظیر نفت خام ، معادل ، جنگل ، آب وبطور کلی اکثر فاکتورهایی که در رشد اقتصادی لازم ومهم هستند غنی هستند اما همچنان در فرایند رشد وتوسعه اقتصادی با کمبود سرمایه مواجه می باشند بنابراین به منابعی که در امر تولید بکار گرفته نشوند ثروت وبه منابعی که در امر تولید بکار گرفته شوند سرمایه می گویند . در کشورهای در حال توسعه بعلت پایین بودن تقسیم کار اجتماعی ، نبود تکنولوژی پیشرفته وارزان ونبود نیروهای متخصص و کارآمد شرایط چگونگی تبدیل ثروت به سرمایه وجود نیامده است. از طرفی کمبود سرمایه در این کشورها به خاطر نبود فرهنگ پس انداز مناسب در طبقه متمکن آنانست بطوری که بیشتر درآمدهای قشر مرفه ومتمکن صرف خرید کالاهای لوکس ومصرفی سفته بازی ورشوه خواری شده وعملا از جریان تولید دور می گردد.

ج - موانع اجتماعی - فرهنگی :

نورکس ، اقتصاددان معروف می گوید توسعه اقتصادی تا حد زیادی نه تنها به فراوانی سرمایه بلکه به خصوصیات فردی ، اجتماعی ، شرایط تاریخی وخصوصیات فرهنگی کشورها بستگی دارد. سرمایه برای توسعه اقتصادی لازم است ولی کافی نیست. در کشورهای در حال توسعه شرایط فرهنگی واجتماعی به نحوی سازمان یافته اند که امکان توسعه اجتماعی را تاحدی مشکل کرده اند بدلیل ارجحیت طرز تفکر سنتی در جریان ارزشگذاری جامعه ، آزادی فردی در اندیشیدن وتصمیم گیری بویژه در مورد مسائل اقتصادی مانند پس انداز وسرمایه گذاری تا حد زیادی تحت تاثیر قرار می گیرد . پول در این جوامع یا گنج می شود ویا صرف خرید طلا ، جواهر،زمین ،برپایی جشنهای عروسی ومراسم سوگواری می شود واز چرخه اقتصادی بدور می ماند. مدیران ، برنامه ریزان ومأموران اجرایی وسیاستمداران اغلب از افراد وگروههای مشخصی بوده ولایق ترین ومستعد ترین افراد جامعه نیستند در نتیجه بعنوان مانعی در مقابل تشکیلات اداری سالم ونیز بنگاههای تولیدی بهره ور وکارا

مقاومت می کنند این عمل سبب ترویج فساد، رشوه خواری، پارتی بازی تبعیض و عدم کارایی تشکیلات می شود و تشکیلات نامنظم و غیرکارا توسعه اقتصادی را با مشکل مواجه می سازد.

آموزشهای صرف آکادمیک که افراد لازم برای اشتغال در بدنه دولت و سایر مشاغل اداری را تربیت می نماید و برآموزشهای فنی و عملی برتری دارند، فرهنگ مشارکت و کارگروهی در میان مردم این جوامع نهادینه نشده است. مردم از کار بعنوان امر ضروری معاش یاد می کنند نه بعنوان یک عمل مثبت برای پیشرفت جامعه و مصرف گرایی و شهرنشینی مایه افتخار و کشاورز و روستازاده بودن باعث شرمساری است.



⊗ شاخصهای توسعه و توسعه نیافتگی از منظر مکاتب مختلف:

ارائه شاخص برای توسعه، گامی است در جهت نشان دادن درجه توسعه یافتگی کشور مورد نظر بر اساس تعریفی که از توسعه ارائه می دهیم. بنابراین انتخاب شاخص توسعه و اینکه چه عامل و متغیری می تواند نماگر توسعه باشد کاملاً برمی گردد به تعریفی که از توسعه و مفهوم آن ارائه می شود. در نگرشهای مختلف، مفهوم توسعه تغییر می کند و آنچه که به عنوان شاخص توسعه قلمداد می شود از نظریه به نظریه دیگر متفاوت است. مثلاً نظریه ای که توسعه را به معنای حذف مطلق فقر می داند شاخص توسعه را بر اساس متغیری که نشان دهنده این روند باشد تعریف می کند با این تعریف از توسعه می توان گفت هر چه ضریب جینی کاهش یابد و هر چه نسبت هزینه های ۲۰ درصد ثروتمندترین افراد جامعه به هزینه های ۲۰ درصد فقیرترین افراد کوچکتر باشد آن کشور رتبه بالاتری را در توسعه اخذ می کند. نظریه ای که توسعه را به معنای رشد اقتصادی در نظر می گیرد شاخص توسعه را درآمد سرانه تلقی می کند و هر کشوری را که درآمد سرانه بالاتری داشته باشد توسعه یافته تر می داند. ضمن آنکه برخی نظریات شاخصهای ترکیبی یا مجموعه ای از چند شاخص را به عنوان شاخصهای توسعه قلمداد می کنند. در این قسمت به ارائه شاخصهای توسعه و توسعه نیافتگی می پردازیم که بسته به نوع نگرش از توسعه می توان یک یا چند تای آنها را به عنوان شاخصهای توسعه برگزید. گرچه این شاخصها حاصل تحقیقات و مباحث مطروحه در زمینه اقتصاد توسعه است و از نظر اندیشمندان مختلف هر یک از آنها می تواند انعکاس دهنده توسعه از یک زاویه و بعد مخصوص باشد:

۱- تولید ناخالص ملی: برجسته ترین متغیر نشان دهنده وضعیت کلان یک کشور، تولید ناخالص ملی آن است. به نظر می رسد کشوری که تولید ناخالص ملی بیشتری دارد از ثروت، قدرت و مکنات بیشتری برخوردار بوده نیازمندیهای رفاهی آحاد جامعه را به نحو مطلوبتری تأمین می کند.

۲- درآمد ملی سرانه: درآمد ملی عبارت است از ارزش نهایی کلیه کالاها و خدمات تولید شده در یک کشور طی یک سال مالی. درآمد ملی سرانه از تقسیم این متغیر بر میزان جمعیت یک کشور به دست می آید.

۳- توزیع درآمد: الگوی توزیع درآمد در هر کشور یک شاخص توسعه است. بیشتر بودن درآمد یا تولید ناخالص ملی سرانه یک کشور الزاماً مؤید برخورداری بیشتر آحاد جامعه مزبور از مواهب مادی نیست. این نکته نیز مهم است که درآمد فوق چگونه بین افراد جامعه مزبور توزیع می شود. سهم دهکهای درآمدی از کل درآمد جامعه، منحنی لورنز، ضریب جینی، شاخص تایل و معیار اتکینسون برای بررسی چگونگی توزیع درآمد مورد استفاده قرار می گیرد.

۴- وسعت فقر: جنبه دیگر معیار فوق، وسعت فقر در یک کشور است. وسعت فقر به دو عامل بستگی دارد: سطح متوسط درآمد ملی و درجه نابرابری در توزیع درآمد. در هر سطح از درآمد ملی سرانه. هر چه توزیع

درآمد ناعادلانه تر باشد، میزان فقر بیشتر است. متقابلاً، در هر سطحی از درآمد ملی، هر چه سطح متوسط درآمد پائین تر باشد، میزان فقر بیشتر است. در دهه ۱۹۷۰ مفاهیم «خطر فقر» و «فقر مطلق» جهت تعیین میزان حداقل درآمد لازم جهت ادامه بقا و معیشت افراد یک جامعه بر اساس تأمین نیازهای اولیه غذا، پوشاک و مسکن وضع شد و روشهای برآورد آنها مورد بررسی قرار گرفت

۵- دسترسی به بهداشت همگانی و آموزش عمومی: سوء تغذیه و فقر امکانات بهداشتی نظیر دسترسی به آب آشامیدنی سالم و گسترش بیماریهای واگیردار از مهمترین مشکلات ساکنین جوامع توسعه نیافته است. لذا سازمان ملل متحد از روند تغییر درصد جمعیت برخوردار از آب سالم آشامیدنی، تعداد مرگ و میر نوزادان، امید به زندگی در زنان و مردان، متوسط طول عمر و دیگر شاخصهای بهداشتی برای شنجش مرحله و سرعت توسعه یافتگی استفاده می کند. از دیگر شاخصهای مورد تأکید سازمان ملل در بررسی وضعیت توسعه یافتگی جوامع، گسترش امکانات آموزشی و دسترسی سهل و رایگان آحاد جمعیت کشورها به امکانات مذکور است. چرا که این شاخصها، میزان توجه دولتها به سرمایه انسانی و سرمایه گذاری در منابع انسانی را به عنوان مهمترین موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی منعکس می سازد

۶- شاخص توسعه انسانی (HDI): شاخص توسعه انسانی یکی از مهمترین شاخصهای ترکیبی جهت سنجش میزان توسعه تحقق یافته در یک کشور است. این شاخص در پی اندازه گیری سه ظرفیت اساسی کسب دانش، دسترسی به امکانات مادی لازم برای زندگی بهتر و برخورداری از عمری طولانی تر توأم با سلامتی بیشتر است. برای اندازه گیری ظرفیت اول از نرخ باسوادی بزرگسالان و برای اندازه گیری ظرفیت دوم از قدرت خرید واقعی افراد بر اساس دلار امریکا و برای اندازه گیری ظرفیت سوم از امید به زندگی در بدو تولد استفاده می شود

۷- تغییر ساختار اقتصادی: تغییر ساختار عبارت است از افزایش سهم بخش خدمات و بخش صنعت از نیروی کار و ارزش افزوده نسبت به بخش کشاورزی که در فرایند توسعه به طور طبیعی صورت می گیرد

۸- تمرکززدایی و مشارکت: کاهش حجم فعالیتهای دولتی و سپردن آن به مردم (بخش خصوصی) به منظور افزایش کارایی از طریق مشارکت مردمی در فضایی رقابتی، ابعاد ویژه ای در مباحث توسعه اقتصادی به خود گرفته است. مشارکت مردمی در اجرای پروژه های روستایی راهی برای کاش فقر و بهترین شیوه برای توسعه روستایی محسوب می شود. جنبه بسیار مهم دیگری که در مبحث مشارکت مورد توجه قرار گرفته مشارکت زنان در توسعه است. میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی و برنامه ریزیها و تصمیم گیریها شاخصی مهم در توسعه اقتصادی است

۹- اندازه بخش کشاورزی و سنتی: شیوه تولید حاکم بر بخش کشاورزی و اینکه بخش سنتی اقتصاد چه سهمی از کل فعالیتهای تولیدی - خدماتی را به خود اختصاص داده معیار مناسبی برای سنجش توسعه اقتصادی شناخته شده است.

۱۰- میزان دوگانگی: دوگانگی یکی شاخصهای توسعه ناموزون در کشورهای توسعه نیافته است. اولین مشکل این ناموزونی را می توان در دو ساختی بودن بخش کشاورزی دید که در یک بخش تکیه بر فراورده های حیاتی و درجه مکانیزاسیون پائین و همبستگی اجتماعی سنتی وجود دارد و در بخش دیگر کشاورزی مدرن استعماری و نواستعماری قرار دارد که بدنبال محصولات صادراتی با درجه مکانیزاسیون بالا بافت کارگر کشاورزی است. در واقع دوگانگی ناشی از تقابل و همزیستی دو بخش سنتی و مدرن ویژگی خاص کشورهای در حال

توسعه است. اهمیت خاص بر تعاون و توانمند سازی مردم از طریق همیاری و تعاون به منظور ارتقاء سطح تکنولوژی و دانش آنها در جهت بر هم افزایی نشانگر توجه به حذف این معضل در بخشهای اقتصادی کشور است

۱۱- ویژگی سازمانهای اجتماعی اساسی: خصوصیات سازمانهای اجتماعی اساسی انعکاسی از ماهیت و چگونگی توسعه اجتماعی در یک کشور است. اینکه نهادهای اجتماعی مدنی به چه درجهای از رشد و بالندگی رسیده‌اند، مشارکت مردمی در این نهادها تا چه حد گسترده است و آراء و تمایلات آنها تا چه اندازه از طریق این نهادها به بالاترین سطوح تصمیم‌گیری انعکاس می‌یابد جلوه‌های مهمی از پیشرفت و عقب‌افتادگی را به نمایش می‌گذارد

۱۲- میزان تحرک اجتماعی: شاخصه جامعه پیشرفته، تحرک شغلی و کسب مقام بر اساس تلاش و شایستگی بدون هرگونه قید و مرزی است که تخصیص منابع انسانی را در سطح کلان بهینه خواهد کرد

۱۳- میزان سازگاری و همگنی قومی و فرهنگی: تجربه کشورهای متشکل از قومیت‌های مختلف و ناهمگن در فرهنگ بیانگر ثبات سیاسی کمتر است. در نتیجه طی مراحل توسعه مستلزم صرف هزینه‌های بیشتر برای نگرشهای فرهنگی، زدودن تعصبات قومی و جایگزین نمودن ارزشهای سازگار و پیش برنده ملی است. کشور ایران از قومیت‌های مختلف تشکیل شده است لیکن این ویژگی نه تنها در طول تاریخ مانعی برای توسعه نبوده بلکه موجبات تحرک بیشتر و زنده بودن جامعه را فراهم ساخته است

۱۴- میزان تنشهای اجتماعی: تنشهای اجتماعی از هر نوع و با هر منشأیی مانعی بزرگ در برابر برنامه‌ریزیهای اساسی توسعه و جلب و جذب سرمایه‌گذاریهای بنیانی و دراز مدت تلقی می‌شوند.

۱۵- درجه دورنمای مدرنیته: مفهوم مدرنیته به معنی عقل‌گرایی، تأمین رفاه گسترده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از طریق تلاش برای دستیابی بر فنون پیشرفته، فرآیندی بسیار پیچیده و آرمانی مطلوب برای تمامی جوامع است. اینکه ساختار ارزشی و نهادی یک جامعه تا چه حد قادر است برای شکل‌گیری تفکر مدرنیته از خود انعطاف نشان دهد و اینکه آیا ارزشهای بومی در تضاد با مدرنیته قرار می‌گیرد یا برعکس با حفظ اصول کلی خود موجب تحرک و پویایی بیشتر در روند مذکور می‌شود

۱۶- درجه انسجام ملی و حس وحدت ملی: انسجام ملی و حفظ ثبات در ارزشهای ناسیونالیستی ریشه در مبانی فلسفی و باورهای فرهنگی جوامع دارد. این پیش ذهنیت که فرد، غایت مطلوب و آرمانهای والای خویش را در حداکثر کردن رفاه گروهی و اجتماعی ببیند یا اینکه مطلوبش را در چهارچوب بسته منافع شخصی دنبال کند، مسیر حرکت جامعه را در جهت کنشهای جمعی و ارتقای منافع ملی یا برعکس مبارزه و مسابقه اجتماعی برای انباشت ثروت و امتیازهای فردی و فامیلی تعیین خواهد کرد

۱۷- قدرت نهادهای دموکراتیک: اینکه نهادهای برخاسته از آراء مردمی مانند قوه مقننه، قوه مجریه، شوراهای محلی و شهری و احزاب و اصناف تا چه حد تصمیم‌گیریهای اقتصادی و سیاسی جامعه نقش دارند

۱۸- قدرت سیاسی برگزیدگان سنتی: اینکه قدرت سیاسی یک جامعه در نهادها و احزاب سیاسی آن متبلور می‌گردد یا آنکه رؤسای قبایل و برگزیدگان سنتی در تصمیم‌گیریها اعمال قدرت می‌نمایند ویژگی مهمی از توسعه یافتگی را ظاهر می‌سازد. وجود قطبهای قدرتمند سنتی علاوه بر اینکه موجب تضادهای سیاسی و ناهماهنگیهای گسترده در استقرار نظم و حاکمیت قانون می‌شود، سیاستمداران را وا می‌دارد به جای جلب

رضایت مردمی و تلاش برای خدمت به آنها، درصدد جلب و جذب آرای رؤسای قبیله یا رهبران گروههای با نفوذ برآمده و منافع آنها را تأمین کنند

۱۹- اقتدار سیاسی نظامیان: اقتدار سیاسی نظامیان و نفوذ آنان در مراکز قدرت و تصمیم‌گیری مقابله‌ای جدی با مردم سالاری محسوب می‌شود. بنابراین درجهٔ اقتدار نظامیان در تصمیم‌گیریهای سیاسی خود شاخصی برای حاکمیت نهادهای مدنی و توسعهٔ فراگیر اقتصادی است

۲۰- تعهد دولت و رهبری به توسعه اقتصادی: نقش دولت و رهبری در ایجاد تعهد و التزام نسبت به دستیابی به توسعه، اهمیت حیاتی دارد ایجاد التزام به توسعه در میان رهبران نیازمند آگاهی و وقوف عمیق آنان نسبت به مبانی و اصول توسعه است. در کشورهای که خصیصه نظام سیاسی آنها، تمرکز قدرت و حاکمیت سیاسی و اقتدار رهبران است، تمایل و درجه تعهد قدرت حاکمه به توسعه و اولویتهای آنان در نیل به این آرمان، نقش حیاتی و زیربنایی در این زمینه بازی می‌کند.

۲۱- تناسب و کفایت سرمایه‌های زیرساختی: تحقق توسعهٔ صنعتی توسط بخش خصوصی بدون تقبل انجام سرمایه‌گذاریهای زیربنایی و تأمین زیرساختها توسط دولت امکان‌پذیر نیست. این سرمایه‌گذاریها که عمدتاً به منظور تسهیل جریان سرمایه‌گذاری و تکمیل پروژه‌های زیربنایی صورت می‌گیرد، بخش لاینفکی از جریان تکامل صنعتی را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر استقرار و تکامل یک صنعت در یک منطقه علاوه بر اینکه مستلزم تأمین و دسترسی به آب، برق، تلفن، راههای ارتباطی و نظایر آن است، وجود مجموعه‌ای از صنایع مکمل را نیز طلب می‌کند. پیشگامی دولتها در فراهم آوردن این زیرساختها و هدایت و برنامه‌ریزی آنها برای تکمیل حلقه‌های مفقوده، توسعه و تعالی جوامع عقب‌مانده را تسریع می‌کند

۲۲- درجهٔ کارایی نظام اداری: درجهٔ کارایی نظام اداری یکی شاخصهای مهم توسعه در هر کشور قلمداد می‌شود.

۲۳- علاوه بر اینها شاخصهای دیگری هم توسط موریس و آدلن ارائه شده است که عبارتند از:

— نرخ سرمایه‌گذاری

— ساختار تجارت خارجی: نوع کالاها و خدمات صادراتی و وارداتی، تمرکز گالایی در صادرات و واردات، ترکیب گالایی صادرات و واردات.

— درجهٔ بهبود منابع انسانی

— اثربخشی نهادهای پولی و بانکی

— اثربخشی نظام مالیاتی: نظام مالیاتی تا چه حد فعالیتهای مولد و سرمایه‌گذاریهای مولد را تشویق می‌کند.

— وسعت شهرنشینی

— درجهٔ رقابت میان احزاب سیاسی

— وسعت و قدرت جنبش‌های کارگری و احزاب کار

— درجه آزادی احزاب و نشریات و روزنامه‌های مخالف قدرت حاکمه

— درجه وسعت و گستردگی وسایل ارتباطی (مخابرات، تلفن، اینترنت و روزنامه و...)

— درجه تمرکز قدرت سیاسی

— اهمیت و وزن طبقه متوسط داخلی

— میزان موجودی منابع و مواد اولیه طبیعی

علاوه بر این موارد تعدادی از شاخصهای دیگر هم نشاندهنده درجه توسعه یا توسعه نیافتگی کشور هستند که می‌توان آنها را به شرح زیر توضیح داد:

۲۴— تغییر رابطه مبادله بازرگانی: منظور از رابطه مبادله بازرگانی ارزش یک سبد کالای صادراتی بر حسب یک سبد کالای وارداتی است. که نشاندهنده قدرت خرید کالاهای صادراتی است. تغییرات این رابطه مبادله می‌تواند در منافع حاصل از تجارت خارجی تعیین کننده باشد. هر چه این تغییرات افزایشی باشد نشاندهنده قدرت چانه‌زنی بیشتر کشور در عرصه تجارت خارجی است و در نتیجه نشاندهنده درجه بالاتری از توسعه یافتگی است. چرا که افزایش قدرت خرید کالاهای صادراتی نسبت به کالاهای وارداتی نشانگر افزایش بنیه تولیدی و کیفیت محصولات تولیدی کشور بوده و شاخصی برای توسعه قلمداد می‌شود.

۲۵— تحقیقات و فن آوری: یکی از شاخصهای مهمی که نشانگر درجه توسعه یافتگی کشور است میزان اهمیتی است که تحقیقات فن آوری در فرآیند تولید محصولات در آن کشور دارد. هر چه اهتمام به امر تحقیق و پژوهش بیشتر باشد زمینه برای افزایش سطح فن آوری و بهبود شیوه‌های تولید مهیا می‌شود. شاخصهایی همچون سهم بودجه پژوهش و تحقیقات در GNP، تعداد محققین و دانشمندان بازاء هر یک میلیون نفر و... شاخصهایی است که عموماً برای نشان دادن سطح تکنولوژی و تحقیقات و مقایسه آنها میان کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲۶— عدم تعادل فضایی در سازمان یا بی فعالیتهای اقتصادی در کشور: یکی از بارزترین وجوه توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم که ناموزونی فرایند توسعه در این کشورها را نمایان می‌سازد عدم تعادل فضایی است. سازمان‌یابی اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته به نحوی است که بعضی از مراکز تبدیل به نقاط ممتاز واسطه نیروهای خارجی می‌باشند و نقش رهبری حیات اقتصادی را موافق منافع آنها بر عهده دارند در حالیکه بقیه فضای ملی مانند فضای تولیدی عمل می‌کند و محصولات آن یا برای صدور و یا برای مصرف داخلی از این نواحی خارج می‌شوند. بدین ترتیب نوع خاصی از سازمان‌یابی فضایی که بعضی با صفت «نامنسجم» (از هم گسیخته) می‌شناسند حاصل می‌گردد که در آن فضای ملی به دور چند متروپل اصلی شکل می‌گیرد. از آنجا که این متروپل مقر کادر بالای سیاسی و اداری است تمام فعالیتهای خدماتی و تولید را در خود متمرکز می‌کند. شرکتهای بزرگ صنعتی در متروپل مستقر می‌شوند و همه لاقل دارای یک دفتر اصلی در متروپل می‌باشند این متروپلها همواره مورد ترجیح صنایع قرار دارند زیرا در اقتصادی که فعالیتهای صنعتی محدود به تولید مواد مصرفی و صنایع سنگین وجود ندارند این متروپلها نقش مهمترین بازار را برای صنایع مصرفی ایفا می‌نمایند. دلیل دیگر تمرکز صنعتی در متروپل وجود یک رشته از خدمات است که مورد نیاز صنایع می‌باشد و در نقاط دیگر سرزمین موجود نیست. در واقع تمرکز و تراکم خدمات در شهرهای بزرگ خیلی آشکارتر از تمرکز صنعتی است. بعکس فضاهای غیرمتروپلین از نظر فعالیتهای خدماتی در سطح پائین هستند. این خدمات از آنجا که وابسته به تصمیماتی هستند که در پایتخت اتخاذ می‌شود در واقع در حکم ابزارهای منفعلی برای به اجرا درآوردن تصمیمات مذکور می‌باشند و نیازی به خدمات خیلی تخصصی ندارند. این خدمات تنها به کنترل اداری و سیاسی محدود می‌شوند. برای خدمات تخصصی تر رجوع به پایتخت ضروری است. به همراه تمرکز قدرت و فعالیتهای اصلی اقتصاد در متروپل، گروههای اجتماعی وابسته به این فعالیتهای نیز در متروپل جمع می‌گردند.

تمرکز کادرهای عالی رتبه در متروپل سبب ایجاد قشر مرفه شهری می شود که در واقع تمام فعالیتهای تولیدی کشور را کنترل می کند. مشاغل آزاد هم با داشتن چنین مشتریان ثروتمندی که قشر زمین داران شهری را هم باید بدان افزود در متروپل مستقر می شوند. درعین حال فضای غیر متروپلین امکان این را نمی یابند که از ثمره کاری که در این فضاها انجام شده بهره ببرند. در واقع تضادهای شدید منطقه ای به نفع مراکز متراکم فضایی یکی از ویژگیهای کشورهای پیرامونی است. تضادی که تا زمانیکه امتیازات نسبی متروپل رو به افزایش باشد و ضعف سرمایه گذاری در مناطق دیگر دامه یابد همچنان شدت می یابد. در تمام کشورهای توسعه نیافته سلطه متروپل و رشد سریع آن نسبت به سایر مناطق مشهود است و با در اختیار داشتن امکانات سرمایه گذاریهای مختلف، متروپل می تواند از ثمرات سرمایه گذاریها در سایر مناطق نیز بهره مند شود

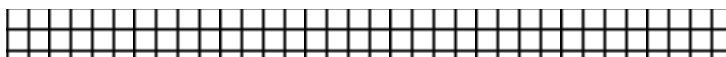
علاوه بر سطح متفاوت تأسیسات و محصولات، اختلافات شدیدی در سطح زندگی در نواحی گوناگون به چشم می خورد. در فضاهای غیر متروپلی، ارزان بودن نیروی کار در کشاورزی و کمی عرضه مشاغل غیر کشاورزی، سطح زندگی پائینی را موجب می گردد که رشد سریع جمعیت نیز آنرا تشدید می کند. از طرفی شهرهای اصلی مرکز فعالیتهای و مرکز اشتغال به شمار می آیند و از آنجا که محل تمرکز یک جمعیت ممتاز هستند مرکز یک زندگی مرفه تر نیز به شمار می آیند. بدین ترتیب شهر، مرکزی برای جذب مهاجرینی که از فضاهای تولیدی رانده می شوند (بدلیل سطح پائین زندگی) بحساب می آید. جمعیت فقیر زیادی بدنبال شغل و زندگی بهتر به شهر می آیند زندگی ای که کمتر بدان دست می یابند. اینان در محلات وسیع فقیرنشین سکنی می گزینند و چاره ای ندارند مگر اینکه برای امرار معاش ممری برگزینند. بدین ترتیب سبب گسترش خدماتی می شوند که بیش از آنکه جنبه «انگلی» داشته باشد دارای بازدهی بسیار ناچیز است. از نظر تاریخی فراگرد توسعه همراه با مهاجرت بوده است اما در کشورهای توسعه نیافته، مسئله خود مهاجرت نیست بلکه گستردگی و بزرگی آن است که بخش شهری نمی تواند نفرات موجود را جذب کند. از نظر تودارو ایجاد اشتغال جزء ضروری هر استراتژی توسعه مبتنی بر کاهش فقر است که مسأله مهم در آن توزیع مکانی مناسب فرصتهای اشتغال و چگونگی تأثیر فرصتهای اشتغال بر الگوی مهاجرت داخلی است

بنابراین عدم تعادل فضایی در سازمان یابی فعالیتهای اقتصادی بین مناطق یا استانهای مختلف یک کشور یکی از وجوه بارز توسعه نیافتگی است که می توان آنرا از مقایسه شاخصهای اقتصادی و اجتماعی مختلف میان مناطق گوناگون استنباط کرد. مثلاً میزان سرانه سپرده بانکی، رقم سرانه سرمایه گذاری، نرخ باسوادی، درآمد سرانه و... برای هر استان را محاسبه نمود و متوجه این عدم تعادلهای منطقه ای شد. این مهم به عنوان یک آسیب جدی و تهدید کننده در ابعاد مختلف می تواند کشور را از دست یابی به اهداف ترسیمی محروم سازد



⊗ توسعه و توسعه نیافتگی - خلاصه بصورت تصویری چند بعدی :

در شکل پایین برخی جنبه های اصلی اقتصادی و غیر اقتصادی توسعه نیافتگی خلاصه و تصویر شده است . در این شکل سه جزء اساسی توسعه نیافتگی - سطح پایین زندگی (معاش زندگی) سطح پایین اعتماد به نفس و آزادی محدود - در سه مستطیل با فلشهایی که خطوط کلی علیت را نشان می دهند فهرست شده است . نیمه بالایی شکل مربوط است به عوامل تعیین کننده سطح زندگی ، که جنبه های اصلی اقتصادی توسعه نیافتگی را تصویر می کند . دو مستطیل پایین شکل - اعتماد به نفس و آزادی انتخاب - را نوعاً جنبه های غیر اقتصادی توسعه می دانند .



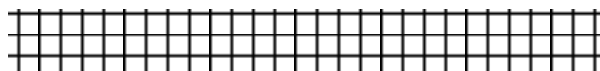
اگر چه نیروهای اقتصادی بر تمام سه مستطیل بالا اثر می گذارد ، مع ذالک عوامل غیر اقتصادی مانند رفتار ها و نهادها نیز جزو عناصر بسیار مهم عوامل تعیین کننده سطح زندگی هستند . هنگامی که با مسائل توسعه در دنیای واقعی سرو کار داریم نمی توانیم پدیده های اقتصادی را از غیر اقتصادی جدا کنیم . ولی برای اینکه مفاهیم و جریاناتی را که در چهار چوب طرح توسعه نیافتگی تصویر کرده ایم کاملاً درک کنیم به چگونگی ارتباط متقابل سه عامل فوق بطور خلاصه می پردازیم .

نخست اینکه ، سطح پایین زندگی (مقدار نا کافی کالاهای لازم برای ادامه زندگی و نا مناسب بودن یا فقدان آموزش ، بهداشت و سایر خدمات اجتماعی) به نوعی ، به پایین بودن سطح درآمد مربوط می شود و سطح پایین درآمد خود از پایین بودن متوسط بهره وری کل نیروی کار و به فقط شاغلین منتج می شود . بهره وری پایین نیروی کار می تواند ناشی از عوامل متعددی باشد . در طرف عرضه ، از فقر بهداشتی ، سوء تغذیه و طرز تلقی نسبت به کار ، رشد زیاد جمعیت ، بیکاری زیاد و در طرف تقاضا ، از مهارتهای نا کافی ، فقدان استعدادهای مدیریت و کلاً سطح پایین تحصیلات کارگران ، همراه با واردات تکنیکهای تولید کار اندوز از کشورهای توسعه یافته که منجر به قرار گرفتن سرمایه به جای کارگر در تولیدات داخلی می شود . ترکیب تقاضای کم و عرضه زیاد کارگر ، استفاده کم از کار را نتیجه می دهد . به علاوه ، سطح پایین درآمد سبب پایین بودن پس انداز و سرمایه گذاری می شود ، که این امر به نوبه خود منجر به محدود شدن تعداد کل فرصتهای اشتغال می شود . بالاخره ، سطح پایین درآمد با وسعت بعد خانوار و باروری زیاد در ارتباط است ، زیرا کودکان یکی از منابع تامین اقتصادی و اجتماعی خانواده های بسیار فقیر در سنین پیری هستند .

توجه کنید که فلشها در نیمه بالایی شکل یعنی ارتباط بین بهره وری و درآمد ، و "مدارهای پیوسته" که نشان دهنده جریان علیت دوری یا دور باطل است ، از مجموع عوامل تابع و مستقل تشکیل می شود . برای مثال ، در قسمت سمت راست خارجی مدار ، می بینیم که سطح پایین درآمد منجر به سطح پایین پس انداز می شود و نتیجتاً به سرمایه گذاری کمتر ، تقاضای محدود کارگر ، بیکاری زیاد ، بهره وری پایین و بدین ترتیب به درآمدهای سطح پایین می انجامد که اگر توزیع نابرابر درآمد را به آن اضافه کنیم با تشدید شرایط روبرو خواهیم شد که در قسمت سمت راست داخلی مدار ، سطح پایین درآمد منجر به محدودیت امکانات آموزشی (چه در سطح دولت و چه در سطح خانواده) و برنامه های ناکافی یا نا متقارن تربیت نیروی انسانی در سطح مالی و مدیریت می شود و نتیجتاً نیروی کار نسبتاً نا ماهر مجبور است که در سطح پایین بهره وری تولید کند ، که این امر خود موجب سطح پایین درآمد می شود . سمت چپ داخلی مدار ، سطح پایین درآمد را نشان می دهد که منجر به فقر بهداشت و سوء تغذیه کارگران ، در اثر فقدان غذا و عدم رعایت اصول بهداشتی و غیره ، می شود که با سطوح مختلف فرد این امر خود عامل اصلی پایین بودن سطح بهره وری کارگر و نیز طرز تلقی اش نسبت به سرعت عمل و پیشرفت شخصی است . بالاخره سمت چپ خارجی مدار رابطه بین سطح پایین درآمد و نرخ بالای مرگ و میر کودکان ، رشد سریع جمعیت ، عرضه زیاد کارگر ، بیکاری زیاد و بهره وری سرانه پایین کارگر را نشان می دهد ، که در نهایت موجب استمرار درآمد های پایین می شود .

نکته مهمی که با دیدن تمام مدارها و فلشها باید به خاطر بسپاریم این است که بهره وری پایین ، درآمدهای پایین زندگی پدیده هایی هستند که متقابلاً همدیگر را تقویت می کنند . این جریان را میردال جریان "علیت دورانی و تراکمی" نامیده است ، که بر حسب آن درآمد های پایین به سطح پایین زندگی منجر می شود (کمبود درآمد به اضافه فقر بهداشتی و آموزشی) و سطح پایین زندگی بهره وری را در حد پایین نگاه می دارد ، که این امر به نوبه خود درآمدهای پایین را سبب می شود .

ولی سطح پایین زندگی به خودی خود توسعه نیافتگی را تعیین نمی کند ، بلکه فقط یکی از اجزاء آن را به نظر ما مهمترین جزء توسعه و توسعه نیافتگی است ، منعکس می کند باید بدانیم که عوامل غیر اقتصادی تغییر آنچه که در شش مربع اطراف سیستم اقتصادی ملاحظه می شود عواملی تشدید کننده و مانع بروز و ظهور استعدادهای اقتصادی می باشند . مستطیل های ۲ و ۳ در شکل عدم اعتماد به نفس و محدودیت آزادی انتخاب - دو رکن از سه رکن توسعه نیافتگی را تشکیل می دهند . هر دو رکن قویاً تحت تاثیر سطح پایین زندگی قرار می گیرند و هر دو به نوبه خود به سطح پایین زندگی کمک می کنند . برای مثال ، هیچ چیز ذاتی در سطح پایین زندگی وجود ندارد که موجب احساس عدم اعتماد به نفس در میان افراد بسیار فقیر شود . مگر وقتی که هویت و ارزش آنان در چشم سایر مردم عمدتاً بر حسب رفاه مادیشان تعیین شود . به این ترتیب ، انتقال بین المللی ارزشهایی که به سمت مادیات سوق یافته از کشورهای ثروتمند (از طریق سینما ، تلوزیون ، روزنامه ، مجله ، نظامهای آموزشی ، متخصصین خارجی و توسعه دهندگان جامعه و غیره) می تواند عوامل تعیین کننده اعتماد به نفس را تغییر دهد و معمولاً نیز چنین می کند . بنابراین سطح پایین زندگی سبب می شود که افراد احساس کنند که ارزش واقعیشان پایین است . به عکس پایین



بودن اعتماد به نفس و در نتیجه طرز تفکر غلط نسبت به زندگی ، کار، نظافت ، وقت شناسی و پیشرفت شخصی ، خود می تواند به سطح زندگی کمک کند . این پدیده ها به وسیله فلشهای ورودی و خروجی مستطیل‌های ۱ و ۲ مشخص شده است .

در ضمن سطح پایین زندگی ، هم متأثر از محدودیت آزادی است و هم در آن اثر می گذارد (مستطیل ۱ و ۳) ، سطح پایین زندگی ، مردم و کشورها را آسیب پذیر ، وابسته و اغلب تحت سلطه آنهایی که از نظر مادی وضع بهتری دارند قرار می دهند . و دامنه انتخابشان را در ارتباط با شیوه های زندگی شخصی و ملی به نحو زیادی محدود می کند . به عکس ، محدودیت آزادی ، ملتها و مردم را تضعیف می کند و مجبورتن می کند تا نظام اقتصادی بین المللی را بپذیرند که در آن پیشرفت ثروتمندان اثرات " نا مساعد " شدیدی در سطح زندگی فقرا دارد .

بالاخره توجه کنید که مستطیل‌های ۲ و ۳ با فلشهایی که علت و معلول را نشان می دهد به همدیگر متصل شده است . محدودیت آزادی به این معناست که ملتها و مردم کنترل کمی بر تعیین سرنوشت خویش دارند و یا اصلاً کنترلی ندارند و احتمالاً ارزش پایبندی برای خود قائلند و احترام خود را در نزد دیگران از دست می دهند . در نتیجه ، ملتها و مردمی که ارزش و احترام کمی برای خود قایلند قدرت اقتصادی ، روانی و یا جسمی لازم را ندارند تا بتوانند در مقابل سلطه جویی دیگران مقاومت کنند و آزادانه سرنوشت خویش را تعیین کنند .

در مجموع شکل پایین تصویر روشنی از ماهیت و معنای واقعی توسعه نیافتگی ارائه می کند . با توجه به اینکه سطح پایین زندگی ، عدم اعتماد به نفس و محدودیت آزادی ، تماماً بر حسب یک فرآیند تراکمی علت و معلول عمل می کنند و توسعه نیافتگی را دوام می بخشند . واضح است که که بدون بهبود سطح زندگی مردم در داخل یک کشور عملاً آمیدی به توسعه وجود نخواهد داشت . نتیجه اینکه در انتقال از حالت توسعه نیافتگی مزمن به توسعه ، بدون بهبود در سطح زندگی مردم در داخل یک کشور عملاً آمیدی به توسعه وجود نخواهد داشت ، و بهبود در سطح زندگی مردم باید از بالاترین اولویت برخوردار باشد . به همین دلیل ، اقتصاد باید نقش اصلی را در فرآیند توسعه بازی کند .

نتیجه ای که ملاحظه می شود حاصل جمع بندی دیدگاهها و ترکیب نقطه نظرات مختلف در تطبیق با بسیاری از واقعیات محیطی کشورهای در حال توسعه در خصوص توسعه نیافتگی است .

!Error



✓ مفهوم دولت و عناصر تشکیل دهنده آن

شایعترین مفهوم سیاسی از دولت عبارت است از تجسم معنوی ملت ، عالیترین اجتماع سیاسی ، تجسم شخصیت حقوقی ملت ، تشکل قدرتهای ملی و قدرت عالی نشأت گرفته از تشکل سیاسی ملت. جامعترین تعریف دولت عبارت است از اجتماعی از مردم که بطور مداوم در سرزمین معلومی سکونت اختیار کرده و مستقل بوده دارای یک حکومت مستقل باشند که اکثر جمعیت مذکور عادتاً از دستورات آن اطاعت نمایند.

وقتی ملت در قالب دولت متشکل می شود اراده ی او به دولت منتقل می گردد و بدون آن که اساساً از خود ملت سلب شده باشد. پس حاکمیت همان اراده دولت و ملت است.

دولت شامل چهار عامل اساسی است .

حاکمیت

حکومت

سرزمین

جمعیت

۱. عامل انسانی (جمعیت)

بی شک باید تجمعی از افراد انسان وجود داشته باشد تا جامعه ای پدید آید و آن جامعه ، منشأ تشکیل دولت گردد.

ملت معمولاً به جامعه ی انسانی که در قلمرو معینی با حاکمیت سیاسی زندگی می کند گفته می شود. افراد این جامعه ، بوسیله همبستگی های مادی و معنوی به هم مربوطند ، در طول تاریخ ، انگیزه های فراوانی در پیدایش واقعیتی که امروزه به نام ملت می شناسیم دست اندرکار بوده است. خصائص و عناصری که ملیت از آنها ناشی می گردد. اشتراک در زبان نژاد تاریخ ، سرزمین تمایلات و آرمانها را می توان نام برد.



۲. عامل ارضی

امروزه سرزمین ، یک عامل اساسی و اجتناب ناپذیر برای وجود دولت تلقی می شود و بسیاری از حقوقدانان ، دولت منهای میهن معین و محدود را مردود می شمارند. در نظریه ی روسو ، محدود بودن قلمرو ارضی لازمه ی رسیدن به حکومت بلاواسطه تلقی می شد.

۳. عامل حکومت

حکومت به معنی سازمانی که دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی مانند قوه مقننه و قوه قضائیه و قوه مجریه باشد از عمده ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها تجلی و اعمال حاکمیت می کند. بدون ساخت تشکیلاتی و نهادهای سیاسی ، دولت ، هرگز قادر نخواهد بود حاکمیت خود را اعمال و به وظایف خویش عمل کند و هدفهای سیاسی پیش بینی شده را به مرحله ی اجرا درآورد.

۴. حاکمیت

واژه حاکمیت ، بر قدرت بالاتر و برتری دلالت می کند که هیچ قدرت قانونی دیگری برتر از آن وجود ندارد. حاکمیت دو جنبه دارد : اول اقتدارات داخلی دولت که در قلمرو سرزمین خویش است ، دوم استقلال خارجی در برابر دولتهای دیگر و مداخله های بیرونی. دولت منهای حاکمیت ، فاقد شکل و حیات سیاسی است و در یک جامعه حاکمیت بالاترین مظهر و تجلی دولت به شمار می رود.



✓ رفاه اجتماعی و شاخصهای آن در ایران

شاخص هایی که در ایران برای رفاه اجتماعی در نظر گرفته می شود، عبارتاند از: آموزش و پرورش، بهداشت، درمان، تغذیه، مسکن، اشتغال جمعیت و نیروی انسانی، هزینه و درآمد تأمین اجتماعی. در کنار شاخص های اصلی، چند شاخص فرعی نیز برای رفاه در نظر گرفته می شود؛ از جمله: گذران اوقات فراغت، دسترسی به تسهیلات فرهنگی، محیط زیست و امنیت فرد در برابر تجاوزات مالی و جانی.



⊗ مفاهیم محوری در تعریف رفاه اجتماعی

✓ **حل یا کنترل مسائل اجتماعی؛** هر چند اتفاق نظر کاملی در مفهوم و محتوای آنچه مسئله اجتماعی خوانده می شود، وجود ندارد، اما در مورد مسائلی مانند بیکاری، خشونت، استعمال مواد مخدر، فقر، خودکشی و سرقت، توافق عام وجود دارد.

✓ **تأمین نیازها؛** این مفهوم نیز از چند دهه پیش، تحول قابل توجهی یافته و علاوه بر شمول آن بر ابعادی مانند نیازهای زیستی، مسکن، آموزش، بهداشت و نیازهای دیگری که برای زندگی منطقی و مناسب در جامعه ضروری است را شامل می شود.

✓ **تأمین فرصت های اجتماعی برابر؛** این مفهوم، به معنی برابری فرصت ها در مقابل شغل، آموزش و ارتقاء اجتماعی، صرف نظر از موقعیت های فردی است. در صورت نابرابری فرصت ها، گرایش به روش غیرقانونی و غیرمنطقی، برای دستیابی به نیازها، بروز خواهد کرد. این مشکل، در نهایت به گستردگی حوزه اول، یعنی مسائل اجتماعی، می انجامد.



⊗ الگوی های رفاه اجتماعی و ابعاد مختلف آن

رفاه اجتماعی دارای چهار الگوی زیر است:

سنتی برقراری مجدد عدالت اجتماعی توسعه اجتماعی الگوی جدید جهانی

رفاه اجتماعی ابعاد مختلفی را دربر می گیرد؛ از جمله:

- ✓ **بعد زیستی؛** شامل سلامت جسمی (در مقابل معلولیت و بیماری) و سلامت روانی (ترکیب جمعیت، هرم سنی، امید به زندگی، تغذیه و ...)
- ✓ **بعد حقوقی؛** شامل قوانین حمایت از گروه های آسیب دیده و آسیب پذیر، قوانین مربوط به کودکان، نوجوانان و زنان، قوانین کیفری جزائی در مورد بزه کاری، جوانان و آسیب های اجتماعی؛
- ✓ **بعد اجتماعی؛** شامل مسائلی چون امنیت، مهارت اجتماعی، فراغت، اشتغال، خانواده، آسیب اجتماعی، جمعیت، گروه های در معرض خطر؛ از جمله زنان و کودکان و مشارکت اجتماعی؛
- ✓ **بعد اقتصادی؛** شامل بررسی فقر، امنیت، توسعه اقتصادی، اشتغال، مسکن، سیستم پرداخت یارانه ای، اقتصاد خیریه ای و غیرانتفاعی، عدالت اجتماعی، حمایت اقتصادی از اقشار آسیب پذیر و ...



⊗ نگرش های رفاه اجتماعی

به طور کلی می توان سه نوع نگرش، نسبت به رفاه اجتماعی را از یکدیگر تمییز داد:

۱. **نگرش حداقلی؛** که از آن به عنوان "پسماندی" نیز تعبیر می شود و براساس آن، دخالت دولت در کمک به نیازمندان نهی شده و تنها زمانی که جامعه، خانواده و بازار از این مهم باز مانند، دخالت می کند؛
 ۲. **نظام مشارکتی؛** مبتنی بر اشتغال و مشارکت افراد در تأمین منابع مالی و سیاست های رفاهی است؛
 ۳. **نظام جامع رفاه؛** که مبتنی بر رفاه نهادی است و در آن دولت های سوسیال دموکرات، عهده دار ارتقای سطح کیفی و کمی افراد جامعه می شوند و رفاه باید مانند خدمات عمومی برای آحاد کشور تأمین شود. رفاه نه فقط برای فقرا، بلکه برای همگان است.
- امروزه دو دیدگاه متفاوت نسبت به دخالت و مسئولیت دولت وجود دارد. این دو دیدگاه را به صورت رفاه اجتماعی "پس اندازی" و "نهادی" خلاصه کرده اند. رفاه اجتماعی پس اندازی که از آن با نام نظام "قانون فقر" نیز یاد می شود، معطوف به از بین بردن محرومیت از راه تعدیل از ثروتمندان به افراد بسیار فقیر است. نقطه مقابل این دیدگاه، رفاه اجتماعی نهادی است که شامل همه افراد جامعه در استفاده از امکانات رفاهی است. بنیان نظری این نگرش، تا حدی از نظام بیمه متقابل، ارزش اتحاد و انسجام اجتماعی نشأت می گیرد.



⊗ نظام رفاهی و رژیم های رفاهی

منظور از نظام رفاهی مجموعه آیین ها، رسوم، ارزش ها، باورها، نهادها، سازمان ها، فعالیت ها و برنامه هایی است، که از درون تاریخ، فرهنگ و باورهای یک ملت سرچشمه گرفته و امکان رفاه را فراهم آورده است. به عبارت دیگر نظام رفاهی شامل کلیه روش های حمایتی اجتماعی متعدد، که متصدی امور رفاه در جامعه هستند، می باشد؛ که شامل خانواده، بازار، سازمان های عمومی غیردولتی، مؤسسات خیریه، آیین ها، رسوم و سنت ها است.

اما منظور از رژیم رفاهی کلیه سازوکارها، فعالیت‌ها و تمهیداتی است که دولت‌ها برای تأمین رفاهی انجام می‌دهند. از نظر تاریخی در ابتدای امر هیچ‌گونه رژیم رفاهی وجود نداشته و تمامی فعالیت‌های رفاهی در قالب نظام رفاهی صورت می‌پذیرفته است. حل مشکلات و مسائل و رفع نیازها، از طریق انسجام اجتماعی، گروه‌بندی‌های اجتماعی و نهادهای اجتماعی، مانند مذهب و آیین‌های ملی، انجام می‌گردیده است. تجربه تاریخی انسان‌ها در زمینه پاسخگویی به نیازها و تأمین رفاه خود، به صورت نظام‌های رفاهی بوده است. نظام‌های رفاهی مبتنی بر هدیه، کمک‌های هنگام تولد، عروسی، ازدواج، فوت و ...، همه مبتنی بر سیستم توزیع ثروت و کمک‌های اجتماعی غیر رسمی است.

در یک توضیح بیشتر می‌توان گفت: روح نظام رفاهی مبتنی بر دوستی، پیوند اجتماعی، مبادله عواطف، همبستگی و انسجام اجتماعی و مفهوم هدیه (به معنای عام) است. فعالیت‌ها در نظام رفاهی در چارچوب واسطه‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی و به صورت داوطلبانه، انجام می‌گیرد. در صورتی که در رژیم رفاهی همان فعالیت‌ها براساس قوانین و در چارچوب الزام، اجبار و منطق قانونی انجام می‌گیرد.

رژیم رفاهی از ابداعات فرهنگی انسان مدرن و مدرنیته است که از قرن هیجدهم به بعد، به تدریج شکل گرفته است. همانگونه که در طول تاریخ، انسان، خانواده و یا آیین‌ها، جشن‌ها، سنت‌ها، مناسک و روش‌های فرهنگی مختلف را ابداع می‌کند، تا نیازهای خود را برآورده کند، در نتیجه، پیشرفت زمان، به‌خصوص پیدایش دولت-ملت‌های مدرن در قرن نوزدهم به بعد، و ضرورت‌های اجتماعی دیگر، موجب انتقال و واگذاری کارکردهای نهاد خانواده، بازار و سنت‌ها، به دولت می‌گردد. این امر ابتدا در جوامع اروپایی و غرب، اتفاق افتاد و سپس به دیگر ممالک کشیده شد.

رژیم‌های رفاهی یا سیاست‌های اجتماعی دولت، از منطق و نظام سیاسی و ایدئولوژیک معین، پیروی می‌کنند.



⊗ جامعه رفاه و دولت رفاه

آیا جامعه رفاه، دولت رفاه را تشکیل می‌دهد یا دولت رفاه جامعه رفاه را؟ مسلماً هر دو به هم وابسته هستند. دولت رفاه سیاست‌های اجتماعی‌ای را باید برنامه‌ریزی کند که شرایط اجتماعی اجازه می‌دهد. این سیاست‌ها باید شرایط اجتماعی سخت را به شرایط رفاه اجتماعی تبدیل کند. دولت رفاه مامور و معذور نیست طبق برنامه‌ای که با شرایط اجتماعی منطبق نیست حرکت کند. نرمش و انعطاف‌پذیری یکی از ارکان اساسی سیاست‌های اجتماعی است.



⊗ فرهنگ رفاه، رفاه فرهنگی و فرهنگ رفاهی

فرهنگ رفاه: منظور از فرهنگ رفاه عبارت است از ارزش‌ها، باورها، و الگوهای فرهنگی یا به طور کلی نظام معنایی و شیوه زیست که موجب، مولد و معنادهنده رفاه اجتماعی و شاخص‌های آن در یک جامعه است. در مباحث انسان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، الهیات، ادبیات و فلسفه، مقوله فرهنگ رفاه بیشتر بحث شده است.

رفاه فرهنگی: رفاه فرهنگی را می‌توان در معنای عام و خاص تعریف کرد. در معنای عام، رفاه فرهنگی ناظر به رضایت از زندگی و کیفیت زندگی است. اما در معنای خاص، رفاه فرهنگی ناظر به میزان برخورداری و

دسترسی به خدمات و امکانات فرهنگی یعنی امکاناتی که موجبات خلاقیت و توسعه ذهن برای پرکردن اوقات فراغت و آسودگی معنوی است.

فرهنگ رفاهی: ارزش‌ها، باورها و الگوهای فرهنگی که در نتیجه برخورداری از رفاه شکل می‌گیرد. یا نظام معنایی و شیوه زیست که حاصل و برآیند رفاه یا شرایط مرفه زندگی است



⊗ رفاه، توسعه و مداخله دولت

بشر در طول تاریخ همواره نیازمند ارضای نیازهای حداقلی خویش برای گذران زندگی بوده است. آغاز رفاه اجتماعی را می‌توان از آنجا دانست که انسان ناگزیر از زیست جمعی برای زنده ماندن بود و به تشکیل گروه‌های کوچک و جوامع ابتدایی برای این مهم اقدام کرد و از اینجا بود که اتحاد در مقابل دشمنان گوناگون و دیگر خطرات علاوه بر حس نوع‌دوستی باعث شد انسان‌ها به همیاری متقابل روی آورند.

واژه رفاه اجتماعی ترکیبی از ۲ کلمه رفاه و اجتماعی است. کلمه رفاه، اشاره به حالتی از سلامت، شادی، سعادت و خوب بودن و مساعدتی بویژه به صورت پول، غذا و دیگر مایحتاج ضروری که به نیازمندان ارائه می‌شود دارد. این کلمه ابتدا به صورت مصدر **TO FARE WELL** به کار می‌رفته که به معنای خوب بودن و خوش گذراندن بوده است. کلمه اجتماعی نیز متضمن ارتباط رفاه با جامعه و مقابله با خطراتی است که در زندگی جمعی با آن روبه‌رو هستیم.

رفاه اجتماعی تعبیری است معطوف به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که حفظ کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری افراد جامعه در قبال یکدیگر و ارتقای توانمندی‌ها از اهداف آن است. در زیر به تعاریفی مختصر از معنا و مفهوم رفاه اجتماعی اشاره می‌شود:

۱ - مجموعه سازمان یافته‌ای از قوانین، مقررات برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که در قالب موسسات رفاه و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تامین سعادت انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد.

۲ - مجموعه شرایط و کیفیت‌هایی است که نیازهای فردی (جسمی و روانی) و اجتماعی آحاد جامعه را در حد قابل قبول تامین کرده و همه مردم از زندگی در آن شرایط احساس امنیت زیستی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته باشند.

۳ - نظامی ملی از برنامه‌ها، کمک‌ها و خدماتی است که به تامین آن دسته از نیازهای روانی، اجتماعی و اقتصادی کمک می‌کند که اساس بهبود شرایط فردی و اجتماعی است.

۴ - مجموعه متشکلی از خدمات، موسسات و نهادهای اجتماعی که هدف آن کمک به افراد جامعه، گروه‌های مختلف و خانواده‌ها به منظور توفیق آنان در حصول به یک زندگی مطلوب است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در تمام تعاریف بالا، عنصر مداخله دولت و نهادهای عمومی در تامین ارائه خدمات اجتماعی و تمشیت اقتصاد در راستای بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه دیده می‌شود. امروزه رفاه اجتماعی را نه تنها هدف توسعه بلکه زمینه ساز آن نیز دانسته و حتی گام را فراتر از آن گذارده و اعتقاد بر این است که بین توسعه و رفاه اجتماعی این همانی است؛ بنابراین جامعه‌ای که خواهان توسعه پایدار است باید به اصلی‌ترین عامل توسعه یعنی نیروی انسانی بذل توجه کافی داشته باشد.



⊗ اجزای رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی شامل ۵ جزء مهم است که به اختصار به هر یک اشاره می‌شود.

الف: تامین اجتماعی

اساساً زمینه ساز تامین اجتماعی را می‌توانیم به بیمه‌های اجتماعی نسبت دهیم که بخش مهم آن را شکل می‌دهد. این برنامه در تمام دیدگاه‌ها مورد تقدیر قرار می‌گیرد؛ زیرا مبتنی بر مشارکت سه جانبه دولت، کارگر و کارفرماست. از این روی عنصر استحقاق و شایستگی در آن در مقایسه با دیگر برنامه‌های رفاهی نمایان‌تر است.

تامین اجتماعی به عنوان حق بشری است که در مواد ۲۲ و ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از آن یاد شده است. این حق از کرامت ذاتی بشر نشأت گرفته و جزو حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود که نه تنها دولت‌ها بلکه جامعه بین‌المللی مسؤول تضمین آن هستند.

تامین اجتماعی را می‌توان به موجب قانون و حکم دادگاه از طریق الزام کارفرما به ایفای تعهدات خویش در برابر کارگران، بیمه کردن آنها و بالاخره به وسیله یک سازمان مرکزی یا محلی دولتی یا موسسات نیمه دولتی، در امور بیمه‌ای و غیر بیمه‌ای فراهم کرد.

بنابر تعریف مقوله نامه شماره ۱۰۲ سازمان بین‌المللی کار مصوب ۱۹۵۲ میلادی، تامین اجتماعی به منزله حمایتی است که جامعه برای اعضای خویش از طریق مجموعه‌ای از ابزارهای عمومی ارائه می‌کند تا جبران فقدان یا کاهش درآمد حاصله از کار را که از رویدادهای متفاوتی نشأت گرفته است، بکند. (مانند بیماری، حاملگی، حادثه ناشی از کار، معلولیت، پیری و مرگ نان‌آور؛ ارائه مراقبت بهداشتی به مردم و ارائه مزایا به خانواده‌های عائله‌مند). این مقوله نامه به بیان استانداردهای حداقلی درخصوص ۹ شاخه تامین اجتماعی یعنی مراقبت بهداشتی، مزایای بیماری، مزایای بیکاری، مزایای کهنسالی، مزایای حوادث ناشی از کار، مزایای خانواده، مزایای حاملگی، مزایای معلولیت و مزایای سرپرستی می‌پردازد.

تأمین اجتماعی حمایتی است که از طریق مجموعه‌ای از اقدامات همگانی برای مقابله با پریشانی اقتصادی و اجتماعی، از سوی جامعه برای اعضای خود تدارک می‌شود که در غیر این صورت این پریشانی به واسطه قطع یا کاهش چشمگیر درآمد بر اثر بیماری، بارداری، حادثه ناشی از کار، بیکاری، از کارافتادگی، سالمندی و مرگ پدیدار می‌شود؛ همچنین ارائه مراقبت پزشکی و پیش‌بینی کمک هزینه برای خانواده‌های دارای کودک را در بر می‌گیرد.

برخی صاحب نظران عنصر تامین و امنیت را یکی از اساسی ترین ممیزه های رفاه اجتماعی می دانند که بدون آن رفاه اجتماعی خالی از محتوا خواهد بود. اینان پا را از این فراتر گذاشتند و معتقدند که شرط وجود دولت رفاه برقراری امنیت است.

اساس تامین اجتماعی را بیمه های اجتماعی تشکیل میدهند و چون سه راس مثلث تامین اجتماعی کارگر ، کارفرما ، و دولت است، پس از بقیه اجزاء نمایان تر است .

تأمین اجتماعی دو شاخه می شود: رفاه مالی ، رفاه فکری

← بخش رفاه مالی تامین اجتماعی یعنی الزام کارفرما به ایفاء تعهدات خویش در برابر کارگران (بیمه جزیی از آن است) شامل :

پاداش ، حداقل حقوق ، (حقوق از کارافتادگی ، حوادث کار ، معلولیت ، بازنشستگی)
پاداش شامل: (مراقبت بیماری-بیمه بیکاری-مراقبت بهداشتی-مزایای کهنسالی-بیمه حوادث ناشی از کار-رفاه خانواده-مزایای معلولیت-مزایای سرپرستی) و در یک کلام:

متعادل و متوازن نگهداشتن در آمد و هزینه خانوار

جزء دیگر ، رفاه فکری و تامین امنیت جامعه است . امنیت مالی در کنار امنیت اجتماعی و عدم تجاوز به حد و حریم افراد لذت بخش است و از ابزار تامین امنیت تدوین قانون و ضمانت اجرای آن می باشد .

ب : اشتغال

کار و اشتغال نیز جزو یکی از حق های بشری محسوب می شود و از این رو ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به آن اشاره می کند. همچنین ماده ۷ این میثاق درباره شرایط عادلانه کار، مزایا، ساعات کار و استراحت رهنمودهایی بیان می کند.
کار مهم ترین بخش زندگی اکثریت را تشکیل می دهد و تأثیری شگرف بر دیگر عناصر رفاه اجتماعی و در تامین آنها دارد. کار بهزیستی روانی افراد را تقویت کرده و باعث رشد و شکوفایی استعداد های فردی می شود. شناخت ویژگی های مربوط به نیروی انسانی و تامین شغل از پایه های اساسی برنامه ریزی رفاه اجتماعی است.

درخصوص احقاق حقوق کارگران، اتحادیه های کارگری در طول تاریخ نقش بسیار مهمی ایفا کرده اند و سندیکالیسم جزو یکی از حقوق مسلم کارگران شناخته شده است. کارگران نیز می توانند برای احقاق حقوق و بالا بردن قدرت چانه زنی خویش، اعتصاب کنند. برخی نیز معتقدند اتحادیه های کارگری با تبانی با دولت و کارفرما با ایجاد مانع برای ورود دیگران و پایین نگه داشتن افراد آماده به کار، دستمزد اعضای خویش را بالا می برند. همچنین برقراری مقرره حداقل دستمزد را نیز به ضرر کارگران غیرماهر و بیکاری هر چه بیشتر آنان می دانند و دستمزد بالا و شرایط کاری بهتر را از طریق بازار آزاد عملی می شمارند و بیان می کنند که در این صورت افزایش دستمزدها دیگر به قیمت بیکاری دیگر کارگران نخواهد بود.

از سازمان های مهم فعال در زمینه دفاع از حقوق کارگران و وضع استانداردهای کار، سازمان بین المللی کار است. این سازمان به موجب قسمت هشتم معاهده ورسای، در کنفرانس صلح پاریس به سال ۱۹۱۹ میلادی تاسیس شد. این سازمان که یکی از نهادهای مستقل جامعه ملل به شمار می آمد، از ۳ بخش کنفرانس عمومی، هیات اداری و دفتر بین المللی کار تشکیل شده و مقر آن در ژنو قرار دارد.

ج : آموزش و پرورش

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۶ خود به حق آموزش و پرورش اشاره می کند. در این ماده آموزش ابتدایی رایگان و اجباری است و والدین حق انتخاب نوع آموزش را نسبت به فرزندان خود دارند. ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به فراهم ساختن آموزش عالی اشاره می کند.
از آموزش به عنوان سرمایه گذاری در عامل انسانی مهم ترین رکن توسعه یاد می کنند. برای آگاه ساختن کودکان از ارزش ها، مهارت یابی و انطباق با محیط طبیعی از مهم ترین سازوکارهاست.
عده ای نیز برآنند که افزایش نقش دولت در تامین مخارج آموزشی و فراهم ساختن امکانات تحصیل رایگان، به هدر رفتن مالیات ها و کیفیت بد نظام آموزش و پرورش انجامیده است. در واقع این مساله را به نفع

معلمانی می‌دانند که به دنبال امنیت شغلی بیشتری هستند. هر اندازه که بازار دخالت بیشتر در ارائه خدمات آموزشی داشته باشد کارایی بیشتر خواهد شد.

د: بهداشت

ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۲ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر حق برخورداری از سلامت و تمتع از بالاترین سطح بهداشت و سلامت جسمی و روحی ممکن الحصول تصریح می‌کند. در اساسنامه سازمان بهداشت جهانی، برخورداری از بالاترین سطح بهداشت و سلامت موجود از حقوق اساسی بشر شناخته شده است. ارائه خدمات بهداشتی گسترده نه تنها آن را با رفاه اجتماعی پیوند می‌دهد، بلکه همچنین از آثار مخرب فقر بهداشتی بر رفاه اقتصادی و اجتماعی جلوگیری می‌کند.

ه: مسکن

ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر و ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی معطوف به مصونیت و امنیت مسکن از تعرض و حق برخورداری از مسکن مناسب است. مسکن از بنیادی ترین نیازهای آدمی است زیرا به او احساس امنیت می‌دهد. لازم به یادآوری است که اقامت موقت در خوابگاه‌ها، پانسیون‌ها و دیگر مکان‌های موقت به عنوان مسکن متناسب شناخته نمی‌شود، به این علت که صرف داشتن سقفی بالای سر به معنای داشتن مسکن نیست.



⊗ نتیجه‌گیری

به‌طور کلی تمام دولت‌ها در مقابل تهدیدات و برای حفظ ساختار موجود به اقدامات گوناگونی دست می‌زنند. فقر و نابرابری از جمله تهدیداتی است که موجودیت دولت را به خطر انداخته و حفظ ساختار را با اختلال مواجه می‌سازد و از این روی کمک‌های سازمان یافته، بعد از این که کمک‌های متقابل افراد و خیریه‌ها به کفایت پاسخگوی نیازهای افراد محتاج نبود، پا به عرصه وجود گذاشت و ارائه کمک‌های رفاهی را دولت‌ها به عهده گرفتند. در حال حاضر این اقدامات رفاهی توسط دولت‌ها از الگوی خیریه‌ای فاصله گرفته و به توانمندسازی نیازمندان نه از روی ترحم، بلکه به عنوان وظیفه پردازد. بنابراین مفهوم نظام رفاه اجتماعی گویا فعالیتی نهادی است که مستلزم دخالت ارادی دولت و جامعه رفاه می‌باشد. در این خصوص توجه به تمامی اجزای اساسی رفاه اجتماعی توسط دولت‌ها، یعنی اقسام بیمه‌های اجتماعی، آموزش و پرورش، اشتغال، بهداشت و مسکن، موضوعی مهم برای نیل به رفاه اجتماعی به مفهوم واقع آن، مترادف با توسعه است.



⊗ جدول برخی از شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی مبین نابرابری‌ها در سطح جهانی

شاخص یا نماگر	زمینه
با سوادى بزرگسالان و با سوادى زنان، نسبت دانش آموز به معلم، نرخ افت ثبت نام در دو دوره متوسطه و فنى، نسبت ثبت نام در دوره عالی، تعداد رادیو برای هر هزار نفر جمعیت، تعداد تلویزیون برای هر هزار نفر جمعیت.	آموزش و پرورش
درصد جمعیت با دسترسی به خدمات درمانی، نرخ مرگ و میر مادران (درصد هزار تولد زنده) - پرستار به ازای هر هزار نفر جمعیت - تعداد پرستار در مقابل هر پزشک - هزینه درمانی، بهداشتی خصوصی (سرانه) - نسبت جمعیت با دسترسی به آب سالم - تعداد کودکان دچار سوء تغذیه (کم وزن) - مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال، پزشک برای هر هزار نفر جمعیت، دسترسی به دارو و داروخانه.	بهداشت و درمان
کل جمعیت - نرخ رشد جمعیت - نسبت وابستگی - نسبت جمعیت استفاده کننده از وسایل ضد بارداری - نرخ باروری - نرخ موالید (خام) - نرخ مرگ و میر (خام).	جمعیت
نسبت جمعیت فعال - نسبت جمعیت فعال زنان - نرخ اشتغال در بخش‌های سه گانه تولید - درآمد بر حسب هر شاغل (رشد سالانه).	اشتغال
نسبت جمعیت روستایی - نسبت جمعیت روستایی برخوردار از خدمات - نسبت جمعیت شهری برخوردار از خدمات - نابرابری‌های شهری و روستایی در زمینه‌های بهداشتی و درمانی.	اختلاف بین مناطق شهری و روستایی



☑ توزیع درآمد در تئوریک اقتصاد

بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که نابرابری توزیع درآمد به صورتی که شکاف عمده‌ای بین کم درآمدها و پردرآمدها در جامعه وجود داشته باشد، حداقل در کوتاه مدت مطلوب است. استدلال آنها نیز به طور خلاصه این است که، میل به پس انداز در قشر بالای جامعه (از نظر اقتصادی) بیش از میل به پس انداز در قشر پایین جامعه است. به این ترتیب، با توزیع متعادل تر درآمد سطح پس انداز کاهش و سطح مصرف در جامعه افزایش می یابد. به همین سبب، توزیع متعادل تر درآمد که مترادف با کاهش پس انداز و کاهش نرخ سرمایه گذاری است، کاهش نرخ رشد اقتصادی بلندمدت را به دنبال خواهد داشت. از طرف دیگر، اگر توزیع متعادل تر باعث تشدید نرخ رشد جمعیت نیز بشود، ممکن است در بلندمدت سطح زندگی در جامعه را تغییر دهد. برعکس، با توزیع نامتعادل درآمد، نرخ سرمایه گذاری افزایش یافته و نرخ رشد اقتصادی بلندمدت تضمین خواهد شد. بنابراین از نظرگاه تئوریک، این امر در بلندمدت می تواند موجب رفاه بیشتر قشر پایین جامعه شود.

در عمل، نظریه پردازان توسعه، شکاف عظیم درآمدی بین طبقات پایین و بالای جامعه در کشورهای در حال توسعه را نه تنها به عنوان یک مزیت اقتصادی نمی دانند، بلکه آن را مانعی بر سر راه رشد و توسعه اقتصادی ذکر می کنند. همچنین اکثر علمای توسعه، در مورد نقش مثبت طبقه گسترده متوسط در یک جامعه تأکید دارند. آنها چنین اظهار می کنند که در اغلب کشورهای جهان سوم، ساختمان طبقاتی به شکل یک هرم نوک تیز و با قاعده بسیار پهن است. یعنی درصد بسیار کمی از مردم بسیار ثروتمند و درصد بزرگی از مردم بسیار فقیر هستند و درصد طبقه متوسط نیز کوچک و کم اهمیت است. در چنین حالتی، کوچکی طبقه متوسط نشان دهنده آن است که طبقه فقیر نمی تواند امیدی به ترقی و پیشرفت داشته باشد. به همین جهت، این طبقه با

یأس به بالا نگاه می‌کند. در صورتی که وجود طبقه متوسط گسترده در یک جامعه، روزنه امیدی برای رهایی از فقر است و در چنین حالتی طبقه فقیر جامعه، با امید به بالا نگاه می‌کند. نکته مثبت دیگری که در مورد وجود طبقه متوسط ذکر شده، نقش این طبقه در فرآیند توسعه جامعه است؛ چراکه طبقه ضعیف جامعه چون صدایی ندارد، معمولاً منفعل است. طبقه بالای جامعه هم برای آنکه منافعش به خطر نیفتد، معمولاً وابسته به دولت است. به همین سبب طبقه متوسط، به دلیل عدم ضعف و عدم وابستگی، معمولاً نقش اساسی را در این فرایند بازی می‌کند.

توزیع درآمد (Income Distribution)، درجه نابرابری موجود بین درآمد افراد یک کشور را تشریح و تبیین می‌نماید. به عبارت دیگر توزیع درآمد روشی است که در میان انواع گوناگون درآمد در یک ملت دیده می‌شود. یکی از وظایف هر دولتی، کنترل وضعیت نابرابری درآمد در آن جامعه است. یکی از وظایف دولت‌ها وظیفه توزیع درآمد و ثروت بین گروه‌های مختلف جامعه است و یکی از عوامل مؤثر و کارساز دولت‌ها برای بهینه‌سازی سیستم اقتصادی به‌شمار می‌آید.

نابرابری در توزیع درآمد کشورها ریشه در تاریخ کشورها دارد و رفع این نابرابری به سیاستگزاری کلان مالی نیاز دارد. توزیع درآمد دارای اهداف اقتصادی و سیاسی بسیار مهم برای دولت‌ها است. لیکن هدف سیاسی آن بیشتر از هدف اقتصادی در جهان نمود دارد و یک موضوع قابل توجه برای هر حکومتی به‌شمار می‌آید که در سطح بین‌المللی و داخلی بتواند قد علم نماید و به‌عنوان یک عامل ثبات دولتی به حساب آید. بعضی از صاحب‌نظران مالیه عمومی معتقد هستند که نابرابری در توزیع درآمد ناشی از بی‌ثباتی دولت و دولتمردان یک جامعه است و تا زمانی که این نابرابری را به طرف تعادل پیش نبرند دولت‌ها نخواهند توانست اعتماد و اطمینان محافل بین‌المللی و داخلی را به طرف خود جلب نمایند.

همچنین بعضی از صاحب‌نظران معتقد هستند که به‌طور کلی نابرابری درآمد منسوب به اختلاف در موقعیت‌های فرهنگی و کارآموزی، استعداد ذاتی و خصوصیت مالکیت و توانائی اعمال قدرت بازار و آنگونه عوامل مانند بیماری، حادثه و دیگر بدبختی‌ها است.



⊗ اشتغال و توزیع درآمد

بین سطح اشتغال و توزیع درآمد، رابطه وجود دارد. با وجود این، سمت و سوی این رابطه را نمی‌توان به راحتی تعیین کرد. در مطالعه توزیع درآمد، اولین نکته‌ای که لازم است آشکار شود، تأثیر اشتغال ناقص بر سطح نابرابری است. اشتغال ناقص به معنی این است که اقتصاد در اشتغال کامل به سر نبرد. اشتغال کامل به حالتی اطلاق می‌شود که در آن هیچ فردی به‌طور غیر ارادی بیکار نیست و بیکاری‌ها ارادی هستند. مادامی که بیکاری، عامل افزایش پراکندگی درآمد باشد، باید سیاست‌های اقتصادی در جهت کاهش بیکاری باشند. با وجود این، شایان ذکر است که وقتی کاهش در بیکاری، پراکندگی درآمد را کاهش می‌دهد، لزوماً باعث کاهش نابرابری عمومی درآمد نمی‌شود.

از طرف دیگر تغییرات در توزیع درآمدها (اعم از خود انگیخته یا القایی) می‌تواند به نوبه خود بر اشتغال تأثیر بگذارد. اگر کاهش در نابرابری درآمد، محرک توسعه اشتغال باشد، می‌تواند به کم شدن پراکندگی درآمدی منتهی گردد. از سوی دیگر، اگر کاهش در نابرابری درآمدی منجر به افزایش بیکاری شود، هر نوع سیاست برابرسازی (کاهش نابرابری توزیع درآمد)، فوراً با مشکلات جدی مواجه می‌شود.



⊗ رشد در مقابل توزیع

معمولاً در مراحل اولیه توسعه که میزان رشد اقتصادی در حال افزایش است، توزیع درآمد نابرابرتر شده و سپس به تدریج از نابرابری آن کاسته می شود.

دلیل اینکه توزیع در مراحل اولیه نابرابرتر می شود، این است که

(۱) افزایش میزان رشد، منجر به ایجاد کمیابی شدیدتر آن دسته از عوامل تولید (نیروی کار، سرمایه و ...) می شود که بیشترین نقش را در ایجاد رشد دارند.

(۲) کارفرمایان، اندک هستند.

(۳) در نظام بنگاه های خصوصی، چنانچه سودها پایین باشد، بنگاه های اندکی باقی می ماند.

(۴) اگر سودها بالا باشند، از آنجا که بخش نوین، سریع تر از بخش سنتی رشد می کند، سهم نسبی سود در درآمد ملی باید افزایش یابد، حتی اگر سهم نسبی سود در بخش سنتی ثابت بماند. این مسئله موجب می شود تقاضا برای تکنسین ها، مهندسان، مدیران اداری، حسابداران و دیگر افراد تحصیل کرده شتاب گرفته و درآمد طبقه متوسط بالا برود. به همین دلیل درآمد کارگران ماهر نسبت به کارگران ساده نیز افزایش می یابد.

مجموع این عوامل، منجر به افزایش نابرابری در توزیع درآمد می شوند. البته در اغلب موارد، رشد نابرابری ها در توزیع درآمد، پس از مدتی معکوس می شود؛ چراکه مدارس در همه سطوح فارغ التحصیل بیرون می دهند و از بدین طریق کمبود تحصیل کرده ها کاسته می شود.

**⊗ چه عواملی توزیع درآمد جامعه را تعیین می کنند ؟**

← چرا برخی ثروتمند و برخی فقیر هستند ؟

← درآمد از کجا میاید و چگونه نابرابر می شود ؟

←

درآمد از ۳ جریان عمده بدست میاید :

۱- حقوق و دستمزد ۲- دارائیهها و اموال (ارث و پس انداز) ۳- دولت

تفاوتها هم از این ۳ منبع شروع می شوند :**۱- تفاوت در حقوق و دستمزد شامل شاخصهای**

← توانائیههای جسمی

← توانائیههای فکری

← مهارت (سابقه کار)

← تخصص

← مطلوبیت و عدم مطلوبیت شغل

← تعداد افراد خانوار

← تعداد شاغلین در هر خانوار

۲- تفاوت در دارایی

← نحوه نگهداری دارایی (پس انداز یا سرمایه گذاری)

← نوع حسابهای پس انداز (نرخ بهره بانکی)

← ارث

← تغییرات قیمت زمین

۳- دولت (پرداختهای انتقالی)

← پرداختهای یکطرفه دولت به اقشار مشخص یا افراد مشخص (بیمه بیکاری)

← مستمری تامین اجتماعی و انواع بازنشستگیها

**⊗ عوامل تعیین کننده ای توزیع درآمد**

✓ متفاوت بودن میزان پرداخت حقوق متفاوت بودن میزان پرداخت حقوق و دستمزد توسط...

✓ متفاوت بودن درآمد ناشی از دارائی و ثروت

✓ نقش دولت ها

صاحب نظران مالیه عمومی معتقد هستند که متفاوت بودن میزان پرداخت حقوق و دستمزد توسط سازمان ها و مؤسسات به افراد و متفاوت بودن درآمد ناشی از دارائی و ثروت جزء مهم ترین عوامل تعیین کننده توزیع درآمدها به شمار می آید .

متفاوت بودن میزان پرداخت حقوق متفاوت بودن میزان پرداخت حقوق و دستمزد توسط سازمان ها و مؤسسات متفاوت بودن ناشی از تفاوت در مطلوبیت و عدم مطلوبیت مشاغل، داشتن و عدم داشتن تخصص و تجربه، حاکم شدن رابطه به جای ضابطه و حذف شایسته سالاری در نیروی انسانی، میزان نزدیکی و عدم نزدیکی به مقامات عالی رتبه، وضعیت محیطی حاکم بر سازمان ها و مؤسسات، وضعیت مالی و اقتصادی سازمان ها و مؤسسات و... است .

متفاوت بودن درآمد ناشی از دارائی و ثروت متکی بودن و نبودن افراد به یک درآمد و یا یک منبع درآمد، متکی بودن و نبودن افراد به ارث به جامانده از نسل های ماقبل، میزان پس اندازهای افراد، داشتن و نداشتن املاک و مستغلات و... را می توان جزء عوامل تسریع در تفاوت ها دانست .

نقش دولت ها از دو دیدگاه نقش دولت ها را می توان مورد کنکاش قرار داد :

دیدگاه اول: بی ثباتی دولت ها

دیدگاه دوم: ثبات و تعادل درآمدها و هزینه های دولت ها و توزیع هزینه های انتقالی بین افراد جامعه. بخشی از درآمدی که در جامعه توزیع می شود از طریق دولت ها صورت می پذیرد، دولت هایی که دارای ثبات اقتصادی و سیاسی هستند از طریق پرداخت های انتقالی امکان پذیر است. پرداخت های انتقالی، پولی است که از طریق دولت ها بدون انتظار خدمات یا کار متقابل به افراد جامعه پرداخت می نمایند .

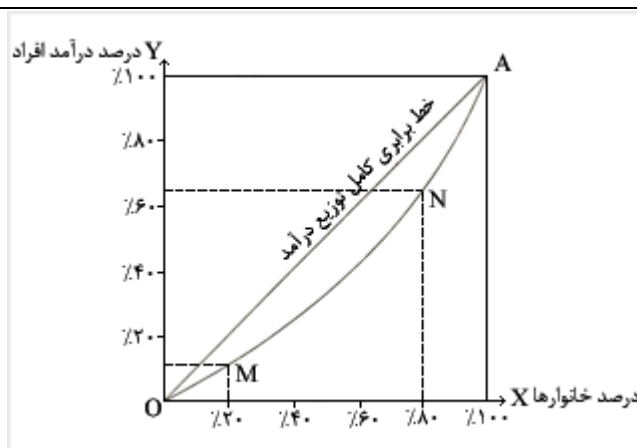


برای اینکه ببینیم توزیع درآمد در جامعه چگونه است و اینکه چند در صد افراد جامعه از چند درصد ثروت برخوردارند ، از پارامتری بنام **ضریب جینی** استفاده می کنیم .

ضریب جینی؛ یک روش خلاصه و بسیار ساده دیگر می تواند به وسیله محاسبه نسبت ناحیه بین قطر مربع و منحنی لورنز، در مقایسه با کل ناحیه نصف مربع که منحنی در آن واقع است، به دست آید. ، این نسبت، تراکم جینی و یا به طور ساده تر، ضریب جینی نامیده شد. ضریب جینی مقیاس نابرابری کل است و می تواند از صفر (برابری کامل) تا ۱ (نابرابری کامل) تغییر کند. در واقع ضریب جینی برای کشورهایی که توزیع درآمد

بسیار نابرابری دارند، عموماً بین ۰/۵ تا ۰/۷ است، در حالی که در کشورهایی که توزیع درآمد نسبتاً برابر است، این ضریب بین ۰/۲ تا ۰/۳۵ است.

برای این منظور، در دامنه بالاترین درآمد تا پایین ترین درآمد، درآمد افراد را به ۱۰ قسمت تقسیم می کنیم و به هر **یک دهم**، جزء، دهک درآمدی می گوئیم. بدیهی است که یک دهم پایین، کمترین درآمد و بالاترین بخش، بیشترین درآمد می باشد.



عنوان نمودار: منحنی درآمد و ضریب جینی

خط OA، خط ۴۵ درجه است که نمایش هندسی خط برابری کامل توزیع درآمد را در شکل یادشده نشان می دهد. منحنی لورنز نشان می دهد که هر چه منحنی از خط برابری کامل توزیع درآمد (خط ۴۵ درجه) اریب و انحراف داشته باشد و به طرف محور X ها بوده باشد می توان نتیجه گرفت میزان نابرابری افزایش یافته است.

جامعه ای را نمی توان یافت که منحنی لورنز آن جامعه خط OA بوده باشد. چرا که متغیرهای محیطی حاکم بر آن جامعه خط OA را به حالت انحراف درمی آورد.

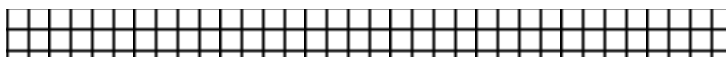
فرض کنیم منحنی لورنز برای جامعه ای OMNA در نمودار شماره یک باشد. چنین توزیع درآمدی نشان دهنده آن است که ۲۰ درصد فقیرترین خانوارها از لحاظ درآمد ۶۳ درصد از درآمد ملی را نصیب خود نموده اند. پس می توان به این نتیجه کلی رسید که هر چقدر منحنی لورنز به طرف محور X ها (محور افقی) باشد، میزان نابرابری افزایش می یابد.

← در حالت توزیع برابر، منحنی توزیع درآمد خط صاف با شیب ۴۵ درجه است. اما در عمل اینطور نیست پس خط راست به منحنی با گودی بسمت خط افقی میل می کند و هر چه این گودی بیشتر شود، عدالت کمتر رعایت می شود.

$$1 \geq S \geq 0$$

← هر چه تقعر این منحنی بیشتر باشد، درصد های آخری یا آخرین دهکها سهم بیشتری از درآمد جامعه را دارند یعنی تفاوت بین کمترین و بیشترین زیاد می شود.

← ضریب جینی نسبت S به OAB است و هر چه منحنی لورنز بر خط توزیع درآمد نزدیکتر شود ضریب جینی به صفر نزدیکتر می شود.



← از لحاظ روان شناسی : هر فرد در مقایسه در آمد خود با دیگران وقتی متوجه می شود در آمد دیگران بیشتر است ، دچار افسردگی می شود . ضریب جینی عبارتست از میانگین مجموعه کلیه این تاثرات و افسردگیها برای تمامی جفت درآمدهای ممکن



⊗ سایر شاخصهای تعیین توزیع در آمد در اقتصاد جامعه

۱- شاخص های عینی

شاخص هایی که به طور مستقیم و صریح از مفاهیم رفاه اجتماعی و قضاوت های ارزشی مبتنی بر آن استفاده نمی کنند و عمدتاً ابزارها و معیارهای آماری هستند که برای اندازه گیری پراکندگی صنعت مورد مطالعه بین افراد جامعه مورد نظر به کار گرفته می شوند .

- ✓ شاخص ضریب موزون
- ✓ شاخص هرفیندال
- ✓ شاخص های اتنو - فریگی
- ✓ شاخص نابرابری میانگین ها
- ✓ شاخص واریانس و انحراف معیار لگاریتم...
- ✓ شاخص ضریب طول منحنی لورنز
- ✓ شاخص دامنه تغییرات نسبی ... (Relative)
- ✓ شاخص انحراف از میانگین نسبی
- ✓ شاخص های نابرابری چندک ها
- ✓ شاخص ضریب پراکندگی
- ✓ شاخص ضریب جینی
- ✓ شاخص تایل

شاخص دامنه تغییرات نسبی (Relative Range)

ساده ترین و ابتدائی ترین شکل بیان میزان نابرابری توزیع در آمد مقایسه حد پائین و حد بالای در آمد یک جامعه مورد بررسی است. مهم ترین اشکالی که این شاخص دارد این است که اولاً چگونگی و نحوه توزیع در آمد بین حد بالا و حد پائین در آمد را مدنظر قرار نمی دهد، ثانیاً دامنه تغییرات اندازه آن بین صفر (در حالت برابری کامل توزیع در آمد) و (در حالت نابرابری کامل توزیع در آمد) می باشد و در نتیجه تابعی از تعداد افراد جامعه است که در مقایسه الگو توزیع در آمد جامعه های با تعداد افراد نامساوی موجب بروز ابهام می شود. ثالثاً با داده های آماری گروه بندی شده قابل برآورد نیست. زیرا در این گونه داده ها، اندازه حد پائین و حد بالای در آمدی مشخص نیست.

شاخص هرفیندال

این شاخص، برعکس شاخص دامنه تغییرات نسبی، با در نظر گرفتن کلیه درآمدها، نحوه الگوی توزیع در آمد در سراسر جامعه مورد بررسی و بین همه افراد آن را مدنظر قرار می دهد .

شاخص انحراف از میانگین نسبی

این شاخص در آمد هر یک از افراد جامعه مورد بررسی را با میانگین در آمد کل آن جامعه (درآمدی که در صورت توزیع کاملاً عادلانه در آمد جامعه به هر یک از افراد آن تعلق می گیرد) و برآورد میانگین قدر مطلق این انحرافات را نشان می دهد

شاخص های اتنو - فریگی

این شاخص از جمله شاخص های است که با شاخص انحراف از میانگین نسبی و سطحی لورنز توزیع در آمد رابطه بسیار نزدیک دارد. این شاخص ها ابتدا توسط فریگی برای تجزیه و تحلیل و برنامه ریزی توزیع در آمد کارگران، در سال ۱۹۶۵ پیشنهاد شد و سپس توسط هر دو محقق، در سال ۱۹۶۸ بسط داده شد .

این شاخص ها متکی بر تقسیم جامعه مورد بررسی به دو گروه است، اولین گروه کسانی هستند که در آمد آنان کمتر از میانگین در آمد جامعه و دومین گروه متشکل از افرادی است که در آمد آنان در جامعه معادل میانگین در آمد جامعه و یا بیشتر از آن است .

۲- شاخص‌های قیاسی

شامل آن شاخص‌های نابرابری درآمد است که نابرابری درآمد یک جامعه و رفاه اجتماعی آن را مستقیماً به یکدیگر مربوط دانسته و حداکثر رفاه اجتماعی را متناظر با حالتی از توزیع درآمد می‌داند که کل درآمد جامعه به‌طور مساوی بین افراد آن تقسیم شده باشد. به این ترتیب، با اندازه‌گیری میزان کاهش رفاه اجتماعی حاصل از توزیع نامتعادل درآمد بین افراد جامعه، میزان نابرابری درآمد را برآورد می‌کند. از این‌رو، انتخاب تابع رفاه اجتماعی مناسب در کانون اهمیت اندازه‌گیری این شاخص‌ها قرار دارد.

✓ شاخص دالتون

✓ شاخص بنتزل

✓ شاخص اتکینسون

✓ شاخص سن

شاخص دالتون

دالتون بنیانگذار و پیشگام ارائه شاخص‌های قیاسی است. این شاخص عبارت است از حاصل تقسیم میزان تفاوت رفاه اجتماعی حاصل از توزیع درآمد مورد بررسی با توزیع درآمد کاملاً عادلانه بر حداکثر اندازه این تفاوت به عبارت دیگر، این شاخص میزان کاهش نسبی رفاه کل جامعه در مقایسه با حداکثر رفاه اجتماعی ممکن را به مثابه میزان نابرابری درآمدی در نظر می‌گیرد. پس :

شاخص بنتزل

بنتزل ضمن بررسی ارتباط بین توزیع درآمد، توزیع مصرف و توزیع رفاه جامعه به این نتیجه رسید که این سه الگوی توزیع یکسان نبوده و دستیابی به توزیع مصرف از توزیع درآمد و توزیع رفاه از توزیع مصرف با توجه به کمیت و کیفیت آمارهای موجود، حداقل کار بسیار مشکلی است و در این زمینه تحقیقات زیادی باید انجام پذیرد. اندازه این شاخص در حالت برابری کامل توزیع مصرف مساوی صفر و در حالت نابرابری کامل مصرف، کمتر از یک است.

شاخص اتکینسون

بنتزل اعتقاد دارد که در یک جامعه مفروض، شاخص اقتصادی نابرابری درآمدی شاخصی است که باید متکی بر نظام رجحان‌های افراد آن جامعه باشد. به عبارت دیگر، شاخص نابرابری درآمدی هنگامی از نقطه نظر اقتصادی قابل قبول و مطلوب است که مبین نابرابری رفاه فردی ناشی از توزیع نامتعادل درآمد بین افراد آن جامعه باشد.

شاخص سن

معادل درآمدی توزیع متعادل تعمیم‌یافته عبارت خواهد بود از درآمد سرانه‌ای که اگر به‌طور مساوی به کلیه افراد جامعه داده شود، میزان رفاه اجتماعی حاصل از آن برابر میزان رفاه اجتماعی است که توزیع درآمد مفروض مورد بررسی ایجاد می‌کند.

حال این سوال مطرح می‌شود:✓ دولت باید توزیع درآمد را عادلانه کند ؟ **بلی ، یارانه**✓ دولت باید توزیع مناسبی از درآمد را بوجود آورد ؟ **بلی ، مالیات**✓ دولت باید درآمدها را برابر کند ؟ **خیر ، نمی‌تواند**
☒ نظریه‌های توزیع عادلانه درآمد
دو دیدگاه وجود دارد :

۲- واقع گرایانه

۱- ایده آلیسم

۱- طرفداران ایده آلیسم معتقدند مکانیزم بازار خود عادلانه عمل می کند و هر کس باید مجاز باشد تا از حاصل فعالیتهای اقتصادی خود کاملاً بهره مند گردد و برقراری مالیات و انتقال مالیات بصورت سوبسید باعث کاهش انگیزه کار و سرمایه گذاری و گسترش فقر و تنبلی می شود .

۲- واقع گرایان اعتقاد دارند توزیع درآمد در جامعه صرفاً به نحوه فعالیت افراد بستگی ندارد و عواملی خارج از کنترل افراد هم توزیع درآمد در جامعه را تعیین می کنند . و دولت باید با توزیع مجدد درآمد به رشد اینگونه افراد (افراد سطح درآمد کمتر) کمک کند .

← منتها این توزیع مجدد در آمد باید بصورت امکان کسب مهارت و بهره وری از بهداشت و سلامت و انگیزه سرمایه گذاری باشد .

◀ واقع گرایان معتقدند یک تومان درآمد اضافی ارزش افزوده کمتری برای یک ثروتمند (نه‌ار، شام ، لباس گران قیمت) نسبت به فقیر (پس انداز مسکن ، لباس ، درمان) دارد . یعنی:

نزولی بودن مطلوبیت نهایی در آمد

← واقع گرایان معتقدند انتقال (توزیع مجدد) درآمد مطلوبیت درآمد برای فقرا را بیشتر می کند و در نتیجه کل جامعه بیشتر می شود .

☒ عدم کارایی مکانیزم بازار

شرایط عمده برای عملکرد بازار رقابتی

- ۱- تعداد لازم و کافی عرضه کننده به تنهایی قادر به تعیین قیمت نباشد .
 - ۲- تعداد لازم و کافی تقاضا کننده به تنهایی قادر به تعیین قیمت نباشد.
 - ۳- آزادی ورود و خروج به / از بازار
 - ۴- اطلاعات کامل از شرایط بازار (روان بودن اطلاعات)
 - ۵- یکسان بودن کالا بوسیله تولید کنندگان (مشابه کالاها) همگن بودن (میل گرد)
- این شرایط می توانند بازار را رقابتی کنند ، اما تخصیص بهینه منابع را سبب نمی شوند . چون پیامدهای خارجی هم هستند که بازار را تاثیر می گذارند .
- پیامدهای خارجی اثرات تصمیم گیریهای اقتصادی فرد هستند که بر دیگرانی که در این تصمیم گیری سهیم نیستند ، تاثیر گذار است .

← پیامد خارجی منفی: آلودگی یک کارخانه فولاد

← **بیامد خارجی مشت: وجود یک نهالستان و یا پرورش گل در وسط شهر و تلطیف فضای سبز**

مثال های دیگر :

← نمایشگاه‌های فصلی

← خانه های نزدیک فرودگاه

← سطلهای آسغال شهرداری در حریم برخی خانه ها

هزینه تولید هر تولید کننده عملاً جمع دو هزینه داخلی و خارجی است .

هزینه خارجی + هزینه داخلی = هزینه تولید

← هزینه داخلی همان هزینه های پرداخت شده تولید کننده است ، در تعیین نقطه سر به سر موثر است و برای تولید کننده مهم است ، اما هزینه خارجی توسط تولید کننده پرداخت نمی شود و تولید کننده نسبت به آن هم بی تفاوت است و عملاً جامعه این هزینه را متحمل می شود .

← تولید کننده با احتساب هزینه های تولید داخلی در بازار رقابت کامل فعالیت می کند . یعنی:

$$P = MC \text{ یا هزینه نهایی} = \text{هزینه تولید داخلی} = \text{قیمت بازار}$$

← اگر بخواهیم هزینه های خارجی (ضرر جامعه) را نیز به هزینه تولید کننده اضافه کنیم عملاً ادامه تولید برای تولید کننده صرف نمی کند و اگر به قیمتش بیفزاید چون بازار رقابت کامل است ، فروش نخواهد داشت و اگر بخواهد قیمتش را افزایش ندهد یا باید از سودش کم کند و یا بیشتر تولید کند ، تولید بیشتر امکان ندارد ، زیرا تولید کننده در نقطه بهینه است و در هزینه بیشتر بنگاه قادر به جبران هزینه واحد اضافی تولید نیست . حال دولت اگر این هزینه خارجی، نفع برای جامعه یا ضرر جامعه باشد ، دولت باید تولید کننده را وادار به داخلی کردن هزینه کند .

← چون برای تولید کننده پیامد خارجی منفی انگیزه ای وجود ندارد تا از این هزینه (هزینه نهایی خارجی) کم کند یا هزینه مزبور را در حساب هزینه های خود منظور نماید، لذا دخالت دولت در چنین مواردی لازم است. این دخالت به طرق زیر انجام می گیرد:

۱- **راه حل مالیات و سوبسید:** اصولاً وضع مالیات هزینه تولید را افزایش می دهد و آن باعث کاهش تولید و عرضه می گردد اما این راه حل خود مشکلاتی در بر دارد. راه حل سوبسید نیز مشکلاتی در بر دارد از جمله اینکه بنگاههایی که سوبسید دریافت می کنند در کوتاه مدت به بنگاههای سودآور تبدیل می شوند و دیگر بنگاهها نیز برای این کار انگیزه پیدا می کنند و در نتیجه آلودگی کل افزایش پیدا می کند.

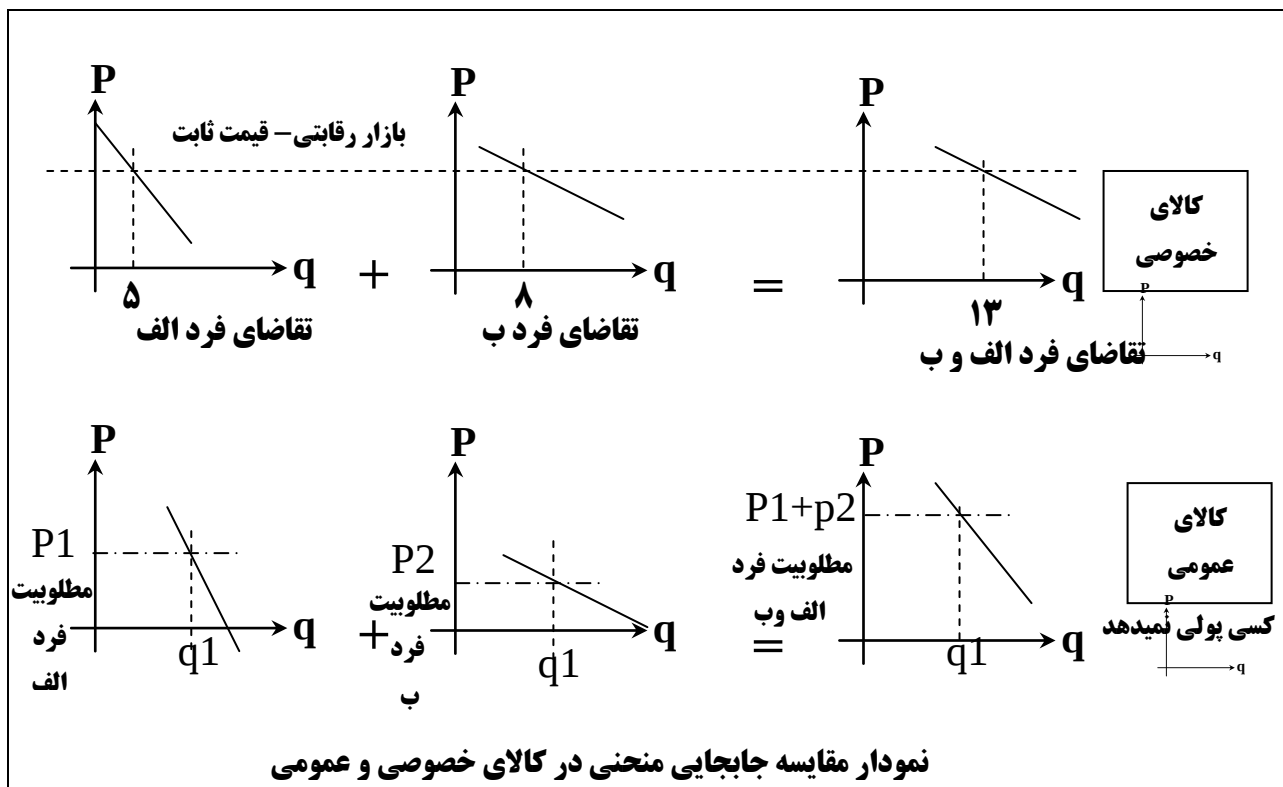
۲- **فروش اجازه ایجاد آثار منفی:** دولت در قالب نوعی مزایده اعلام می کند که هر کس منابع بیشتری برای ایجاد آلودگی تا سطح مورد نظر بپردازد صاحب امتیاز مربوط خواهد بود.

۳- **تدوین حقوق مالکیت:** این راه حل با توجه به ارتباط بحث پیامد خارجی با مساله مالکیت در نظر گرفته شده است به نظر طرفداران این راه حل یکی از علل ریشه ای پیامدهای خارجی ، مشخص نبودن محدوده مالکیت است. حال اگر بتوان محدوده مذکور را در تملک بخش خصوصی قرار داد، موضوع حل خواهد شد.

۴- **راه حل اعمال قوانین و مقررات:** در قالب این راه حل ، در مورد میزان ایجاد آثار منفی ، نوعی مقررات تدوین می شود و هر بنگاه موظف است در محدوده مذکور حرکت کند و در صورت عدم توجه به محدوده مذکور مجازات هایی برایش در نظر گرفته می شود

✓ تولید بهینه کالای عمومی چقدر باید باشد ؟

کالای خصوصی بر اساس تقاضای بازار تولید می شود ، پس تولید کننده تعداد متقاضیان کالا را می داند و به تعداد آنها تولید می کند، اما در مورد کالای عمومی تعداد متقاضیان مشخص نیست پس باید تا آنجا تولید کرد که جامعه (عموم) استفاده بهینه را از کالای عمومی می کنند . و یا به عبارت دیگر تولید کننده عمومی باید کالای عمومی را در مکان و به مقداری تولید کند که مصرف کنندگان بیشترین مطلوبیت را ببرند ، یعنی در تولید کالای خصوصی، رقابت روی مقدار است (هرچه قدر مصرف کنندگان بخرند) ، ولی در مورد کالای عمومی مقدار محدود نیست (چون کسی پولی نمی دهد) ، پس رقابت روی قیمت (مطلوبیت) می شود .



← اولین شرط تولید بهینه کالا جبران هزینه تولید برای تولید کننده می باشد ، سپس امکان تفکیک منافع کالا و سپس تخصیص آن به افرادی که هزینه های آنرا به شکل دیگری پرداخت نموده اند .

← تولید بهینه کالای (عمومی و خصوصی) تا آنجا ادامه دارد که جبران هزینه تولید آن بشود ، این امر در مورد کالای خصوصی امکان پذیر و ساده است ، تولید کننده خصوصی تا آنجا تولید می کند که بتواند بفروشد یعنی تولید بهینه کالای خصوصی جمع مقادیر تقاضای بازار است .

← در خصوص کالاهای عمومی قیمت مفهوم ریالی ندارد و ما می توانیم معادل آن یعنی مطلوبیت را جایگزین کنیم پس کالای عمومی تا حدی تولید می شود که بیشترین مطلوبیت (فایده) را داشته باشد .

← در کالاهای عمومی مانور روی تعداد نیست زیرا ما تعداد مصرف کنندگان را نمیدانیم . پس باید روی قیمت مانور بدهیم یعنی روی مطلوبیت (فایده) و این یعنی تولید باید در جا و در حدی باشد که مصرف کنندگان آن بیشترین مطلوبیت را ببرند .

- ← اگر فرد اول باشد P_1 ریال بپردازند و فرد دوم P_2 ریال ، اگر دولت کالای عمومی را باندازه مجموع تولید کند هم فرد اول و هم دوم استفاده می کنند و مطلوبیت $P_1 + P_2$ ریال است .
- ← فایده نهایی کالای عمومی عبارتست از مجموع فایده های تک تک افراد (میزان تمایل جامعه بای پرداخت کالای عمومی در مقایسه با هزینه تولید)
- ← تولید پارک عمومی رایگان در کدام محله؟ شمال شهر یا جنوب شهر ؟ کدامیک بیشتر منفعت می برند؟
- ← ارائه خدمات درون شهری عمومی در کدام محله ؟ شمال شهر یا جنوب شهر ؟ کجا بیشتر کاربرد دارد؟



✓ تفاوت هزینه ها در بخش عمومی و خصوصی

- ۱- کارکنان بخش دولتی مانند کارکنان بخش خصوصی تحت فشار صرفه جویی نیستند زیرا در بخش دولتی ورشکستگی وجود ندارد و بالعکس مدیری در بخش دولتی با عرضه معرفی می شود که بیشتر خرج کند .
- ۲- سرعت تصمیم گیری بخش خصوصی از بخش دولتی بیشتر است ، سلسله مراتب و نظارت مراجع مختلف
- ۳- تعیین بهره وری در بخش دولتی به سختی ممکن است . (دادن اطلاعات در بخش دولتی سخت است)
- ۴- استانداردهای بهره وری در بخش خصوصی و دولتی فرق می کند (فواید واکسیناسیون قابل اندازه گیری با پول نیست)



✓ دولت و جریان دایره اک در آمد - تولید الگو اقتصاد باز و بسته

- قبل از اینکه جریان دورانی را بیان کنیم لازم است توضیحی مختصر در مورد تولید، بنگاه، خانوار و بازار عوامل تولید را به عنوان قطب های جریان دورانی، دهیم
- بنگاه اقتصادی عبارت است از ارزش ریالی کالاها و خدمات نهایی که به وسیله واحدهای تولیدی طی یک سال به وجود می آید مثل بنگاه تولید کشاورزی، صنعتی و خدماتی.
- قطب دیگر جریان دورانی را خانوارها تشکیل می دهد که مهمترین واحد اقتصاد مصرف کننده به شمار می رود(از نظر حسابداری اقتصادی خانوار عامل اقتصادی است که نقش اصلی آن مصرف بوده که شامل کلیه افرادی بوده که به طور مشترک زندگی می کنند و تمام درآمد خود را جهت صرف و رسیدن به هدف های مشترک مصرف میکنند)
- در قطب تولید تصمیمات از مدیریت واحد تولیدی ناشی می شود و در قطب مصرف تصمیم گیرنده سرپرست خانوار است. بنگاه ها برای تولید کالا نیاز به نیروی کار، سرمایه، زمین و مدیریت دارند و در قبال استفاده از آنها مزد، بهره و سود می پردازند. بنابراین منبع اصلی عوامل تولید خانوارها هستند. خانوارها با در اختیار گذاشتن عوامل تولید به بنگاه ها درآمد کسب نموده و درآمد را صرف کالاها و خدماتی می نمایند که به آنها نیازمند است مثل خوراک، پوشاک، مسکن و غیره. به عبارت دیگر از یکسو خانوارها عوامل تولید را در اختیار قرار می دهند از سوی دیگر جریان دورانی کالاها و خدمات را در اختیار خانوارها قرار می دهند.

جریان نشت: آنچه باعث خارج شدن پول از چرخه اصلی جریان دورانی شود جریان نشت (هرز یا خروجی) است

جریان تزریق: آنچه که باعث وارد شدن پول به چرخه اصلی در جریان دورانی گردد جریان تزریق یا ورودی است.

جریان دایره ای درآمد تولید به ترتیب از الگوی دو بخشی (بدون پس انداز و با پس انداز) و الگوی سه بخشی و الگوی چهار بخشی تشکیل شده است :

قرارداد میکنیم : موسسات مالی = بازار پولی و مالی ، فلش ها = جریان پولی

در هر الگو بازیگرانی وجود دارند که به ترتیب زیاد می شوند و نقش آنها در جریان دایره ای درآمد - تولید بیشتر می شود .

⊗ الگوی دو بخشی با فرض عدم وجود پس انداز (اقتصاد بسته)



در این جریان ساده دورانی خانوارها تمام درآمد خود را به محض دریافت خرج می کنند و بنگاه ها تمام محصولات خود را به فروش می رسانند جریان مادی بیرونی بر خلاف عقربه های ساعت و جریان ریالی دورانی در جهت عقربه های ساعت حرکت می کند

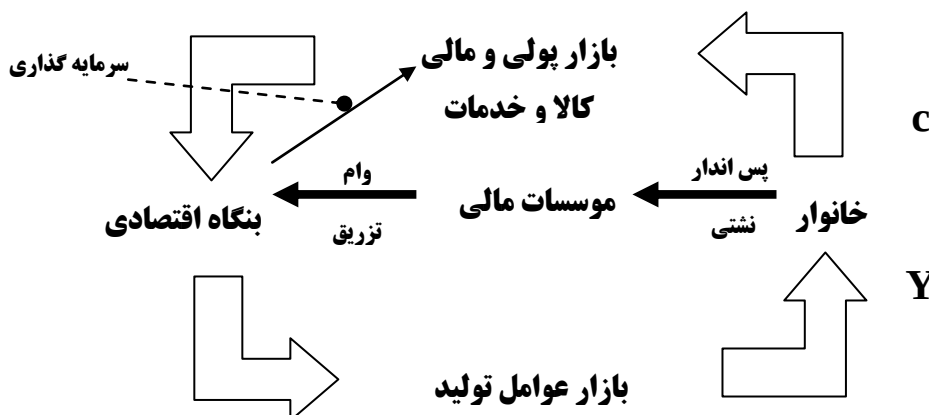
← خانوار در بازار عوامل تولید دستمزد می گیرند و بنگاه در بازار کالا و خدمات کالایش را می فروشد

← در خانوار پس اندازی وجود ندارد و بنگاه نیز سرمایه گذاری ندارد .

← این مدل بسیار ساده و غیر واقعی است .



⊗ الگوی دو بخشی با فرض وجود پس انداز (اقتصاد بسته)

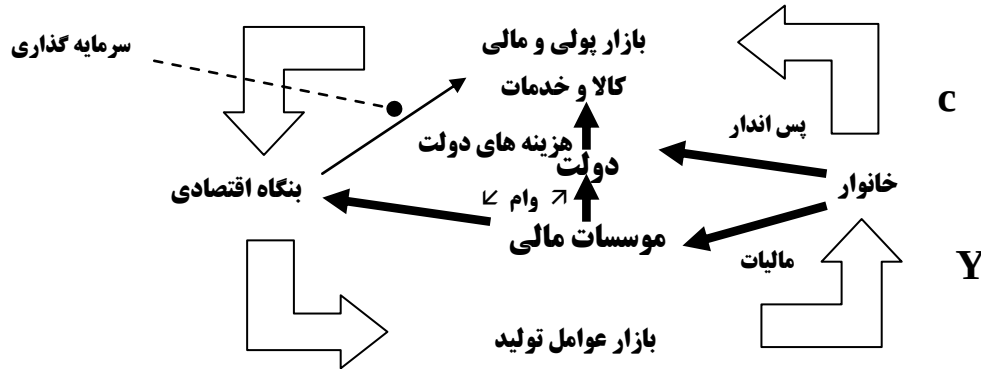


در تصویر فوق جریان دورانی درآمد ملی نشان داده شده است که این جریان شامل پرداخت به عوامل تولید (مزد، بهره، اجاره و سود) می باشد که درآمد خانوارها را تشکیل می دهد خانوارها بخشی از درآمد خود را صرف خرید کالاها و خدمات می نمایند که مصرف را تشکیل می دهند و به صورت تقاضا به بخش تولید بر می گردد بخش دیگری از درآمد خانوارها مصرف نشده و پس انداز را تشکیل می دهد اگر حلقه داخلی را

حلقه ارتباط اصلی در نظر بگیریم پس انداز جریان هرزی (نشت) است که از این جریان خارج شده و به بازار مالی می رود در مقابل مخارج سرمایه گذاری بنگاه ها جریان تزریقی است به حلقه اصلی که از بازار اصلی به بخش بنگاه ها می باشد.



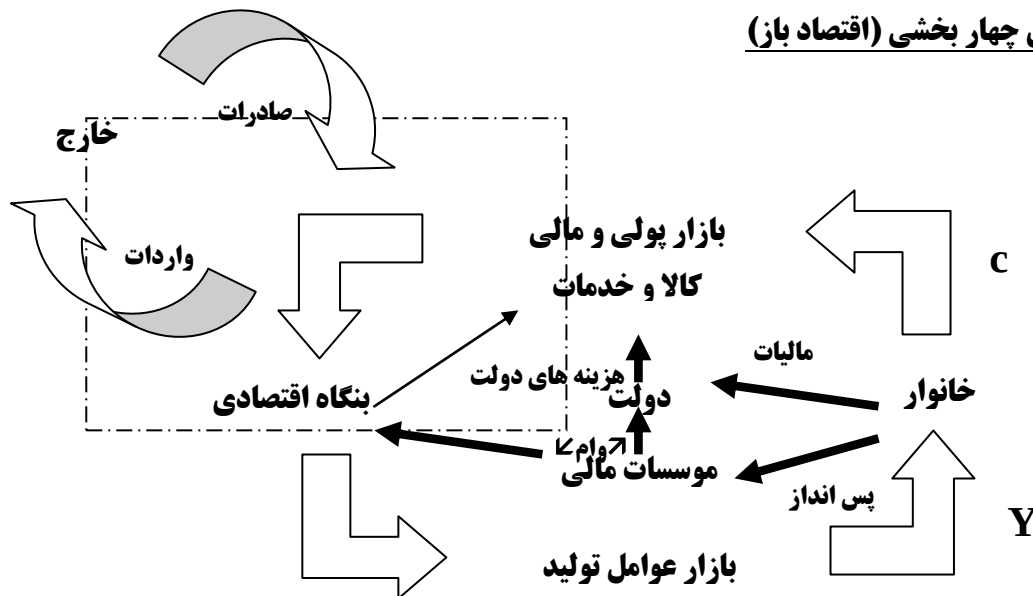
⊗ الگوی سه بخشی (اقتصاد بسته)



در این الگو درآمد خانوارها سه قسم میشود مصرف، پس انداز و قسمتی دیگر مالیات پرداختی به دولت را تشکیل میدهد لذا مالیات ها همانند پس انداز باعث خارج شدن پول از چرخه اصلی جریان دورانی شده، لذا مالیات یک جریان هرز است و در مقابل مخارج دولت مانند سرمایه گذاری باعث ورود پول به چرخه اصلی جریان دورانی شده و مخارج دولت یک جریان تزریق محسوب میشود



⊗ الگوی چهار بخشی (اقتصاد باز)



وقتی کالایی را به خارج صادر میکنیم پولی در قبال آن از خارجیان دریافت می کنیم این پول به صورت مزد، بهره و عوارض دیگر به کسانی داده می شود که به نحوی در کالای صادراتی شرکت داشته اند. بنابراین صادرات نیز همانند سرمایه گذاری و مخارج دولت به جریان درآمدها افزوده می شود به عبارت دیگر صادرات یک جریان تزریقی است از طرف دیگر وقتی کالا و خدمات خریداری می شود خارجیان دریافت کننده

پول هستند لذا واردات باعث می شود که از جریان درآمدها کاسته شود به عبارتی دیگر واردات یک جریان هرز محسوب می شود. علاوه بر آن ، دولت هم می تواند مستقیماً به خارج وام بدهد یا بگیرد .



⊗ چند اختصار :

- ✓ C مخارج مصرفی خانوار Consumption expenditure پولی که بابت خرید کالا می پردازند.
- ✓ Y درآمد ملی Yield
- ✓ S پس انداز Saving
- ✓ I سرمایه گذاری Investment
- ✓ T مالیات Tax
- ✓ G مخارج دولتی Governmental expenditure
- ✓ X صادرات export
- ✓ M واردات Emport



بطور کلی در جریان دایره ای وقتی تعادل برقرار است که نشتی و تزریق با هم برابر باشند.

پس انداز (نشتی) = سرمایه گذاری (تزریق)

- ✓ در الگوی دو بخشی با پس انداز $I = S$ شرط تعادل
- ✓ در الگوی سه بخشی: پس انداز + مالیات = سرمایه گذاری + مخارج دولتی
- ✓ در الگوی چهار بخشی:

پس انداز + مالیات + واردات = سرمایه گذاری + مخارج دولتی + صادرات

یـ:

تزریق	نشت	
I	S	دو بخشی با پس انداز
I + G	S + T	سه بخشی
I + G + X	S + T + M	چهار بخشی

یـ:

شرط تعادل	عرضه کل	تقاضای کل	
$Y = C + I$ $S = I$	Y	C + I	دو بخشی با پس انداز
$Y = C + I + G$ $S + T = I + G$	Y	C + I + G	سه بخشی
$Y = C + I + G + X - M$ $S + T + M = I + G + X$	Y	C + I + G + X - M	چهار بخشی



کالاهاک عمومی و کالاهاک خصوصی

در اقتصاد از جهت هزینه تولید کالا به کالاها به دو دسته تقسیم می شوند :

۲- کالاهاک خصوصی

۱- کالاهاک عمومی

کالای عمومی، که گاهی از آن به نام کالای جمعی یا کالای اجتماعی یاد می شود، کالایی است که همه از مصرف آن منتفع می شوند. به این معنی که مصرف هر فرد، سبب کاهش مصرف سایرین از آن نمی شود. **کالای خصوصی** بر خلاف یک کالای عمومی یک کالای خصوصی است که این ویژگی ها را ندارد. برای مثال یک قرص نان یک کالای خصوصی است: تعلق آن می تواند دیگران را از استفاده از آن محروم کند، و با مصرف یکبار آن دیگر نمی تواند دوباره استفاده شود.

این تقسیم بندی بر مبنای دو ویژگی (خصلت) کالا می باشد :

این دو ویژگی اساسی عبارتند از: استثنانپذیری و دوم رقابت نپذیری.

الف. مفهوم استثنانپذیری چیست؟

وقتی در بازار، بهای یک کالای خصوصی پرداخت می گردد، آن کالا تحت مالکیت پرداخت کننده در می آید و حق بهره برداری اختصاصی از ملک، از جمله حقوق مالکیت مترتب بر مالک آن کالا است؛ بنابراین دیگران از تصرف و بهره برداری از آن کالا مستثنا می گردند. اما کالای عمومی درست در مقابل کالای خصوصی، استثنانپذیر نیست. در واقع ویژگی فنی کالای عمومی، مانع استثنانکردن مصرف کنندگان در بهره برداری از آن کالا می باشد. امنیت یکی از مصادیق بارز کالای استثنانپذیر است. البته در عمل، کالایی که به طور کامل استثنانپذیر باشد، به ندرت پیدا می شود. در واقع میزان استثنانپذیری به ویژگی های فنی کالا بر می گردد؛ کالایی مانند امنیت، به میزان بسیار بالایی استثنانپذیر است؛ وقتی کالای امنیت تولید گشت و عرضه شد، نمی توان به سادگی کسی را از بهره برداری از آن مستثنا نمود. بنابراین استثنانپذیری، یک ویژگی در کالا است که با وجود آن، نمی توان افرادی را که پولی برای استفاده از آن نمی دهند، از مصرف کالا بازداشت. در نتیجه بر اثر ویژگی استثنانپذیری، قدرت خرید مصرف کننده، نقشی در تعیین میزان مصرف او از کالای عمومی **ندارد**؛ در حالی که رابطه کاملی میان میزان پرداخت و میزان مصرف در کالای خصوصی وجود ندارد، در مورد کالای عمومی این رابطه یا وجود ندارد، یا بسیار کمرنگ است.

ب. مفهوم رقابت نپذیری چیست؟

وقتی در بازار، یک فرد با پرداخت بهایی، مقداری از یک کالای خصوصی را می خرد و مصرف می نماید، مصرف او موجب کاهش مقدار قابل مصرف آن کالا برای دیگران می گردد، یعنی مصرف یکی مانع مصرف دیگری شده و در مصرف رقابت ایجاد می گردد؛ اما کالای عمومی دارای این ویژگی است که مصرف یک فرد از آن کالا، مصرف دیگران را از آن کالا کاهش نخواهد داد. البته مانند کالای استثنانپذیر، کالایی که به طور کامل رقابت نپذیر باشد نیز به ندرت پیدا می شود. در واقع میزان رقابت نپذیری کالا نیز به ویژگی های فنی کالا بر می گردد. برای مثال کالایی مانند برنامه های یک شبکه تلویزیونی (آنتنی) یک کالای رقابت نپذیر محسوب می گردد، چراکه استفاده هر بیننده از برنامه، بر میزان مصرف دیگران بی تاثیر است. بر این اساس، کالای عمومی خالص، کالایی است که تا حد بالایی استثنانپذیر و رقابت نپذیر باشد.



رقابت پذیری یعنی مصرف کالا توسط فرد مانع مصرف همزمان فرد دیگر شود، مصرف یک فرد از کالا، مقدار مصرف فرد دیگر برای آن کالا را کاهش دهد، بحث قیمت نیست.

پارک: رقابت پذیر نیست **پارک ارم: رقابت پذیر است**

استثناء پذیری یعنی قیمت هر که قیمت پردازد، امکان استفاده از آن کالا را دارد. بحث تعداد نیست.

کالای عمومی: استثناء نا پذیر، رقابت نا پذیر: دفاع ملی، صدا سیما،

کالای خصوصی: استثناء پذیر، رقابت پذیر: پیرهن، کیف، غذا



⊗ ویژگی های کالای عمومی

برای کالای عمومی دو ویژگی ذکر می شود که آن را از کالای خصوصی متمایز می سازد:

۱) رقابت ناپذیری: منظور از رقابت ناپذیری در کالاهای عمومی این است که وقتی این کالاها ارائه می شود، ورود فرد جدید، رقیب فرد قبلی محسوب نمی گردد. اما در کالای خصوصی ورود فرد جدید با مصرف مقدار خاصی از کالا، به نحوی رقیب بقیه محسوب می شود. به عنوان مثال، استفاده از لباس تولیدی، باعث کم شدن عرضه برای دیگران خواهد شد؛ اما وارد شدن فرد به یک پارک عمومی قبل از پر شدن ظرفیت، مشکلی برای دیگران به وجود نمی آورد.

۲) استثناء پذیری: یک فرق اساسی بین کالاهای خصوصی و عمومی امکان یا عدم امکان محروم سازی دیگران از کالای مورد نظر است. یعنی پس از تهیه و عرضه کالای عمومی، هیچ فردی را نمی توان از مصرف آن بازداشت. در مورد کالای خصوصی، مالک آنها می تواند ادعای استفاده انحصاری کند و لذا استفاده و کسب مطلوبیت مربوط به آنها را منحصراً در اختیار داشته باشد؛ اما ممکن است در مورد کالای عمومی در همه سطوح به راحتی نتوان چنین انحصاری ایجاد کرد؛ برای همین گفته می شود کالای عمومی استثناء پذیر است. یک کالا که رقابتی است اما غیر قابل استثناء است گاهی اوقات یک منبع مشترک نامیده می شود.

برای استثناء پذیری دو عامل وجود دارد:

۱. دشواری های فنی: ممکن است از لحاظ فنی، امکان منع کردن دیگران از استفاده های مربوط به یک کالای عمومی وجود نداشته باشد. دفاع ملی و تلاش برای حفظ امنیت کشور، مورد مشخصی از کالای عمومی است؛ که دشواری های فوق را در خود دارد. امکان محروم ساختن برخی افراد از این کالا، بسیار دشوار و یا غیر ممکن است.

۲. هزینه عمل: گاهی استفاده کالای عمومی وجود داشته باشد؛ اما کاربرد مذکور پر هزینه است. ممکن است هزینه استثناسازی از کالای عمومی آن قدر بالا باشد که هر نوع منافع حاصل را خنثی ساخته و در نتیجه توجیه قابل قبولی برای آن نباشد. ممکن است از لحاظ فنی، زمینه جدا کردن برخی از متقاضیان و محروم ساختن آنان از استفاده کالای عمومی وجود داشته باشد؛ اما کاربرد مذکور پر هزینه است. ممکن است هزینه استثناسازی از کالای عمومی آن قدر بالا باشد که هر نوع منافع حاصل را خنثی ساخته و در نتیجه توجیه قابل قبولی برای آن نباشد.

مهم ترین نکته در مورد کالاهای عمومی که از همین ویژگی های آن نشات می گیرد، بحث سواری مجانی است. بدین مفهوم که اگر گروهی هزینه ایجاد یک کالای عمومی را پرداختند، دیگران می توانند بدون

پرداخت هزینه از آن استفاده کنند. به این پدیده، سواری مجانی می گویند. به دلیل وجود همین پدیده سواری مجانی است که بخش خصوصی تمایلی به سرمایه گذاری در تولید کالاهای عمومی ندارد و آن را از وظایف دولت تعریف کرده اند.



⊗ ابعاد گوناگون کالاهای عمومی:

۱. با وجودی که همه افراد به یک مقدار مساوی از کالاهای عمومی مصرف می کنند، ولی مصرف این کالاها به طور مساوی ارزش گذاری نمی شود.
۲. طبقه بندی کالاهای عمومی یک موضوع مطلق نیست؛ بلکه بستگی به شرایط بازار و وضعیت فناوری دارد.
۳. تعدادی از چیزهایی که به آنها کالای عمومی گفته نمی شود، ویژگی های کالای عمومی را دارند. مانند درست کاری و توزیع عادلانه درآمد که مصرف آنها رقابت پذیر و استثنا پذیر است.
۴. برخی کالاهای خصوصی لزوماً به صورت انحصاری توسط بخش خصوصی تهیه نمی شود؛ مثل خدمات پزشکی و خانه سازی.
۵. تهیه کالا توسط بخش خصوصی، لزوماً به این معنی نیست که آن کالا هم توسط بخش عمومی تولید می شود؛ مثل جمع آوری زباله؛ زیرا امکان حصر در پرداخت هزینه وجود دارد.
۶. امکان مخالفت از بهره مندی و بهره بری سایرین از کالای عمومی وجود ندارد.



⊗ جمع بندی کلی از تفاوت کالای عمومی و خصوصی

اقتصاددانان بین کالاهای عمومی و خصوصی به عنوان مبنایی برای توجیه اینکه چرا برخی کالاها باید توسط دولت و نه بخش خصوصی فراهم شود، تمایز قائل می شوند. این تمایز بر مبنای وجود انواع خاصی از پیامدهای جنبی می باشد. می توان نشان داد که برای انواع خاصی از کالاها و خدمات بهتر است که آن کالاها توسط دولت فراهم شوند تا اینکه توسط شرکت های تجاری و بر مبنای پرداخت های استفاده کنندگان باشد. اگر کالاهای عمومی توسط بازارهای خصوصی عرضه شوند، این مسأله سبب شکست و ناتوانی بازار می گردد و نیز این مورد یک توجیه اقتصادی برای دولتها فراهم می کند که در بازار دخالت نمایند.

دولتها میتوانند اجازه دهند که بخش خصوصی، کالاهای عمومی را عرضه کرده و از طریق اعمال سیاستهای قانونی یا مالیاتی فرایند کار را تنظیم نمایند و یا اینکه خودشان کالاهای عمومی را به منظور حداکثر کردن رفاه اجتماعی و اقتصادی عرضه کنند. از پیامدهای جنبی نوع اول، مصرف غیر رقابتی بوده و منافع حاصل از کالاها را میتوان تسهیم نمود، و دوم اینکه در نظر نگرفتن (عدم احتساب) مصرف کنندگان خاص، یا عملی نمی باشد و یا اگر عملی باشد نامطلوب است. این شرایط معمولاً بر روی هم قرار می گیرند. جایی که این شرایط به صورت کامل تامین شود، کالاها را کالاهای عمومی خالص و در غیراین صورت آنها را کالاهای عمومی ناخالص می نامند.

در حالت دوم، ممکن است عدم احتساب مصرف کنندگان عملی نباشد. برای مثال در جایی که تمامی شهروندان حق دارند که از منافع دفاع ملی، روشنایی معابر، رادیو و ... استفاده نمایند، در این گونه موارد مصرف، غیر رقابتی می باشد. در سایر موارد ممکن است عدم احتساب مصرف کنندگان عملی باشد، اما به دلیل پایین بودن هزینه های نهایی نامطلوب خواهد بود، برای مثال در این راستا می توان به دسترسی به جاده های

عمومی، آموزش عمومی و یا خدمات بهداشتی اشاره کرد. لذا میراث عمومی ویژگیهای کالاهای عمومی - به طور کلی کالاهای عمومی ناخالص - را احراز می نمایند. با توجه به ویژگی هایی که برای کالاهای عمومی عنوان گردید، دولت‌ها به منظور فراهم نمودن خدمات از این تسهیلات، تصمیمات سیاسی اتخاذ می کنند، زیرا این عمل میتواند به شیو های مؤثرتر و کارا تر در مقایسه با بازارهای خصوصی صورت گیرد. در یک جامعه دموکراتیک تمامی شهروندان حق دارند از پار کهای ملی، موزه های هنری و تاریخی و غیره استفاده کنند. این حق در مفهوم شرایط دموکراتیک، ذاتی و فطری می باشد، زیرا شهروندان بابت استفاده از خدمات عرضه شده توسط دولت مالیات پرداخت می نمایند. این حق همچنین در سیاستهای عدالت و رفاه اجتماعی دولت نمود پیدا می کند.

تمامی شهروندان در منافع حاصل از این تسهیلات سهیم می باشند. در حالیکه انحصار یک موزه هنری به صورت فیزیکی امکا پذیر می باشد، اما به لحاظ سیاسی در یک جامعه دموکراتیک امکا پذیر نیست. در مقابل، سیاست عمومی معکوس بوده و تمامی شهروندان تشویق می شوند که از این تسهیلات استفاده نمایند. در واقع، حداکثر کردن استفاده از این منابع، منافع اجتماعی حاصل از ارائه آنها را بهبود می بخشد. به علاوه میراث عمومی می تواند از طریق جذب توریست، برای جامعه منافع اقتصادی به دنبال داشته باشد. باید خاطر نشان کرد که فراهم نمودن کالاهای عمومی هما نگونه که یک معیار اقتصادی فنی است، تجسم یک تصمیم سیاسی نیز می باشد. در حقیقت نیازی به عرضه این کالاها نیست، مگر اینکه دولت‌ها در بودجه خود به آنها توجه نمایند. تمامی کالاهایی که معیار اقتصادی فنی را احراز می کنند، لزوماً توسط دولت ارائه نم یشوند. در خصوص کالاهای عمومی، دولت‌ها به منظور طراحی تعدادی از تسهیلات عمومی خاص جهت استفاده عموم، تصمیمات سیاسی اتخاذ می نمایند. انواع دیگری از این تسهیلات می تواند وجود داشته باشد که مالک آنها بخش خصوصی باشد. برای مثال، موزه های هنری و تاریخی و ساختمانهای میراث خصوصی که بر مبنایی محدود شده برای استفاده عموم آزاد میباشند. در نهایت تصمیم گیری در خصوص اینکه چه تسهیلات عمومی به عنوان کالای عمومی باید توسط دولت ارائه شود یک تصمیم سیاسی می باشد.



عمومی یا خصوصی بودن معنای نسبی دارد: در یک زمان ممکن است کالایی عمومی تلقی شود و در یک زمان خصوصی



⊗ کالای عمومی خالص و ناخالص:

با ترکیب دو ویژگی فوق، انواع کالا و خدمات استخراج می‌شود. اگر کالا و خدمات کاملاً غیر قابل رقابت بوده یا استفاده هم‌زمان مصرف‌کنندگان بدون هیچ تغییری در منافع دیگران ممکن باشد، کالای عمومی خالص خوانده می‌شود (استثنای پذیر و رقابت‌ناپذیر). مانند منافع دفاع ملی، شبکه رادیو و تلویزیون که می‌تواند بدون کاهش منافع دیگران، هم‌زمان برای عده کثیری فراهم باشد. در عوض، بعضی از کالاها هستند که به‌علت محدودیت سطح پذیرش پس از حدی از مصرف هم‌زمان، افزایش تعداد مصرف‌کنندگان فقط با کاهش در فایده دیگران ممکن می‌گردد این گونه کالاها را کالای عمومی ناخالص می‌نامند. خاصیت این گونه کالاها به گونه‌ای است که استثنای پذیر ولی در مصرف رقابتی هستند. یعنی پس از تکمیل یک ظرفیت خاص مصرفی، اضافه

شدن هر فرد دیگر باعث کاهش خدمات برای همه مصرف کنندگان می گردد. کالاهایی مثل استخر، تئاتر، سیرک، جاده، اتوبانها و ... وقتی در "مرحله ازدحام" قرار گیرند، نمونه هایی از کالاهای عمومی ناخالص هستند؛ برخی کالاهای دیگر هم وجود دارد که استثنای پذیر ولی رقابت ناپذیر هستند مانند کالاهای عمومی "قبل از ازدحام" (مثل ورزشگاه قبل از پر شدن یا پل قبل از این که به مرحله ازدحام برسد) برخی از کالاها هم هستند که علاوه بر استثنای پذیری، رقابت پذیر هم هستند (مانند کالاهای خصوصی).



⊗ کالای عمومی واسطه ای

کالایی است که به صورت نهاده در تولیدات کالاهای دیگر به کار گرفته می شود و این خاصیت را دارد که هم زمان و بدون رقابت (در شرایطی که ازدحام وجود ندارد)، مورد استفاده قرار گیرد و اما تخصیص آن بدون هزینه به تولیدکننده خاص، عملی نیست.



⊗ کالای مرکب یا شبه عمومی (Quasi-Public Goods)

عوامل خارجی پدیده ای است که با کالای عمومی ارتباط نزدیک دارد. اگر فعالیت اقتصادی فرد یا مؤسسه ای افزون بر منفعت (زیان) فرد یا مؤسسه، موجب ایجاد منفعتی (زیانی) برای دیگران شود، به این پدیده اصطلاحاً صرفه جویی خارجی یا عامل مثبت (منفی) خارجی می گویند. منفعت یا زیانی که از این طریق ایجاد می شود، غالباً تفکیک ناپذیر است و به همین علت قیمت گذاری نمی شود. برای مثال، فردی به کمک مایه کوبی، از فلج اطفال مصون می شود و منافعی به دست می آورد. در پی این کار، او هم از منفعتی شخصی برخوردار می شود و هم تا زمانی که احتمال ابتلای افرادی را که با او در تماس هستند، کاهش می دهد، اثری خارجی نیز ایجاد می کند. امروزه در اکثر کشورها برخی از خدمات عمومی مانند تعلیم و تربیت، بهداشت، اگر چه توسط بخش عمومی تولید می شود، اما قسمت قابل توجهی از این خدمات با نظارت بخش عمومی به تقاضاکنندگان عرضه می شود. به عبارت دیگر، کسانی که امکان پرداخت این بها را نداشته باشند، از استفاده آنها محروم می شوند.



⊗ تقسیم بندی کالای عمومی از نظر ملی و محلی

بسیاری از کالاهای عمومی در اختیار مصرف همگان نبوده و فقط برای عده ای مطلوبیت خالص مثبت خواهند داشت. این محدودیت، به دلیل مکان قرار گرفتن کالای عمومی است. برای مثال اتوبان تهران کرج در اختیار ساکنان کرمان نبوده و برای آنان مطلوبیتی مستقیم ایجاد نمی کند.

۱. **کالا و خدمات عمومی که جنبه ملی دارد؛** مانند دفاع ملی، شبکه های سراسری تلویزیون و رادیو، مقررات تجاری، جزایی و... از جمله مواردی هستند، که فواید آنها شامل کلیه افراد جامعه در سطح ملی می شود.
۲. **کالا و خدمات عمومی که دو جنبه ملی و محلی را دارا هستند؛** این دسته پی آمدهای خارجی مثبت اقتصادی دارند؛ ولی منافع شخصی آن به وسیله اهالی محلی یا استان جمع آوری می شوند. عمده ترین این موارد، شامل خدمات آموزشی و بهداشتی است.
۳. **کالا و خدمات عمومی که جنبه محلی دارند؛** این قسم شامل مواردی است که تقریباً عمده فواید کالا و خدمات جنبه محلی داشته و به وسیله اهالی منطقه و محله جمع آوری می شوند. پارکها، ایستگاههای آتش نشانی، جاده ها و خیابانهای درون شهری و بین روستاها و ... از این دسته اند.



روشن است که شرط تولید "بپینه" کالای عمومی، شامل کالای عمومی محلی نیز خواهد شد. برای ایجاد یک کالای عمومی، تنها ابعاد آن مورد نظر نیست، بلکه محل و موقعیت کالای عمومی نیز مطلوب و مورد توجه است. نکته دیگر که برای موقعیت مکانی کالای عمومی مطرح می‌شود، جابه‌جایی و مهاجرت اشخاص به محله‌هایی است که کالا و خدمات عمومی عرضه شده در آن از دید افراد مطلوب باشد.



⊗ کالاها را میتوان با توجه به دو خاصیت رقابت پذیری و قابلیت تخصیص منافع به چهار گروه تقسیم نمود:

(۱) **کالاهای گروه A:** رقابت پذیری و قابلیت تخصیص منافع را دارند: کالاها و خدمات خصوصی مثل پیراهن، مداد و ... اینگونه هستند.

• برای در اختیار گرفتن کالاهای خصوصی رقابت لازم است. چون مثلاً اگر ۵ عدد پیراهن داشته باشیم و ۶ نفر باشیم، کسانی در این رقابت برنده می‌شوند که قیمت‌های بالاتر را می‌توانند بپردازند. از طرفی کالاهای خصوصی کالاهایی هستند که کاملاً منافع آن را می‌توان به خود اختصاص داد به نحوی که استفاده یکی مانع از استفاده دیگری می‌باشد.

(۲) **کالاهای گروه D:** غیر قابل رقابت بوده و منافع آنها غیر قابل تخصیص می‌باشد. کالاهای عمومی خالص مثل برنامه تلویزیون اینگونه هستند.

(۳) **کالاهای گروه C:** غیر قابل رقابت بوده ولی منافع آنها قابل تخصیص است. کالاهای عمومی که در استفاده از آن محدودیتی لحاظ شده است مانند عبور از پل، عبور از بزرگراه و ... با پرداخت عوارض مربوطه.

(۴) **کالاهای گروه B:** رقابت پذیر هستند ولی منافع آنها غیر قابل تخصیص است. کالای عمومی هنگامی که رقابت در آن وجود داشته باشد ولی منافع آن قابل تخصیص نباشد مانند عبور از بزرگراهی که دچار شلوغی و ازدحام است و عوارضی برای استفاده از آن اخذ نمیشود، از اینگونه است.

با استفاده از این دو ویژگی کالاها به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

	استثناء نا پذیر	استثناء پذیر
رقابت پذیر	B	A
رقابت نا پذیر	D	C

گروه A: کالاهای خصوصی قیمت بازار و صرفاً قابل مصرف پس از پرداخت وجه، خودکار پیرهن

گروه B: کالاهای خالص عمومی پارک، کلاس درس، دفاع ملی، (نیازی به رقابت نیست)

گروه C: کالاهایی که در آن‌ها محدودیتی لحاظ شده باشد رقابتی در استفاده نیست ولی استفاده از آن محدودیت دارد. پارک بانوان، اتوبان با عوارض

گروه B: کالاهای با ظرفیت پذیرش محدود چون ظرفیت محدود است پس تا حدودی رقابت پذیر است کنکور - استفاده از اتوبوس واحد و پر شدن اتوبوس - حمل و نقل ایام عید



✓ ازدحام (تراکم)

به پدیده رقابت پذیری نسبی در مصرف کالاهای همگانی ناخالص، پدیده «تراکم یا ازدحام» گویند. پدیده تراکم در جایی است که مصرف کالا با اضافه شدن مصرف کننده جدید، افزایش می یابد. مثلاً خدمات آتش نشانی، با افزایش تعداد افراد تحت پوشش مصرف زیاد می شود و در نتیجه، منافع سرانه افراد از آن کالا کاهش می یابد. مثال دیگر، کالاهای باشگاهی هستند. مصرف این نوع کالاها نیز با افزایش مصرف کننده، افزایش می یابد ولی می توان از طریق تفکیک در مصرف، از این پدیده رهایی یافت. (یک عیب کالای عمومی استفاده رایگان و راحت طلبی و توقع همگان از بهترین استفاده است، چون پول نمی دهند.)



✓ چرا نظم بازار در تولید کالای عمومی شکست می خورد؟

تولید کالای عمومی مانند تولید هر کالای دیگر دارای هزینه است. هزینه عوامل تولید و تکنولوژی تولید، هزینه تولید و تابع عرضه کالای عمومی را تعیین می نماید. اما طرف تقاضا به آن گونه که در بازار کالاهای خصوصی وجود دارد، در مورد کالای عمومی وجود ندارد. تقاضا برای یک کالا در واقع منعکس کننده تمایل و توانایی پرداخت برای یک کالا می باشد؛ افراد حاضرند برای به دست آوردن مطلوبیت حاصل از مصرف کالا، در رقابت با یکدیگر، بهای آن را بپردازند. اما در مورد کالای عمومی افراد تمایلی به پرداخت بهایی برای عرضه آن نیستند، چرا که از یک طرف کالای عمومی، استثنای پذیر نیست و نمی توان افراد را از بهره بردن از آن منع کرد، و دوم اینکه کالای عمومی رقابت پذیر نیست، و افراد برای مصرف کالای عمومی ناچار به رقابت با دیگر مصرف کنندگان نیستند. این امر در واقع در بردارنده مفهوم «سواری مجانی» (riding free) است. مقصود از سواری مجانی آن است که عده ای از کالاهای عمومی استفاده خواهند کرد، بدون اینکه هزینه ای بابت آن بپردازند. به عنوان مثال فرض کنید که در یک آپارتمان آسانسور ساخته نشده باشد. پس از چندی، سختی بالارفتن از پله ساکنان را به فکر می اندازد تا یک آسانسور نصب کنند. طبیعی است که همه افراد باید در تامین مالی این پروژه سهیم شوند. اگر یکی از ساکنان حاضر به مشارکت در تامین مالی مذکور نشود و بقیه افراد آن را تامین کنند، این احتمال وجود دارد تا پس از ساخت آسانسور او نیز از آن استفاده نماید. بنابراین فرد بدون اینکه هزینه ای بابت دریافت یک خدمت بپردازد، از منافع آن بهره مند می شود. این مساله در مورد اکثر کالاهای عمومی صادق است. اگر همسایگان بخواهند در یک منطقه فضای سبز ایجاد کنند یا اقدام به زیباسازی و یا تدارک بهداشت محیطی کنند، ممکن است یک یا چند تن از همسایگان در این امر مشارکت نکنند، اما وقتی اقدامات مذکور انجام شد، از مزایای آن بهره مند شوند. دلیل وقوع پدیده سواری مجانی، دقیقاً از استثنای پذیری و رقابت ناپذیری کالای عمومی ناشی می شود. خبر در این صورت چه اتفاقی برای بازار کالای عمومی به وجود خواهد آمد؟ آیا کسی اقدام به تولید کالای عمومی خواهد کرد؟ پاسخ مسلماً خیر است! فرض کنید بنگاهی اقدام به تولید یک کالای عمومی کند و آن را عرضه نماید؛ قیمتی که مصرف کنندگان حاضرند برای آن بپردازند، چه قدر است؟ از آنجا که کالای عمومی به محض عرضه، به دلیل رقابت ناپذیری در اختیار همه است و هر فرد به طور خودکار و بدون هیچ هزینه اضافی می تواند از منافع آن بهره مند گردد و از طرف دیگر به دلیل استثنای پذیری، نمی توان فردی را که بهایی برای بهره مندی از آن نمی پردازد، از مصرف آن منع نمود، و از آنجا که هدف هر فرد عقلایی، حداکثر سازی منفعت شخصی خویش می باشد، کسی حاضر نیست برای بهره مندی از

کالای عمومی بهایی بپردازد؛ در نتیجه به فرض عرضه کالای عمومی، قیمت آن برابر صفر خواهد بود. بنابراین از آنجا که تولید و عرضه کالای عمومی توسط یک بنگاه، نه تنها هیچ سود و منفعتی برایش حاصل نخواهد کرد، بلکه جز زیان ناشی از هزینه‌های تولید، عایدی نخواهد داشت، بازاری برای کالای عمومی ایجاد نخواهد شد؛ بنابراین با وجود نیاز مبرم جامعه به یک کالای عمومی و فایده آن از منظر خصوصی و اجتماعی، بازار نمی‌تواند برای تامین این نیاز اجتماعی پاسخی درخور بدهد؛ به عبارت دیگر نظم بازار در ایجاد کالای عمومی با شکست مواجه خواهد گشت.

با ذکر یک مثال می‌توان این بحث را روشن نمود. فرض کنید از میان افراد بسیاری که هر کدام به ارزش ۱۰۰۰ تومان از عرضه یک کالای عمومی بهره می‌برند، خواسته می‌شود که برای تامین آن کالای عمومی، هر کدام مبلغ ۵۰۰ تومان پرداخت نمایند. آیا پرداخت ۵۰۰ تومان برای یک فرد خاص از این افراد عقلایی است؟ اگر این فرد خاص، اقدام به پرداخت ۵۰۰ تومان نماید و همه افراد دیگر هم این کار را انجام دهند، او ۵۰۰ تومان منفعت خواهد برد. اما اگر دیگران از پرداخت هزینه امتناع ورزند، او ۵۰۰ تومان زیان خواهد کرد، چرا که کالای عمومی مورد نظر تولید نخواهد شد. اگر او از پرداخت هزینه خودداری ورزد و دیگران اقدام به پرداخت آن نمایند، کالای عمومی عرضه خواهد شد و او ۱۰۰۰ تومان نفع خواهد برد و اگر دیگران هم از پرداخت هزینه صرف‌نظر نمایند، او نه سودی خواهد برد و نه ضرری. بنابراین بدیهی است که با فرض اینکه هر فرد عقلایی است و در پی حداکثر نمودن منفعت خود می‌باشد، همه افراد به عدم پرداخت وجه مورد نظر تمایل خواهند داشت، زیرا در این حالت بیشترین منفعت احتمالی نصیبشان خواهد شد، بدون آنکه هزینه‌ای پرداخت نمایند. در نتیجه احتمالاً کالای عمومی مورد نظر هرگز ایجاد نخواهد شد! این مثال به سادگی شکست بازار را به دلیل مساله سواری مجانی نشان می‌دهد.

اما با توجه به این که نفع خصوصی و اجتماعی در ایجاد کالای عمومی است، چه کسی باید کالای عمومی را تولید نماید؟ همان طور که تشریح شد، کالای عمومی یکی از مصادیق شکست نظم بازار در هماهنگی منافع شخصی در راستای تامین منافع اجتماعی است. در واقع به دلیل ویژگی‌های خاص کالای عمومی، نظم بازار قادر نیست که منافع شخصی را در راستای تامین منافع اجتماعی هماهنگ نموده و کالای عمومی مورد نظر را در حد مطلوب تامین نماید. برای مثال اگرچه نفع اجتماعی در تامین حد مطلوب امنیت به عنوان یک کالای عمومی است، اما نظم بازار قادر نیست منافع شخصی افراد را برای تامین کالای امنیت با هم هماهنگ نماید به گونه‌ای که کالای امنیت به اندازه مطلوب جامعه تولید گردد. بنابراین نظم بازار در تامین کارآیی جهت رسیدن به وضعیت بهینه پارتو شکست می‌خورد. در واقع در چنین شرایطی زمینه‌ای وجود دارد که می‌توان با دخالت در نظم بازار، با تخصیص منابع در فرآیندهای تولید و مصرف در سیستم اقتصادی به وضعیتی رسید که بهینه پارتو است، یعنی به وضعیت رفاهی دست یافت که در آن، وضعیت رفاهی حداقل یک نفر بهبود یابد، بدون اینکه وضعیت رفاهی فرد دیگری در سیستم اقتصادی بدتر شود. اینجا است که یکی از مصادیق کلاسیک ضرورت اقدام و مداخله دولت در نظم بازار، بروز و ظهور می‌یابد. دولت به عنوان طرف سوم می‌تواند اقدام به تامین کالای عمومی نماید.

اما مساله کالای عمومی به اینجا ختم نمی‌شود. در مورد کالای خصوصی گفته می‌شود که مکانیسم بازار، تعیین‌کننده مقدار تولید و قیمت کالای خصوصی می‌باشد و این سطح از تولید، به لحاظ خصوصی و اجتماعی کارآ خواهد بود. اما در مورد کالای عمومی، بنا به دلایلی که تشریح شد، مکانیسم بازار از ارائه کالای

عمومی ناتوان است و بنابراین نمی تواند قیمت و مقدار بهینه تولید را تعیین نماید. اما مساله این است که آیا دولت می تواند با تولید کالای عمومی، سیستم اقتصادی را به سوی بهینه پارتو سوق دهد؟ دولت برای تامین شرط بهینه پارتو با دو مساله مهم در تولید کالای عمومی مواجه است: اول اینکه دولت چگونه باید مقدار بهینه تولید را تعیین نماید و دوم اینکه منابع مالی جهت تولید کالای عمومی را چگونه باید از طریق افرادی که از آن بهره برداری می کنند، تامین نماید؟

اگر ترجیحات افراد برای دولت آشکار بود و ارزش ذهنی هر مصرف کننده کالای عمومی از بهره برداری کالای عمومی برای دولت روشن بود، آنگاه دولت می توانست به سادگی میزان تولید بهینه کالای عمومی و سهم هر مصرف کننده از هزینه های تولید را تعیین و از آنان اخذ نماید. اگر دولت از تقاضای هر فرد برای کالای عمومی اطلاع داشت، آنگاه می توانست با جمع زدن تقاضای تمامی افراد، میزان تقاضای کل را برای کالای عمومی به دست آورد؛ آنگاه با توجه به هزینه های تولید و تابع عرضه کالای عمومی، میزان بهینه تولید کالای عمومی به لحاظ خصوصی و اجتماعی را تعیین می نمود و در نهایت با توجه به میزان مطلوبیتی که هر فرد از مصرف کالای عمومی می برد، سهم آنان را در تامین هزینه های کالای عمومی تعیین و اخذ می نمود. علاوه بر توانایی دولت، مساله اراده و خواست دولت نیز در درجه اهمیت قرار دارد. اگر دولت و کارگزاران آن خیرخواه بوده و در صدد حداکثر نمودن رفاه اجتماعی باشند، آنگاه اراده می نمود تا به عرضه میزان بهینه کالای عمومی بپردازد.

در واقع اگر بر اساس نظریه اقتصاد رفاه نئوکلاسیکی، دولت یک دولت عقل کل، دارای توان اطلاعاتی و پردازش اطلاعاتی و توان اجرایی نامحدود و در عین حال خیرخواه، بی طرف و با هدف حداکثرسازی رفاه اجتماعی می بود، آنگاه می خواست و می توانست به تولید و عرضه بهینه کالای عمومی پرداخته و با استفاده از اقتدار و سلطه خود، هزینه مورد نیاز برای تولید کالای عمومی را از مصرف کنندگان اخذ نموده و در نتیجه با غلبه بر معضل سواری مجانی بر شکست بازار جهت تامین کارآیی فائق آید.

اما همان طور که در بخش قبلی تشریح شد، دولت نه تنها عقل کل، بلکه حتی آنقدرها خیرخواه و بی طرف نیز نیست. در واقع از یک طرف توانایی نامحدود دولت در حل مسائل با تردید مواجه است؛ دولت دارای توان اطلاعاتی و پردازش اطلاعات محدود و ناقص و نیز توان اجرایی محدود است. اطلاعات مورد نظر و مورد نیاز در مورد تمایل و تقاضای مصرف کنندگان، به طور کامل در دسترس دولت نیست. در واقع چنین اطلاعاتی از ترجیحات مصرف کنندگان حتی در مورد کالاهای خصوصی هم، در دسترس فعالان بازار نیست؛ اما نکته اینجاست که نظم بازار، ترجیحات مصرف کنندگان را از طریق مکانیسم قیمت ها، آشکار می نماید؛ اما به دلیل استثنای پذیر و رقابت ناپذیری، بازار قادر نیست ترجیحات مصرف کنندگان را در مورد کالاهای عمومی، آشکار سازد. بنابراین اگرچه نظم بوروکراتیک دولت در تامین کالای عمومی نسبت به نظم بازار دارای مزیت است و لاقط می تواند بر مساله عدم تامین کالای عمومی غلبه نماید، اما نمی تواند با تعیین مقدار بهینه کالای عمومی و میزان بهینه سهم هر مصرف کننده از هزینه تولید آن، شرایط بهینه پارتو را ایجاد نماید.

از طرف دیگر اراده خیرخواهانه دولت مورد تردید است؛ زمامداران حکومت و کارگزاران آن دارای منافع مربوط به خود هستند؛ گروه های ذی نفع، سازمان های سیاسی چون احزاب و طبقات اجتماعی به مثابه اهرم های فشاری بر دولت عمل می کنند تا منافع خود را تامین نمایند و این امر می تواند کارآیی دولت را به شدت تحت تاثیر خود قرار دهد. با توجه به شکاف میان منافع اجتماعی و منافع دولت و کارگزاران آن و اینکه فرآیندهای

سیاسی ای که منجر به تامین کالاهای عمومی می شود، کاراً نیست، هیچ الزامی وجود ندارد که تامین کالاهای عمومی از نظر منافع اجتماعی بهینه باشد.

همان طور که بیان کردیم، مساله بسیار مهم برای کارگزاران دولت و کنشگران سیاسی این است که احتمال ابقای خود را در مسند قدرت و منافع ناشی از قدرت را به حداکثر برسانند. جهت دستیابی به این هدف تخصیص بودجه به کالاهای عمومی گوناگون بر پایه توجه به سهم این کالاها در رفاه اقتصادی جامعه صورت نمی گیرد، بلکه براساس محاسبات مربوط به میزان پشتیبانی سیاسی یا میزان رانتی که به گروه های ذی نفع می رسد، انجام خواهد شد. توجه داشته باشید که تحت هزینه های معاملاتی مثبت، عدم اطمینان، اطلاعات ناقص، مدل های ذهنی متفاوت کنشگران در پردازش اطلاعات، پی گیری نفع شخصی کارگزاران دولت و فشار گروه های ذی نفع و ... به لحاظ نظری دیگر فرآیندهای سیاسی جهت تامین کالاهای عمومی، کاراً نیست و بنابراین هیچ الزامی برای انطباق هزینه ها و منافع کنشگران سیاسی با هزینه ها و منافع اجتماع در تولید کالای عمومی وجود ندارد. در نتیجه فرآیندهای سیاسی ناکاراً به لحاظ منافع اجتماعی، چندان تعجب آور نیست که دریابیم کاملاً امکان دارد تامین بیش از اندازه کالاهای عمومی غیرضروری با تامین ناکافی کالاهای عمومی حیاتی برای رفاه و توسعه اقتصادی همراه گردد. واقعیت این است که شکاف بزرگی میان منافع اجتماعی و منافع کنشگران سیاسی و گروه های ذی نفع و نیز میان هزینه های اجتماعی و هزینه های کنشگران سیاسی و گروه های ذی نفع برای تامین کالای عمومی وجود دارد. اگر منافع حاصل از تولید یک کالای عمومی به لحاظ سیاسی و اقتصادی برای کارگزاران دولت و مقامات سیاسی یا گروه های ذی نفع بیشتر از منافع اجتماعی ناشی از آن باشد یا آنکه اگر هزینه های حاصل از تولید یک کالای عمومی به لحاظ سیاسی و اقتصادی برای کارگزاران دولت و مقامات سیاسی یا گروه های ذی نفع کمتر از هزینه های اجتماعی ناشی از آن باشد، آنگاه عدم کارایی در فرآیند سیاسی مورد نظر، به تولید کالای عمومی به میزان بیشتر از حد بهینه آن برای جامعه منتهی می شود. در مقابل اگر منافع حاصل از تولید یک کالای عمومی به لحاظ سیاسی و اقتصادی برای کارگزاران دولت و مقامات سیاسی و نیز گروه های ذی نفع کمتر از منافع اجتماعی ناشی از آن باشد یا آنکه اگر هزینه های حاصل از تولید یک کالای عمومی به لحاظ سیاسی و اقتصادی برای کارگزاران دولت و مقامات سیاسی و نیز گروه های ذی نفع بیشتر از هزینه های اجتماعی ناشی از آن باشد، آنگاه عدم کارایی در فرآیند سیاسی مورد نظر، به تولید کالای عمومی به میزان کمتر از حد بهینه آن برای جامعه منتهی می شود. بنابراین گروه های فشار و گروه های رانت جو می توانند عوامل موثری در نحوه تامین کالاهای عمومی باشند. عموماً در آن نوع کالاهای عمومی که از یک طرف منفعت اجتماعی بسیار بالایی برای جامعه در بر دارند و در عین حال منافع حاصل از آن نصیب بی شمار افراد مصرف کننده یا تولیدکننده خصوصی می شود، احتمال شکل گیری یک گروه فشار قوی برای حمایت از سازماندهی لازم برای تامین آن بسیار پایین است و بنابراین اهمیت تامین آن برای کنشگران سیاسی کمتر از حد لازم و در نتیجه چنین کالای عمومی ای کمتر از حد بهینه تولید خواهد شد. برای مثال یک کالای عمومی مانند تحقیق علمی پایه که میزان منافع آن برای کل جامعه بیش از هزینه آن است، کمتر از حد لازم تامین می شود، به این دلیل که منفعت سرشار این تحقیق علمی در آینده نصیب عده زیادی از مردم می شود و در عین حال نامحتمل است که یک گروه فشار قوی برای حمایت از چنین امری سازماندهی شود.

در مقابل، منافع اجتماعی کالاهای عمومی محلی متوجه شمار اندکی افراد مصرف کننده یا تولید کننده خصوصی است و بنابراین احتمال شکل گیری یک گروه فشار قوی جهت حمایت از سازماندهی برای تامین آن بسیار زیاد است و این قابلیت را دارا است که بیش از حد بهینه برای اجتماع تامین شود، بنابراین جای تعجبی ندارد که در انتخابات پارلمان ها، فعالان سیاسی ای که تبلیغات انتخاباتی خود را معطوف به منافع محلی و کالاهای عمومی محلی می نمایند، عموماً دارای حمایت سیاسی بیشتری نسبت به فعالان سیاسی ای هستند که متوجه تامین منافع ملی می باشند؛ در حالی که کارکرد اصلی پارلمان ها تامین منافع ملی است.

علاوه بر این همان طور که بیان کردیم، نقش گروه های رانت جو در تامین کالاهای عمومی بسیار موثر است. در بوروکراسی های عریض و طویل و در عین حال ناکارآمد، فعالیت رانت جویی بسیار شایع است. بوروکرات ها دارای جایگاهی ویژه در سازمان دولت می باشند و بر بخش بزرگی از اطلاعات تسلط دارند؛ در حالی که دستیابی به این اطلاعات برای مردم عادی بسیار دشوار است، بنابراین آنان می توانند اطلاعات را به آسانی به شیوه ای کنترل نمایند که ارزش ذهنی مردم از کالای عمومی خاصی را بالاببرند و متعاقب آن به افزایش قدرت خود و کسب رانت بپردازند.

با توجه به مباحث مطروحه، روشن می گردد که اگر چه نظم بازار قادر به هماهنگی منافع شخصی فعالان بازار در راستای تامین منافع اجتماعی برای تولید بهینه کالای عمومی نیست و بازار در مساله تامین کالای عمومی شکست خواهد خورد، اما اینکه دولت بتواند به سادگی جایگزین بازار گردیده و مساله کالای عمومی را به نحو بهینه حل نموده و کارایی را برقرار نماید نیز بیش از حد خوشبینانه است. در واقع نظم بوروکراتیک دولت نیز قادر نیست تا منافع شخصی کارگزاران خود را در راستای تامین منافع اجتماعی به طور کامل هماهنگ نماید. در نتیجه شکست دولت نیز در تامین بهینه و کارایی کالای عمومی، نه تنها دور از انتظار نیست، بلکه غالباً به وقوع خواهد پیوست. با این وجود، روشن است که نظم بوروکراتیک دولت در مقابل نظم بازار از مزیت های بزرگی برخوردار است و می تواند بخشی از مساله را حل نماید و البته روشن است که میزان کارایی دولت در این راستا، به میزان کارایی ساختار بوروکراتیک آن بستگی دارد.



✓ عرضه خصوصی کالاهای عمومی ناخالص

آنچه تاکنون در مورد کالای عمومی بحث شد، اساساً مربوط به کالاهای عمومی خالص بود، یعنی کالاهایی که نه رقابت پذیرند و نه استثنای پذیر. در مقابل کالاهای عمومی خالص، کالاهای خصوصی خالص، وجود دارند که هم استثنای پذیرند و هم رقابت پذیر. در واقع طیفی از کالاها وجود دارند که به لحاظ ویژگی های استثنای پذیری و رقابت پذیری، قابل طبقه بندی هستند که یکسر آن کالاهای خصوصی خالص قرار دارند و سر دیگر آن کالاهای عمومی خالص. اما کالاهای عمومی خالص، به ندرت در دنیای واقعی وجود دارند و تقریباً تمام کالاهای عمومی در دنیای واقعی، به درجات مختلف دارای خاصیت استثنای پذیری و رقابت ناپذیری می باشند و هر چه خصلت استثنای پذیری و رقابت ناپذیری یک کالا، بیشتر باشد، آن کالا به یک کالای عمومی خالص نزدیکتر می شود، بنابراین مساله عمده ما در دنیای واقعی در مورد تامین کالاهای عمومی، به کالاهای عمومی ناخالص مربوط می گردد. در مورد کالاهای عمومی ناخالص، دیگر مزیت نظم بوروکراتیک دولت بر نظم بازار قطعی نیست، بلکه خود بازار می تواند بر معضل سواری مجانی غلبه نموده و در نتیجه عرضه خصوصی کالای

عمومی ناخالص، می تواند کارا تر از تولید دولتی آن باشد. در واقع دولت ها عرضه کنندگان انحصاری کالای عمومی نیستند، بلکه با توجه به نوع کالای عمومی، نظم بازار می تواند به روش های متفاوتی به تولید و عرضه کالای عمومی توفیق یابد.

یکی از مهم ترین روش ها، اتخاذ راه های ابتکاری برای غلبه بر استثنای پذیری است. در مورد کالاهای عمومی ناخالص، می توان روش های کم هزینه ای را برای استثنای کردن افرادی که حاضر به پرداخت نیستند، پیاده نمود. در این صورت می توان بر مساله سواری مجانی غلبه نمود و کالای عمومی را تحت نظم بازار تولید نمود. برای مثال در حالی که استثنای هیچ مصرف کننده ای در بهره گیری از سیمای عمومی امکان پذیر نیست، اما تلویزیون کابلی می تواند برنامه های شبکه تلویزیونی را استثنای پذیر سازد. با همه اینها، احتمالاً بهترین راه مشارکت دولت و بخش خصوصی برای تامین کالاهای عمومی از طریق قراردادهای مشارکت خصوصی – دولتی است. در واقع ضرورت تامین هزینه کالاهای عمومی از بودجه عمومی به این معنا نیست که تولید و عرضه آن ضرورتاً باید توسط دولت صورت پذیرد. دولت می تواند هزینه های تولید کالای عمومی را تامین نموده، اما تولید و عرضه آن را به بخش خصوصی واگذار نماید تا حداقل از عدم کارایی تولید در بخش دولتی اجتناب گردد. راه حل این است که زمانی که دولت قصد تولید یک کالای عمومی برای جامعه دارد، آن را به مناقصه بگذارد تا هر شرکتی که هزینه کمتری برای تولید و عرضه آن را پیشنهاد نمود، طرف قرارداد دولت گردد. به این ترتیب می توان از مزیت نظم بوروکراتیک دولتی در تصمیم گیری برای تولید کالای عمومی و تامین مالی آن و از مزیت نظم بازار در ایجاد رقابت و کاهش هزینه های تولید استفاده بهینه برد.

در مجموع، مباحث فوق به این نتیجه می‌رسد که دولت را نمی‌توان به سادگی به عنوان یک ناجی برای رفع ضعف بازار در تامین کالای عمومی، فرا خواند. اقدام دولت می‌تواند بسیار هزینه بر باشد و شکست دولت نیز بسیار محتمل است. بنابراین مساله ترکیب بهینه دولت – بازار جهت تامین کالاهای عمومی، باید در هر مورد خاص بررسی شده تا بتوان با اتخاذ راه حل های خاص در مورد مشارکت دولت و بخش خصوصی، در هر مورد، رفاه اجتماعی را تامین نمود.

ᠠᠨᠠᠨᠠᠨᠠᠨ

☒ مشکلات تولید کالاہائے عمومی (ویژگیہائے منفی تولید کالاہائے عمومی)

- ۱- ضایع شدن تدریجی (استفاده مشترک و عدم دقت در حفظ آن و مسئولیت ناپذیری)
- ۲- اتلاف زیاد منابع (افراد بعلت مشترک بودن مصرف به رقابت با هم بد مصرف می کنند)
- ۳- عدم کنترل مصرف (برخی افراد بیشتر بهره می گیرند و برخی کمتر) و این ناخواه با عدالت

مغاير است

- ۴- پدیده سواری مجانی گروهی استفاده می کنند بدون آنکه در هزینه تامین آن سهیم باشند .
۵- پدیده ازدحام

℞ ℥ ℥ ℥

✓ کالا عمومی و پدیده سوار مجانی (Rider Free)؛

افراد می‌توانند در عین حالی که از منافع کالای عمومی بهره‌مند می‌شوند، در تأمین مالی هزینه‌های اصلی آنها سهیم نگردند. در واقع به‌خاطر خصوصیات کالای عمومی استفاده هر فرد، مزاحم استفاده دیگران نیست؛ برای همین، افراد تمایل دارند که در استفاده از کالا سهیم باشند؛ بدون این که در هزینه‌های آن شرکت کنند. علت اصلی ظهور این پدیده، عدم آشکارسازی ترجیحات ذهنی است. از لحاظ نظری روشن است که این پدیده، در موارد زیادی علت اصلی شکست یا نارسایی بازار در تأمین و ارائه کارآمد کالای عمومی است؛ اما این بدان معنی نیست که نتوان هیچ کالای عمومی را توسط بخش خصوصی ارائه کرد. در تجربیات علمی، شواهدی وجود دارد که تحت آن کالای عمومی، به‌شکل خصوصی ارائه می‌شود. مثلاً گروه‌ها و افرادی که مراکز تحقیقات طبی راه‌اندازی می‌کنند، در بسیاری از موارد، کالای عمومی را به‌شکل خصوصی ارائه می‌دهند.

• برای یک بنگاه خصوصی که در جهت کسب حداکثر سود عمل می‌کند باید امکان تفکیک منافع و تخصیص آن وجود داشته باشد تا مبادرت به تولید یک کالا و یا خدمت بنماید.

• او باید بتواند منافع کالا را به کسانی که قیمت آن را می‌پردازند تخصیص دهد و آنان که از پرداخت ممانعت می‌کنند را از استفاده محروم نماید.

• در مورد کالاهای عمومی این نکته اهمیت دارد که حتی اگر امکان تخصیص منافع با هزینه‌ای معقول ممکن باشد، منع استفاده از آن برای عده‌ای، غیر اقتصادی خواهد بود، چون هزینه نهایی استفاده از کالاهای عمومی خالص، صفر است یعنی اضافه شدن یک استفاده‌کننده دیگر هزینه جدیدی ایجاد نخواهد کرد.



✓ خصوصیات کالاهای عمومی، کالاهای خصوصی و کالاهای شبه عمومی و معیارها و روش‌ها تخصیص آن‌ها در جدول زیر مشاهده می‌شوند.

ب. کالاهای کاملاً عمومی	کالاهای شبه عمومی (شبه خصوصی)	کالاهای کاملاً خصوصی
تمایل به اعمال روش‌ها مستقیم و کامل تخصیص منابع به وسیله دولت	روش‌های مختلط تخصیص، شامل صفات مشخصه هر دو بخش (دولتی و خصوصی)	تمایل تولید خصوصی کالاها با دخالت غیرمستقیم دولت
کالاهای عمومی لاقط واجد یکی از خصوصیات زیر است: ۱. غیر قابل تقسیم بودن ۲. تأثیرات خارجی قوی ۳. هزینه نهایی در نقطه مطلوب تخصیص به صفر نزدیک می‌شود ۴. لزوم قبول مخاطرات به علت بی‌اطلاعی از وضع بازار ۵. وجود شرایط انحصاری یا کمیابی منابع	کالاهای شبه عمومی (شبه خصوصی) دارای صفات مشخصه هر دو بخش هستند	کالاهای کاملاً خصوصی لاقط دارای یکی از خصوصیات زیر هستند: ۱. قابل تقسیم بودن ۲. تأثیر خارجی ناچیز (یا بدون تأثیر خارجی) ۳. هزینه نهایی در نقطه مطلوب تخصیص بالاتر از صفر است. (هزینه نهایی = درآمد متوسط) ۴. قبول خطر معقول یا اندک در نتیجه وجود اطلاعات لازم از وضع بازار ۵. عدم وجود شرایط انحصاری یا کمیابی منابع
در تعیین بخش‌ها و روش‌های تخصیص معیارهای غیراقتصادی دارای اهمیت قابل ملاحظه‌ای هستند.	تعیین بخش و روش‌های تخصیص بیشتر بر اساس معیارهای اقتصادی و کارایی فنی صورت می‌گیرد.	تعیین بخش و روش‌های تخصیص بیشتر بر اساس معیارهای اقتصادی و کارایی فنی صورت می‌گیرد.

توضیحات جدول:

۱. **غیر قابل تقسیم بودن (استثناپذیری).** بسیاری از کالاها و خدمات عمومی را نمی‌توان بین افراد تقسیم کرد و سهم هر یک را مشخص ساخت مانند دفاع، پارک و غیره. اکثر کالاهای عمومی دارای این خاصیت هستند که وقتی تولید و عرضه شدند امکان اعمال استثنا در استفاده از آن غیرممکن یا دشوار خواهد بود. وقتی که وسایل و امکانات دفاع ملی برقرار شد کلیه افراد جامعه که درون سرزمین ملی زندگی می‌کنند از منافع آن بهره‌مند خواهند شد. از این ویژگی با عنوان سواری مجانی نیز یاد می‌شود. در مورد کالاهای عمومی این نکته اهمیت دارد که حتی اگر امکان تخصیص منافع با هزینه‌ای معقول ممکن باشد (مثل یک پل که برای عبور از آن می‌توان حق عبوری تعیین کرد) منع استفاده از آن برای عده‌ای غیراقتصادی خواهد بود. چون هزینه نهایی استفاده از کالاهای عمومی خالص صفر است. یعنی اضافه شدن یک استفاده کننده دیگر هزینه جدیدی ایجاد نخواهد کرد.

۲. **تأثیر خارجی.** گاهی وقتی که یک فعالیت اقتصادی یا تصمیم اقتصادی اجرا می‌شود، فرد یا گروه دیگری غیر از کسانی که درگیر فعالیت اقتصادی بوده و یا تصمیم گیرنده اقتصادی هستند نیز متأثر می‌شوند. این تأثیر می‌تواند هم مثبت باشد و هم منفی. یعنی فعالیت‌ها و تصمیمات اقتصادی گروهی می‌تواند برای دیگران نتایج اقتصادی داشته باشد یا غیراقتصادی. در صورت وجود پیامدهای خارجی، مکانیسم بازار در تخصیص درست منابع با شکست روبرو می‌شود. وقتی پیامد خارجی وجود دارد، همه فایده‌ها یا هزینه‌های کالاها، وارد بازار نمی‌شود و کالا به اندازه بهینه تولید نمی‌شود. مثلاً اگر کارخانه‌ای آلودگی تولید کند ولی هزینه آلودگی را نپردازد، بیشتر از حد بهینه تولید نمی‌کند. کالاهای کاملاً خصوصی اثر خارجی ناچیزی دارند، یعنی همه هزینه‌ها و فایده‌های آن کالا در قیمت کالا منعکس است. در این صورت مکانیسم بازار صحیح عمل کرده و برای تولید آن‌ها به دخالت دولت احتیاجی نیست.

۳. **منظور از عبارت «هزینه نهایی به صفر نزدیک می‌شود»** این است که در بخش دولتی بعد از سرمایه‌گذاری اولیه و مثلاً گذشتن چند سال، هزینه نهایی نسبتاً کمی برای تولید واحدهای بعدی لازم است و یا هزینه‌ای ندارد. در بخش خصوصی پس از سرمایه‌گذاری اولیه، با افزایش تولید، هزینه نهایی تولید تا حد معین تنزل می‌کند، و از آن پس مرتباً بالا می‌رود. نقطه حداقل هزینه نهایی، نقطه مطلوب تولید است. میزان تولید پایین‌تر یا بالاتر از آن، اقتصادی و با کارایی مطلوب نیست. این در حالی است که در اغلب سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی، پس از سرمایه‌گذاری اولیه، هزینه نهایی مرتباً تنزل می‌کند و به صفر نزدیک می‌شود. مثلاً وقتی هزینه‌ای صرف

ایجاد سد و لوله‌کشی آب آشامیدنی برای یک شهر می‌شود، چنانچه یک مشترک جدید به مشترکین آب اضافه شود، هزینه نهایی وصل شدن او به شبکه آب آشامیدنی شهری، نزدیک به صفر است. در اینجا لازم است به پدیده ازدحام نیز اشاره شود؛ پدیده ازدحام موقعی وجود دارد که مصرف بیشتر یک فرد به مطلوبیت دیگری که از آن کالا استفاده می‌کنند، لطمه می‌زند. کالاهای عمومی مثل امنیت، دچار پدیده ازدحام نمی‌شوند، یعنی استفاده افراد بیشتر از امنیت، باعث کاهش استفاده دیگران از مطلوبیت آن نمی‌گردد. کالاهای خصوصی دچار پدیده ازدحام می‌گردند.

۴. شرایطی که انحصاری بودن تولید یا توزیع را ایجاد می‌کند، مانند محدود بودن بازار یا با صرفه نبودن ورود تولیدکنندگان دیگر و از این قبیل است.



☒ فقر چیست و خط فقر کدامست؟

اول: فقر چیست؟

اگر نگاهی به نوشتارهایی که تا کنون در باره‌ی فقر صورت گرفته است، ببندازیم بی‌درنگ درمی‌یابیم که توافق عام روی تعریف مشخصی از فقر وجود ندارد. آنچه که معمولاً به عنوان تعریف ارائه می‌شود، تعریف کلی است که به مصادیق گوناگون و بی‌شماری قابل تفسیر است. رایج‌ترین تعریفی که از فقر می‌شود، این تعریف است که افراد مبتلا به فقر قادر به اداره‌ی یک سطح قابل قبول و مناسب زندگی نیستند. در خود این تعریف ده‌ها جای سؤال و تفسیر وجود دارد، مانند اینکه سطح قابل قبول و مناسب زندگی، کدام زندگی است؟ سطح زندگی بسته به نظام‌های ارزشی اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی و هم چنین موقعیت زمانی و مکانی دارای تفاسیر گوناگون و متفاوت است.

برای فرار از کلی بودن تعریف، تلاش هایی در بیان جزئیات مفهوم فقر نیز صورت گرفته است که علی‌رغم مفید بودن، نتوانسته است به طور کامل از مفهوم فقر رفع ابهام نماید. در این تعاریف جنبه‌های زیر به عنوان مصادیق فقر بیان شده‌اند: فقر به معنای کافی نبودن تغذیه، نرخ بالای مرگ و میر نوزادان، امید به زندگی پایین، فرصت‌های تحصیلی ناچیز، آب آشامیدنی سالم غیر کافی، بهداشت و درمان ناکافی، مسکن نامناسب و فقدان مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری. در اینجا نیز می‌بینیم که در این فهرست نسبتاً جزئی از مصادیق فقر هنوز امکان تفسیرهای متفاوت باقی است.

پس فقر یک پدیده‌ی چند بعدی است که با توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و موقعیت زمانی و مکانی هر کشور شامل ناکامی در رضایت‌مندی بر مبنای نیاز و کمبود دست‌یابی به منابع، تحصیلات، مهارت، سلامتی، تغذیه، پناهگاه و امکانات بهداشتی است که آسیب‌پذیری اجتماعی، خشونت و کمبود آزادی را در پی دارد.

دوم: خط فقر کدام است؟

ما کسانی را زیر خط فقر تعریف می‌کنیم که قادر به فراهم نمودن نیازهای مادی اساسی خود خصوصاً اولین نیاز که سلامت جسم و تغذیه مناسب است، نباشد.

بنابراین خط فقر عبارت است از میزان درآمدی که شخص بتواند به وسیله آن نیازهای اساسی مادی خود را تأمین نماید و با این میزان درآمد فقیر گفته نشود و افرادی که از نظر میزان درآمد پایین‌تر از آن قرار بگیرند فقیر و افرادی که از نظر درآمدی بالاتر از آن باشند غیر فقیر محسوب شوند. از آنجاییکه نیازهای اساسی مادی بسته به تنوع زمان، مکان و جوامع متفاوت است، خط فقر در هر کشوری متفاوت خواهد بود و به میزان توسعه و ارزش‌های اجتماعی آن جامعه بستگی خواهد داشت.

سوم: انواع فقر:

در یک تقسیم بندی فقر را به دو نوع فقر مطلق و فقر نسبی تقسیم می کنند. فقر مطلق فقری است که منحصرأ به وضعیت افراد خاص بدون هیچگونه مقایسه بین آنها و دیگران اشاره دارد. فقر مطلق زمانی وجود دارد که زندگی افراد مورد نظر، در معرض آسیب نقصان های جسمی یا اجتماعی- فرهنگی باشد. فقر نسبی به وضعیت افراد در مقایسه با دیگران اشاره دارد. در یک تقسیم دیگر فقر به فقر اولیه و ثانویه تقسیم می شود. اگر معیشت مادی انسانی (بر حسب تغذیه، پوشاک و مسکن) تضمین نشود، آن را فقر اولیه نامند. در مقابل محرومیت از مشارکت در زندگی اجتماعی عادی یا به عبارت دیگر، عدم حصول حد اقل سطح مشارکت فرهنگی یا اجتماعی معمول، فقر ثانویه نامیده می شود.

چهارم: روش های تعیین خط فقر:

اولین قدم در مطالعه فقر و تعیین خط فقر، معرفی شاخص یا معیار سنجش فقر است. شاخص فقر می تواند صورت های مختلفی داشته باشد که معروف ترین آنها سه مورد زیر است:

درآمد کل**هزینه کل****مصرف یک سبد خاص از کالاها**

مورد نخست همان روشی است که به وسیله توبین پیشنهاد شده است. توبین به نیازهای بیولوژیکی و ضروریاتی اشاره می کند که اگر به طور نابرابر بین افراد توزیع شود، بعضی را زیر خط فقر قرار خواهد داد. اگر خانواری غذای کافی برای خوردن، سرپناه لازم و پوشاک مناسب نداشته باشد فقیر تلقی می شود. این روش در سال های اخیر برای کشورهای در حال توسعه تحت عنوان (نیازهای اولیه) مطرح می شود.

ترسیم خط فقر براساس هزینه حد اقل یا درآمد حد اقل دو برداشت است که از دیر زمان انتخاب بین این دو روش مطرح بوده است. مطالعاتی که بعد از جنگ دوم جهانی در زمینه فقر در انگلستان صورت گرفته عمدتاً متکی به آمار بودجه خانوار بوده و از روش هزینه استفاده شده است. آبل اسمیت و تاونزند در سال ۱۹۶۵ به عنوان پیشقدم مطالعات بودجه خانوار از روش فوق برای تعیین فقر استفاده نمودند. محققین فوق در کارهای بعدی خود نیز سعی کردند تفاوت های بین استفاده از هزینه و درآمد را برای ترسیم خط فقر مطرح نمایند.

از میان این سه روش، روش اول بیشتر مورد نظر بوده و از میان روش دوم و سوم، اغلب روش دوم (روش هزینه) ترجیح داده شده است، زیرا به دست آوردن آمار واقعی میزان هزینه آسان تر از سنجیدن میزان واقعی درآمد است، چون تجربه نشان داده است که در نظر سنجی ها مردم معمولاً میزان هزینه زندگی شان را بیش از میزان درآمد بیان می کنند و درصد علاقه مندی بیان هزینه واقعی بیش از علاقه مندی بیان میزان واقعی درآمد است. این نکته را نباید از نظر دور داشت که استفاده از روش اول (مصرف یک سبد خاص از کالا) به یکی از دو روش دیگر نیز وابسته است، زیرا توانایی و یا عدم توانایی خانوار برای مصرف سبد خاص از کالا، اثبات نمی شود مگر از طریق هزینه کل و یا درآمد کل.

لازم به یاد آوری است هر شاخصی که برای تبیین خط فقر مورد استفاده قرار می گیرد، باید منتهی به یک مقدار معین پولی برای تعیین خط فقر شود. برای این منظور، باید میزان یک سبد خاص از کالا به طور دقیق مشخص شود تا ارزش پولی آن سنجیده و در نتیجه مقدار پولی خط فقر تعیین شود. برای رسیدن به این مهم، بهترین راه این است که سبد کالا بر حسب ارزش های عمده غذایی مانند کالری سنجیده شود و سپس میزان مواد غذایی لازم برای تأمین کالری تعیین شده، مشخص گردد آنگاه براساس قیمت های بازار، قیمت هر کالری محاسبه شده و مجموع با درآمد خانوار مقایسه شود. اگر درآمد خانوار برای تأمین مقدار کالری ضروری

کافی باشد، آن خانوار بالای خط فقر قرار می گیرد و اگر کافی نباشد، زیر خط فقر محسوب می شود. بنابراین روش بدست آوردن خط فقر به صورت زیر خواهد بود:

میزان کالری مورد نیاز * قیمت کالری و مواد غذایی در بازار = خط فقر



✓ معیارهاک سنجش نقش دولت (انواع):

برای محاسبه و سنجش نقش دولت در اقتصاد، معیارهای متفاوتی ارائه شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- حجم هزینه های دولت: این معیار به بررسی حجم هزینه های دولت و مقایسه آن در بین کشورهای مختلف می پردازد. این معیار گویا نیست بلکه باید حجم هزینه های دولت را نسبت به یک شاخص اقتصادی سنجید، زیرا مسلم است که حجم هزینه های دولت در مثلاً کشور چین (که جمعیت آن حدوداً ۲۰ برابر ایران است) بیشتر از ایران میباشد.

۲- نسبت هزینه های دولت به درآمد ملی: در این معیار، نقص موجود در معیار اول برطرف شده است. بر اساس آن، اگر حجم هزینه های دولت به درآمد ملی در کشور A بیشتر از این نسبت برای کشور B باشد، آنگاه میتوان نتیجه گرفت که نقش و دخالت دولت در اقتصاد در کشور A بیشتر از کشور B میباشد.

۳- نسبت هزینه های دولت به جمعیت یا هزینه سرانه دولت: در این معیار هزینه های دولت نسبت به شاخص جمعیت کشور سنجیده میشود. بر اساس این معیار، اگر نسبت هزینه دولت به جمعیت در کشور A بیشتر از کشور B باشد، آنگاه میتوان نتیجه گرفت که نقش و دخالت دولت در اقتصاد در کشور A بیشتر از کشور B است.

۴- ترکیب هزینه های دولت :

از این دیدگاه، ابتدا هزینه های دولت را به دو گروه تقسیم می کنیم:

الف) هزینه های تمام شدنی ب) هزینه های انتقالی

هزینه های تمام شدنی: هزینه هایی که نهایتاً به وسیله دولت صورت می گیرد. این هزینه ها باعث جابجایی منابع جامعه به بخش عمومی می شود. به عبارت دیگر، هزینه هایی که در قبال آن دولت اقدام به خرید کالاها و خدمات مینماید را هزینه های تمام شدنی گویند. این هزینه شامل:

الف) خرید کالاها و خدمات جاری: همانند کالاهای مصرفی و نیروی کار

ب) خرید کالاها و خدمات سرمایه ای: همانند ایجاد راه ها، مدارس و بیمارستان ها. به عبارت دیگر این هزینه ها شامل خرید نهاده ها به وسیله بخش عمومی می شوند.

$$\text{قیمت نهاده} \times \text{مقدار نهاده} = \text{هزینه های تمام شدنی}$$

هزینه های انتقالی :

این هزینه ها جابجایی منابع از بخش های دیگر به بخش دولتی را به همراه ندارند مانند هزینه دولت برای بازنشستگی، سوبسیدها، پرداخت به بیکاران و ...

این هزینه ها فقط توزیع منابع را بین افراد جامعه درون بخش خصوصی تغییر می دهند.

دولت ها می توانند بدون انجام هزینه قابل توجهی در اقتصاد جامعه تاثیر عمده ای باقی بگذارند. برای مثال، دولت می تواند از طریق یک بخشنامه، مقرراتی را وضع کند که رستوران ها و اماکن غذاخوری را موظف به رعایت حد معینی از بهداشت محیط زیست نماید، یا مثلاً وادار نمودن تاکسی ها به استفاده از تاکسی متر و ... این بخشنامه برای دولت هزینه ای دربر ندارد ولی باعث ایجاد مشاغل متعدد نظیر تولید و واردات تاکسی متر، توزیع آن و خدمات تعمیرات و پشتیبانی آن و ... میشود .



✓ **مالیات:** سهمی از دارایی یا در آمد یا مصرف افراد بر حسب توانایی پرداخت آنان برای تامین مخارج عمومی که دولت براساس اصل همکاری ملی و طبق قوانین نقدا برداشت می کند .

☒ اهداف کلان مالیاتها:

- ۱-اهداف در آمدی : ایجاد درآمد و تامین هزینه های دولت و تامین ورودی سبد بودجه
- ۲-اهداف توزیعی : توزیع مجدد در آمد و پر کردن شکاف اختلاف طبقاتی
- ۳-اهداف تثبیتی : مبارزه با تورم و رکود
- ۴-اهداف تخصیصی : جهت دهی به مصرف برخی از کالا ها و اصلاح الگوی مصرف

☒ صفات اصلی مالیات

- ۱- اجباری بودن همگان مکلفند
- ۲- بدون عوض رابطه ای بین پرداخت مالیات و سهم افراد از کالاهای عمومی وجود ندارد .
- ۳- قطعی بودن درآمد قطعی برای دولت است و قابل استرداد نیست (بجز موارد اشتباه محاسباتی)



← مالیات یکی از ابزار توزیع مناسب درآمد در جامعه است (بشرط روش صحیح اخذ و هزینه کرد در محل صحیح)

← به پرداخت کنندگان مالیات (مودی) گویند.

هم وصول مالیات و هم مصرف مالیات باید از گذرگاه قانون (مجلس شورای اسلامی) بگذرد.



☒ عوارض

وجوهی است که دولت یا شهرداریها در جهت مصارف خاص و یا ارائه خدمات به افراد خاص (ذینفع) دریافت می نمایند . (عوارض شهرداری ، عوارض نوسازی) (عوارض استفاده از اتوبان) (عوارض گمرکی)



✓ تفاوت عوارض و مالیات

محل مصرف مالیات مشخص نیست و مالیات به طور اجمالی صرف مخارج عمومی جامعه می شود و متعلق به کل جامعه است. (هزینه عمومی)
 عوارض صرفا عوض خدمات مشخصی است که به افراد ذینفع (پرداخت کننده) داده می شود . (هزینه معین)



✓ نکات مهم در تعریف مالیات :

- ۱- مالیات برای پرداخت مخارج عمومی است . هدف اصلی مخارج عمومی رسیدن به اصل حد مزاج (MSA) Maximum social advantage
- ۲- مالیات برای اجرا سیاستگذاری مالی است .
- سیاستگذاری مالی دولت آثاری چون محدودیت مصرف یک کالای خاص ، حمایت از صنایع خاص و داخلی و یا منطقه می باشد ، که این در راستای اهداف قانونی می باشد و مالیات ابزار این سیاستگذاری است .



✓ عوامل تشخیص دهنده مالیات

- ۱- **ماخذ و مبنا** ۲- **نرخ مالیات** ۳- **مبلغ مالیات**
- ۱- **ماخذ** (مبنا) موضوعی که مالیات بر آن تعلق می گیرد، امتیاز یا مالی که مالیات بر آن بسته می شود.

بر دو نوع است :

(۱) **مبنای اقتصادی** : درآمد ، ثروت و مصرف

(۲) **مبنای غیر اقتصادی** : مالیات مالیات سرانه :

۲- **نرخ مالیات**

درصدی از مبنا (ماخذ) مالیات که مبنای محاسبات مالیات قرار می گیرد .

نرخ مالیات بر سه نوع تقسیم می شود :

۱-۲- **نرخ تناسبی** ۲-۲- **نرخ تصاعدی** ۳-۲- **نرخ تنازلی**

۱-۲ **نرخ تناسبی** : به نرخ گفته می شود که بدون توجه به تغییرات مبنای مالیات همیشه ثابت

است . این نرخ به یک نسبت مساوی به مقادیر متغیر مبنای مالیات تعلق می گیرد .

۲-۲ **نرخ تصاعدی** : به نرخ گفته می گردد که با افزایش مالیات مقدارش افزایش می یابد و در

حقیقت مبنا به چند بخش تقسیم می شود . به هر بخش نرخ مشخص تعلق می گیرد .

خود نرخ تصاعدی به سه بخش تقسیم می شود .**الف (نرخ تصاعدی کلی**

مبناء مالیات به چند طبقه تقسیم می شود و هر طبقه مشمول نرخ مشخصی است که با نرخ طبقه قبلی تفاوت دارد ولی در حال افزایش است .

دامنه مبنا به چند بخش مجزا تقسیم می شود و به هر بخش نرخي تعلق می گیرد (البته در حال افزایش) عدد در آمد در یکی از این بخشها قرار می گیرد و مشمول نرخ آن بخش می گردد . (همه در آمد مشمول آن نرخ قرار می گیرد)

کل در آمد فرد D با نرخ د محاسبه میشود			
کل در آمد فرد C با نرخ ج محاسبه میشود			
کل در آمد فرد B با نرخ ب محاسبه میشود			
نرخ د	نرخ ج	نرخ ب	نرخ الف
D فرد	C فرد	B فرد	A

$$\text{درآمد فرد D} < \text{درآمد فرد C} < \text{درآمد فرد B} < \text{درآمد فرد A}$$

← کل درآمد بایک نرخ محاسبه می شود : مثلاً نرخ کسر بیمه تامین اجتماعی حقوق کارگران

← فاصله نرخها الزاماً یکسان نیستند

ب) نرخ تصاعدی طبقه ای

برای هریک از طبقات نسبت به مازاد قبل ، نرخ طبقه مورد نظر اعمال می گردد .

همانند حالت الف می باشد ، با این تفاوت که در آمد نیز از کم به زیاد دقیقاً به همان طبقات مآخذ

تقسیم می شود و هر بخش با نرخ متناظر

بخشی با نرخ د			
بخشی با نرخ ج			
بخشی با نرخ ب			
بخشی با نرخ الف			
درآمد کل فرد			
نرخ د	نرخ ج	نرخ ب	نرخ الف

پ) نرخ تصاعدی متمایل در این نرخ ، نرخ تصاعدی حالت کاهش یابنده دارد و موقعی است که هر چه

مبنا وسیع تر شود ، نرخ مالیات افزایش کمتری می یابد .

نرخ د	نرخ ج	نرخ ب	نرخ الف
نرخ د منهای نرخ ج	<	نرخ ج منهای نرخ ب	<
		نرخ ب منهای نرخ الف	

← نرخها زیاد می شوند ولی سرعت افزایش آن کم می شود . مثال چاپخانه و تکثیر

← نوعی نرخ تشویقی

۲-۳- نرخ تنازلی: در این نرخ هر چه مبنای مالیات وسیعتر می شود، از نرخ مالیات کاسته می شود. برخی از مالیات بر مصرف این گونه هستند.

نرخ د	نرخ ج	نرخ ب	نرخ الف
نرخ د	< نرخ ج	< نرخ ب	< نرخ الف



← **نرخ تناسبی**: موقعیت نرخ نسبت به تغییرات مبنا ثابت - **مغایر با اصل عدالت مالیاتی** (منحنی ج)

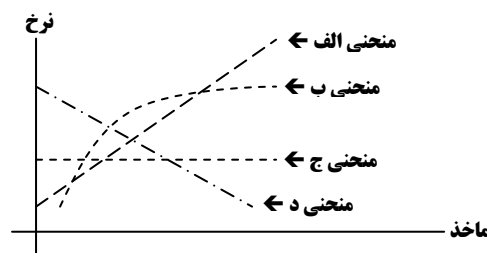
← **نرخ تصاعدی**: موقعیت نرخ نسبت به تغییرات مبنا متغیر

← تصاعدی کلی **مغایر با عدالت مالیاتی** (منحنی الف)

← تصاعدی طبقه ای **موافق با عدالت مالیاتی** (منحنی الف)

← تصاعدی متمایل **مغایر با عدالت مالیاتی** (منحنی ب)

← **نرخ تنازلی**: موقعیت نرخ نسبت به تغییرات مبنا متغیر - **مغایر با اصل عدالت مالیاتی** (منحنی د)



۳- مبلغ مالیات

$$\text{ماخذ} * \text{نرخ} = \text{مبلغ مالیات}$$

ماهیت مالیات به نرخ مالیاتی و ماخذ مالیات بستگی دارد. و ایندو برهم نیز موثرند مثلاً یک نرخ تناسبی ممکن است بر اثر بخشودگی ها و معافیه های متعدد قانونی در طبقات مختلف در عمل به یک نرخ تصاعدی تبدیل شود.



✓ ظرفیت مالیاتی Tax capacity

ظرفیتی که بر اساس آن (در حدود آن) کلیه برداشتهای مالیاتی صورت می گیرد و مبنای ظرفیت اقتصادی است و از دو جهت بررسی می شود .

(۱) ظرفیت مالیاتی درآمد ملی مربوط به در آمد

(۲) ظرفیت مالیاتی سرمایه ملی مربوط به سرمایه

(۱) عبارتست از توانایی مالی در آمد ملی در ایجاد در آمدهای مالیاتی

← عوامل موثر بر ظرفیت مالیاتی ملی : مربوط به در آمد

الف (عوامل انسانی) : ظرفیت مالی ← ملی تولید ملی ← عوامل انسانی شامل:

حجم جمعیت - ساختمان جمعیت - عکس العمل و روحیه جمعیت در مقابل مالیات

حجم جمعیت : هماهنگی بین جمعیت و ثروتهای طبیعی جامعه (کم جمعیت و پر جمعیت)

ساختمان جمعیت :

✓ درصد طبقات جمعیت . (پیر و جوان ، سطح تحصیلات ، عنصر کار در خانواده و تعداد مصرف کننده در خانواده)

✓ روند تغییرات جامعه از نظر جمعیتی (درصد افزایش تولد نوزادان یا مرگ و میر افراد جامعه) و متوسط شاخص عمر

✓ تقارن در مصرف و هماهنگی اقتصادی جامعه (پیش بینی و قابلیت آن) همسو بودن همگی جامعه در الگوی مصرف

عکس العمل و روحیه جمعیت در مقابل مالیات :

✓ حساسیت دین (زکات و پرداخت مالیات وظیفه شرعی) دیدن آثار

✓ همسوبودن اقشار جامعه در تحمل بار مالیاتی و یا انتقال آن به دیگری

✓ گردش درست مهم مالیات در جامعه (تحرک صحیح) از لحاظ انسانی و وجدانی و اعتقادی

ب) عوامل اقتصادی

اوضاع و احوال اقتصادی

ساختمان اقتصادی

ساختمان اقتصادی

- آیا اقتصاد توسعه یافته است یا توسعه نیافته ؟

- آیا اقتصاد جامعه کشاورزی است یا صنعتی ؟

- تحرک و گردش ثروت چگونه است ؟

- توزیع در آمد ملی به نحوی است ؟ روابط طبقاتی ؟

← اخلاق مردم در سرمایه گذاری یا پس انداز (جماد) رکود مالی تحرک مالی

← در کشورهای با اقتصاد صنعتی مآخذ تعلق مالیات وسیع است و بالعکس

← طبقات مختلف جامعه از نظر توزیع ثروت به ۳ دسته تقسیم می شوند :

غنی ، متوسط فقیر باید هر طبقه نسبت به قدرت مالی خود مالیات بدهند .

اوضاع و احوال اقتصادی

← جنگ - تحریم - حوادث غیر مترقبه - انقلاب - و ...

ج) عوامل سیاسی

مواضع سیاسی ، درگیر بودن با سایر کشورها از بعد سیاسی ، آماده به جنگ بودن یا نبودن افزایش و کاهش بودجه نظامی

← ظرفیت مالیاتی سرمایه ملی مربوط به سرمایه

اگر از ظرفیت مالیاتی در آمد ملی نتوان هزینه های عمومی را تامین کرد : باید از سرمایه ملی برداشت کرد . افزایش ظرفیت مالیاتی سرمایه ملی از دو طریق صورت می گیرد :

۱- افزایش ارزش انواع سرمایه

شامل زیر بخش است :

الف (اضافه ارزش سرمایه از نظر اوضاع و احوال اقتصادی

ب (اضافه ارزش سرمایه حاصل از فعالیت دولت

ج (اضافه ارزش سرمایه مربوط به عوامل پولی

الف)

گران شدن زمین ، بالا رفتن قیمت جهانی طلا ، سهم الارث و سایر اوضاع و احوال اقتصادی از مواردی هستند که حاصل نوسانات ، دچار اضافه ارزش می شوند و گاهی این اضافه ارزش بقدری زیاد است که هم عدالت اجتماعی و هم ثروتهای طبقاتی را بر هم می زند و دولت از این وضعیت مالیات برداشت می کند مثلاً رونق بساز و بفروشی و انبوه سازی و ...

ب)

فعالیتهای دولت بصورت احداث کارخانه ، توسعه شهر ها ، راه آهن ، راه سازی موجب افزایش ارزش زمینهای حومه می گردد و ارزش آنها را از مسکونی و کشاورزی به تجاری تغییر میدهد ، این اضافه ارزش باید بخشی از خود را بشکل مالیات برگرداند .

مثلاً ایجاد منطقه آزاد تجاری ، اعلام دولت بعنوان پایگاه (پایتخت فرهنگی) ، احداث سد و ...

ج (بالا رفتن ارزش پول (نرخ ارز) که می تواند توسط بازار باشد و یا عمداً توسط دولت ایجاد

شود.

۲- افزایش حقیقی ثروت ملی



✓ اصول حاکم بر مالیات

۱- **قانونی بودن مالیات** هیچ مالیاتی نباید اخذ شود مگر به موجب قانون (اصل ۵۱ قانون اساسی)
 مآخذ مالیات و نرخ مالیات (ارکان مالیات)

← ارکان مالیات باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند .

۲- **محرمانه بودن اطلاعات مالیاتی** پرونده های مالیاتی شامل اسرار مالی شرکت است و محرمانه بودن آنان الزامیست مگر با حکم قضایی

۳- **عدم تبعیض بین مودیان** رنگ پوست ، دین ، نژاد ، قومیت نباید بعنوان تبعیض در اخذ مالیات گردد .

۴- **عدالت و برابری** بار مالیاتی باید بطور عادلانه بین مودیان تقسیم گردد .

تقسیم تساوی از دیدگاه مالیاتی دو بخش است .

۱- تساوی شخصی در نظر گرفتن وضعیت شخصی معلولیت، بیماری، تاهل، بازنشستگی، وضعیت کار

۲- تساوی عددی تناسب مستقیم با درآمد (دریافتی)

عدالت مالیاتی بر دو نوع است:

- عدالت افقی از افراد در طبقه یکسان باید مالیات یکسان گرفته شود . (پزشکان هم تخصص)

- عدالت عمومی از افراد با درآمد بیشتر باید مالیات بیشتر گرفته شود (کارگر - مهندس - مدیر)

۵- **اصل سهولت** : باید حداکثر سهولت در پرداخت مالیات برای مودیان ایجاد شود تسهیلات (محل پرداخت ، شرایط پرداخت ، اظهارنامه)

۶- **اصل اطمینان** : مبنای محاسبات ، فرمول و روال اخذ مالیات مشخص و شفاف باشد (مبلغ ، مآخذ ، زمان ، طریقه پرداخت)

۷- **اصل صرفه جویی** : وجه اخذ شده از محل مالیات باید در مقابل هزینه های متحمل شده بصرفه باشد و منافع بیش از منابع هزینه شده باشد .

۸- **اصل حداکثر در آمد** : مالیات باید حداکثر در آمد را برای دولت ایجاد کند ، باید سه ویژگی داشته باشد :

۱- پر بهره فقط روی یک پایه تکیه نداشته باشد روی همه پایه ها ، راه فرار مالیاتی بسته شود

۲- با ثبات نوسانات اقتصادی کمترین تاثیر را داشته باشد

۳- انعطاف پذیر کشش مالیاتی صفر یا نزدیک به آن باشد و باعث عکس العمل در مردم نشود - مردم با کمترین حس فشار آنرا پرداخت نمایند .

۹- **اصل بی طرفی مالیاتی** مردم را به فعالیت خاص تشویق و یا بازداشت ننماید .

فعالیت های تولیدی → ← فعالیت های تجاری

✓ تعلق مالیات Tax incidence

← چه کسی واقعا مالیات را می پردازد ؟

← بار مالیاتی نهایتا به دوش چه کسی است ؟

مثال : اگر کالای بازار رقابت کامل باشد ، مالیات وضع شده بر کالا به دوش تولید کننده خواهد بود .

تعلق مالیاتی یعنی ایستگاه نهایی بار مالیاتی پرداخت کنندگان واقعی

← تعیین و تشخیص پرداخت کنندگان واقعی مالیات مهم است .

در مالیاتهای مستقیم امکان پذیر هست و در مالیاتهای غیر مستقیم امکان پذیر نیست



✓ چه عواملی بر تعلق مالیات تاثیر گذارند ؟

۱- کشش عرضه و تقاضا

← اگر تقاضا برای کالایی با کشش باشد تعلق به تولید کننده بیشتر گرایش پیدا می کند. کالای معمولی ضروری

← اگر تقاضا برای کالایی بی کشش باشد تعلق به مصرف کننده بیشتر گرایش پیدا می کند. کالای لوکس

← اگر عرضه برای کالایی با کشش باشد ، بار مالیاتی به جانب مصرف کننده متمایل خواهد بود .

← اگر عرضه برای کالایی بی کشش باشد ، بار مالیاتی به جانب تولید کننده متمایل خواهد بود .

۲- قیمت

← اصلی ترین راه انتقال بار مالیاتی ، تغییر قیمت هاست ، اگر مالیات ها موجب تغییر قیمت نشود ، انتقال بار مالیاتی نخواهیم داشت .

۳- زمان

اگر زمان را به سه بخش کوتاه مدت - میان مدت - بلند مدت تقسیم کنیم بدیهی است که انتقال بار مالیاتی در کوتاه مدت و تا حدودی میان مدت به تولید کننده آنهم بصورت سود کمتر ناشی از کم شدن تقاضا بر می گردد اما در بلند مدت بار مالیاتی به مصرف کننده منتقل می گردد .

۴- هزینه

انتقال بار مالیاتی هزینه را افزایش میدهند و افزایش قیمت از تقاضا کم می کند تقاضای کم منجر به کاهش تولید می شود و کاهش تولید سبب سرشکن شدن سربار روی تعداد تولید کمتر و در نتیجه افزایش قیمت می شود . و این افزایش به مصرف کنندگان منتقل می شود .

۵- طبیعت مالیات

نوع مالیات مستقیم یا غیر مستقیم هم بر تعلق مالیاتی موثر هستند

۶- شکل بازار

بازار رقابت کامل ، رقابت انحصاری ، انحصار چند جانبه و انحصار کامل در بازار رقابت کامل انتقال بار مالیاتی معنا ندارد و هر چه بصورت انحصار کامل نزدیک تر می شویم ، انتقال بار مالیاتی برای مصرف کننده بیشتر می شود .



✓ **اصابت مالیات** یعنی تعیین اولین گروه برخورد کنندگان مالیات یعنی عکس تعلق مالیاتی



✓ **اثر مالیات** نتایجی که به تبع اخذ مالیات بوجود می آید . اثر بر فروش و



✓ **انتقال مالیات** یعنی جابجا کردن بار مالیاتی تا مرحله تعلق مالیاتی ، یعنی فاصله بین اصابت مالیاتی تا تعلق مالیاتی



✓ **مراحل انتقال مالیات**

۱- برخورد اولیه ۲- انتقال مالیات ۳- برخورد نهایی ۴- اثر مالیاتی



✓ **اشکال انتقال مالیات**

۱- انتقال مالیات به فعالیتهای بعدی مصرف کننده نهایی

۲- انتقال مالیات به فعالیتهای قبلی عوامل تولید

۳- تبدیل مالیات به سرمایه (کاپیتالیزه شدن سرمایه)

۴- افزایش حجم فروش و تغییر تولید

۱- چنانچه مقدور باشد مالیات پرداخت شده توسط تولید کننده از طریق افزایش قیمت به مراحل بعدی تا خرده فروش و نهایتاً مصرف کننده منتقل می شود که بستگی به حساس بودن کالا به قیمت است . (اگر حساس باشد مصرف کننده نهایی ناچار به خرید آن می باشد)

۲- چنانچه افزایش قیمت مقدور نباشد ، تولید کننده سعی می کند از طریق خرید مواد اولیه ارزانتر و یا پایین آوردن نیروی هزینه کار تولید (سربار مستقیم و غیر مستقیم) و یا نهایت صرفه جویی معقول و یا نا معقول (غذا و پوشاک ندادن به کارگران) جبران مالیات نموده و آنرا انتقال دهد.

۳- درموردی که انتقال مالیات به دو طریق قبل تحقق پیدا نکند و مالیات به اموال نامعقول زمین ، خانه و ... بسته شود ، مالیات به ارزش آن اضافه می شود که به آن کاپیتالیزه شدن سرمایه گوئیم .

۴- اثر منفی انتقال که ممکن است منجر به تغییر جهت در روند اقتصادی در سطح کلان شود .



✓ عوامل موثر در انتقال مالیات

۱- نوع مالیات

مالیات مستقیم یا غیر مستقیم
در مالیات مستقیم انتقال مالیات بسیار مشکل و یا غیر ممکن است ولی در مالیات غیر مستقیم انتقال مالیات راحت تر است .

۲- مقدار مالیات

هر چه مقدار مالیات بیشتر باشد سعی در انتقال آن بیشتر خواهد بود

۳- اعتقاد به نظام مالیاتی فرهنگ مالیاتی

۴- دوره زمانی

در کوتاه مدت انتقال سخت تر و در دراز مدت انتقال آسانتر است

۵- منطقه جغرافیایی

گستره جغرافیایی تعلق مالیات هر چه گسترده تر باشد امکان جابجایی (قاچاق)

کالا از منطقه به منطقه کمتر است

۶- سیاستهای مختلف اقتصادی دولت

انتقال مالیات به سایر سیاستهای اقتصادی دولت هم بستگی دارد .

اهداف دولت از اخذ مالیات ، سیاست کنترل قیمت ها و دستمزد ها و ...

۷- نوع بازار

کشش منحنی عرضه و تقاضا برای تقاضا کننده و عرضه کننده و اینکه افزایش قیمت

توسط عرضه کننده تا چه حدی بر روی مقدار (کشش منحنی های عرضه و تقاضا) خرید مصرف کننده تاثیر گذار است؟

← اگر تقاضا برای کالایی با کشش باشد بار مالیاتی به مصرف کننده امکان دارد انتقال می یابد .

← اگر تقاضا برای کالایی کم کشش باشد تولید کننده براحتی بار را به مصرف کننده منتقل می کند .



✓ اشخاص مشمول مالیات

کلیه افراد حقیقی یا حقوقی که در ایران دارایی داشته و یا در آمدی کسب می کنند (ایرانی و غیر

ایرانی)



✓ قرائن مالیاتی ، ضرایب مالیاتی

* **قرائن مالیاتی** عبارتست از عواملی که در هر رشته از مشاغل که می توان از روی آن درآمد شغل را

تعیین کرده و یا تقریبا تشخیص داد

← پزشکی : تعداد برگه های دفتر چه بیمه داده شده به اداره بیمه جهت تسویه حساب ، تعداد

عمل های انجام داده در بیمارستانهای مختلف

← فروش : فاکتورهای فروش صادر شده به سایرین که در لیست خرید سایرین به واحد اطلاعات

مالیاتی مشخص می باشد

← قرائن مالیاتی غالبا از مراجعی جز خود افراد تعیین می شود . وکلا : تعداد تمبر مصرفی و حق

التحریر و حق الزحمه در دفاتر اسناد رسمی

* **ضرایب مالیاتی** : ارقام مشخصه ای که بصورت ضریب توسط کمیته ای مشخص می شود تا ضربدر

قرائن شود و نهایتا مبلغ مالیات بدست آید .

← ضرایب و قرائن هنگامی معنی دارند که مودی اطلاعات درست در مورد فروش و در آمد خود ندهد که در آن صورت تعیین مالیات علی الراس گویند . تعیین مالیات علی الراس = ضرایب * قرائن

☒ سال مالیاتے

- * دولت و مشاغل حقیقی : از ابتدای فروردین تا پایان اسفند
* مشاغل خصوصی : مطابق اساسنامه
* جهت دادن اظهارنامه (مالیات تکلیفی) چهار ماه بعد از سال مالی

☒ انواع مالیات:

مالیات ها بر اساس اینکه از گروه هدف چگونه گرفته شود به دو دسته تقسیم می شوند: (منع در آمد)

۱- مالیات‌های مستقیم

مالیاتهای مستقیم مالیاتهایی هستند که مستقیماً از گروه هدف گرفته می شوند و انتقال بار مالیاتی دشوار و یا غیر ممکن است .

۱- مالیات‌های مستقیم :

مزایا

- ۱ - عادلانه بودن : از فرد درآمد دار کسب می گردد و با نرخ تصاعدی غالباً از افراد با درآمد بیشتر ، بیشتر مالیات گرفته می شود .
- ۲ - اقتصادی بودن : هزینه جمع آوری مالیاتهای کمتر است
- ۳ - معین بودن : وقت اندازه گیری آن زیاد است و پرداخت کنندگان و دولت از میزان آن مطلع هستند . دولت هم در پیش بینی بودجه بیشتر روی آن حساب باز می کند
- ۴ - باکشی بودن : ضریب کشش مالیاتهای مستقیم بالاست . تابع درآمد هستند .
- ۵ - هوشیار سازی : پرداخت کننده مالیات متوجه مالیات پرداختی می شود و در نتیجه توقع و انتظارات هم از دولت در خصوص نحوه خرج مالیات بیشتر می شود (پاسخگویی)
- ۶ - نداشتن ارتباط مستقیم با قیمت: زیاد نمی توان روی ازدیاد قیمت ارتباط آن با مالیات مستقیم موار داد.

معایب مالیاتهای مستقیم

- ۱- درد آفرینی : پرداخت آن درد دارد . زمینه های ذهنی منفی
- ۲- پذیرفتنی نبودن : چرا باید مالیات دهند ؟ کسی دوست ندارد . نیاز به توضیح زیاد و فرهنگ مالیاتی
- ۳- گریز پذیری : طفره رفتن و گریختن از مالیاتهای مستقیم آسان است .(دفاتر تقلبی ، فاکتور های نادرست و اطلاعات غلط مالی)
- ۴- دلبخواه بودن : دست دولت در تعیین نرخ باز است .

۲- مالیاتهای غیر مستقیم

پرداخت کننده نامشخص و تحقق آن بستگی به نظر افراد دارد و قابلیت انتقال بالایی داند .

مزایا :

- ۱- راحتی : دولت هزینه جمع اوری ندارد . خود مودیان بطور خودکار برای پرداخت مالیات میایند .
- ۲- گریز ناپذیری : مالیات با قیمت عجین شده است و طفره رفتن مشکل است .
- ۳- عادلانه بودن یا نبودن (شمشیر دو لبه) اگر بر روی کالای لوکس بسته شود عادلانه است و اگر بر روی کالای عادی بسته شود ناعادلانه .
- ۴- با کاهش بودن : اگر این مالیات را بر روی کالای ضروری یا کالای که تقاضا برایشان بی کشش است سرشکن نمائیم ، با کاهش است .
- ۵- اثرات اجتماعی سودمند : مصرف کالایی را می توان محدود کرد و یا تشویق به مصرف کرد.
- ۶- تشکیل سرمایه : این مالیاتها ، سهم مصرف را در ترکیب درآمد قابل تصرف کاهش و سهم پس انداز را افزایش میدهند و در نتیجه پس انداز ها را می توان در فرایند تولید بکار گرفت .
- ۷- بازجایی عوامل تولید : مالیات بر روی برخی کالاها تولید آنرا محدود می کند و در نتیجه منابع به سوی تولیدات دیگر می روند.
- ۸- مشمول وسیع : مودیان (مصرف کننده و ...) مشمول میشوند .
- ۹- مولد بودن : درآمد تولید شده ان بمراتب بیشترند ولی در زمان نا مشخص .
- ۱۰- جانشینی برای مالیاتهای مستقیم : در مواردی که مالیاتها مستقیم اثر منفی بر پس انداز و سرمایه گذاری دارند ، غیر مستقیم بهتر است .

معایب :

- ۱- نامعین بودن : میزان مالیات غیر مستقیم تحمیلی بر یک کالا را همواره نمی توان پیش بینی کرد و در نتیجه پیش بینی در آمد حاصله نیز سخت است (بخاطر انتقال بار مالیاتی)
- ۲- تنازلی بودن : فقیر و غنی به یک مقدار مالیات میدهند و چون سهم درآمد بیشتری از فقرا صرف مالیات می شود عملاً به آنان ظلم بیشتر می شود .
- ۳- هوشیار ناسازی : چون پرداخت آن احساس نمی شود آگاهی هم نخواهد بود و دولت هم پاسخگویی کمتر دارد .
- ۴- خطر غیر اقتصادی بودن : نیاز به تشکیلات اداری دارد و می تواند تشکیلات نادرست هزینه زا باشد و ضمناً نشتی زیاد دارد زیرا انتقال بار مالیاتی دارد و در این میان ممکن است با تدابیری دولت کم دریافت کند.
- ۵- خط تورم زا بودن : در دام شرایط روانی مساعد تورم بودن
- ۶- خطر گریز پذیری : دامنه مشمول ناصحیح، استفاده از کالاهای جایگزین، چگونگی تدوین قوانین
- ۷- رفاه زدایی : در کل رفاه اجتماعی را پایین میآورد چون افزایش قیمت را بدنبال دارد.



☒ مقایسه مالیاتهاک مستقیم و غیر مستقیم

- ۱- پرداخت کننده مالیات مستقیم مشخص و در غیر مستقیم نا مشخص است .
- ۲- نوسانات مالیات مستقیم کم و غیر مستقیم زیاد است
- ۳- مالیات مستقیم با فرهنگ مالیاتی نسبت مستقیم و غیر مستقیم ارتباط چندانی ندارد
- ۴- مالیاتهای مستقیم یکباره پرداخت می شوند ، غیر مستقیم به مرور
- ۵- مالیاتهای غیر مستقیم ابزار سیاستگذاری بهتر هستند نا مستقیم
- ۶- مالیاتهای مستقیم بیشتر جلب نظر می کنند ، غیر مستقیم خیر (نا محسوس)
- ۷- مالیاتهای مستقیم به عدالت مالیاتی نزدیکتر هستند اما در غیر مستقیم با شرط و شروط
- ۸- مالیاتهای مستقیم نقش بیشتری در توزیع مجدد در آمد دارند ، غیر مستقیم با شرط (نوع کالا)
- ۹- در کشورها توسعه یافته سهم مالیات غیرمستقیم بیشتر است (تاکید بیشتر روی غیر مستقیم است)
- ۱۰- مالیاتهای مستقیم ضد تورم هستند غیر مستقیم تورم زا

☒ کشش عرضه و تقاضا و ارتباط آن با مالیات

- حساسیت یک متغیر در مقابل متغیر دیگر در علم اقتصاد کشش نام دارد .
 کشش بصورت درصد تغییر هم نشان داده می شود. در صد تغییرات یک متغیر نسبت به متغیر دیگر

تقاضا ← قیمت → عرضه

- ← در اقتصاد عموماً چهار نوع کشش مد نظر است :

- ۱- کشش قیمتی تقاضا
- ۲- کشش قیمتی عرضه
- ۳- کشش در آمدی تقاضا
- ۴- کشش متقاطع (در صد تغییر تقاضای یک کالا در اثر تغییر قیمت کالای دیگر)

- ← در اقتصاد بازار رقابتی هم خریداران و هم عرضه کنندگان قیمت پذیر هستند یعنی تا زمانی به خرید و فروش علاقمند هستند که برای آنها ارزش افزوده و سود داشته باشد بنابراین کشش قیمتی تقاضا و فروش منعکس کننده این علاقمندی است .

- ← **کشش عرضه و تقاضا ، حساسیت و واکنش عرضه و تقاضا را نسبت به قیمت نشان میدهند .**
کشش عرضه یعنی اگر قیمت کالا یک درصد افزایش یابد عرضه کنندگان آن کالا چند درصد عرضه بیشتری دارند .



کالاها براساس کشش درآمدی به ۳ سه دسته تقسیم می شوند .

۱- کالای پست ۲- کالای عمومی ۳- کالای لوکس

۱. کالای پست: کشش درآمدی کمتر از صفر باشد؛ کالای پست به کالایی گفته می شود که با افزایش درآمد مصرف کننده، تقاضایش برای آن کالا کاهش یابد و بالعکس.

۲. کالای ضروری: کشش درآمدی بین ۱ و صفر است؛ کالای ضروری به کالایی گفته می شود که درصد تغییرات تقاضا برای آن کالا کمتر از درصد تغییرات درآمد است و جهت تغییرات مثبت است (اگر درآمد افزایش یابد، تقاضا هم افزایش می یابد اما نه به اندازه ی تغییرات درآمد).

۳. کالای لوکس: کشش درآمدی بزرگتر از یک است؛ کالای لوکس کالایی است که درصد تغییرات تقاضا برای آن بیش از درصد تغییرات درآمد است . یعنی با افزایش درآمد تقاضا برای آن هم افزایش می یابد اما بیش از تغییرات درآمد.

❖ برای افراد با درآمد پایین اکثر کالاها لوکس است و بالعکس

❖ کشش درآمدی مربوط به یک کالا به میزان درآمد مصرف کننده تغییر می کند در سطوح

درآمدی پایین کالاها لوکس ، در سطوح درآمدی متوسط کالاها ضروری و در سطوح درآمدی بالا اکثر کالاها پست می باشند .



۱- کشش قیمتی تقاضا: درصد تغییرات مقدار تقاضا بر درصد تغییرات قیمت کالا

یا درصد تغییرات در قیمت چقدر تغییر در تقاضای کالا ایجاد می کند

❖ قیمت مطرح نیست ، (گرانی یا ارزانی) تغییرات قیمت مطرح است .

❖ هر چه درصد تغییرات تقاضا نسبت به تغییرات قیمت بالاتر باشد خارج قسمت این کسر هم بزرگتر

است

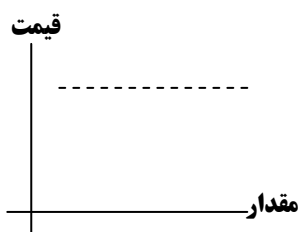
سه حالت پیش میاید :

(الف) در صد تغییرات تقاضا نسبت به تغییرات قیمت بالاتر است . با کشش - کشش بی نهایت

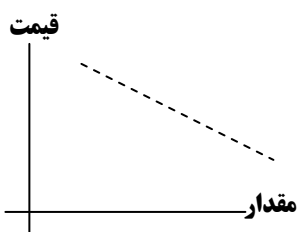
(ب) در صد تغییرات تقاضا با تغییرات قیمت برابر است . کشش واحد

(ج) در صد تغییرات تقاضا نسبت به تغییرات قیمت کمتر است ولی مثبت. بی کشش - کشش صفر

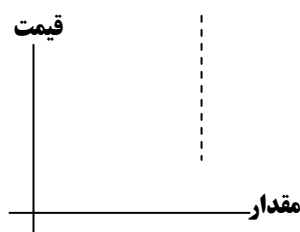
(د) در صد تغییرات تقاضا نسبت به تغییرات قیمت معکوس است . کشش منفی - واکنش معکوس



تقاضا کاملاً با کشش بینهایت



ماکارونی با مارکهای مختلف



تقاضا کاملاً بی کشش صفر
با بالا رفتن قیمت تقاضا تغییر نمیکند
نمک - انسولین - کبریت - ادویه



سوال : مدیران بنگاهها به کدام یک علاقمندند ؟ تقاضا برای کالای تولیدی آنها کُش قیمتی تقاضای کم داشته باشد یا زیاد ؟

اگر کشش قیمتی تقاضا کم باشد ، یعنی تقاضا به حالت عمودی نزدیک تر باشد . بنگاه می تواند قیمت را افزایش دهد (زیرا می داند تغییرات در مقدار مصرف کالا از تغییرات در قیمت سرعت کمتر دارد) پس مدیران بنگاهها علاقمند به تولید کالاهای کم کشش و یا بی کشش هستند .

راه کم کشش یا بی کشش کردن کالا ، بالا بردن کیفیت و پایین آوردن قیمت است .

☒ عوامل موثر کشف تقاضا

۱- هر چه کالا کم جانشین تر باشد ، کشش قیمتی تقاضای آن کمتر است و کم کشش تر است .
(جانشین)

کالای مشابه : از جنس همان کالا و با همان کاربرد - دقیقاً تمام ویژگیها را داشته باشد .
کالای مکمل : بموازات هم استفاده می شوند . قند ، چای
کالای جانشین : انتخاب در مصرف یکی بجای دیگری (ویژگیهای نزدیک) - (گوشت مرغ ، گوشت
گوسفند ، سویا) ، (شکر و قند)

۲- سهم کالا در هزینه های فرد هر چه سهم کالا در هزینه یا بودجه فرد کمتر باشد کشش آن کمتر است خودکار ، نمک برنج چون سهم بیشتری دارد پس کشش قیمتی آن زیاد است هر چه کالا کم کشش تر ، حساسیت فرد کمتر کرایه تاکسی ، اتوبوس ، کرایه خانه (سهم کالا)

۳- هر چه دوره زمانی را بزرگتر بگیریم کشش بیشتر می شود زیرا زمان سبب می شود الگوی مصرف عوض شود و مردم فرصت این را داشته باشند تا جانشینی پیدا کنند. (زمان)

هدفمند کردن یارانه ها - افزایش قیمت ناگهانی دلار و یورو

۴- قیمت کالا هر چه قیمت کالا کمتر باشد ، کشش قیمتی تقاضا هم کمتر است . (قیمت کالا)

۵- هر چه تعداد کاربردهای یک کالا بیشتر باشد کشش قیمتی آن نیز بیشتر خواهد بود افزایش قیمت کالا باعث می شود تا از آن در موارد کم اهمیت تر استفاده شود. آهن آلومینیوم، آلومینیوم پر کاربرد تر است. آهن از آلومینیوم پر کشش تر است.



☒ سه رابطه بین کشش و درآمد وجود دارد

الف) وقتی کالا با کشش است رابطه بین قیمت کالا و درآمد کل منفی است.

(ب) وقتی کالا دارای کشش واحد است. درآمد کل حداکثر است

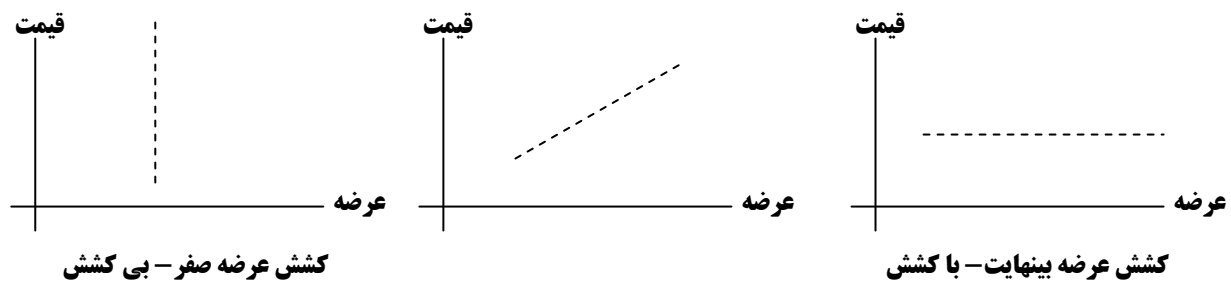
ج) وقتی کالا بی کشش است ، بین قیمت و درآمد کل رابطه مثبت است اما افزایش قیمت درآمد کل را کاهش می دهد .



- ❖ مفهوم حراج منظورمان این نیست که فروشنده قبلاً قیمت آنرا افزایش داده بود، بلکه می خواهیم این مفهوم را انتقال دهیم که فروشنده، بمنظور افزایش تقاضا قیمت آنرا کاهش داده است.
- ❖ کشش کالاهای مکمل با هم ارتباط مستقیم دارد.



۲- کشش قیمتی عرضه: درصد تغییرات عرضه نسبت به درصد تغییرات قیمت



- ← هر چه منحنی عرضه به حالت عمودی نزدیک تر باشد، کشش قیمتی عرضه آن کمتر است و در حالت عمودی کشش قیمتی عرضه صفر است، یعنی تغییر قیمت اثری بر عرضه کالا ندارد. و کالا بی کشش است.



✓ عوامل موثر بر کشش قیمتی عرضه

- ۱- هر چه دوره زمانی کوتاه تر باشد عرضه کشش کمتری دارد، اگر قیمت گندم ۱۰٪ افزایش پیدا کند در کوتاه مدت امکان تولید گندم وجود ندارد یعنی:
 - عرضه آن ثابت است پس در کوتاه مدت، کشش قیمتی گندم صفر است.
 - کشش قیمتی عرضه زمین و محدوده یک شهر برابر صفر است زیرا با افزایش قیمت زمین عرضه نمی تواند بیشتر شود.

۲- امکان تهیه مواد اولیه و کوتاه بودن فرایند تولید

- اگر بتوان با افزایش قیمت مواد اولیه بیشتری تهیه کرد و فرایند تولید نیز کوتاه باشد می توان عرضه را افزایش داد پس عرضه با کشش است.



۳- کشش درآمدی تقاضا

درصد تغییرات تقاضا تقسیم بر درصد تغییرات درآمد

سه حالت :

(۱) کشش درآمدی بزرگتر از صفر کالا عادی (کشش درآمدی بزرگتر از ۱ کالا لوکس-کشش درآمدی بین صفر و یک کالا ضروری)

۲) کشش درآمدی کوچکتر از صفر کالای پست

(۳) کشش درآمدی برابر صفر کالا مستقل از درآمد

❖ کالای لوکس کالایی است که کشش درآمدی آن بزرگتر از ۱ باشد.

❖ اگر مدیر بنگاه پیش بینی کند درآمد مردم در آینده بالا می‌رود باید به سمت تولید کالاهایی

برود که کشش درآمدی آنها بزرگتر باشد و در زمان رکود باید کالای پست تولید کند.

❖ اگر از آینده اقتصادی کشور نامطمئن هستیم بهتر است کالاهایی که کشش درآمدی نزدیک به

صفر دارند را تولید کرد.



۴- کشش مقاطع

رابطه بین تغییر قیمت یک کالا با مقدار تقاضای کالای دیگر بر حسب درصد مثلاً تغییر قیمت سیب و

تغییر تقاضا در پرتقال

❖ اگر کشش متقاطع دو کالا مثبت باشد ، دو کالا جانشین هم می باشند .

❖ اگر کشش متقاطع دو کالا منفی باشد ، دوو کالا جـمـکـمـل هـم مـی باشند .

❖ اگر کشش متقاطع دو کالا صفر باشد ، دو کالا مستقل از هم می باشند .

هر چه کشش متقاطع دو کالا مثبت و بزرگتر شود دو کالا جانشین بهتر برای هم هستند.



چند سوال :

۱- اگر بخواهیم پارانۀ دولت بیشتر نصیب افراد کم درآمد شود باید بیشتر به کالاهای با کشش بالا پارانۀ

پرداخت شود یا کشتش پایین ؟

۲- اگر هواشناسی اعلام نماید در سال آینده باران زیاد می بارد ، این یک خبر خوب برای کشاورز است

یا خبر بد؟

۳- با کشش متقاطع چگونه می توان تعیین کرد یک رقیب قوی است و یک رقیب ضعیف؟

۴- آیا میتوان شیپ منحنی تقاضای سیب در ایران و آلمان را با هم مقایسه کرد ؟ کشش تقاضای سیب

را چطور؟



✓ اثرات مالیات بر اقتصاد

مالیات علیرغم سود آور بودن برای دولت برای اقتصاد هزینه دارد .

**ظرفیت مالیاتی :

پس از کسر حداقل معیشت از تولید ناخالص داخلی آنچه باقی می ماند ظرفیت مالیاتی جامعه است . مقیاس و معیار مشخصی برای تعیین و شناسایی حداقل معیشت وجود ندارد . ظرفیت مالیاتی نشان دهنده توان اقتصادی یک کشور برای مالیات بندی است . نسبت کل درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی نشاندهنده نسبت مالیاتی حقیقی است . (فرمول:)

$$\text{نسبت مالیاتی حقیقی} = \frac{\text{کل درآمد مالیاتی}}{\text{تولید ناخالص داخلی}} = \text{نسبت مالیاتی حقیقی}$$

$$\text{ظرفیت مالیاتی} = \frac{\text{نسبت مالیاتی حقیقی}}{\text{کوشش مالیاتی}}$$

↘ نسبت مالیاتی برآورد شده

← کشوری که از نسبت مالیاتی بیشتری برخوردار است ، کوشش بیشتری در افزایش مالیات بکار میبرد و در نتیجه زمینه گسترش درآمد مالیاتی در این کشور محدود تر می شود و بر عکس .
← اگر شاخص کوشش مالیاتی در کشوری ، یک باشد یعنی کشور از تمام ظرفیت مالیاتی خود استفاده کرده است و اگر کوچکتر از یک باشد عدم استفاده و اگر بزرگتر از یک ، بیش از ظرفیت موجود کوشش مالیاتی بکار گرفته شده است .

مثال : فرض کنید فردی بستنی را به قیمت ۸۰ تومان بطور روزانه می خرد . دولت تصمیم می گیرد ۲۰٪ به ارزش هر بستنی مالیات وضع کند حالا قیمت بستنی ۱۰۰ تومان شده است چنانچه فرد از خرید بستنی صرف نظر کند ، آیا می توان گفت که مالیات صفر می پردازد و این فرد با صرفه نظر ، اثر مالیات را نپذیرفته است؟

وی در ظاهر مالیات نمیدهد ولی حالا باید چیزی را جایگزین کند که برایش مطلوبیت کمتر دارد یعنی به مطلوبیت کمتر رضایت میدهد یعنی بدون آنکه مالیاتی بدهد ، وضع او بدتر شده است . مالیات عموماً باعث کاهش مصرف می شود ولی آنرا صفر نمی کند ، مالیاتها غالباً باعث تغییر و انحراف انتخاب و تصمیمات اقتصادی می شوند و این یعنی بار اضافی ، یعنی اینکه قبل از آنکه از مردم پولی دریافت شود ، بر ایشان هزینه اضافی ایجاد می شود که به آن هزینه رفاهی یا هزینه از دست رفته گویند .

← مالیات مقطوع سرانه بار اضافی ندارد ، چون در قیمت نسبی کالاها اثر نمی گذارد و انحراف تصمیمات را در پی ندارد .

← مالیات مستقیم که در پایان عملیات اقتصادی و از سود یا درآمد گرفته می شود تا تاثیر کمتر در انتخاب ها دارد و در نتیجه بار اضافی کمتر دارد .

← در کل مالیات باعث می شود که تقاضای کل کاهش پیدا کند و در نتیجه شرایط رکودی ایجاد شود و خرج منابع بیشتر منحنی تقاضا را بجای اولیه بر می گرداند .

✓ سیاست مالی دولت

هر گونه تغییر در G مخارج دولت و T مالیات سیاست مالی گفته می شود سیاست مالی بر دونوع است :

سیاست مالی انقباضی و سیاست مالی انبساطی

سیاست مالی انبساطی یعنی افزایش G یا کاهش T (کاهش T باعث افزایش در آمد قابل تصرف می شود و در نتیجه افزایش مصرف و تقاضا)
سیاست انقباضی یعنی کاهش G یا افزایش T (که باعث کاهش درآمد قابل تصرف و در نتیجه کاهش مصرف و تقاضا می گردد)



✓ اثرات اقتصادی و اجتماعی مالیاتها (چهار اثر)

۱- اثر مالیات بر سطح اشتغال

مالیاتهای غیر مستقیم از طریق وضع حقوق گمرکی بر برخی کالاهای خاص می توانند بر سطح اشتغال اثر بگذارند .

حقوق گمرکی باعث افزایش بهای کالای وارداتی می گردد و ممکن است باعث محدودیت مصرف این گروه از کالا ها شود ، در نتیجه افراد (مصرف کنندگان) تشویق به استفاده از کالای مشابه داخلی می شوند و در نتیجه توسعه تولیدات داخلی را خواهیم داشت و این اثر مثبت است .

مالیاتهای غیر مستقیم نیز می توانند از طریق مکانیسم معافیههای خاص مالیاتی (معاف تا ۱۰ سال بعد از تولید) و حمایت از صنایع نو پا و کمک به اشتغال و پایین آوردن هزینه ها اثر مثبت داشته باشند .

۲- اثرات مالیات بر سطح قیمت ها

مالیاتهای غیر مستقیم پرداخت کننده مشخصی ندارند و در فرایند مبادلات اقتصادی از طریق افزایش قیمت به دیگران منتقل می گردند در مجموع دارای آثار تورمی هستند

البته در موارد زیر مالیاتهای غیر مستقیم اثرات کمتری به افزایش قیمتتها دارند

۱-وضع مالیات بر کالاهای با کشش (لوکس و تجملی)

۲-وضع مالیات بر کالاهای که بطور مستقیم به فروش می رسند و واسطه ندارند

در خصوص مالیاتهای مستقیم به دلیل آنکه از در آمد و ثروت افراد اخذ می شوند و بطور غیر مستقیم با اقتصاد مرتبطند تاثیر آنها بر قیمت به عواملی بستگی دارد که عبارتند از :

۱-آیا امکان انتقال مالیات به قیمت هست یا نه؟ در بازارهای رقابتی نیست

۲-اگر مالیات مستقیم باعث کاهش تمایلات مصرف شود ، وصول مالیات مستقیم دارای آثار انقباضی است و سبب کاهش قیمت می شود .

۳-اگر بموازات افزایش مالیات مستقیم مخارج دولت هم زیاد شود ممکن است تاثیر اخذ مالیات با کاهش درآمد قابل تصرف خنثی شود .

۳- تأثیر مالیات بر تولید ناخالص ملی و درآمد ملی

مالیات می تواند الگوی مصرف جامعه را عوض کند . مالیات با درآمد ملی نسبت اثر معکوس دارد . (بعثت محدودیت در مصرف) پس در کل باعث کاهش درآمد ملی می شود و نسبت کاهش ها فرق می کند : مالیات مستقیم :

نرخ تصاعدی ، نرخ های دیگر و ثابت به ترتیب بیشترین اثر را در کاهش درآمد ملی دارند .

مالیاتهای غیر مستقیم : (بستگی به نوع کالا از نظر کشش درآمدی و قیمتی دارد)

❖ اگر بر کالاهای لوکس و تجملی باشد ، به علت کشش قیمتی زیاد ، سبب کاهش مقدار تقاضا درآمد ملی کم می شود .

❖ اگر بر کالاهای ضروری و غیر تجملی باشد بدلیل کشش قیمتی کم و ثبات نسبی تقاضا برای کالا درآمد ملی نسبت بحالت قبل بیشتر کاهش میابد .

۴- اثر مالیاتها بر توزیع درآمد جامعه

مالیاتهای غیر مستقیم در مجموع و اکثر موارد موجب نابرابری در توزیع درآمد می شوند و اختلاف طبقاتی را افزایش میدهند زیرا دارای اثرات نزولی هستند و از درآمد طبقات پایین به نسبت بیشتری برداشت می کنند ، و قابلیت انتقال آنها نیز بسیار زیاد است و در نهایت مهم طبقات پایین در پرداخت مالیاتهای غیر مستقیم بیشتر است .

در مالیاتهای مستقیم بعثت قابلیت کنترل بیشتر می توان اثر مثبت را بر توزیع درآمد جامعه در نظر گرفت .



✓ اثرات اقتصادی وضع مالیات از دیدگاه اقتصاد عمومی

۱- اثر تخصیصی وضع مالیاتها

وضع مالیات و پرداخت آن توسط بخش خصوصی از قدرت خرید کالا و خدمات توسط وی می کاهد و منابعی از این راه از بخش خصوصی آزاد می سود و به این ترتیب مالیات بر تخصیص منابع بین بخش خصوصی و دولتی تاثیر گذار است .

۲- اثر توزیعی وضع مالیاتها

مالیاتها بهترین ابزار توزیع مجدد درآمد هستند و با رعایت عدالت مالیاتی و کنترل و جلوگیری از فرار مالیاتی می تواند اثر توزیع درآمد داشته باشد (خصوصا مالیاتهای مستقیم)

۳- اثر درآمدی مالیاتها

درآمدهای مالیاتی قابل اتکا ترین درآمد دولت و بهترین منبع جبران کمبود درآمد و نقطه اتکاء برای پرداخت استقراض می باشند .

۴- اثر تثبیتی مالیاتها :

۱- تثبیت قیمتها : افزایش و کاهش مالیات در شرایط تورمی و رکود می تواند باعث کاهش و افزایش درآمد و تقاضای موثر و در نتیجه تثبیت قیمتها گردد .

۲- تشکیل سرمایه : نرخ پایین تشکیل سرمایه مهمترین مانع برای تحصیل سرمایه است . اعطای سیاست مالیاتی صحیح مانند معافیتها یا وضع مالیات سنگین می تواند باعث جلب تشویق و اعتماد سرمایه گذاران و تغییر جهت آنها به سمت سرمایه گذاریهای مولد گردد.

۳- ایجاد اشتغال : اثر مثبت و مستقیم (تخفیفها باعث تقویت صنایع نوزاد می شود)

۴- ارتقاء رشد و توسعه اقتصادی : ایجاد اشتغال ← عدم وابستگی ← کمک صنایع بهم دیگر ←

← افزایش مالیات در بخش تجارت و کاهش مالیات بخش کشاورزی ← تقویت بخش کشاورزی

۵- کارایی اقتصادی : سیستم اقتصادی نمی تواند فقط به بخش خصوصی متکی باشد و خود بخود سیستم دولتی نیز باید در بازار متصدی باشد و مالیات منبع تامین بخشی عمده از وظایف اقتصادی دولت است .
(کالای عمومی و تولید آن)

← جلوگیری از انحصار بازار توسط صنایع خصوصی بزرگ و ضربه زدن به صنایع کوچک و بیکاری و جلوگیری از آن
← هدایت بخش خصوصی وارث آن و اشاعه فرهنگ در جامعه



✓ اثرات اقتصادی وضع مالیات از دیدگاه اقتصاد خرد

- ❖ با اضافی مالیات : ضرر ایجاد شده در کارایی ناشی از وضع مالیات اضافی
- ❖ مازاد مصرف کننده : منظور از مازاد مصرف کننده یا ارزش اضافی مصرف کننده آن است بتواند در مقابل قیمت پرداختی مطلوبیت بیشتری بدست آورد .
- ❖ مازاد تولید کننده : تفاوت میان قیمت بازار محصول و حداقل قیمت که تولید کننده تمایل دارد با آن قیمت ، کالا تولید کند .



✓ تقسیم بندک مالیاتها از دیدگاه اقتصاد خرد

از دیدگاه اقتصاد خرد مالیاتها به دو گروه عمده تقسیم بندی می شوند

الف (مالیاتهایی که مستقیما بر تقاضا اثر می گذارند ، مثلا مالیات بر درآمد و حقوق

ب (مالیاتهایی که مستقیما بر تقاضا اثر می گذارند .

مالیات بر سود فروشنده و مالیات بر فروش (شامل مالیات بر واحد فروش و مالیات بر ارزش فروش)

تأثیر مالیاتها بر قیمت و مقدار

الف (مالیات بر سود

هزینه کل TC و درآمد کل $TR =$ سود و π و t نرخ مالیات

$$\pi = TR - TC - t(\pi) = TR - TC - t(\pi)$$

$$= TR - TC - t(TR - TC) = (1 - t)(TR - TC)$$

$$Q \text{ مشتق سود نسبت به } = (1 - t)(MR - MC) = 0$$

$$MR = MC$$

درآمد نهایی با هزینه نهایی برابر است

پس در نقطه تعادل ایجاد نمی گردد و مالیات بر سود ، بر قیمت و مقدار تاثیر نمی گذارد . پس بار مالیاتی معنا ندارد .

(ب) مالیات بر واحد فروش

مالیات بر واحد فروش باعث اضافه قیمت می شود ، فروشنده بخشی از قیمت اضافه شده را به عنوان مالیات بپردازند پس فروشنده بخشی از بار مالیات را تحمل می کند ، مصرف کننده بعثت گرانتر شدن یا از خزید منصرف می شود و یا کمتر می خرد ، پس بخش دیگر مالیات هم توسط مصرف کننده تحمل می شود . این حرف بدان معناست که :

❖ **بهترین مالیات و کارترین مالیات ، آنهایی هستند بر کالاها یا عواملی که دارای عرضه و یا تقاضای کاملاً غیر حساس هستند وضع گردد . (در تولید یا مصرف کمتر جانشین دارند)**

❖ **هر چه کشش قیمتی بیشتر باشد مالیاتی که مردم می پردازند ، بخشی نصیب دولت نمی شود**

❖ **هر چه منحنی تقاضا بی کشش تر باشد ، انتقال مالیات به مصرف کننده بیشتر صورت می گیرد**

❖ **هر چه عرضه بی کشش تر باشد ، انتقال مالیات به مصرف کننده کمتر صورت می گیرد .**

(ج) مالیات بر ارزش فروش

در فروش بالاتر مالیات بیشتری از فروشنده اخذ خواهد شد . مالیات بر ارزش فروش براساس درصدی از قیمت کالا وضع می شود .

تعلق مالیات در این حالت بستگی به منحنی های عرضه و تقاضا دارد .

❖ اگر عرضه کاملاً عمودی یعنی بی کشش باشد تمامی مالیات به عرضه کننده تعلق میابد .

❖ اگر عرضه کاملاً حساس باشد مصرف کنندگان بار مالیاتی را برعهده می گیرند . (کامل)

❖ اگر تقاضا کاملاً حساس باشد عرضه کنندگان بار مالیاتی را بر عهده می گیرند .

(د) مالیات بر دارایی یا درآمد حقوق

❖ هر چه کشش پذیری قیمتی تابع عرضه کمتر باشد سهم تولید کننده از مالیات بیشتر است .

❖ هر چه کشش پذیری قیمتی تابع عرضه بیشتر باشد سهم تولید کننده از مالیات کمتر است .



در مورد دستمزد کارگران موضوع انتخاب بین استراحت و درآمد مطرح می شود .

هر چه مالیات بر دستمزد بیشتر شود ، فرد برای کسب درآمد بیشتر کار می کند ، پس استراحت کمتر می کند یعنی قیمت استراحت کاهش میابد و در نتیجه تمایل به استراحت افزایش میابد (عرضه کمتر نیروی کار) در نتیجه :

❖ اگر استراحت کالای عادی باشد ، اثر در آمدی مثبت است و کاهش درآمد مقدار استراحت را کمتر ساعت کار را بیشتر می کند.

❖ اگر استراحت کالای پست باشد ، اثر جانشینی و درآمدی باعث می شود که فرد استراحت بیشتر نمایی و عرضه کمتر نیروی کار داشته باشد .



✓ جمع بندک :

- ❖ مالیاتها در هر صورت سبب کاهش مقدار فروش می شوند .
- ❖ وضع مالیتهای مستقیم که بر درآمد مصرف کننده اثر گذار است ، سبب جابجایی منحن تقاضا می شود . ضمن آنکه سبب کاهش مقدار فروش نیز می گردد و بعثت اثر گذاری بر قدرت خرید مصرف کننده ، قیمت ها را کاهش میدهد .
- ❖ وضع مالیتهای غیر مستقیم بر رفتار تولید کننده اثر می گذارد .
- ❖ هر چه جانشینی بیشتر باشد (چه در تولید و چه در مصرف) وضع مالیات سبب می شود تا دولت به اهداف مالی خود نرسد زیرا مردم به افزایش قیمتها عکس العمل نشان میدهند و در نتیجه کاراترین مالیات ، مالیاتی است که بر کالایی وضع شود که جانشین کمتر داشته باشد .
- ❖ کاراترین مالیات ، مالیاتی است که در ان کشش عرضه و تقاضا صفر شود .
- ❖ وضع مالیات بر دستمزد هر چه شیب تابع عرضه بیشتر باشد سبب کاهش ساعت کار کارگر کاهش در نرخ دستمزد خالص می شود و اشتغال را کاهش میدهد .
- ❖ هر چه تقاضا برای کالایی با کشش باشد امکان انتقال بار مالیاتی به مصرف کننده هست و بر عکس
- ❖ هر چه کالا با کشش باشد تولید کننده از طریق کاهش عرضه خود بار مالیاتی را بصورت افزایش قیمت کالا به خریداران منتقل می کند .
- ❖ در بازار رقابت کامل
- (الف) اگر تقاضا کاملا بی کشش باشد (کشش ناپذیر)
- چون مصرف کننده مجبور است کالا را به هر قیمتی بخرد ، تمام بار مالیاتی بر عهده مصرف کننده است و بار مالیاتی بر دوش فروشنندگان صفر است .
- (ب) اگر منحنی عرضه کاملا با کشش باشد (کشش پذیر)
- چون عرضه بی کشش است عرضه کننده مجبور خواهد بود بهمان میزان قبلی کالا و تولید و عرضه کند و اگر بخواهد مقدار کالای خود را بفروشد نمی تواند قیمت آنرا افزایش دهد پس بار مالیاتی تماما بر عهده فروشنده است و مصرف کننده نمی پردازد .
- (ج) اگر تقاضا کاملا با کشش باشد ∞
- تمامی مالیات را تولید کننده میدهد زیرا اگر بخواهد به مصرف کننده منتقل کند ، مصرف کننده می خرد و سراغ جانشین کالا میرود .
- (د) اگر منحنی عرضه و کالا با کشش باشد ، تمام مالیات را مصرف کننده میدهد .



✓ انواع سیستمهای مالیاتی از لحاظ تمایل به مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم

۱- سیستم مالیاتی متمایل به مالیات مستقیم

۲- سیستم مالیاتی مختلط

۳- سیستم مالیاتی متمایل به مالیات غیر مستقیم

در حالت اول سیستم مالیاتی ضمن اخذ مالیات از دو شاخه مستقیم و غیر مستقیم تمایل بیشتری به شاخه مالیات مستقیم دارد و و درآمدها در معرض توجه بیشتر هستند ، نرخهای درآمدی در درآمدهای بالا صعود زیادت می گیرند و درآمدهای گمرکی آنها بسیار ناچیز است . عدالت مالیاتی در این سیستمها به مراتب بیشتر است و مالیات غیر مستقیم بیشتر ابزاری برای محدود کردن مصرف دسته ای از مواد و کالاهای لوکس و یا مضر می باشد . آمریکا و ژاپن دانمارک سوئیس

❖ ویژگی مهم این سیستم اختلاف طبقاتی بالا است .

در دو مورد دیگر نیز :

❖ آلمان و فرانسه نمونه هایی از سیستم مختلط است .

❖ کشورهای توسعه نیافته نیز نمونه هایی از نوع سوم است .

❖ توجه به ویژگیهای مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم در تعریف سیستم های بالا



✓ یارانه Subsidy

یکی از رایج ترین ابزار دولت جهت توزیع مجدد درآمد جهت حمایت از گروههای خاص با اهداف اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی یارانه می باشد .

❖ اهداف اقتصادی : رفاه اجتماعی ، سود گروه خاص و حتی خودش ، حفظ روند تولید

❖ اهداف سیاسی : جلوگیری از واردات کالا، تحت کنترل قرار گرفتن نبض بازار ، جنگ سرد فشار

سیاسی جهت کشور خارجی خاص و ... پایین نگه داشتن سطح قیمت ها

❖ اهداف اجتماعی : سلامت جامعه ، وادار کردن جامعه به استفاده از کالای ضروری و مفید جهت

وارد نشدن لطمه در آینده مصرف شیر و سلامت

❖ اهداف فرهنگی : تغییر الگوی مصرف جامعه ، تشویق بمصرف و یا تولید داخلی

گروههای خاص می توانند صنایع داخلی ، تجارت داخلی (بازرگانی داخلی) اصناف اقشار کم درآمد جامعه ، همه اقشار جامعه باشند

← منبع پرداخت یارانه : از محل درآمدهای دولت (عموماً مالیات)

← زمان پرداخت یارانه : مقطعی (زمان معین یا اضطراری) ، همیشه

یارانه یعنی : کمک رایگان و اعانه دولت به مردم و جامعه و زمان معین بمنظور تامین رفاه اجتماعی و یا

سایر اهداف از محل درآمدهای عمومی

مقدار تفاوت قیمت تمام شده (حقیقی) کالا و خدمات با قیمت تعدیل شده آن

مهمترین اثر منفی یارانه تحریف قیمت‌های بازار و در نتیجه تخصیص نامطلوب منابع و الگوی بد

مصرف

چند تعریف :

۱- دهنده یارانه (انتظارات مرجع): منبعی که یارانه را با هدف مشخص پرداخت می نماید.

۲- گروه هدف: گروهی است که مرجع پرداخت کننده یارانه، آنرا مستحق پرداخت یارانه میداند.)

هدف ، پرداخت یارانه به او می باشد)

۳- پارانه: مقدار تفاوت قیمت تمام شده (حقیقی) کالا یا خدمات با قیمت تعدیل شده برای حمایت

از گروه هدف؛ که مرجعی پرداخت می نماید تا با حمایت از گروه هدف، انتظارات مرجع تامین گردد.

۴- قیمت تمام شده (حقیقی) هزینه کل + سود تولید کننده (در رابطه با تولید کننده)

۵- قیمت تعدیل شده: جزئی از قیمت تمام شده که برای تهیه کالا و خدمات، توسط مصرف کننده

پرداخت شده و بخشی دیگر به عنوان پارانهِ توسط مرجعی به تولید کننده داده می شود

قیمت تعدیل شده – قیمت تمام شده = یارانه

مصرف کننده با قیمت تعدیل شده سرو کار دارد .

قیمت تعدیل شده یعنی سطح توان خرید عمومی

۶- سطح توان خرید عمومی: قیمتی که گروه هدف قادر به پرداخت آن است

۷- هزینه های جانبی پرداخت یارانه : وجود هر گونه واسطه در هر امر اقتصادی موجب ایجاد هزینه

خواهد شد. در مورد پارانه هم همین است، پرداخت پارانه از طریق واسطه‌ها بواسطه هزینه‌های جانبی، ایجاد

شده به نفع گروه هدف نیست ، پس تعاریفی جدید داریم :

۸- یارانه اسمی: آن مبلغ کمک دهنده یارانه قصد دارد بدست گروه هدف برساند.

۹- یارانه واقعی: آن مبلغ کمک که بدست گروه هدف می رسد. (حمایت خاص)

پسی

هزینه های جانبی - یارانه اسمی = یارانه واقعی

6

یارانه اسمی = هزینه های جانبی + یارانه واقعی

هزینه های جانبی به روش پرداخت یارانه مربوط می شود

مثلاً توزیع کالاهاس اساسی :

✓ هزینه انتخاب کاغذ کوبین (جهت جلوگیری از تقلب)

✓ **هزینه حفاظت از کوپن و پخش کوپن (تهیه توزیع جمع آوری امحاء)**

✓ هزینه حمل و تهیه کالاها به مراکز خاص پخش

✓ هزینه اعلام شماره ها توسط رادیو و تلویزیون و مطبوعات

✓ هزینه به صف ایستادن مردم (وقت)

حال این یارانه به تولید کننده داده شود یا مصرف کننده؟ در کدام حالت یارانه بهتر می رسد؟

۱۰- یارانه معروفیت : یارانه ای که به کالا یا خدماتی بعلت ناشناخته بودن و عدم استقبال عمومی تعلق می گیرد .

۱۱- یارانه بازاریابی : یارانه ای که بعلت پایین بودن کیفیت محصول پرداخت می شود تا به مرور زمان به کیفیت واقعی برسد . این یارانه بیشتر صرف تبلیغات محصول می شود .

۱۲- منبع پرداخت پارانہ : غالبا و عموما از درآمدهای عمومی، و لت است .

۱۳- میزان پرداخت یارانه : میزان پرداخت یارانه یکی از معیارهای توسعه یافتگی کشور است میزان یارانه با افراد زیر خط فقر نسبت مستقیم دارد.

۱۴- ارکان یارانه : یارانه دو عنصر اصلی دارد کمک مالی و نفع کمک مالی به گروه خاص که آن گروه از آن کمک مالی نفع ببرند .

۱۵- اہداف کلے، یارانہ :

۱- هدفمند نمودن بکارگیری منابع کمیاب

۲- تثبیت قیمت‌ها (بالابردن قیمت واقعی یا تحریف قیمت بازار)

۳- توزیع مجدد درآمد و کاهش شکاف دهکهای درآمدی

۴- حفظ روند تولید یک کالای معین یا صنایع نوزاد

۵- جلوگیری از هزینه های آتی (آموزش و بهداشت)

۶- تغییر الگوی مصرف جامعه (این هدف همانند تعرفه است)

۱۶- انتظارات مرجع در پرداخت یارانه می تواند در زمانهای مختلف تغییر کند .

۱۷- بزرگترین یارانه در جهان در کشاورزی است.

۱۸- تضمین خرید، بخشودگی و تخفیف مالیاتی نیز نوعی کاربردی از پیرانه است

۱۹- یارانہ عکس مالیات است (مالیات منفی)

☒ طبقه بندی ها را بارانده

الف) طبقه بندی براساس اهداف دولت

۱- یارانه اقتصادی : کمک دولت به کاهش هزینه تولید بخش خاص بمنظور هدایت تولید کننده و مصرف کننده به تولید / مصرف کالای خاص

۲- یارانه توسعه ای :

✓ کمک دولت بمنظور تقویت زیربنای اقتصادی و اجتماعی

✓ کمک به موسسات پژوهشی ، تحقیقاتی ، بورسیه دانشجویان داخل و خارج کشور با هدف توسعه فناوری و تکنولوژی

۳-پارانه اجتماعی : برای پیشگیری از آسیب های اجتماعی ؛ اوقات فراغت جوانان ، پارانه شیر برای

سلامت

۴- یارانه سیاسی : برای تحکیم مبانی سیاسی دولت و هماهنگ نمودن جامعه با سیاستهای خود در جهت تحکیم امنیت ملی

۵- یارانه فرهنگی : برای حمایت از آمو هنری ، علمی ، انسانی و مذهبی

۶- یارانه نظامی

۷- یارانه دینی

ب) طبقه بندی براساس مراحل پرداخت (فرایند تولید تا مصرف)

۱- یارانه مصرفی (حمایت از مصرف کننده) نقدی و غیر نقدی :

با هدف کمک رفاهی به گروهی خاص از مصرف کنندگان و توزیع مجدد درآمد خصوصا در مورد

کالاهای اساسی

۲- یارانه تولیدی (نقدی یا غیر نقدی) :

با هدف حمایت از تولید کنندگان که تولید آنها مورد نیاز جامعه است ولی به علل متفاوت یا قیمت

تمام شده آنها با قیمت فروش تطابق ندارد یا آنان به فعالیتهای تجاری متمایل شده اند .

-فروش نهاده های کشاورزی (کود سم بذر)

-خرید تضمینی محصولات (

-کمک جهت زیانکرد عملیاتی شرکتهای دولتی

-ارز دولتی جهت خرید مواد اولیه

۳- یارانه توزیعی (حمایت از توزیع کننده - نقدی یا غیر نقدی) :

با هدف کاهش در هزینه های توزیع - توزیع ارزان کالاها - یارانه حمل نقل کالا ، کم کردن قیمت

تمام شده محصول

۴- یارانه خدماتی: برای افزایش ارائه برخی از خدمات --یارانه حمل و نقل شهری (اتوبوسرانی) - مابه

التفاوت قیمت بنزین و تاکسیها -تغذیه کارکنان دولت -پرداخت زیان به شرکت آب و برق و تلفن

۵- یارانه صادراتی : با هدف تشویق صادرات و گسترش بازار آن و مقاومت در برابر رقابت خارجی

- معافیتهای صادراتی

-ارز دولتی با شرط صادرات برای وادار کردن مواد اولیه

-یارانه جهت کاهش واردات و صرفه جویی ارزی

ج) طبقه بندی براساس نحوه طبقه بندی یارانه ها در حسابهای ملی

۱- یارانه مستقیم (تولیدی ، توزیعی ، مصرفی ، خدماتی) :

در بودجه دارای ردیف معین - گیرندگان محدود و مشخص و دارای شخصیت حقوقی - احتمال سوء

استفاده کم - زمان کوتاه - کم هزینه

۲- یارانه غیر مستقیم : غالبا جنبه کالایی دارند

تعدد گیرندگان زیاد -احتمال سوء استفاده زیاد-زمان زیاد -هزینه بر

تفاوت یارانه های مستقیم و غیر مستقیم : دریافت کننده مشخص ، کم هزینه تر و کوتاه تر

د) طبقه بندی بر اساس انعکاس یا عدم انعکاس هزینه های آن در بودجه

۱- یارانه پنهان یارانه ای که هزینه های آن در حسابهای پرداخت یارانه منعکس نمی شود و تفاوت آن با یارانه غیر مستقیم این است که یارانه غیر مستقیم قابل محاسبه است ولی یارانه پنهان قابل محاسبه نیست و بیشتر بصورت دادن امتیاز است که دولت برای بخشها بوجود میآورد.

۲- یارانه آشکار جزء هزینه های دولت بحساب می آید و در بودجه مشخص است (مستقیم و غیر مستقیم)

و) طبقه بندی بر اساس نحوه توزیع یارانه ای

۱- باز

۲- هدفمند (سرانه)

۱- یارانه باز : بطور یکسان به کل جامعه داده می شود و غالباً به خرید افراد مربوط می شود.

← هر کس بیشتر خرید کند ، بیشتر بهره مند می شود

← خانواده های ثروتمند سهم بیشتری می برند (سهم کمتری از درآمد خود را به یارانه اختصاص می دهند)

← الگوی مصرف زندگی خانواده ها بهم می خورد (بیشتر می خرند و ضایعات بیشتر است)

۲- یارانه هدفمند : افراد گروه در جامعه شناخته می شوند و یارانه تنها به آنها پرداخت می گردد

یارانه سرانه - یارانه کاغذ - ارائه کوپن (به نسبت خانوار)

ر) طبقه بندی بر اساس نحوه و روش پرداخت

۱- یارانه نقدی پرداخت بصورت نقدی به گروه هدف (بصورت ریالی)

۲- یارانه اعتبارات وام با نرخ بهره پایین (غالباً کشاورزی)

۳- یارانه مالیاتی معافیهای تولیدی در مناطق خاص (محروم) امتیاز بخشودگی مالیات

۴- یارانه برابری در اختیار گذاشتن کالای اولیه مثل کالای خام

۵- یارانه جنسی وارد کردن کالا و توزیع در بازار با قیمتی کمتر از بازار

۶- یارانه خرید تضمینی کالا

۷- یارانه تنظیمی پرداخت های مقطعی دولت در زمانهای خاص

(شماره ۲ تا ۷ غیر نقدی هستند)**کار کلاسی: مشخص کردن نوع یارانه بر اساس تقسیم بندیهای فوق**

- یارانه نان : مصرفی - غیر مستقیم - آشکار

- وام بلاعوض جهت اشتغال :

- طرح شهید رجایی : (روستائیان)

- کمک به شهرداریها :

- پرداخت ما به التفاوت ارز به وارد کنندگان :

- کوپن کالاهای اساسی



✓ آثار مثبت و منفی یارانه در اقتصاد

- ✓ برخورداری طبقات پایین جامعه از حداقل معیشت و جلوگیری از دزدی، بزهکاری و ...
- ✓ کنترل رشد بخشهای اقتصادی (ارشاد و هدایت تولید کنندگان و تولیدات مورد نیاز جامعه)
- ✓ تحریف قیمت واقعی کالا و کند کردن سرعت رشد اقتصادی و انحراف از سرمایه گذاریهای مواد
- ✓ عامل ایجاد کسر بودجه (اشغال کردن اعتبار مصوب)
- ✓ تحت تاثیر قرار دادن الگوی مصرف و رعایت نکردن مصرف بهینه و در نتیجه افزایش هزینه های دولت
- ✓ به هدر رفتن منابع با توجه به محدودیت آنان (فشار بر منابع عمومی دولت)
- ✓ فراهم شدن زمینه قاچاق کالاهای یارانه ای
- ✓ جلوگیری از رقابت سالم بین واحدهای تولیدی یارانه بگیر و سایر
- ✓ فشار بر بخش خصوصی جهت رقابت با دولت (فشار ناعادلانه)
- ✓ هر چه یارانه به گروه هدف مستقیم تر برسد (واسطه کمتر) یارانه واقعی به یارانه اسمی نزدیکتر خواهد شد
- ✓ پرداخت هر گونه یارانه به بخش تولیدی باعث وارد شدن دولت به تشکیلات تصدی گری می شود (نظام اداری)
- ✓ پرداخت هر گونه یارانه دخالت در نظام بازار آزاد است و به نوعی تعادل بازار را به هم می زند.
- ✓ هزینه های جانبی در یارانه تولید به مراقبت بیشتر از یارانه مصرف است
- ✓ یارانه در اغلب موارد باعث دو نرخی شدن کالا می گردد. (یارانه تولیدی)
- ✓ یارانه اگر با فرهنگ اقتصادی همراه نباشد باعث تبلی تولید کننده و مصرف کننده می شود و عملاً باعث افزایش اختلاف طبقاتی می شود.
- ✓ در مواردی که دولت در نظر دارد کالایی را از گردونه مصرف خارج کند، به کالاهای جانشین یارانه می دهد پژو و سمند
- ✓ پرداخت یارانه نقدی، دامنه انتخاب گروه هدف را افزایش می دهد و ممکن است هدف حاصل نشود، اما نسبت به سایر موارد قیمتها را کمتر مختل می کند. مثال شیر خشک کودکان
- ✓ یارانه نقدی به صورت مشروط، دهنده را بیشتر به هدف نزدیک می کند.
- ✓ یارانه خدمات بهداشتی بشرط استفاده و ... -وام کشاورزی بشرط کشاورزی
- ✓ یارانه نقدی اثرات تورمی دارد. اقشار ثروتمند قادر به انتقال درآمد هستند ولی اقشار فقیر قادر نیستند.
- ✓ یارانه نقدی مستلزم وجود اطلاعات کافی و لازم و شفاف و صحیح است.
- ✓ یارانه های نقدی در کوتاه مدت موثر بوده و تاثیری در شرایط خانوارها در بلند مدت ندارند
- ✓ پرداخت نقدی یارانه ها، عملاً موجب افزایش سرمایه گذاری می شود.
- ✓ پرداخت نقدی یارانه ها، موجب بالا رفتن کیفیت کالاها و محصولات می شود. (بالا رفتن دامنه انتخاب)
- ✓ پرداخت یارانه بصورت نقدی، موجب معلوم شدن قیمتهای واقعی کالا و خدمات می شود.
- ✓ پرداخت یارانه بصورت نقدی، موجب کاهش قاچاق کالا بخصوص یارانه می شود.
- ✓ پرداخت یارانه بصورت نقدی، اهداف دولت را محدود می کند.
- ✓ محاسبه مقدار یارانه های نقدی مشکل است.
- ✓ پرداخت یارانه ها بصورت نقدی تعادل اقتصادی - پولی را بهم می زند.
- ✓ پرداخت نقدی یارانه ها مستلزم حسابهای بانکی زیاد، امنیت بیشتر و ... می باشد.
- ✓ پرداخت یارانه بصورت نقدی از بین رفتن مزیت رقابتی کالاهای داخلی در برابر مشابه خارجی و افزایش واردات و بالا رفتن نرخ ارز می شود (قیمت کالاهای داخلی بالا میرود)
- ✓ پرداخت نقدی یارانه باعث افزایش در قیمت کالاهای غیر قابل مبادله بویژه مسکن می شود.

✓ در پرداخت هاگ یارانه دو هدف ظاهرا متناقض براگ دولت پیش میاید .

۱- عدالت اجتماعی ۲- کارایی

ظاهرا در بحث یارانه عدالت اجتماعی باعث کاهش کارایی می شود . راه حل این مسئله نظریه یارانه تقویت است .

یارانه باید به شکل و مقداری انتخاب شود که ضمن رعایت عدالت اجتماعی باعث بالا بردن کارایی گروه هدف گردد. این کار صرفا با زیاد کردن مقدار یارانه در سبد بودجه حاصل نمی شود ، بلکه باید یارانه زمینه ساز رشد اقتصادی باشد ، همانند کودکی که در آغاز راه رفتن نیاز به دست گرفتن در مقاطع زمانی کوتاه و ول کردن دست و کودک را رها کردن برای چند قدم و مجددا کمک تا حصول مقصود است .



✓ پولشویی چیست و به چه منظور انجام می گیرد ؟

اقتصاد امروز جهان و در کنار راهکارهای مثبت در جهت رونق بازارهای پولی و مالی جهانی نظیر یکسان سازی پول ، تسهیل در نقل و انتقال کالا و سرمایه، درگیر جرایم و تبهکارهای منفی نیز میباشد ، که متأسفانه متفکرین و نظریه دهندگان در این سیستم کم نیستند و بسیار لازمست تا اندیشمندان سالم در حوزه اقتصاد با بروز رسانی اطلاعات خود همواره آماده پاسخگویی و دفع موانع احتمالی باشند ، چرا که گاه اقداماتی منفی در این حوزه میتواند اقتصاد ملی یک کشور را فلج نموده و بعضا جبران این ضربه سنگین و یا حتی امکان نا پذیر خواهد بود

پول شویی یکی از مباحث ویژه اقتصاد روز دنیا و بطور اخص کشور ماست . در این بخش سعی گردیده تا حتی الامکان مطالبی در حد نیاز و معلومات عموم اقشار جامعه ارائه گردد . پول شویی در یک کلام تطهیر و قانونی جلوه دادن عواید و درآمدهای حاصل از رفتارهای مجرمانه و غیر قانونی در جامعه است . بعبارت دیگر پول شویی عبارتست از قانونی کردن درآمدهایی که بر اثر اختلالات بازار دارای توجیه اقتصادی روشنی نمیشد . عبارت پول کثیف مبنا و اساس پول شویی میباشد که قطعا خوانندگان گرامی در فیلمها و سریالها، بارها آن را شنیده اند.

همواره در هر اقتصاد ناسالم افرادی هستند که از راه اخاذی، فحشا، قمار ، قاچاق ، پولهای کلانی بدست میاورند و برای توجیه کسب این درآمدها در جامعه در صدد آن هستند که صورتی قانونی و مشروع به آنها بدهند. یک راه برای اینکار میتواند خرید و کسب و کار بظاهر مشروع و قانونی باشد. ریشه تاریخی وازه پول شویی نیز مشروعیت دادن پول های کثیف (پول سیاه) ، به پولهای تمیز و پاک میباشد ، پس در یک کلام پول شویی عبارتست از هر گونه تبدیل و انتقال مال بمنظور مخفی نموده منشاء غیر قانونی مال .

انواع پولهایی که می تواند به صورت نامشروع در جامعه مطرح باشد:

۱- **پولهای خاکستری:** درآمدهای حاصل از فروش کالا و یا انجام دادن کارهای تولیدی است ولی از نظارت دولت پنهان می ماند و دولت از آنها بی اطلاع است که معمولاً برای فرار از مالیات این کارها را انجام می دهند.

۲- **پولهای سیاه:** پولهای حاصل از قاچاق است به طوری که درآمدهای حاصل از قاچاق کالا و شرکت در معاملات پر سود دولتی که خارج از عرف طبیعی است.

۳- پولهای کثیف یا پولهای آغشته به خون: مربوط به نقل و انتقال مواد مخدر است.

اما پول شویی چه روشهایی دارد؟ شیوه های تطهیر پول همانند راه های کسب ان متنوع است، و این تنوع به تناسب سیستم قانون گذاری اقتصادی کشورها تغییر میکند، اما بطور متداول چند روش پول شویی در سطح دنیا شناخته شده است:

۱- افتتاح حساب بانکی: یک روش پول شویان عبارتست از افتتاح و بهره برداری از یک حساب بانکی با نامی غالباً غیر واقعی و ارائه مدارکی مجهول ، و سپرده گذاری پولهای کثیف در این حسابها و انتقال پول به سایر بانکها و سپس درخواست وام از ان بانک (پول تمیز) با پشتوانه از پول کثیف

۲- صندوق امانات : که نیازی به توضیح ندارد و برای پنهان سازی عواید و پولهای نامشروع راه مطمئنی است.

۳- سرمایه گذاری در مشاغل پر رونق: که بهترین راه برای رفع سوء ظن و بهترین تضمین برای این کار است .حتی پول شویان در این مشاغل با اشتیاق مالیات هم میپردازند که خود پرداخت مالیات نوعی صحنه گذاری بر مشروعیت دادن بر این گونه درآمدهاست .این کار میتواند افزایش مصنوعی سود دهی یک شرکت باشد.

۴- سرمایه گذاری در مشاغل زیان ده : بر عکس حالت قبل و به همان اندازه توجیه پذیر ، پول شویان با سرمایه گذاری در صنایع در حال ورشکستگی میتوانند سپری خوب درست کنند به این طریق که پول شوی در یک کسب یا شرکت در شرف بازنشستگی ، سرمایه گذاری و سپس اسناد و مدارک و دفاتر ان را دستکاری میکند تا این طور نشان دهد که شرکت سودآور است .وجوهی که باید پاکسازی شود از طریق این شرکت جریان میابد و بگونه ای جلوه داده میشود که گویی منافع غیر قانونی و مشروع حاصل از معاملات و فعالیتهای شرکت است. البته لازم به ذکر است این فرایند باید مبطعی و کوتاه و ضرب الاجلی باشد .

۵- سرمایه گذاری در سهام : این نیز یک روش است که پول شوی با کمک نماینده ، برای خرید سهام استفاده میکند.حلقه ارتباطی بین سرمایه گذار و پول نامشروع نماینده بوده و نما او در دفاتر واسناد ثبت میشود .حتی نماینده ممکن است نام صاحب اصلی سهام را نداند.

۶- استفاده از عملیات تجاری: پول شویان از طریق عملیات تجاری و صادرات و واردات نیز فعالیت خود را در کشور محل کسب پول کثیف آغاز میکنند وبموازات ان فعالیتهای مشابهی را در کشوری که پول خود را در انجا سرمایه گذاری کرده اند ، دنبال کرده واز طریق خرید و فروش کالا و خدمات ، به معاملات صوری میپردازند.بدین صورت که کالایی را از شرکتی که میخواهند پولهای کثیف را به ان تحویل دهند، میخرند و به ازاء ان صورتحساب غیر واقعی با قیمتی بالاتر از قیمت کالا صادر میکنند که بدین ترتیب ما به التفاوت قیمت واقعی و قیمت کاذب ، پول تمیز خواهد بود

۷- ایجاد سازمانهای خیریه: پول شویان با اتفاده از موسسات خیریه غیر واقعی و سوءاستفاده از این نام ، پولهای غیر قانونی بدست آمده را در این واحدها جمع اوری میکنند

۸- سرمایه گذاری در طلا و جواهرات: تبدیل پول کثیف به طلا و الماس و روش مجدد آن در خارج و تبدیل آن به ارز خارجی و سرمایه گذاری و یا سپرده گذاری این پولها نیز روشی برای تبدیل به پول پاک است. این یکی از روشهایی است که جذابیت خاصی برای پول شویان دارد.

با ذکر چند روش پول شویی فوق الذکر ، بد نیست در مورد مراحل پول شویی نیز توضیحاتی بدهیم:

پول شویی در سه مرحله صورت میگیرد:

الف) مکان یابی یا تزریق پول کثیف به سیستم پولی و مالی

ب) طبقه بندی یا جداسازی رابطه بین عواید غیر قانونی یا مبدا با فعالیتهای موجد آنها

ج) ادغام یا دادن ظاهر قانونی به ثروت حاصل از عواید غیر قانونی

در مرحله اول پول نقد در جریان بصورت فیزیکی (اسکناس یا مسکوکات) وارد سیستم مالی میشود. در این مرحله ردیابی اعمال خلاف قانون اسان است. در این مرحله درآمدهای غیر قانونی نزد بانکها یا سایر نهادها سپرده گذاری میشود و یا به خارج ارسال شده و تبدیل به کالاهای با ارزش نظیر اثار هنری ، طلا و جواهر میگردد. در این مرحله قوانین بانکی میتواند طوری تنظیم گردد که فعالیتهای مالی شامل استفاده از پول نقد یا سایر ابزار پولی گزارش داده شده یا حسابهایی که در بانکها گشوده میشود با نام باشد. در دومین مرحله کوشش میشود تا منبع اصلی مالکیت با ایجاد لایه هایی از داد و ستدهای پیچیده مالی پنهان شود و به اصطلاح رد پا از بین برود. گاهی این کار با استفاده از انتقال الکترونیکی وجوه انجام میشود و گاه از طریق دادوستدهای پیچیده با کارگزاران سهام . و در مرحله اخر ادغام این وجوه با فعالیتهای اصلی اقتصاد کشور صورت میگیرد. در این مرحله تمیز ثروت قانونی و غیر قانونی دشوار است. پول شسته شده در موسسات و طرح های تجاری که جنبه قانونی دارند ، سرمایه گذاری میشود.

پول شویی به اشکال زیر بر اقتصاد کلان ضربه میزند:

- ۱- رشد و ایجاد بزهکاری در جامعه از طریق فعالیتهای زیر زمینی بعلت عدم ثبت در تولید ناخالص ملی کشور، چرا که افراد راه بهتر و سهل تری برای رسیدن به ثروت پیدا خواهند کرد .
- ۲- آثار نامطلوب بر تقاضای کل پول ونوسانات نرخ بهره وی ثباتی نرخ ارز در سطح بازار (تاثیر معکوس)
- ۳- تغییر جهت سرمایه گذاری های بلند مدت به کوتاه مدت و پربازده ، که خودبخود فرار مالیاتی را نیز بدنبال دارد
- ۴- ایجاد فساد در معاملات بازارها و پایین آمدن مطلوبیت این معاملات
- ۵- خروج نابهنگام سرمایه از بازار ها و پایین آمدن مطلوبیت این معاملات
- ۶- کاهش کنترل دولت بر سیاستهای اقتصادی
- ۷- تضعیف بخش خصوصی و ایجاد مانع برای خصوصی سازی

اما چه الزاماتی میتوان ایجاد کرد تا پول شویان و فعالیتهایشان مشخص شوند؟ راهکارهای

زیر میتواند مانعی جدی باشد:

- ۱- گزارش احراز هویت مشتریان
- ۲- گزارش معاملات بیش از سقف معین در قانون
- ۳- گزارش معاملات مشکوک
- ۴- نگهداری سوابق شناسایی معاملات و عملیات
- ۵- تدوین معیارهای کنترل داخلی

✓ حذف صفر از پول ملی

ارزش پول ملی هر کشور به عوامل زیادی از جمله: موقعیت اقتصادی آن کشور در سطح جهانی، کارایی دولت و تامین هزینه‌ها، ثبات سیاسی، حقوقی و قضایی برای جذب سرمایه‌های خارجی، رعایت اصول و قوانین بین المللی و هم سو بودن با تحولات بین الملل و ... بستگی دارد.

کاهش ارزش پول ملی آثار روانی و اجتماعی زیادی به دنبال دارد، زمانی که پول ملی ارزش پایین دارد مردم در مقایسه با پول‌های قوی احساس یک نوع تحقیر می‌کنند. مثلاً یک دلار آمریکا ۱۰ هزار ریال ایرانی و ۱ ریال عربستان ۲۷۰۰ ریال ایران خرید و فروش می‌شود که آثار روانی زیادی برای ایرانیان دارد. همچنین تغییرات ارزش پول و حجم آن در نتیجه این تغییرات، اثرات بهداشتی فراوانی به همراه دارد.

اگر شهروندان با کاهش ارزش پول ملی به سمت استفاده بیشتر از ارزهای خارجی برای مبادلات روزانه خودپدیده جانشینی پول بروند، دولت باید بلافاصله حذف صفر از پول ملی را در دستور کار خود قرار دهد. مهمترین کاربرد حذف صفر در اقتصادی حفظ ارزش پول ملی است. حذف صفر از پول ملی بیش از آنکه یک اقدام سیاسی از طرف دولت‌ها باشد یک اقدام فنی و کارشناسی است و بخشی از بسته اصلاحات اقتصادی به شمار می‌رود.

حذف صفر از پول ملی ابزاری برای حمایت دولت از اقتدار سیاست‌های پولی به شمار می‌رود. استفاده از سیاست حذف صفر از پول ملی نقش مهمی در ارتقای جایگاه اعتماد عمومی مردم نسبت به دولت‌ها دارد. در نظام‌های سیاسی دموکراتیک استفاده از حذف صفر پول ملی، می‌تواند نقش مهمی در انتخاب مجدد یک حزب داشته باشد و برعکس. اگر مردم اعتماد خود را نسبت به پول ملی از دست دهند، ارزهای خارجی بخصوص آنها که پرستیژ بیشتری دارند، رواج می‌یابند که این امر فشار اقتصادی و روانی زیادی بر دولت‌ها وارد می‌کند. در این صورت است که سیاست‌های اقتصادی دولت تحت تاثیر بازارهای مالی بین المللی قرار می‌گیرند و همچنین بانک‌های مرکزی خارجی بر سیاست‌های اقتصادی کشور مذکور تاثیر می‌گذارند. در اینجا حذف صفر مانع از نفوذ ارزهای خارجی در اقتصادی و پیامدهای آن می‌شود.

کنترل دولت بر پول ملی نشانه و شاخص یک دولت و ملت مدرن است و زمانی که ارزش پول ملی به جای طلا و نقره توسط اعتماد عمومی مردم حفظ می‌شود، دولت‌ها وظیفه سنگینی برای حفظ ارزش و جایگاه پول ملی دارند.

تلاش برای اصلاح واحد پول ملی و معرفی واحد پول جدید نیز زمینه دیگری برای حذف صفرهای پول ملی است. تعریف واحد پول جدید برای مردم خیلی مشکل است و حذف صفر از پول ملی مکانیسم مناسبی برای تعریف پول ملی جدید است. به عنوان مثال وقتی دولت از مردم می‌خواهد تا پول قدیمی را ظرف مدت کوتاهی با پول جدید معاوضه کنند، این احتمال وجود دارد که همه‌ی پول‌های قدیمی با پول‌های جدید معاوضه نشود و مشکلاتی در معاملات و سایر روابط مربوط به پول پیش آید.



تاریخچه و پیشینه بحث (در دنیا و ایران)

حذف صفر واحد پولی کشورها، نخستین بار در آلمان و پس از جنگ جهانی دوم رخ داد. این کشور زیر فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ جهانی دوم و خسارت‌های برجای مانده از آن تورمی شدید را تجربه می‌کرد که سیاستگذاران اقتصادی آلمان را وادار به حذف صفرها از مارک کرد. پس از آن در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی به این سو این عمل بارها و بارها در کشورهای جهان رخ داد تا مبادلات اقتصادی و بازرگانی سهولت یابد.

معمولا راهکار حذف صفر از پول ملی در کشورهایی استفاده می‌شود که تعداد صفر اسکناسشان زیاد است. از سال ۱۹۶۰ تاکنون در ۷۱ مورد، دولت‌های در حال توسعه مجبور شده‌اند چندین صفر از پول ملی خود را حذف کنند و آخرین نمونه در این زمینه به زیمبابوه مربوط می‌شود که طی آن دولت این کشورها صفر از واحد پول ملی این کشور را حذف کرد. در ژانویه ۲۰۰۵ نیز، ترکیه لیره جدید را جایگزین لیره قدیم کرد. بر این اساس هر یک میلیون لیره قدیم ترکیه با حذف ۶ صفر به یک لیره جدید تبدیل شد. در ماه جولای همین سال نیز رومانی با حذف چهار صفر از پول ملی خود، پول جدید خود را موسوم به لیو معرفی کرد. در هر دو مورد، دولت‌های ترکیه و رومانی پیام آشکاری را برای مردم و جامعه بین الملل فرستادند و آن اینکه سیاست‌های اقتصادی دولت در گذشته اشتباه بوده است.

در سال ۱۹۹۲ میلادی بحران‌های اقتصادی در آرژانتین موجب کاهش چشمگیر ارزش پول این کشور و وقوع بحران شد. آرژانتین نیز مجبور شد برای جلوگیری از افزایش تورم شدید، بسته اصلاحات اقتصادی را با اولویت حذف صفر از پول ملی به اجرا درآورد. در برخی از کشورها مانند شیلی و کرواسی سیاست حذف صفر پس از اجرای سیاستهای تثبیت اقتصادی انجام شده است.

در برخی از کشورها مثل آنگولا، جمهوری کنگو و نیکاراگوئه به رغم حذف صفر از پول ملی بحران‌های اقتصادی از جمله تورم همچنان پابرجا است. در آرژانتین همانطور که در بالا اشاره شد حذف صفر صورت گرفت؛ طی سال ۱۹۶۰ میلادی هر دلار آمریکا در برابر ۱۱۰۰ ین ۳۵۰۰ پزوی آرژانتین مبادله می‌شد. آرژانتین با حذف دو صفر از پول خود ارزش آن را در برابر دلار افزایش داد. در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی نیز هر دلار آمریکا برابر با ۱۸۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰۰ پزو داد و ستد می‌شد که دولت آرژانتین در سال ۱۹۸۳، ۴ صفر از پول خود را حذف کرد. نمایان است که اگر دولت تنها به حذف صفرهای پول‌های خویش اکتفا کند و اصلاحات اقتصادی فراگیر و جامعی را اجرا ننماید سیاست حذف صفر به تنهایی کارساز نخواهد بود و تغییرات ارزشی پول باز هم به زودی رخ خواهد داد.

در طول مدت پس از جنگ جهانی دوم ۱۴ مورد حذف یک صفر، ۹ مورد حذف شش صفر، نوزده کشور فقط یکبار حذف صفر کرده‌اند و ده کشور دو بار این کار را کرده‌اند. آرژانتین ۴ بار، یوگسلاوی سابق ۵ بار و برزیل ۶ بار این اقدام را صورت داده است.

حذف صفر از پول ملی در ایران سابقه‌ای ۱۶ ساله دارد که از سال ۷۲ ه.ش در بانک مرکزی توسط طهماسب مظاهری مطرح شد، اما کم کم به حاشیه رفت تا اینکه در سال ۸۶ ه.ش با پیشنهاد غلامرضا مصباحی مقدم عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در دستور بررسی مجدد قرار گرفت و کمیسیون ویژه‌ای برای آن تشکیل شد و تاکنون نیز در حال بررسی می‌باشد. ایران از سال ۱۳۵۳ تاکنون با تورم بالای ۱۰ درصد و حتی نزدیک به ۵۰ درصد مواجه بوده و در نتیجه این امر، ارزش پول ملی را به شدت کاهش یافته است. از بعد از انقلاب

اسلامی ایران تاکنون ۲۰۰ برابر ارزش پول ملی کاسته شده که این امر برخی صاحبانظران را تشویق به تایید ضرورت تجدید نظر در وضعیت پول ملی کرده است.

کمیسیون مربوطه ابتدا حذف ۳ صفر و سپس حق حذف ۴ صفر را مورد بررسی قرار داد که دکتر بهمنی رئیس کنونی بانک مرکزی ایران در دولت دهم قطعی شدن این سیاست را اعلام نموده است، اما توضیح داده است اگر چه اصل حذف سه صفر از پول ملی اکنون قطعی شده است اما همچنان اجرای این طرح نیازمند گذشت زمان است و این طرح فعلاً به اجرا در نمی‌آید. اما به مرور زمان که نرخ تورم باز هم کاهش پیدا کند حتماً این اتفاق خواهد افتاد..

تجربه دیگر کشورها:

برزیل در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی به یکی از سنگین‌ترین تورم‌های آن زمان دچار شد. به گونه‌ای که پول‌های این کشور ماهانه ۳۰ تا ۴۰ درصد ارزش خود را از دست می‌داد. پیش از آن از سال ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۴۲ پول ملی برزیل دوبار تغییر نام پیدا کرده بود. در سال ۱۹۶۷ میلادی برای اولین بار سه صفر از پول ملی برزیل با نام *Cruzeiro* حذف و این پول به *Cruzeiro New* تبدیل شد. با این وجود برزیل نتوانست در کنترل تورم موفق عمل کند و تا سال ۱۹۸۱ تورم این کشور بار دیگر به ۱۵۱ درصد رسید در این میان بار دیگر سه صفر از پول ملی برزیل حذف شد. در سال ۱۹۸۹ بار دیگر تورم برزیل افزایش یافته و به ۱۴۳۱ درصد رسید در این هنگام بار دیگر برزیل اقدام به حذف صفرهای بازگشته همراه با تغییر نام پول ملی کرد. در سال ۱۹۹۳ زمانی که تورم این کشور در مرز ۲۰۰۰ درصد قرار داشت بار دیگر حذف ۳ صفر اعمال شد. این بار دولت توانست در مهار تورم توفیقاتی کسب کند. با این حال برزیل همچنان یکی از گران‌ترین کشورهای آمریکای لاتین به حساب می‌آید. از سال ۱۹۳۰ تاکنون طی ۶ در مرحله ۱۸ صفر از پول ملی برزیل حذف شده است و ۸ بار نیز نام واحد پولی این کشور تغییر پیدا کرده است.

بیماری هلندی اکنون واژه‌ای آشنا در ادبیات اقتصادی است. ورود منابع درآمدی غیر منتظره از محل استخراج گاز، اقتصاد هلند را با تورم پیش بینی نشده‌ای در دهه ۶۰ میلادی روبرو کرد. دولت مجبور به چاپ اسکناس‌های درشت شد تا بتواند پاسخگوی نیاز مبادلات مردم باشد. در همین حال تورم نیز از مرز ۱۰۰ درصد عبور کرد. البته این وضعیت در دولت چندان نپایید و دولت با اعمال سیاست شدید انقباضی در سیاست‌های پولی توانست حجم پول را کنترل کرده و به همراه آن چهار صفر از اسکناس‌های این کشور حذف شد. هلند نمونه برجسته‌ای از جوابگو بودن سیاست حذف صفر از اسکناس در شرایطی است که این کار با اعمال دیگر سیاست‌های کنترل نقدینگی همراه باشد.

ترکیه کشوری اروپایی با بستری جهان سومی است که به یکباره شش صفر از پول‌های خود را در سال ۲۰۰۵ میلادی حذف کرد. تورم در ترکیه از ابتدای دهه ۸۰ میلادی آغاز شد و با شتاب به پیش رفت. هر دلار آمریکا در سال ۱۹۸۸ با ۱۴۲۲ لیر قدیم ترکیه مبادله می‌شد و در سال ۲۰۰۳ به بیش از ۱/۵ میلیون لیر قدیم رسید. در این شرایط قیمت یک ساندویچ در ترکیه به ۳ میلیون لیر قدیم رسید. از سال ۱۹۸۱ به این سو در ترکیه هر دو سال نیاز به اسکناس‌هایی درشت تر احساس می‌شد.

در یک چرخه ۲۵ ساله درشت‌ترین اسکناس ترکیه از ۵۰۰۰ لیر به یک میلیون لیر تبدیل شد تعداد بیشمار صفرها در ارقام اقتصادی و مبادلات که گاه تا چند تریلیون لیر می‌رسید، مشکلات فراوانی در مسیر عملیات حسابداری و نگهداری حساب‌ها به وجود آورده بود. از طرف دیگر وجود حجم بالای اسکناس در دست

مردم مشکلات فراوانی برای شهروندان ترکیه ایجاد کرده بود و زندگی ساکنان این کشور را بسیار سخت ساخته بود. طبق گزارش‌های موجود در سالهای آغازین قرن بیست و یکم میلادی مردم ترکیه برای خرید یک قرص نان باید چند میلیون لیر ترکیه هزینه می‌کردند.

در روز اول ژانویه سال ۲۰۰۴ میلادی دستورالعمل حذف ۶ صفر از لیره ترکیه ارائه شد و اجرای آن به ابتدای سال ۲۰۰۵ میلادی موکول شد. در روز اول ژانویه سال ۲۰۰۵ میلادی اسکناس‌ها و سکه‌های تازه با نام لیره جدید وارد بازار این کشور شد. اجرای این طرح زمینه را برای رشد اقتصادی این کشور فراهم آورد اما کلید این تاثیرگذاری را می‌توان در سیاستهایی جستجو کرد که عامل این رشد بودند.

کارشناسان اقتصادی صندوق بین الملل پول دلیل تاثیرگذار بودن سیاست حذف صفر از واحد پول‌هایی ملی در اصلاح اقتصاد این کشور را موفقیت ترکیه در مهار تورم می‌دانند. در گزارش صندوق آمده است پیش از اینکه صفرها از پول ترکیه حذف شود این کشور موفق شده بود تورم را به کلی مهار کند و نرخ تورم را به ارقام یک رقمی تقلیل دهد. در این شرایط اصلاح بازار پول نیز به کمک اقتصاد آمد تا زمینه ساز رشد اقتصاد شود.

در مورد حذف صفر از واحد پول ترکیه مطالب زیادی ذکر شده است که موثقت‌ترین آن در گزارش بانک مرکزی این کشور دیده می‌شود. در بخشی از این گزارش آمده است «تورم فزاینده در کشور ترکیه از سالهای اول دهه ۱۹۷۰ میلادی شدت گرفت و نیاز کشور به پول را بیشتر کرد. بانک مرکزی برای تامین نیاز مردم و شرکت‌هایی تولیدی و صنعتی به پول اقدام به چاپ اسکناس‌هایی درشت کرد. از سال ۱۹۸۰ میلادی تا انتهای قرن بیستم، هر دو سال یکبار پول‌هایی موجود در بازار جمع آوری می‌شد و اسکناس‌هایی درشت‌تر با صفرهای بیشتر جای آن را می‌گرفت.

این مسئله نه تنها از ارزش پول در مبادلات اقتصادی کاست بلکه به عملکرد اسکناس به عنوان یک واحد مبادله نیز آسیب وارد کرد. حذف صفر از پول ترکیه زمانی انجام شد که این کشور با استفاده از ابزارهای اقتصادی مختلف و همچنین نظارت و دستورالعمل‌هایی صندوق بین المللی پول توانسته بود تورم را به کلی مهار کند. به همین دلیل لیره جدید توانست به وظیفه خود به عنوان یک واحد مبادله تازه عمل کند و زمینه را برای رشد اقتصادی کشور فراهم کند». ترکیه به عنوان یک نمونه برگزیده در مهار تورم از سوی صندوق بین المللی پول معرفی شده و پس از مهار تورم صفرهای پول ملی خود را حذف کرد.

دولت **زیمباوه** در سال ۲۰۰۳ زمانی که تورم این کشور یک هزار درصد بود، اقدام به حذف سه صفر از اسکناس‌هایی این کشور کرد. با این وجود دولت عملاً هیچگونه اقدامی در خصوص مهار تورم انجام نداده و صرفاً به وجه روانی حذف صفرها اتکاء کرد. بدیهی آنکه این کارکرد به زودی از میان رفت و تورم تا زنده سرانجام اقتصاد این کشور را ویران کرد و دلار زیمباوه از هم پاشید.

هم اکنون تورم این کشور آفریقایی از مرز یازده میلیون درصد گذشته است و دولت برای تامین اسکناس مورد نیاز مردم ناگزیر از چاپ اسکناس‌هایی یکصد میلیون دلاری شده است، که این اسکناس‌هایی جدید هم مشکل چندانی را حل نکرده و حتی باعث ایجاد مشکلات مبادلاتی و حسابداری شده است و حجم بالای پول در این کشور شهروندان زیمباوه‌ای را به شدت رنج می‌دهد. این در شرایطی است که بانک مرکزی این کشور اعلام کرده دیگر کاغذ اسکناس کافی برای نشر پول مورد نیاز مردم و کشورش را در اختیار ندارد.



✓ فواید و آسیب‌هایی حذف صفر از پول ملی

اگر تا پیش از این زائران ایرانی از نسبتی که بین پول ملی و ارزشهای خارجی وجود دارد، کم ارزش بودن پول ملی را نتیجه می‌گرفتند، با اجرای طرح حذف ۳ یا ۴ صفر از پول ملی این بار این نسبت وضعیت عابرومندانه‌تری پیدا خواهد کرد. به عبارت دیگر افزایش «ارزش اسمی» پول ملی اولین نتیجه‌ای است که از سیاست حذف ۳ صفر از پول ملی در اصلاح ساختار پولی کشور می‌توان گرفت در عین حال برخی مشکلاتی که از حجم بالای پول در مبادلات روزمره ناشی می‌شود نیز در نتیجه این اصلاح پولی از سر راه برداشته خواهد شد. برای تقریب ذهن می‌توان مدت زمانی که هر روز مردم در بانک‌های صرف دریافت پول می‌کنند یا مشکلاتی که عابر بانک‌های با آن مواجه هستند را در نظر گرفت و یا فردی را تصور کرد که برای پرداخت هزینه بیمار بد حال خود در بیمارستان، در شرایط کنونی عابر بانک‌های و در روز تعطیل دنبال پول می‌گردد!

مزیت‌های حذف سه صفر از پول ملی:

۱- کاهش حجم اسکناس:

سرانه اسکناس در کشور ما ۱۱۴ برگ است در حالی که این میزان در اروپا تنها ۱۰ تا ۱۲ برگ می‌باشد. حجم اسکناس در کشور ما با متوسط جهانی نیز فاصله زیادی دارد این حجم بالا ضرورت استفاده کم سابقه از دستگاههای پول شمار را موجب شده است و در عین حال زمینه اتلاف وقت در بانک‌های و مبادلات روزمره را نیز فراهم آورده است در حال حاضر عملاً واحد پول ایرانی که همان ریال است، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، و خود به خود از ادبیات روزمره مردم حذف شده است. حجم بالای اسکناس برای حمل و نقل آن نیز مشکلاتی زیادی ایجاد می‌کند. از این مشکلات اگر چه با توسعه بانکداری الکترونیک کاسته خواهد شد اما صورت مسئله همچنان به قوه خود باقی خواهد بود. وقت و زمان زیادی که برای عملیات‌هایی مالی در ادارات و بانک‌های صرف می‌شود ناشی از همین حجم بالای پول در کشور است.

هم اکنون درشت‌ترین اسکناس در کشور ایران ۵ هزار تومانی است و تا چندی قبل درشت‌ترین پول ۲ هزار تومانی بود. اسکناس ۱۰۰۰ تومانی سال ۱۳۵۱ منتشر شده است و قدرت خرید این پول معادل ۱۲۸ هزار تومان امروز است، یعنی آن زمان ۱۰۰۰ تومان واقعا پول درشت تلقی می‌شد و اگر کسی حقوق خود را به مبلغ ۱۰۰۰ یا ۲۰۰۰ تومان می‌گرفت پرداخت تنها ۲ برگ اسکناس برای حقوق و کافی بود.

۲- کاهش هزینه چاپ و امحاء اسکناس در کشور

هزینه چاپ و امحاء اسکناس نیز از مشکلات تبعی حجم بالای اسکناس در کشور ایران می‌باشد گفته می‌شود هزینه چاپ اسکناس در کشور چیزی در حدود ۱۵۰ میلیارد تومان است. در واقع هر سال هزینه هنگفتی صرف چاپ اسکناس می‌شود.

در عین حال به واسطه همین حجم بالا فرسوده شدن اسکناس‌های نیز سرعتی و چندان می‌یابد که این استهلاک اسکناس در کشور به ضعف سیستم بانکی کشور می‌شود که هنوز نتوانسته آنطور که باید بانکداری الکترونیکی و بهره‌گیری از کارتهای اعتباری را ترویج دهد. از طرف دیگر امحاء آنها مشکل دیگری است که سیستم بانکی را درگیر خود می‌کند.

۳- سادگی مبادلات و ترازنامه‌هایی مالی

مبادلات کنونی در حالی انجام می‌شود که دستگاههای دولتی و غیر دولتی با صفرهای زیادی سروکار دارند. صفرهایی که عملاً بعضاً تلفظ هم نمی‌شود اما در ترازنامه‌های مالی درجشان ضروری است. در واقع نگهداری ساده‌تر حساب‌ها، ارقام و ترازنامه‌ها و نقل و انتقال سهل‌تر پول از نتایج حذف سه صفر از واحد ریال است. به این ترتیب نیاز به استفاده از چک پول‌های نیز کاهش می‌یابد و واحد اصلی پولی جایگاه خود را خواهد یافت.

همچنین کمتر شدن صفرهای دست و پاگیر در محاسبات، باعث می‌شود در ثبت دفاتر مالی و حسابداری اشتباهات احتمالی کاهش پیدا کند و حسابداری و کنترل محاسبات مالی پیچیده نیز آسان‌تر شود

۴- تقویت پول ملی و ارزش اسمی آن در مقایسه با سایر ارزها

حذف شدن سه صفر در عین اینکه تبادلات پولی با سایر کشورها را ساده‌تر می‌کند، تقویت جایگاه پول ملی در حوزه بین الملل را به دنبال خواهد داشت. برای ملموس‌تر شدن موضوع می‌توان در نظر گرفت که در صورت حذف سه صفر از ریال ایران، یک دلار آمریکا به جای ده هزار ریال، ده ریال معامله می‌شود. این در واقع همان افزایش ارزش اسمی پول ملی است. البته باید توجه داشت آنچه به افزایش ارزش واقعی و ثبات کامل پولی در این حوزه منجر می‌شود، افزایش تولید ناخالص داخلی و رونق اقتصادی است که لازم است دولت در هر دو مورد اقدام نماید.

۵- اثرات مثبت رواین در جامعه

افزایش اعتماد به پول ملی از یک سو رویکرد به ارزشهای خارجی را تا حدودی کاهش می‌دهد و از سوی دیگر به نوعی از نظر روانی در جامعه تاثیرگذار است وقتی صفرها از پولی حذف می‌شود مردم از لحاظ روانی احساس می‌کنند که پول کمتری را در مبادلات روزمره هزینه می‌کنند و همان میزان کالا و خدمات قبل را دریافت می‌نمایند، در نتیجه آرامش اعصاب ملایمی به لحاظ روانشناسی دریافت می‌نمایند. از دیگر فواید حذف سه صفر می‌توان به کاهش آلودگی میکروبی در جامعه و افزایش سطح بهداشت جامعه، صرفه‌جویی در وقت و هزینه‌های، اشغال فضای کمتر آمار و اطلاعات مالی در حافظه و هارد رایانه‌ها، نقل و انتقال سهل‌تر پول و کاهش آثار روانی تورم اشاره کرد.

معایب و آسیب‌هایی حذف ۳ صفر از پول ملی

طرح حذف سه صفر مخالفاتی هم دارد که معتقدند حذف صفرها به بروز مشکلاتی منجر می‌شود و حتی سبب می‌شود که برخی اسکناسهای ریز و سکه‌هایی مورد استفاده مردم در این تغییرات گم و فاقد ارزش شوند.

آنها معتقدند کاهش تعداد صفرهای اسکناس‌های با ارزش گذاری پول ملی بی ربط است و با این کار هیچ تغییری در فرایندهای اقتصادی ایجاد نمی‌شود و فقط نابسامانی به وجود می‌آید و علاوه بر اینکه در جامعه تنش ایجاد می‌کند اتفاق اقتصادی خاصی را در پی ندارد و تا مردم خودشان را با اسکناس‌هایی جدید تطبیق دهند جامعه تا حدی متلاطم خواهد شد.

به اعتقاد این دسته از مخالفان معمولاً راهکار حذف صفر در کشورهایی استفاده می‌شود که تعداد صفرهای اسکناسشان زیاد است و این امر نه تنها در کاهش تورم و تقویت ارزش پول ملی تاثیری ندارد بلکه می‌تواند باعث ایجاد تورم نیز شود، زیرا ارزش اسکناس را کاهش می‌دهد.

همچنین شاخص‌هایی واقعی اقتصاد با حذف صفرها متاثر نمی‌شود و آثار این سیاست کوتاه مدت است و در بلند مدت تاثیر اقتصادی خاصی در کشور ندارد.

از جمله آسیب‌هایی که مخالفان طرح حذف سه صفر نام برده‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- (الف) تحمیل هزینه چاپ اسکناس و ضرب مسکوکات جدید
- (ب) اختلال در قیمت گذاری کالاها در کوتاه مدت
- (ج) سردرگمی مردم در کوتاه مدت و تلاطم جامعه تا تطبیق با وضعیت جدید
- (د) احتمال فرار سرمایه از کشور به علت نابسامانی بازار پولی
- (ذ) کاهش ارزش اسکناس و ایجاد تورم
- (ر) بی ربط بودن تعداد صفرهای اسکناس با ارزش گذاری پول ملی
- (ز) عدم تغییر در فرایند اقتصادی
- (ه) فاقد ارزش شدن و گم شدن برخی اسکناس‌های و سکه‌هایی ریز در دست مردم در مبادلات روزمره
- (و) در صورت عدم همراهی مردم با طرح نسبت به پول جدید
- (ی) کاهش صادرات به علت افزایش ارزش پول ملی

حذف صفر از پول ملی و تورم

یکی از موارد و شاید مهمترین بهانه برای حذف صفر از پول ملی توسط دولت‌ها وجود دارد تورم است. تورم یعنی درصد تغییر قیمت‌ها، رشد نقدینگی و افزایش عرضه پول و در نتیجه افزایش حجم پول موجب رشد تورم می‌شود.

در این راستا ۳ نظریه بین صاحب‌نظران وجود دارد: (در ایران)

- ۱- حذف سه صفر باعث افزایش و یا ایجاد تورم می‌شود.
- ۲- حذف سه صفر باعث کاهش تورم می‌شود.
- ۳- حذف سه تاثیری در تورم ندارد.

گروه اول یعنی نظریات افزایش تورم معتقدند این راهکار در کشورهایی باید اجرا شود که تعداد صفرهای اسکناسشان زیاد باشد. چون با اجرای حذف ۳ صفر ارزش اسکناس کاهش پیدا می‌کند و تورم زیاد می‌شود زیرا اسکناس‌هایی با صفر زیاد به خاطر وجود اسکناس‌هایی با صفر کمتر بی ارزش می‌شوند و جابجایی کامل اسکناس‌هایی قدیم و جدید به یک دوره نسبتاً طولانی نیاز دارد که طولانی بودن این مدت زمینه را برای افزایش تورم فراهم می‌کند، مثل آنگولا، جمهوری کنگو و نیکاراگوئه که به رغم حذف صفرها همچنان تورم بالا است.

در ایران اگر سه صفر حذف شود و پول ریالی احیا شود به دلیل اینکه ریال واحد ملی به حساب می‌آید طرح خوبی خواهد بود، اما اگر واحد شمارش مانند گذشته همچنان تومان باشد و سه صفر حذف شود طرحی نامطلوب خواهد بود. یعنی اگر طرح مذکور اجرا شود و همچنان تومان واحد شمارش در جامعه باشد این بدین معناست که هزار تومان در واقع یک تومان به حساب آید و در آن زمان کالاهایی که زیر هزار تومان قیمت داشته خود به خود افزایش قیمت پیدا می‌کنند و به ی تومان می‌رسد که این امر اثر تورمی در جامعه به دنبال خواهد داشت. پس احیای واحد ریال به طور جدی و ایجاد ثبات در سیاست‌هایی اقتصادی و اجتماعی گسترش

اعتماد شهروندان به سیاست‌هایی مالی دولت و ارتقا سرمایه اجتماعی از مکانیزم حذف ۳ صفر کارآمدتر و مهمتر است.

گروه دوم یعنی نظریات کاهش تورم معتقدند چون با اجرای طرح حذف صفر از پول ملی حجم پول در گردش که هم اکنون در کشور ایران بیش از هشت میلیارد قطعه می‌باشد کاهش پیدا می‌کند و قدرت خرید افزایش می‌یابد تورم نیز کاهش خواهد یافت و اگر بعد از اجرای طرح حذف ۳ صفر تورم پیش بیاید، نمی‌توان گفت به این خاطر بوده است بلکه به این دلیل بوده است که اقتصاد قادر به تولید نیست و عرضه کمتر از تقاضا است. مانند ترکیه و فقط در کوتاه مدت باعث افزایش موردی قیمت‌ها آن هم در کالاهایی با قیمت خرد می‌شود. مثلاً کالایی که قیمت آن کمتر از ۱۰ ریال است چون خرد نداریم رند می‌شود و به ۱۰ ریال می‌رسد.

گروه سوم معتقدند که اجرای طرح حذف صفر از پول ملی تاثیری در تورم ندارد یا تاثیر آن بسیار اندک است، تورم درصد تغییر قیمت‌هایست و تعداد صفرهای پول‌هایی تفاوت عمده و چشم‌گیری در درصد تغییرات ایجاد نمی‌کند که بتواند در نرخ تورم تاثیرگذار باشد.

ممکن است در کوتاه مدت عده‌ای بخواهند اسکناس‌هایی قدیمی را سریعتر خرج کنند و به این دلیل خریدهای خود را زودتر انجام دهند این امر زمانی اتفاق می‌افتد که مردم برای تبدیل اسکناس‌هایی خود با مشکل مواجه باشند که می‌توان از این عمل جلوگیری کرد. خرید زودتر می‌تواند افزایش قیمت موردی را به دنبال داشته باشد ولی در شاخص تغییر قیمت‌های تاثیر گذار نیست.

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

حذف سه صفر از ریال ایران یکی از راهکارهایی است که کارشناسان به همراه دو راهکار چاپ اسکناس‌هایی درشت‌تر و رعایت قانون پولی بانکی کشور برای اصلاح پولی ارائه داده‌اند. ارزش‌گذاری پول ملی یکی از محورهای طرح تحول اقتصادی در دولت نهم و دهم است. عمده اقتصاددانان براین عقیده‌اند که حذف صفر از اسکناس هیچگونه تاثیری بر شاخص‌هایی اقتصادی که مهمترین آن در ایران برای دولت تورم و کاهش آن است ندارد و تغییری در طرف عرضه و طرف تقاضا ایجاد نمی‌کند و بیشتر اثر روانی دارد.

از این رو حذف صفر از پول ملی می‌بایست همراه دیگر اقدامات انقباضی در عرصه سیاست‌هایی پولی و انضباط مالی دولت‌های باشد تا در کنار کنترل تورم حذف صفرهای اسکناس کارکرد خود را داشته باشد در این صورت حذف صفرها به زودی اثر روانی خود را از دست داده و صفرها قدرتمندتر از گذشته باز می‌گردند.

بهترین راهکار برای مقابله با تورم فزاینده و اجرای برنامه تثبیت اقتصادی استقلال بانک مرکزی از دولت و حذف سیاست‌هایی اقتصادی مزاحم و دست و پاگیر است. حذف صفر پول از دو راه می‌تواند به کاهش تورم و اجرای برنامه‌هایی تثبیت اقتصادی کمک کند. نخست حذف صفر پول ملی می‌تواند در انتهای برنامه تثبیت اقتصادی اجرا شود تا به مردم و بنگاههای خصوصی این اطمینان داده شود که دوران نرخ تورم بالا گذشته است. حذف صفر در این شرایط کاملاً سمبلیک و نمادین است چرا که تورم به علت سایر عوامل کاهش یافته و حذف صفر به تنهایی موجب کاهش تورم نخواهد شد. دوم اینکه موجب جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی و جذب بیشتر سرمایه‌هایی خارجی خواهد شد که این امر موجب تسهیل روند رشد اقتصادی کشورها می‌شود.

نتیجه اینکه دولت بهتر است قبل از اقدام عجولانه در خصوص حذف صفر از واحد ملی کشور ابتدا با رسیدن به یک انبساط مالی تورم را به نرخ تک رقمی کاهش دهد، سپس اقدام به حذف ۳ یا ۴ صفر از ریال نماید تا این سیاست کارکردهای خود را از دست ندهد و آسیب‌هایی طرح به حداقل ممکن برسد.

پیشهادات:

آنچه به نظر می‌رسد این است که اجرای طرح حذف ۳ صفر در ایران دیر یا زود حتمی و اجرائیست لذا نکاتی را در اجرا باید مد نظر داشت:

۱- ضرورت فرهنگ سازی:

برای اجرای این طرح تبعا باید بسترهای لازم فراهم شده باشد حذف سه صفر می‌تواند در دفاتر و پایگاه‌هایی اطلاعاتی و صورت‌هایی مالی یک بی‌نظمی بین اطلاعات قبلی و جدید ایجاد کند. که البته این آسیب را می‌توان با فرهنگ سازی صحیح و تعریف درست نسبت پول جدید و قدیم به حداقل رسانید.

۲- ضرورت نظارت در تبدیل قیمت‌ها

در حین اجرای طرح حذف صفر از پول ملی و تغییر واحد پولی ممکن است تبدیل قیمت‌های با درصدی از تورم همراه باشد. یعنی عده‌ای تلاش کنند همراه با تبدیل واحد پولی درصدی افزایش قیمت هم در کالای خود لحاظ کنند. در عین حال کاهش پایه پولی می‌تواند در رند کردن قیمت‌های و به خاطر رهایی از پول خرد درصدی از تورم را به همراه داشته است. این آسیب نیز البته با نظارت درست و اطلاع رسانی کافی می‌تواند به حداقل برسد و اثرات محسوس را در کشور به دنبال نداشته است.

در نهایت آنچه می‌توان گفت این است که میزان موفقیت این طرح نیز مانند بسیاری از طرح‌هایی دیگر به نحوه اجرای آن و دقت مسئولین بستگی دارد. طبیعتا در نهایت اجرای درست و کامل این طرح به نفع اقتصاد کشور قابل ارزیابی است.



☒ **تعریف رانت:** رانت عبارتست از مازاد ارزشی که در شرایط کمیابی مطلق یا نسبی یک عامل تولید یا یک محصول نسبت به تقاضای در بازار، نصیب عرضه کننده آن می‌شود

انواع رانت

۱- رانت اقتصادی

«افراد یک تجارت یا پیشه مشابه حتی برای مذاکره به ندرت همدیگر را ملاقات می‌کنند، اما مذاکره و گفت‌وگوی بین آنها در یک توطئه و تبانی علیه منافع عمومی خاتمه می‌یابد.» آدام اسمیت. رانت‌های اقتصادی به طور عمده ناشی از بعضی عوامل اقتصادی مانند: منابع طبیعی، محدودیت‌های بازرگانی، سیاست‌های حمایتی، کنترل قیمت‌ها، چندگانگی نرخ ارز، تخصیص سهمیه‌های ارزی و نحوه توزیع بودجه و اعتبارات دولتی است.

جدا از منابع طبیعی که به هرحال در بحث کشاورزی موضوع آن مطرح است، باید گفت: مهمترین منبع طبیعی که توانسته است ساختار رانتی اقتصاد ایران را پی‌ریزی کند «نفت» است.

این منبع عظیم طبیعی با درآمدهای کلانی که نصیب دولت می کند، سبب شده است که اقتصاد ایران تنبل شود و هرکجا که مدیریت های دولتی نتوانسته اند بهره وری را در بخش خود ایجاد کنند با استفاده از این درآمد، نقاط ضعف خود را پوشانده اند.

محدودیت های بازرگانی، را شاید بتوان از ابتدایی ترین منابع ایجاد رانت ناشی از دخالت دولت در اقتصاد محسوب کرد و برقراری هرگونه محدودیت به ویژه برروی واردات آزاد کالاهای خارجی (اعم از تعرفه ها و سهمیه بندی واردات) می تواند افراد و گروههای خاصی را از رانت برخوردار کند. نمونه بارز و روشن این رانت در اقتصاد ایران را می توان به صنعت خودروسازی کشور اشاره کرد. کنترل قیمت ها، یکی دیگر از منابع رانت است.

شاید این سیاست که هدف آن پایین آوردن قیمت بعضی از کالاها است در راستای کمک به مستضعفان و محرومان گرفته شود، اما بستری که این سیاست فراهم می کند، یکی از مهمترین منابع رانتی را برای رانت خواران فراهم می کند.

این منبع رانت زمانی پدید می آید که در مکانیسم عرضه و تقاضا اختلال ایجاد شود و از برقراری قیمت واقعی در بازار جلوگیری به عمل آید.

در این شرایط بازار سیاه کالا پدید می آید و افرادی که به قیمت های دولتی کالا دست می یابند از مابه التفاوت قیمت آن با بازار سیاه سود سرشاری را به جیب می زنند.

با مخدوش شدن قیمت ها، عملاً اتخاذ تصمیمات صحیح بر مبنای اطلاعات ناصحیح امکانپذیر نیست و لذا عقلانیت اقتصادی امکان حاکمیت در جامعه را نمی یابد و در نتیجه عرصه تاخت و تاز برای گروههای فرصت طلب بازمی شود. می توان ارائه یارانه های دولتی در این شرایط را که در راستای کنترل قیمتها مطرح می شود تحلیل کرده بویژه زمانی که یارانه ها به صورت غیرهدفمند بین اقشار جامعه توزیع شود.

بنابر بررسیهای انجام شده هرچه مقدار این یارانه های غیرهدفمند بیشتر باشد، شاخص فساد بالاتری به همراه دارد زیرا که به گسترش نابرابریها در جامعه دامن می زند.

سیستم چنددرختی ارز که در سالهای گذشته در کشور وجود داشت و نیز تخصیص سهمیه های ارزی که در حال حاضر هم وجود دارد از منابع رانت در کشور هستند. در این سیستم صف بسیار طولانی برای دریافت ارز به قیمت دولتی به وجود می آید و اختلاف موجود بین قیمت دولتی و بازار آزاد عملاً باعث می شود که سود سرشاری نصیب دریافت کنندگان ارز دولتی شود که در این زمینه می توان به محاکمه پیمان فروشان ارزشی اشاره کرد.

۲- رانت سیاسی

شکل گیری رانت سیاسی، یکی از پیامدهای فساد سیاسی در هر جامعه است و هرگاه دولت واحزاب قدرتمند سیاسی که توزیع و تصمیم گیری درباره منابع ثروت و قدرت را در اختیار خود دارند در انجام این کار بین افراد و گروههای مختلف جامعه تبعیض قائل شوند و اعطای این امتیازات بین همگان در شرایط نابرابر صورت گیرد و اراده منتقدان سیاسی بر آن باشد که با خارج کردن رقبا از میدان امتیازی را به یک گروه و یا فرد خاص بدهند، یک رانت سیاسی برای آن فرد یا گروه خاص شکل می گیرد.

بسیاری از رانت های اقتصادی تابع رانت های سیاسی - انحصارات و دخالت های قدرتمندان سیاسی هستند. در یک ساختار ناسالم اقتصادی، بعضی افراد با بهره گیری از روابط خاص و سوءاستفاده از قدرت خود و

وابستگان متنفذ خود به بهره برداری از امکانات و امتیازات اقتصادی، اجتماعی، اطلاعاتی و رفاهی جامعه می پردازند و پدیده ای تحت عنوان «آقازاده ها» را شکل می دهند. این افراد با اعمال نفوذ و تحت تأثیر قرارداد مناقصه ها، مزایده ها، اجرای طرح های بزرگ را به آسانی در دست می گیرند و چون رقیبی برای خود نمی بینند نیازی هم به خلاقیت و نوآوری احساس نمی کنند.

گسترش این پدیده به مافیایی در درون دولت و نظام تبدیل می شود که مبارزه با آن بسیار سخت خواهد بود، چرا که این پدیده به آلوده ساختن ویی حیثیت کردن مدیران صالح و جذب یا نابودی و طرد افراد سالم می انجامد.

۳- رانت اجتماعی

برخوررداری از بعضی امتیازات ویژه که خارج از صلاحیت های فردی و شایستگی ذاتی برخی افراد نصیب آنها می شود، رانت اجتماعی محسوب می شود.

برخوررداری از رانت اجتماعی به اشکال مختلف صورت می گیرد. گاهی افراد با استفاده از موقعیتهای شغلی خود از فرصتها و امکاناتی برخوردار می شوند که بدون موقعیت شغلی، استفاده از آن فرصتها و امکانات به دلیل نداشتن استعداد و صلاحیتهای ذاتی برایشان امکانپذیر نیست. عدم صلاحیت این افراد به نقش ناچیز آنها در ایجاد ارزش افزوده از طریق تلاش و خلاقیت، افزایش باروری اجتماعی مربوط می شود. این افراد نه تنها هیچگاه معادل ثروتهایی که اندوخته اند برای جامعه ارزش افزوده ایجاد نکرده اند بلکه ثروت بادآورده آنها آثار منفی و زیانباری را برای اقتصاد کشور به همراه دارد.

۴- رانت اطلاعاتی

این در اصل یکی از مهمترین انواع رانت است. دستیابی زود هنگام و انحصاری به اطلاعات اقتصادی در زمینه سیاستهای بازرگانی، پولی، ارزی، بازار سهام و مناقصه ها منشأ رانت های اطلاعاتی هستند. عده ای از این افراد با به دست آوردن زودرس اطلاعات مختلف در زمینه تغییرات قریب الوقوع در قوانین و مقررات و سیاستها و تصمیم گیریهای جدید طرحهای عمرانی و یا مناقصه ها حتی اصلاحات مربوط به محدوده و نقشه های جامع شهری از این اطلاعات در جهت منافع شخصی خود استفاده می کنند و به ثروتهای هنگفتی دست می یابند. این اتفاق باعث شکل گیری رقابت ناسالم اقتصادی در بازار سرمایه می شود. به همین دلیل صاحبان سرمایه به سمت فعالیتهای اقتصادی غیرمولد مانند خرید و فروش خودرو، ارز، تلفن همراه، سکه و املاک می روند. به این ترتیب حجم عظیمی از سرمایه های سرگردان جامعه را از پرداختن به رشد و توسعه اقتصادی بازمی دارد.

بروز چنین اتفاق و تشکیل اینگونه ساختار رانتی اقتصاد ایران را فاسد و مانع جذب سرمایه گذاری از جانب بخش خصوصی می شود، چرا که هزینه سرمایه گذاری را بسیار افزایش می دهد. جدولی که در زمینه موانع جذب سرمایه گذاری از سوی بخش خصوصی در بین ۵۴ کشور جهان تهیه شده نشان می دهد که ایران متأسفانه رتبه های آخر را کسب کرده و در برخی موارد مانند وجود رشوه آخرین رتبه را دارد. جدول فوق نشان می دهد که ایران برای دستیابی به یک جامعه ضد انحصار طلب، رقابتی و حرکت به سمت سالم سازی اقتصاد راه درازی را در پیش دارد. راه درازی که مطمئناً پر از سنگلاخ خواهد بود. چرا که انحصار طلبان و رانت جویان و رانت طلبان نمی گذارند به همین سادگی مسیر مبارزه طی شود.



✓ حفره‌های دولت:

برخی از دولت‌ها از چند نوع تهدید که در سراسر جامعه پراکنده است، رنج می‌برند و برخی از دولت‌ها از نوعی خاص از تهدید در چالش‌اند. به طور کلی حفره‌های دولت از نظر ماهیت و جنس به چند دسته تقسیم بندی می‌شوند:

۱- حفره‌های اجتماعی دولت؛

۲- حفره‌های فرهنگی دولت؛

۳- حفره‌های سیاسی دولت؛



۱- حفره‌های اجتماعی دولت:

اکثر دولتها دست به گریبان مقابله با حفره‌های اجتماعی هستند و کمتر دولتی را می‌توان یافت که از حفره‌های اجتماعی به عنوان اولین حفره‌های تهدیدکننده قدرت دولت، در امان باشد. جرم‌گرایان چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در کشورهای در حال توسعه، تولیدکنندگان حفره‌های اجتماعی‌اند. گرچه نوع جرم لزوماً در همه دولت‌ها یکسان نیست، اما به هر حال براساس قوانین قضایی آن کشور و بر مبنای قوانین وضع شده توسط حاکمیت، مرتکب‌شوندگان آن تحت تعقیب‌اند. مختل‌کنندگان نظم عمومی جامعه، برهم‌زنندگان قوانین ترافیکی، تولیدکنندگان آلودگی‌های زیست محیطی و تهدیدات بهداشتی همه و همه انواعی از حفره‌های اجتماعی دولت محسوب می‌شوند.

در مواردی حفره‌های دولت توسط عناصر تشکیل‌دهنده حاکمیت تولید می‌شوند که برای نمونه به رشوه‌گیران دولتی یا استفاده‌کنندگان نامشروع از قوانین توسط اجزاء حاکمیت می‌توان اشاره کرد. در دوره‌ای که حفره‌های دولت توسط مهره‌های دولت ایجاد می‌شود حاکمیت به شدت متزلزل است، از قدرت دولت مرکزی کاسته شده و قدرت‌های کوچک از چارچوب‌های تولید شده خود، به جای قوانین عمومی تصمیم‌گیری می‌کنند. چنین شرایطی از طریق نادیده گرفتن قوانین، طفره رفتن از اجرای آن و یا برداشت‌های سلیقه‌ای از قوانین صورت می‌گیرد. تأثیر چنین شرایطی بر ملت، کاهش تدریجی وفاداری مردم به دولت است.

۲. حفره‌های فرهنگی دولت:

در بسیاری از موارد حفره‌های فرهنگی هر دولت، ادامه سلسله حفره‌هایی است که در سطح جهان تعمیم‌یافته و در هر سرزمین متناسب با آداب و رسوم و سنن آن جامعه پدیدار می‌شود. این حفره‌های شناخته شده و به صورت سازمان‌یافته در سطح بین‌الملل فعال است و به صورت شبکه‌ای عمل می‌کند؛ مثل شبکه‌های توزیع مواد مخدر. انواعی از این حفره‌ها توسط دولت‌ها کنترل می‌شوند، که مراکز فحشاء از این گونه‌اند.

بسیاری از دولت‌ها با اعمال کنترل‌های خاصی که روی این مراکز دارند از آسیب‌های اجتماعی که می‌تواند نهایتاً تهدیدی برای قدرت دولت باشد، جلوگیری می‌کنند. بعضی از انواع این حفره‌ها نیز به طور آشکار مورد حمله دولت‌ها هستند و دولت‌ها تسلط بر سرزمین و حاکمیت خود را از طریق مبارزه با این حفره‌ها برای مردم خود تشریح می‌کنند. مراکز توزیع مواد مخدر در شهرهای بزرگ از جمله این حفره‌ها هستند. همچنین از مراکز و سازمان‌های غیررسمی و زیرزمینی خرید و فروش انسان به عنوان نمونه دیگر می‌توان یاد کرد.

در مقابل با حفره‌های فرهنگی هر دولت، ملت‌ها دو نوع واکنش نشان می‌دهند. به آن دسته از حفره‌های فرهنگی دولت که هدف اصلی آن تهدید حاکمیت است و درصدد تغییر ماهیت حکومت است، ملت‌ها کمتر به

واکنش می‌افتند. زیرا اولاً این حفره‌ها را تهدیدی برای خود به حساب نمی‌آورند که در از بین بردن آن با دولت همسو می‌شوند و ثانیاً وظیفه دولت را مقابله با این حفره‌ها می‌دانند. اما در مقابل برخی حفره‌های فرهنگی که بر اصالت‌های ملی یک ملت لطمه می‌زنند و یا سلامت جامعه را تهدید می‌کند، با دولت همکاری می‌کنند.

۳- حفره‌های سیاسی دولت:

حفره‌های سیاسی دولت‌ها عمدتاً حلقه‌های مخالف با حکومت‌اند که دامنه عملیات آنها از نقد بر عملکرد دولت‌ها در قالب‌هایی سازمان‌نیافته تا حلقه‌های براندازی دولت به صورت سیستمی است. حفره‌های سیاسی همواره خطرناک‌ترین حفره‌ها برای هر دولت‌اند زیرا توجه تمامی عناصر آن متوجه قدرت حاکمه است. برخلاف حفره‌های فرهنگی و اجتماعی که به شدت فراگیر و بستر آن مردم‌اند، اعضاء سازمانهای سیاسی مایلند با حداقل خسارت به مردم ارباب و تهدید را برای حاکمیت ایجاد کنند. در مقابل توجه دولت‌ها به این حفره‌ها نیز بیش از سایر حفره‌ها است. ایجاد سازمانهای جاسوسی توسط دولت‌ها، حاکی از نگرانی حاکمیت از حفره‌های ایجاد شده و نشده سیاسی است.

۴- حفره‌های اقتصادی دولت:

حفره‌های اقتصادی حفره‌هایی هستند که وجود آنها در هر دولت، فقر عمومی ملت را در پی دارد. این حفره‌ها برخلاف حفره‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود تهدیدی برای دولت نیستند، اما تأثیر وجود آنها اقتدار حاکمیت را کاهش می‌دهد. این حفره‌ها چه در درون حاکمیت به وجود آیند و چه در برون از حاکمیت پدیدار شوند، اقتدار دولت را در درازمدت کاهش می‌دهد و روند کوچک شدن فضای حاکمیت دولت را در پی دارد. نمادهای حاصل از حفره‌های اقتصادی را در حواشی شهرهای بزرگ به خوبی می‌توان مشاهده کرد. متناسب با شناخت ملت‌ها از حفره‌های درون دولتی، اعتماد مردم از حاکمیت سلب می‌شود. این سلب اعتماد علاوه بر این که اقتدار دولت را کاهش می‌دهد، زمینه ایجاد حفره‌های اقتصادی در سطح جامعه را به دنبال دارد. وقتی نظارت دولت را به «حفره‌های دولت» رده‌بندی می‌کنیم، ملاحظه می‌شود که دولت‌ها تلاش دارند در درجه اول حفره‌های سیاسی را قبل از پدیدار شدن از بین ببرند. سپس حفره‌های فرهنگی را متناسب با تقویت اقتدار خود پذیرفته، سامان‌دهی کرده یا به مبارزه علنی آن بپردازند، آنگاه حفره‌های اجتماعی را که عمدتاً تهدیدی برای جامعه است و کمتر توجه آن به حاکمیت می‌باشد با حداقل هزینه کنترل کنند و بالاخره از کنار حفره‌های اقتصادی تا جایی که حاکمیت آنان را تهدید نکند، بگذرند و گاهی نیز در تقویت این حفره‌ها مشارکت کنند.



سوالات چهار گزینه ای

۱- به نظر کلاسیک ها تخصیص منابع به صورت کارآمد چگونه تحقق می یابد ؟

الف) برخورد آزاد عرضه و تقاضا ب) دخالت دولت ج) اخذ مالیات د) افزایش بودجه دولت

۲- با توجه به نظریه کلاسیک ها محل برخورد منحنی های عرضه و تقاضا در بازار رقابتی بیان کننده چه چیزی است

الف) حداکثر کارایی و رفاه ب) قیمت های تولید کننده

ج) عدم تخصیص بهینه منابع د) حداقل درآمد برای تولید کننده

۳- اساسی نظریه کلاسیک ها بر چه استوار است ؟

الف) دخالت دولت ب) رقابت ج) فعالیت محدود بازار د) عدم رقابت

۴- به نظر کلاسیک ها دخالت دولت باعث چه می شود ؟

الف) عدم کارایی ب) کارایی بیشتر ج) افزایش درآمد ملی د) توزیع نابرابر درآمد

۵- نظر کلاسیک ها راجع به مالیات دریافتی چیست ؟

الف) زیاد باشد تا هزینه های دولت تأمین شود ب) مخرب است و باید در حداقل باشد

ج) ابزار مناسبی برای تخصیص بهینه منابع می باشد د) ضد تورم است

۶- به نظر کلاسیک ها ، تخصیص منابع به صورت کارآمد چگونه تحقق می یابد ؟

الف) برخورد آزاد عرضه و تقاضا ب) دخالت دولت ج) اخذ مالیات د) افزایش بودجه دولت

۷- یکی از شرایط خاص یک بازار رقابتی چیست ؟

الف) آزادی ورود و خروج از بازار به وسیله عرضه کنندگان و متقاضیان

ب) عدم آزادی ورود و خروج از بازار به وسیله عرضه کنندگان و متقاضیان

ج) وجود تعداد محدود عرضه کننده و متقاضی د) هیچکدام

۸- از عمده مواردی که بازارها قادر به تخصیص مؤثر منابع نمی شوند ناشی از چیست ؟

الف) پی آمدهای خارجی ب) کالاهای عمومی ج) کالاهای خصوصی د) الف و ب

۹- تأثیرات پیامدهای خارجی بر روی کسانی که در فعالیت اقتصادی نقشی ندارند چگونه است ؟

الف) منفی است ب) تأثیری ندارد ج) هم مثبت و هم منفی است د) هیچکدام

۱۰- آلودگی و ازدحام از پیامدهای است .

الف) خارجی مثبت ب) خارجی منفی ج) داخلی د) گزینه الف و ب

۱۱- در مثال پرورش گل و تولید عسل پیامد خارجی مثبت است .

الف) تولید عسل ب) پرورش گل ج) اشتغال به پرورش زنبور د) گزینه الف و ب

۱۲- برای اینکه بتوانیم هزینه های خارجی را داخلی کنیم ، باید چه کرد ؟

الف) دخالت دولت لازم نیست ب) کارخانه باید انجام دهد

ج) دخالت دولت لازم است د) هیچکدام

۱۳- سطح تولید کارآمد برای کالاهایی که دارای پیامد خارجی مثبت هستند جایی تعیین شود که

الف) فایده نهایی خارجی + فایده نهایی داخلی < هزینه نهایی

ب) فایده نهایی خارجی + فایده نهایی داخلی > هزینه نهایی

ج) فایده نهایی خارجی + فایده نهایی داخلی = هزینه نهایی

د) فایده نهایی خارجی = فایده نهایی داخلی + هزینه نهایی

۱۴- در صورت وجود پی آمد خارجی مثبت هزینه نهایی در سطح تولید کارآمد کدام یک از گزینه های زیر است ؟

الف) جمع افقی دو فایده داخلی و خارجی ب) جمع عمودی دو فایده خارجی و داخلی

ج) فایده خارجی د) گزینه الف و ب

۱۵- کدام مورد از جمله کالاهای عمومی به شمار نمی رود ؟

الف) برنامه تلویزیون ب) یک پل قبل از وضعیت ازدحام

ج) روشنایی معابر د) دزدگیر اتومبیل

۱۶- کدام جمله در مورد کالاهای عمومی محض (خالص) درست است ؟

الف) این کالاها رقابت پذیرند ب) منحنی تقاضای بازار از جمع افقی تقاضای فردی حاصل می شود

ج) قابلیت تخصیص منافع دارند د) هزینه نهایی استفاده از کالاهای عمومی خالص صفر است

۱۷- کدام گزینه یک مثال برای کالاها و خدمات عمومی خالص است؟

- الف (دستگاه تلویزیون)
 ب (دفاع ملی)
 ج (پارک محصور و بسیار شلوغ)
 د (بزرگراه چهار ازدحام)

۱۸- کالاهایی که قابلیت تخصیص منافع داشته و رقابت پذیر باشند، چه نامیده می شوند؟

- الف (عمومی خالص)
 ب (عمومی ناخالص)
 ج (خصوصی)
 د (نیمه خصوصی)

۱۹- مسئله سواری مجانی در چه زمینه ای مطرح است؟

- الف (تولید کالاهای خصوصی)
 ب (تولید کالاهای سرمایه ای)
 ج (تولید کالاهای مصرفی)
 د (تولید کالاهای عمومی)

۲۰- در مورد هزینه نهایی استفاده از کالاهای عمومی کدام گزینه است؟

- الف (برابر صفر است)
 ب (برابر فایده نهایی است)
 ج (برابر هزینه متوسط است)
 د (برابر فایده متوسط است)

۲۱- کدام عبارت در مورد کالاها و خدمات عمومی ارائه شده به وسیله دولت درست است؟

- الف (همه از تولید و مقدار آن راضی هستند)
 ب (ممکن است توسط بخش خصوصی تولید شود)
 ج (برای همه افراد فایده یکسان دارد)
 د (لزوماً توسط خود دولت تولید می شود)

۲۲- یکی از مشخصات کالاها و خدمات عمومی ارائه شده به وسیله دولت این است

- الف (همه از آن یا مقدار آن راضی هستند)
 ب (قیمت آن بیشتر از فایده آن است)
 ج (همه از آن یا مقدار آن راضی نیستند)
 د (گزینه الف و ب)

۲۳- منحنی تقاضای بازار برای کالاهای خصوصی عبارت است :

- الف (جمع افقی منحنی های تقاضای فردی)
 ب (جمع عمودی منحنی های تقاضای فردی)
 ج (تفاضل افقی منحنی های تقاضای فردی)
 د (تفاضل عمودی منحنی های تقاضای فردی)

۲۴- منحنی تقاضای کل برای کالاها و خدمات عمومی عبارت است از :

- الف (از جمع افقی منحنی های تقاضای تک تک اشخاص)
 ب (از جمع عمودی منحنی های تقاضای تک تک اشخاص)
 ج (از جمع افقی منحنی های تقاضای فردی)
 د (از جمع عمودی منحنی های تقاضای فردی)

۲۵- یکی از روش های داخلی کردن هزینه خارجی :

- الف (دریافت خسارت از زیان دیده است)
 ب (پرداخت خسارت به زیان دیده است)
 ج (پرداخت مالیات برابر هزینه داخلی است)
 د (دریافت مالیات برابر هزینه داخلی است)

۲۶- خاصیت اکثر کالاهای عمومی این است که پس از تولید و عرضه :

- الف (امکان اعمال استثنا در استفاده از آن به راحتی صورت گیرد)
 ب (تخصیص منافع ممکن است)
 ج (تخصیص منافع امکان ندارد یا دشوار است)
 د (گروهی خاص از آن استفاده می کنند)

۲۷- هزینه نهایی استفاده از کالاهای عمومی خالص چقدر است؟

- الف (صفر است)
 ب (هزینه جدیدی است)
 ج (صفر به علاوه استفاده کننده جدید)
 د (به میزان افرادی است که از آن استفاده می کنند)

۲۸- یک تولید کننده چه موقع اجباراً باید از بازار خارج شود؟

- الف (اگر نتواند در قیمتی که هزینه تولیدش را جبران کند کالایش را بفروشد)

ب) اگر قادر به تولید بیشتر نباشد

ج) اگر نتواند در قیمتی پایین تر از هزینه تولیدش کالایش را بفروشد

(د) وقتی که کالایش را بیشتر از قیمت هزینه تولید بفروشند

۲۹- اولین شرط جبران هزینه تولید برای تولید کننده:

الف) تخصیص کالا به عموم افراد است

(ب) تخصیص منافع کالا به افرادی است که در نزدیک ترین فاصله قرار دارند

ج) امکان تفکیک منافع کالا است

(د) عدم امکان تفکیک منافع کالا است

۳۰- تقاضای بازار برای یک کالای خصوصی:

الف) تفاضل مقداری است که کلیه متقاضیان در بازار در یک قیمت مشخص آمادگی خرید آن را دارند

ب) جمع مقادیری است که کلیه متقاضیان در بازار در یک قیمت مشخص آمادگی خرید آن را دارند

ج) جمع مقادیری است که گروهی خاص در بازار آمادگی خرید آن را دارند

د) تفاضل مقداری است که کمی از متقاضیان در بازار آمادگی خرید آن را دارند

۳۱- برای به دست آوردن تقاضای بازار برای کالای عمومی باید:

الف) مقادیر را جمع می بندیم

ب) مبلغی را که تک تک افراد تمایل به پرداخت دارند برای مقادیر مشخصی از کالای عمومی جمع کنیم

(ج) مقادیر ارائه شدہ کالای عمومی را جمع می بندیم

(د) مقادیر ارائه شده کالای خصوصی را جمع می بندیم

۳۲- سطح تولید کارآمد کالای عمومی چگونه به دست می آید؟

الف) جایی که تولید و تفاوت هزینه برابرند

ج) هزینه تولید تقسیم بر جمعیت

۳۳- یک کالای خصوصی :

الف (امکان تخصیص آن به همه افراد وجود دارد
ب (امکان تفکیک منافع آن وجود ندارد

(ج) هر فرد با پرداخت هزینه می تواند از آن استفاده کند (د) الف و ج

۳۴- هزینه نهایی استفاده از یک کالای عمومی خالص:

الف (معادل درآمد نهایی است

ج) کمتر از درآمد نهایی است

۳۵- کدامیک از موارد زیر همگی جزو پیامدهای خارجی منفی هستند؟

الف) ایجاد آلودگی، فضای سبز اطراف ساختمان، تخریب ساختمان قدیمی

ب) استفاده از پارک در روزهای تعطیل، استفاده از خودروی شخصی، استفاده از ظروف یکبار مصرف

ج) استفاده از صفحه های خورشیدی برای تولید برق ، استفاده از خودروی شخصی ، تخریب ساختمان قدیمی

د) استفاده از ظروف یکبار مصرف، رفتن به سینما، استفاده از اتاق شخصی

۳۶- در صورت وجود بی‌آمد خارجی منفی برای یک فعالیت اقتصادی، سطح تولید توسط بازار به چه صورت است؟

(الف) برابر سطر کارآمد

ج) کمتر از اندازه مطلوب

۳۷- کالاهای عمومی خالص دارای چه ویژگی هایی هستند ؟

- الف (رقابت پذیر و خاصیت مصرف هم زمان
ج (رقابت پذیر و قابلیت تخصیص منافع
ب (غیرقابل رقابت و منافع غیرقابل تخصیص
د (غیرقابل رقابت و منافع قابل تخصیص

۳۸- در شرایطی که هزینه های خارجی وجود دارد کدام گزینه (بدون دخالت دولت) در مورد قیمت و مقدار تعادلی بازار صحیح است

- الف (مقدار تولید کمتر از حد کارآمد دولت
ج (قیمت از هزینه نهایی بیشتر است
ب (مقدار تولید بیشتر از حد کارآمد است
د (قیمت پرداختی توسط خریدار بیشتر از دریافتی تولید کننده است

۳۹- سطح تولید بهینه کالای عمومی چگونه به دست می آید؟

- الف (از برابری هزینه متوسط تولید با فواید نهایی
ج (جایی که تولید به حداکثر خود می رسد
ب (از برابری هزینه نهایی تولید و مجموع فواید نهایی
د (جایی که هزینه نهایی مساوی هزینه متوسط است

۴۰- در صورت وجود آثار خارجی منفی

- الف (هزینه نهایی داخلی برابر هزینه نهایی اجتماعی است
ب (هزینه نهایی اجتماعی بزرگ تر از هزینه نهایی خصوصی است
ج (هزینه نهایی داخلی برابر فایده اجتماعی است
د (هزینه نهایی داخلی کوچکتر از فایده خصوصی است

۴۱- در صورت وجود آثار خارجی مثبت شرط تعادل چیست ؟

- الف (هزینه نهایی داخلی = فایده خارجی
ج (فایده خارجی < هزینه نهایی خصوصی
ب (فایده خارجی > فایده داخلی
د (هزینه نهایی = فایده داخلی + فایده خارجی

۴۲- ویژگی کالای عمومی چیست ؟

- الف (امکان تخصیص منافع آن
ج (عدم تخصیص منافع آن
ب (رقابت پذیری در استفاده از آن
د (تولید آن توسط دولت

۴۳- هزینه نهایی استفاده از کالای عمومی برابر است با :

- الف (فایده نهایی استفاده از آن
ج (صفر
ب (هزینه نهایی تولید آن
د (هزینه نهایی اجتماعی تولید آن

۴۴- سطح تولید کارآمد کالاهای عمومی چگونه به دست می آید ؟

- الف (جایی که میزان تولید و هزینه با هم برابرند
ج (با مقایسه قیمت کالای خصوصی و عمومی
ب (از برابری مجموع فواید نهایی و هزینه نهایی تولید
د (از تقسیم هزینه کل تولید بر جمعیت بهره بردار

۴۵- در بحث کالای عمومی ، منظور از سواری مجانی چیست ؟

- الف (امکان تخصیص منافع
ج (رقابت پذیری
ب (عدم امکان تخصیص منافع
د (رقابت ناپذیری

۴۶- خدمات آتش نشانی جزو کدامیک از کالاها و خدمات است ؟

- الف (خصوصی
ج (عمومی
ب (خصوصی خالص
د (عمومی خالص

۴۷- محاسبه ضریب جینی چگونه انجام می شود ؟

- الف (نسبت مساحت سطح بین خط برابری کامل و منحنی لورنز به نیمه مربع
ب (نسبت مساحت بین منحنی لورنز و محورها به نیمه مربع

ج (مجموعه مساحت سطوح بین منحنی لورنز و خط برابری کامل به مساحت بین منحنی لورنز و محورها
 د (نسبت مساحت بین منحنی لورنز و خط برابری کامل به مساحت بین منحنی لورنز و محورها
۴۸- در مورد منحنی لورنز و توزیع درآمدها در جامعه می توان گفت :

الف (هر چه منحنی لورنز به محورها نزدیک تر باشد وضعیت توزیع درآمد بهتر است
 ب (هر چه منحنی لورنز به محور افقی نزدیک تر باشد وضعیت توزیع درآمد بهتر است
ج (هر چه منحنی لورنز به خط برابری کامل نزدیک تر باشد وضعیت توزیع درآمد بهتر است
 د (اظهار نظر در این خصوص میسر نمی باشد
۴۹- ضریب جینی بین چه اعدادی تغییر می کند ؟

الف (۱ و ۱-
ج (۰ و ۱
 ب (۱ و ۲-
 د (۰/۵ و ۱

۵۰- منحنی لورنز بیانگر کدام گزینه است ؟

الف (چگونگی تولید ملی
 ج (چگونگی توزیع کالا و خدمات
ب (چگونگی توزیع درآمد
 د (چگونگی تولید کالا و خدمات
۵۱- به اعتقاد مخالفان دولت در توزیع درآمد مالیات و سوبسید چه تأثیری خواهد داشت ؟

الف (انگیزه کار صاحبان ثروت را زیاد می کند
ب (انگیزه کار و تلاش فقرا را کاهش
 خواهد داد

ج (تولید کل افزایش خواهد یافت
 د (جمعیت کل کاهش خواهد یافت
۵۲- مهم ترین دلیل طرفداران عدم دخالت دولت در توزیع درآمد چیست ؟

الف (کاهش انگیزه کار
 ج (تخصیص نامطلوب منابع
 ب (کاهش کارایی
 د (کاهش رقابت

۵۳- کدام مورد از جمله فروض مطلوبیون به منظور اثبات ضرورت توزیع مجدد درآمد به شمار می رود ؟

الف (یک واحد درآمد بیشتر برای اغنیا ارزش بیش از یک واحد درآمد بیشتر برای فقرا دارد
 ب (مطلوبیت نهایی درآمد صعودی است و برای همه ی افراد این موضوع صادق است
 ج (مطلوبیت نهایی واحد پول فزاینده است
د (یکسان نبودن تابع مطلوبیت برای افراد

۵۴- سطح زیر منحنی مطلوبیت نهایی درآمد نشان دهنده ی چیست ؟

الف (مطلوبیت نهایی درآمد
 ج (تابع مطلوبیت نهایی درآمد
 ب (مطلوبیت کل درآمد
 د (تابع مطلوبیت کل درآمد

۵۵- با افزایش درآمد ، مطلوبیت واحدهای اضافی درآمد چگونه تغییر پیدا می کند ؟

الف (کاهش پیدا می کند
 ج (تغییری نمی کند
 ب (افزایش پیدا می کند
 د (ابتدا کاهش و سپس افزایش می یابد

۵۶- از معروفترین روش های رسم نحوه توزیع درآمد :

الف (منحنی جینی است
 ج (منحنی نرمال
ب (منحنی لورنز است
 د (منحنی تقاضا است

۵۷- در منحنی لورنز محور افقی چه چیزی را نشان می دهد ؟

ب) درصد درآمد را

د) تفاضل درصدهای درآمد را

۵۸- هر چه قدر ضریب جینی برای توزیع درآمد کوچک تر باشد نشان دهنده ی چیست؟

(ب) توزیع نابرابر و نامناسب

د) توزیع برابر و مناسب تر

۵۹- هر چه انحنای منحنی لورنز کمتر باشد ؟

ب) توزیع درآمد عادلانه تر است

(د) الف و ج

۶۰- کدام گزینه در مورد منحنی لورنز صحیح است ؟

الف) یکی از معروفترین روش های نموداری برای نشان دادن تفاوت در منابع درآمدی است

(ب) محور افقی، درصد خانوارها و محور عمودی درصد پیکاران را نشان می دهد

ج) یکی از معروفترین روش های نموداری برای نشان دادن توزیع درآمد می باشد

(د) هر چه قدر منحنی، لورنز بیشتر نسبت به محور افقی، محدب باشد توزیع درآمد برابرتر است

۶۱- شاخصی که براساس آن سهم هر یک از گروه های درآمدی از درآمد ملی مشخص می شود چه نام دارد؟

(ب) منحني لورنز

د) شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی

۶۲- ناکامی بازار و لزوم دخالت دولت کدامیک از دلایل زیر است:

(ب) حمایت از صنایع نوپا در برابر صنایع قدیمی

(د) همه موارد

۶۳- عوامل موثر بر میزان دخالت دولت در اقتصاد:

(ب) مسائل پیش بینی شدہ

(د) همه موارد

۶۴- کدام یک از موارد، جزء دیدگاه کلاسیک‌ها در خصوص دخالت دولت نمی باشد:

(ب) نقش دولت فقط تأمین کننده کمبودهاست

(د) اقتصاد غیر متمرکز باید در جامعه حاکم باشد

۶۵- کینزها معتقد بودند:

(د) همه موارد

(ج) دولت تامين کننده كمبودهاست

۶۶- انواع دولت ها در تئوریهای اقتصادی عبارتند از:

(ب) نئو کلاسیک، فیزیوکرات، کینزی، اسلامی

(د) هیچکدام

۶۷- در نقش کم رنگ دولت ها، وظیفه دولت:

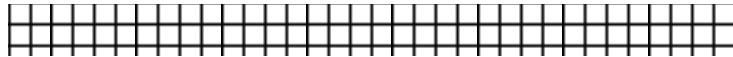
الف) مشوق ابتکار و تحرک فکری ب) توزیع مجدد درآمد ج) برنامه ریزی متمرکز د) انحصارات مطلوب

۶۸- در نقش متوسط دولتها، وظیفه دولت:

الف) تنظیم انحصار ب) در دست گرفتن کامل نبض بازار ج) بهبود برابری د) همه موارد

۶۹- در دیدگاه سوسیالیستی، وظیفه دولت:

(الف) حقوق مالکیت عمومی (ب) برنامه های فقرزدایی (ج) توزیع مجدد درآمد (د) در دست گرفتن کامل نبض بازار



۷۰- بهبود جریان اطلاعات و حمایت از مصرف کننده جزء کدام وظیفه دولت است:

الف) قانون گذاری (ب) ثبات بخشی (ج) تخصیصی (د) هدایت گری

۷۱- در نقش تخصیصی، دولت باید:

الف) بین بخش خصوصی و عمومی تقسیم منابع نماید (ب) راهکارهای عملی اجرای قانون را تدوین نماید
ج) بین کارگر و کارفرما موازنه عادلانه برقرار باشد (د) همه موارد

۷۲- در کدام نقش دولت از افزایش سرانه قیمت تولیدکنندگان جلوگیری می کند:

الف) قانون گذاری (ب) تخصیصی (ج) عدالت خواهانه (د) هدایت گرانه

۷۳- تعادل پولی یعنی:

الف) حفظ ارزش داخلی و خارجی پول (ب) هماهنگی بین دریافتها و پرداخت های کشور
ج) جلوگیری از کسرموازنه پرداختهای ارزی (د) همه موارد

۷۴- از صفات اصلی مالیات:

الف) اجباری بودن (ب) بدون عوض بودن (ج) قطعی بودن (د) همه موارد

۷۵- تفاوت عوارض و مالیات:

الف) محل مصرف (ب) نوع مصرف (عام یا خاص) (ج) قطعی بودن (د) همه موارد

۷۶- کدام یک از مالیتهای زیر، مستقیم نیست:

الف) حقوق گمرکی (ب) حق تمبر (ج) مالیات سالانه املاک (د) مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی

۷۷- کدام یک از مالیتهای زیر، غیر مستقیم نیست:

الف) سود بازرگانی (ب) مالیات بر مصرف و فروش (ج) مالیات بر درآمد حقوق (د) حقوق گمرکی

۷۸- عوامل تشخیص دهنده مالیات:

الف) مبنا، علی الراس، مبلغ (ب) نرخ، مبلغ، معافیت (ج) ماخذ، مبنا، معافیت (د) هیچکدام

۷۹- پایه های مالیات عبارتند از:

الف) مبنا، نرخ، مبلغ (ب) مبنا، نرخ، ثروت (ج) درآمد، مصرف، ثروت (د) هیچکدام

۸۰- نرخی که در آن تغییرات مبنای مالیات در نظر گرفته نمی شود:

الف) تصاعدی (ب) تناسبی (ج) تنازلی (د) گزینه الف و ب

۸۱- نرخ کسری به نامین اجتماعی، نرخ:

الف) تناسبی (ب) تصاعدی کلی (ج) تصاعدی طبقه ای (د) تنازلی

۸۲- در کدام نرخ، هرچه مبنا وسیع تر شود، نرخ مالیات افزایش کمتری میابد:

الف) تصاعدی کلی (ب) تصاعدی متمایل (ج) تصاعدی طبقه ای (د) همه موارد

۸۳- کدام نرخ مالیاتی موافق با اصل عدالت مالیاتی است:

الف) تنازلی (ب) تناسبی (ج) تصاعدی کلی (د) هیچکدام

۸۴- کدام فرمول زیر صحیح است (در محاسبات مالیاتی):

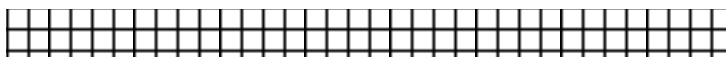
الف) نرخ برابر است مبلغ ضربدر ماخذ (ب) مبلغ ضربدر نرخ برابر است با ماخذ

ج) ماخذ ضربدر نرخ برابر است با مبلغ (د) هیچکدام

۸۵- افزایش در آمد مالیاتی به کدام یک از روشهای زیر قابل حصول است:

الف) افزایش نرخ مالیات (ب) حذف معافیتها (ج) گسترش ماخذ مالیات (د) همه موارد

۸۶- توانایی مالی در آمد ملی در ایجاد درآمدهای مالیاتی چه نام دارد:



الف) مآخذ مالیاتی ب) ظرفیت مالیاتی ج) نرخ مالیاتی د) بار مالیاتی

۸۷- کدام یک از عوامل زیر بر ظرفیت مالیاتی مؤثر نیستند:

الف) حساسیت- ساختمان اقتصادی- همسوبودن اقشار جامعه در تحمل بار مالیاتی

ب) روند تغییرات جامعه از نظر جمعیتی- همسوبودن جامعه در الگوی مصرف

ج) بزرگی یا کوچکی جغرافیای کشور د) هیچکدام

۸۸- کدام یک از زوهای زیر در افزایش ظرفیت مالیاتی ملی مؤثر است:

الف) رونق انبوه سازی ب) ایجاد منطقه آزاد تجاری ج) بالا رفتن ارزش پول د) همه موارد

۸۹- ایجاد تسهیلات در پرداخت مالیات یعنی اصل:

الف) صرفه جویی ب) سهولت ج) حداکثر درآمد د) بی طرفی مالیات

۹۰- ایستگاه نهایی بار مالیاتی پرداخت کنندگان واقعی یعنی:

الف) ظرفیت مالیاتی ب) تعلق مالیاتی ج) بی طرفی مالیاتی د) هیچکدام

۹۱- اگر تقاضای برای کالایی باکشی باشد، تعلق مالیاتی به کدام یک از موارد زیر گرایش پیدا می کند:

الف) تولیدکننده ب) مصرف کننده ج) بین تولیدکننده و مصرف کننده به نسبت مساوی د) ربطی ندارد

۹۲- اگر عرضه برای کالایی باکشی باشد، بار مالیاتی به جانب کدام مورد زیر متمایل خواهد بود:

الف) تولیدکننده ب) مصرف کننده ج) گزینه الف و ب د) هیچکدام

۹۳- اصلی ترین راه انتقال بار مالیاتی چیست:

الف) افزایش هزینه ها ب) تغییر قیمت ها ج) اصلاح الگوی مصرف د) هیچکدام

۹۴- هر چه به انحصار کامل نزدیک شویم، انتقال بار مالیاتی به سمت کدام مورد زیر بیشتر می شود:

الف) تولیدکننده ب) مصرف کننده ج) ارتباطی ندارد د) دلالتان

۹۵- اصابت مالیاتی یعنی تعیین:

الف) اولین گروه برخورد کنندگان مالیات ب) آخرین گروه برخورد کنندگان مالیات

ج) نتایجی که به تبع اخذ مالیات بوجود می آید د) افرادی که به آنها تعلق مالیاتی وارد می شود

۹۶- انتقال مالیاتی یعنی:

الف) فاصله بین اثر مالیاتی تا اصابت مالیاتی ب) فاصله بین اصابت مالیاتی تا تعلق مالیاتی

ج) فاصله بین اثر مالیاتی تا تعلق مالیاتی د) هیچکدام

۹۷- مراحل انتقال مالیات به ترتیب عبارتند از:

الف) برخورد اولیه - انتقال مالیات - برخورد نهایی - اثر مالیاتی

ب) انتقال مالیات - برخورد اولیه - برخورد نهایی - اثر مالیاتی

ج) اثر مالیاتی - برخورد اولیه - برخورد نهایی - انتقال مالیات

د) اثر مالیاتی - برخورد اولیه - انتقال مالیات - برخورد نهایی

۹۸- چنانچه انتقال مالیات به اموال نامنقول زمین و خانه و... بسته شود، انتقال مالیات به کدام روش صورت گرفته است:

الف) انتقال به فعالیتهای بعدی ب) انتقال به فعالیتهای قبلی ج) کاپیتالیزه شدن سرمایه د) هیچکدام

۹۹- کدام دسته عوامل زیر در انتقال مالیات مؤثرند:

الف) نوع بازار، دوره زمانی، اعتقاد به نظام مالیاتی ب) فرهنگ مالیاتی، مقدار مالیات، منطقه جغرافیایی

ج) مقدار مالیات، سیاستهای اقتصادی دولت، نوع بازار د) همه موارد

۱۰۰- کدام یک از عوامل زیر جزء قوانین مالیاتی می باشند:

الف) تعداد تمبر مصرفی دفتر و کلا (ب) تعداد برگه های دفترچه بیمه ویزیت شده پزشکان
ج) فاکتورهای فروش (د) همه موارد

۱۰۱- سال مالیاتی:

الف) ابتدای فروردین تا پایان اسفند (ب) مطابق اساسنامه (ج) گزینه الف و ب (د) هیچکدام
۱۰۲- ویژگی مالیات مستقیم:

الف) غیر عادلانه بودن آن (ب) کمتر اقتصادی آن (ج) نامعین بودن آن (د) باکشی بودن آن
۱۰۳- ویژگی مالیات غیر مستقیم:

الف) هوشیار سازی آن (ب) نداشتن ارتباط مستقیم با قیمت (ج) گریزناپذیری (د) باکشی بودن
۱۰۴- اصلاح الگوی مصرف جامعه بیشتر با کدام نوع مالیات امکان پذیر است:

الف) مستقیم (ب) غیر مستقیم (ج) گزینه الف و ب (د) هیچکدام
۱۰۵- کدام گزینه صحیح است:

الف) نوسانات مالیات غیر مستقیم کم و مالیاتهای غیر مستقیم زیاد است
ب) مالیاتهای زیر به مرور پرداخت می شوند، مالیاتهای غیر مستقیم یکباره
ج) مالیاتهای مستقیم ضد تورم هستند، غیر مستقیم تورم زا

۱۰۶- مالیات بر ارزش افزوده از کدام نوع مالیات است:

الف) غیر مستقیم بر عموم کالا (ب) غیر مستقیم بر روی فرآیند تولید
ج) مستقیم بر عموم کالا (د) مستقیم بر روی فرآیند تولید

۱۰۷- راه کم کشی یا بی کشی کردن کالا:

الف) پایین آوردن کیفیت و بالا بردن قیمت (ب) بالا بردن کیفیت و پایین آوردن قیمت
ج) انتقال تولید به کالاهای جانشین (د) همه موارد

۱۰۸- چه عواملی بر افتادن بار مالیات بر دوش افراد موثرند:

الف) نوع مالیات (ب) انگیزه های عوامل اقتصادی (ج) ساختار بازار (د) همه موارد
۱۰۹- کدام گزینه درست است:

الف) حقوق گمرکی می تواند باعث توسعه تولیدات داخلی شود
ب) وضع مالیات بر کالاهای باکشی باعث می شود تا مالیات غیر مستقیم اثر کمتری به افزایش قیمتها داشته باشد
ج) در بازارهای رقابتی امکان انتقال مالیات به قیمت نیست (د) همه موارد

۱۱۰- کدام عامل در رشد درآمدهای مالیاتی موثر است:

الف) تساوی در مالیاتهای پرداختنی (ب) اعتماد به دستگاه دولتی در هزینه کرد (ج) شفافیت قوانین مالیاتی
(د) همه موارد

موفق باشید